
والدین
دو
فرشته جهان آفرینش
محمد امینی گلستانی

بسم الله الرحمن الرحیم

والدین دو فرشته جهان آفرینش

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

سپهر آذین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

والدین دو فرشته جهان آفرینش

مشخصات کتاب

شابک : ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۱۰-۳۳-۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۶۴۹۶

عنوان و نام پدیدآور : والدین دو فرشته جهان آفرینش/محمد امینی گلستانی .

مشخصات نشر : قم: سپهرآذین، ۱۳۸۶ .

مشخصات ظاهری : ۳۲۰ص .

یادداشت : پشت جلد لاتینی شده : Valedein ۲ fereshtey jahane afarinesh

یادداشت : عنوان عطف : والدین ۲ فرشته جهان آفرینش .

یادداشت : کتابنامه : ص . [۳۱۷] - ۳۲۰ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .

سرشناسه : امینی گلستانی، محمد، ۱۳۱۷ -

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

تقدیم

به تو مادر ای وجودش سرشار از مهربانی‌ها، ای دریای بیکران رأفت و محبت، ای تجسّم رحمت بی انتهای خداوندی، ای موجود دوست داشتنی جهان آفرینش: بالأخره ای مصداق ایثارها و ازخود گذشتگی ها؛

و به تو ای پدر ای رکن استوار زندگیم، و ای عمود خیمه عمرم: ای اسوه خوبیها، ای زبان زد خاص و عام ای اباذر زمان، ای نمونه پارسائی ای سالک الی اللّه به هردوی شما ثواب این اثرم را هدیه می کنم و نگران دعای خیر شما هستم روحتان شاد.

تقدیر و تشکر از همسر زحمتکش و یاور خوشی‌ها و ناخوشی هایم و همسفر رنجور دوران زندگانیم حاجیه خانم (عفت عرفانی) صبیّه محترمه حضرت آیت اللّه حاج شیخ علی عرفانی قدّس سرّه، که در دوران تألیف آثارهایم، وسایل رفاه و آسایش مرا فراهم نموده است، تا با آرامش جسم و جان این اثرها رابه پایان ببرم، و با اعتذار از زحمات طاقت فرسای عمر سپری شده‌اش در خانه من که خود نیز نمونه‌ای از مادران فداکار می باشد، کمال تقدیر و تشکر را دارم و به پاس احترام او و ادای مزد کوچکی از زحمات صبورانه‌اش: والدین بزرگوارشان را که اسوه تقوی و پرهیزکاری و عبودیت و بندگی بودند و در واقع پدر و مادر دوم من هم هستند، با والدین خودم در ثواب این اثر ناچیزم شریک می نمایم و علوّ درجات همه شان را از خداوند رؤف و مهربان مسئلت دارم آمین.

محمد امینی گلستان

بخش ۱ والدین

اشاره

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه ربّ العالمین و الصّلوهٔ و السّلام علی سیّد الأنبیاء و المرسلین محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله و سلم و علی أهل بیته

الطّیّبین الطّاهرین سیّما ولـده بقیهٔ اللّه الأعظم و خلیفته فی أرضه و حجّته علی خلقه حجّهٔ بن الحسن عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف، روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، واللّعنهٔ الدّائمهٔ الأبدیّهٔ علی أعدائهم أجمعین من الان الی لقاء یوم الدین

پیشگفتار

پیشگفتار مدتی در این فکر غرق بودم، حالا که پدر و مادر عزیز (دو استوانه استوار زندگی ام) را، از دست داده و از نعمت عظمای دیـدار وجود آنهـا محروم مانـده ام؛ چگونه می توانم روح بزرگ آنهـا را از خودم شـاد و خوش حال نمایم، راههای فراوان به نظرم آمـد، دیـدم خدا را سپاس گزارم که؛ در هریک از آن راهها قدمی برداشـته و آنها را بی بهره نگذاشـته‌ام آخرین راهی که نظرم را جلب کرد این بود که قلم به دست گرفته و به طور خلاصه در باره «پـدرها و مادرها» کتابی فراهم آورم و ثواب آن را به روح عموم پـدران و مـادران، بخصوص پـدر و مـادر خودم، هـدیه نمـایم شایـد گوشه‌ای از حقوق بی پایـان آنها را بیان نموده و ذره‌ای از دَیْنِ بی‌کران آنان را، ادا کرده باشم و از خدای توانا مسئلت نمایم همه پدران و مادران را قرین رحمت و مغفرت خود قراردهد انشاءاللّه تعالی.

قبل از شروع به تنظیم اصل کتاب به چند مطلب توجه نمائید.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲

۱

خدای متعال با حکمت متعالیه خود، سنگ بنای زیبائی جهان و نظام احسن و اکمل را در وجود نر و ماده؛ بنا نهاده، و ادامه حیات و زیربنای زندگی را در وجود آفریده‌های مُوَلّد و تولید کننده استوار ساخته و برقرار نموده است.

هیـچ موجود رشـد کننـده و ذیحیات پیـدا نمی‌شود مگر اینکه از زوج و جفت یا به عبارت دیگر از پـدر و مادر به وجود آمـده انـد؛ چنان که در قرآن کریم نیز به این معنا تصـریح نموده و می فرماید: «منزّه است کسی که تمام زوج‌ها را آفرید، از آنچه که زمین می رویاند، و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند». «۱»

با جمله «و ممّا لایعلمون» می فهمانـد که زوجها و جفتهای زیادی هست که هنوز دانش بشـری به حیطه کشف فورمول وجودی آنها راه پیدا نکرده و از وجود آنها اطلاع ندارد و از کشف آنها عاجزمانده است!.

پس هرموجود زنـده‌ای از نباتـات و سبزیجـات و حیوانـات گرفته تا انسان صاحب عقل و خرد، بایـد از جفت و یا نر و ماده به وجود آید درست است موجودات تک یاخته‌ای و تک سلولی نیز یافت می شود اما کم و ناچیز!.

۲

در منطق انسانیت و اسـلامیت حکم بر این است که انسان در برابر کسانی که حقّی در گردن آدمی دارند، احترام نموده و تا سـرحد امکان در صدد خوبی و نیکی متقابل در آیند «هر گاه به شما تحیّت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ (یا لا أقل) به همان

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳

گونه پاسخ گویید، خداوند حساب همه چیز را دارد». «۱»

روی این اصل کلّی و قانون انسانیت است که همه افراد بشـر موظفنـد به ریشه وجودی خود یعنی پدر و مادر احترام به سـزائی نموده در مقام جبران یک هزارم بلکه یک میلیونم محبت آنها برآیند.

گر چه عواطف انسانی و مسأله حق‌شناسـی به تنهائی برای رعایت احترام در برابر والدین کافی است: ولی از آنجا که اسلام حتی در مسـائلی که عقـل در درک اهمیت آن اسـتقلال کامل دارد، و عاطفه نیز آن را به وضوح در می‌یابـد، سـکوت روا نمی‌دارد؛ بلکه به عنوان تأکید در این گونه موارد بخصوص در مورد احترام والدین، دستورات لازم را با ریزه کاری هایش، صادر کرده و در این باره

آن قدر تأکید نموده است که مانند آن، در کمتر مسأله‌ای دیده می‌شود، حتّی اجازه نمی‌دهد فرزندان منتظر بمانند تا والدین برای رفع احتیاج خود لب بگشایند و اظهار نیاز کنند بلکه اولاد را وادار می سازد که در بر آوردن خواسته‌های آنان، قدم به جلو گذاشته و ایثار گرانه پیش دستی نمایند اگرچه والدین غنی و بی نیاز باشند. «۲»

مضافاً بر این در زندگی روز مرّه ما برای هرچیزی کارشناس و خبره آن، قیمت تعیین می کند و بهاء می‌دهد مثلًا برای طلا و جواهر، زرگر، و برای ساختمان، مهندس عمران و معمار و برای اتومبیل، میکانیک و بالأخره برای مسائل شرعی: فقیه و مجتهد وو ..؛

امّا چون تعیین ارزش و بیان مقام والدین از حیطه فکری ما بیرون و کارشناس آنها خود خداوند است، لذا مدال افتخارهای متعددی برای آن‌ها اعطاء فرموده که ذیلًا به چند مورد آن، اشاره می کنیم:

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴

الف- در چهار سوره از قرآن مجید نیکی به والدین بلا فاصله بعد از مسأله توحید قرار گرفته این همردیف بودن دو مسأله، بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادرها، احترام قائل شده است.

۱- در سوره بقره می‌خوانیم: لا تعبدون الّا اللّه و بالوالدین احساناً. «۱» ۲- در سوره نساء و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً. «۲»

۳- در سوره انعام می‌فرماید: ألّا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً. «۳»

۴- در آیات سوره اسراء نیز این دو را قرین هم آورده است و قضی ربک أن لا تعبدوا الّا ایّاه و بالوالدین احساناً. «۴» ب- اهمیت این موضوع تا آن جا مورد توجه است که هم قرآن و هم روایات صریحاً توصیه می کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است. «۵»

ج- در قرآن مجید، شکرگزاری در برابر پدر و مادر را در ردیف شکرگزاری در برابر خدا و نعمتهایش قرار داده است چنانکه می‌خوانیم: ان اشکر لی و لوالدیک «۶»

با اینکه نعمت خدا بیش از آن اندازه است که قابل احصا و شماره باشد: ولی ذکر والدین در این مقطع، دلیل بر عمق و وسعت حقوق پدران و مادران می‌باشد

د- قرآن حتی کمترین بی احترامی را در برابر پدر و مادر اجازه نداده است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: اگر چیزی کمتر از «أفّ» وجود داشت خدا از آن نیز نهی می کرد «۷» (افّ کمترین اظهار ناراحتی است) و این حد

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵

اقل مخالفت و بی احترامی نسبت به پدر و مادر است: و از این جمله است نظر تند و غضب‌آلود به پدر و مادر انداختن «۱».

ه- با اینکه جهاد یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است: مادام که جنبه وجوب عینی پیدا نکند یعنی داوطلب به قدر کافی باشد؛ بودن در خدمت پدر و مادر را بر اعزام به جبهه و حضور در میدان جنگ، ترجیح می دهد! و اگر موجب ناراحتی آنها شود، جایز نمی‌داند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد من جوان با نشاط و ورزیده‌ای هستم و جهاد را دوست دارم ولی مادری دارم که از این موضوع ناراحت می‌شود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ارجع فکن مع والدتک فو الذی بعثنی بالحق لُانسها بک لیلةً خیرٌ من جهادٍ فی سبیل الله سَنَةً: برگرد و با مادر خویش باش: قسم به آن خدائی که مرا به حق مبعوث ساخته است یک شب مادر با تو مأنوس گردد از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است!

ولی هنگامی که جهاد: جنبه وجوب عینی پیدا کند و کشور اسلامی در خطر نابودی قرار گیرد و حضور همگان لازم شود، هیچ

عذری پذیرفته نیست، حتی نارضائی پدر و مادر!.

در مورد سایر واجبات کفائی و همچنین مستحبات؛ مسأله همانگونه است که در مورد جهاد گفته شد.

و- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ایّاکم و عقوق الوالدین فانّ ریح الجنّهٔ توجد من مسیرهٔ الف عام و لا یجدها عاق: بترسید از اینکه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید، زیرا بوی بهشت از هزار سال راه به مشام می‌رسد: ولی هیچ‌گاه به کسانی که در مورد خشم پدر و مادر قرار گرفته اند نخواهد رسید. «۲»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶

این تعبیر اشاره لطیفی به این موضوع است که چنین اشخاص نه تنها به بهشت گام نمی‌گذارند بلکه در فاصله بسیار زیادی از آن قرار می‌گیرند و حتی نمی‌توانند به آن نزدیک شوند.

۳

ذکر این نکته را لازم می‌دانم که گاه می‌شود پدر و مادرها به فرزندانشان کارهاو خواسته‌های غیر منطقی و یا خلاف شرع پیشنهاد می‌کنند، بدیهی است اطاعت آنها در هیچیک از این موارد لازم نیست: در سوره لقمان می‌خوانیم: و ان جاهداك علی أن تشرك بی ما لیس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً «۱»: اگر آنها به تو اصرار کنند که مشرك شوی اطاعتشان مکن: ولی در زندگی دنیا به نیکی با آنها معاشرت نما!؛

ولی با این حال باید با منطق و درایت، در بهترین صورتش با این گونه پیشنهادها برخورد کرد، حدیثی از امام کاظم علیه السلام بشنوید فرمود: کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از حق پدر و فرزند سؤال کرد فرمود: لا یُسمّیه بِاسْمِهِ، و لا یمشی بین یدیه، و لا یجلس قبله، و لا یستسب له: باید او را با نام صدا نزند (بلکه بگوید پدرجان، بابا، آقا!) و جلوتر از او راه نرود (وپیشی نگیرد)، و قبل از او ننشیند و کاری نکند که مردم به پدرش بدگوئی کنند (نگویند خدا پدرت را نیامرزد که چنین کردی!) «۲»

تفاصیل مطالب فوق و سایر دانستنی های مفید در باره والدین را در این مختصر مطالعه خواهید نمود انشاءاللّه تعالی.

۴

مطلبی که اکیداً باید مورد توجه قرار گیرد این است، در دین مقدس اسلام، آن اندازه که برای رعایت ادب و احترام و نیکی و اطاعت و سایر وظائف برای فرزندان نسبت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷

به والدین، بیان شده است، متقابلًا برای والدین نیز در باره اولاد و رعایت احوال آنان دستورات زیاد داده است، از قبیل تعلیم و تربیت و دوست داشتن و ازدواج و حتی انتخاب نام نیك و خوردن میوه و غذاهای زیبا و خوب و خوشمزه در دوران بارداری مادر و دهها مسائل دیگر، که در این مجموعه کوچك به بیان و تفکیك آنها، کوشش فراوان بکار رفته است.

۵

بخشهاو فصل های این کتاب هر یك دارای روایات اختصاصی است ولی قسمتی از روایات و مطالب، مشترك است لذا مقداری از حقوق و وظائف والدین در بخش اولاد و قسمتی از وظائف و مطالب بخش اولاد در روایات بخش والدین آورده شده است، از این جهت تعدادی از مطالب بخش‌ها مختلط است چون روایتهایش آن گونه آمده است پس برای مطلع شدن از محتوای این کتاب، مطالعه همه فصل‌های آن لازم و ضروری است.

۶

در شماره ۲ گذشت که از نظر اخلاقی و انسانی هر فرد فرد انسان ها، موظفند در برابر آن همه زحمات طاقت فرسای والدین، سر

تعظیم فرود آورده و شکر گزار باشند، زیرا در حدیث مشهور نبوی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر کس شکر مخلوق را بجا نیاورد، شکر خالق را به جا نخواهد آورد) و نیز فرمود: (هرکس به والدین شکر گزار نباشد به خدا شکر نمی‌گذارد و هرکس شکر نعمت دهنده از بنده گان را به جا نیاورد، به خدای آفریدگار نیز، شکر گذار نخواهد بود). «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸

۷

روایات این کتاب از نظر رجال و سند مورد بر رسی قرار نگرفته است: فقط روایات را از اسناد و مصادر مورد قبول آورده‌ایم؛ در صورت داشتن اشکالات متنی و سندی مسؤلیت آن متوجه صاحب سند است.

۸

روایات در باره موضوع کتاب بیش از آن است که در چندین جلد کتاب جمع آوری شود؛ ما تنها به نمونه هائی اکتفاء نموده‌ایم.

۹

تمامی فصلهای کتاب احتیاج به توضیح و تفسیر و روشنگری دارد، ولی از آنجا که در این کتاب بنا بر اختصار است و خوانندگان آن عارف و فاضل و به مراتب انسانیت آشنا هستند، ما جز در بعضی از موارد، از توضیح بیشتر صرف نظر می گردد.

۱۰

موضوع این کتاب بیان وظایف و تکالیف اولاد در باره والدین و تبیین مسؤلیت والدین در برابر حقوق اولاد است و از آنجا که شرح حقوق متقابل زن و شوهر که در واقع والدین اولادند با موضوع کتاب هم سویی و مناسبت نزدیک دارد، در این باره نیز کتاب جداگانه‌ای را به رشته تحریر در آورده و به این مطلب اختصاص دادم تا خوانندگان گرامی، از مفاد آن هم بی بهره نمانند.

این کتاب دارای دو بخش و فصل‌های مختلف می باشد.

۱- بخش والدین

آیات نازله در باره والدین.

قسمتی از روایات فراوان در مورد والدین.

حقوق مشترک پدر و مادر.

حقوق فردی پدر.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹

حقوق اختصاصی مادر.

وظائف اولاد در برابر والدین و مطالب فراوان دیگر.

۲- بخش اولاد

فضائل اولاد

وظائف والدین در برابر اولاد.

حقوق متقابل در برابر هم دیگر.

حقوق پسر و دختر.

وظائف و مسایل فراوان دیگر.

شروع به تألیف این کتاب در تاریخ ۶/ ۹/ ۱۳۸۴ هجری شمسی مطابق با شب ۲۵ شوال المکرم ۱۴۲۶ هجری قمری مطابق با شب شهادت رئیس مذهب جعفری حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و پایان آن نیز در ۱۴/ ۸/ ۱۳۸۶ شمسی برابر با ۲۵ شوال المکرم

۱۴۲۸ قمری شب شهادت مظلومانه امام جعفرصادق علیه السلام واقع گردید.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱

بخش ۱

والدی

«آیات»

اشاره

«آیات» در باره والدین در قرآن کریم، تعدادی از آیات، نازل شده است که به چند مورد آن با مختصر توضیحی اشاره می کنیم.

۱- «وإذ أخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون إلا الله و بالوالدین إحساناً، و ذی القربی والیتامی والمساکین، وقولوا للناس حسناً». «۱» و به (یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی نمایید و به مردم نیک بگویید و زیبا گو باشید ...

۲- «یسئلونک ماذا ینفقون قل ما أنفقتم من خیرٍ فللوالین و الأقربین والیتامی والمساکین وابن السّبیل و ماتفعلوا من خیر فانّ اللّه به علیمٌ». «۲» از تو سؤال می کنند چه چیز انفاق کنند؟! بگو هرخیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است (لازم نیست تظاهر کنید او می داند).

۳- «واعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین إحساناً ...» «۳» والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲

و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی نمایید ...

۴- «قل تعالوا أتلُ ما حرّم ربّکم علیکم أن لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین إحساناً و لاتقتلوا أولادکم من املاق نحن نرزقکم و ایّاهم ...» «۱» بگو بیائید آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می دهیم ...

در این آیات سوره انعام به ده فراز از دستورات مهم اسلام پرداخته که چند فراز مربوط به بحث ما است.

الف- اینکه هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید (الّا تشرکوا بِهِ شیئاً).

ب- نسبت به پدر و مادر نیکی کنید (و بالوالدین احساناً).

ج- فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید (و لا تقتلوا اولادکم من املاق).

۵- «وَ قَضی رَبُّک أَلا تَعْبُدُوا إِلّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِندَک الْکبرَ أَحَدُهُمَا أَوْ کِلاهُمَا فَلا تَقُل لهُمَا اُفٍ وَ لا تَنهَرْهُمَا وَ قُل لَّهُمَا قَوْلًا کریماً.

۶- وَ اخْفِض لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُل رَّب ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانی صغِیراً.

۷- رَّبُّکمْ أَعْلَمُ بِمَا فی نُفُوسِکمْ إِن تَکُونُوا صلِحِینَ فَإِنَّهُ کانَ لِلأَوَّبِینَ غَفُوراً.

۸- وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَدَکُمْ خَشیَةَ إِمْلَقٍ نحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیَّاکم إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطئاً کَبِیراً «۲»

پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید: هر گاه یکی از آنها- یا هر دو آنها- نزد تو: به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن: و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آنها بگو.

بالهای تواضع خویش را در برابرشان از محبت و لطف فرود آر: و بگو پروردگارا همانگونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند

مشمول رحمتشان قرار ده.

پروردگار شما از درون دلهای شما آگاه است (اگر لغزشی در این زمینه داشتید و جبران کردید شما را عفو می‌کند چرا که) هر گاه صالح باشید او توبه کنندگان را

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳

می‌بخشد.

و فرزندانتان را از ترس فقر به قتل نرسانید: ما آنها و شما را روزی می‌دهیم: مسلّماً قتل آنها گناه بزرگی است.

در آیه فوق به یک عمل زشت جاهلی که از فجیعترین گناهان بود اشاره کرده می‌گوید: فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید روزی آنها بر شما نیست: آنها و شما را ما روزی می‌دهیم چرا که قتل آنها گناه بزرگی بوده و هست.

۹- «وبرّاً بوالدیه و لم یکن جبّاراً شقیّاً» «۱»

او نسبت به پدر و مادرش نیکو کار بود، و جبّار و عصیانگر نبود.

۱۰- «و برّاً بوالدتی و لم یجعلنی جبّاراً شقیّاً» «۲»

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده؛ و جبّار و شقی قرار نداده است.

۱۱- «وَ وَصّیْنَا الإنسانَ بِوالِدَیْهِ حُسناً وَ إن جاهَداک لِتُشرِک بی مَا لَیس لَک بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا إلیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فی الصلِحِینَ (۹)». «۳» ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند: و اگر آنها تلاش کنند که برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری: از آنها اطاعت مکن: بازگشت همه شما به سوی من است: و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در زمره صالحان وارد خواهم کرد.

۱۲- «وَ وَصَّیْنَا الإنسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فی عَامَینِ أن اشکرْ لی وَ لِوالِدَیْک إلیَّ الْمَصِیرُ

۱۳- وَ إن جَاهَدَاک عَلی أن تُشرِک بی مَا لَیس لَک بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا وَ صاحِبْهُمَا فی الدُّنْیا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سبِیلَ مَنْ أَنَاب إلَیَّ ثُمَّ إلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ. «۴» والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴

و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم: مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد: (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است.

و هر گاه آنها تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) از آنها اطاعت مکن: ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن: و پیروی از راه کسانی بنما که به سوی من آمده‌اند: سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم.

۱۴- «وَ وَصّیْنَا الإنسانَ بِوالِدَیْهِ إحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصلُهُ ثَلَثُونَ شهْراً حَتی إذَا بَلَغَ أَشدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سنَةً قَالَ رَب أَوْزِعْنی أنْ أَشکُرَ نِعْمَتَک الَّتی أَنْعَمْت عَلیَّ وَ عَلی وَلِدَی وَ أنْ أَعْمَلَ صلِحاً تَرْضاهُ وَ أَصلِحْ لی فی ذُرِّیَّتی إنی تُبْت إلَیْک وَ إنی مِنَ الْمُسلِمِینَ.

۱۵- أُولَئک الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنهُمْ أَحْسنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَن سیِّئَاتِهِمْ فی أَصحَبِ الجَنَّةِ وَعْدَ الصدْقِ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ. «۱» ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند: مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند: و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد: و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است: تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد: و به چهل‌سالگی وارد گردد می‌گوید: پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم: و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود

باشی: و فرزندان مرا صالح کن:
من به سوی تو بازمی گردم و توبه می کنم: و من از مسلمینم، آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می کنیم: و از گناهانشان می گذریم: و در میان بهشتیان جای دارند: این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند

توضیحاتی پیرامون بعضی از آیات فوق

توضیحاتی پیرامون بعضی از آیات فوق «وَ قَضی رَبُّک أَلا تَعْبُدُوا إِلا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَك الْكبرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاهُمَا فَلا تَقُل لهُمَا أُف وَ لا تَنهَرْهُمَا وَ قُل لَّهُمَا قَوْلًا كريماً (۲۳) وَ اخْفِض لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُل رَّب ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانى صغِيراً (۲۴) رَّبُّكمْ أَعْلَمُ بِمَا فى نُفُوسِكمْ إِن تَكُونُوا صلِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلأَوَّبِينَ غَفُوراً (۲۵)» «۱» این آیات سرآغازی است برای بیان یک سلسله از احکام اساسی اسلام که با مسأله توحید و ایمان: شروع می‌شود: توحیدی که خمیر مایه همه فعالیتهای مثبت و کارهای نیک و سازنده است ما در اینجا فقط دو مورد توحید و مسائل مربوط به والدین را می آوریم می‌فرماید: با خداوند یگانه (اللّه) هیچ معبودی قرار مده (لا تجعل مع الله الها آخر).
نمی گوید: معبود دیگری را با خدا پرستش مکن: بلکه می گوید: قرار مده تا معنی وسیع تری داشته باشد: یعنی نه در عقیده: نه در عمل: نه در دعا و تقاضا و نه در پرستش، معبود دیگری را در کنار «اللّه» قرار مده.
سپس به بیان نتیجه مرگبار شرک پرداخته می گوید: اگر شریکی برای او قائل شوی با مذمت و خذلان فرو خواهی نشست (فتقعد مذموماً مخذولًا).
انتخاب کلمه قعود (نشستن) در اینجا اشاره به ضعف و ناتوانی است: زیرا در ادبیات عرب: این کلمه کنایه از ضعف است همانگونه که گفته می‌شود: قعد به الضعف عن القتال: ناتوانی سبب شد که او از پیکار با دشمن بنشیند.
از تعبیر بالا استفاده می‌شود که شرک سه اثر بسیار بد در وجود انسان می گذارد:
۱- شرک مایه ضعف و ناتوانی و زبونی و ذلت است در حالی که توحید عامل قیام و حرکت و سرفرازی است.
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶
۲- شرک: مایه مذمت و نکوهش است: چرا که یک خط روشن انحرافی است در برابر منطق عقل، و کفرانی است آشکار در مقابل نعمت پروردگار: و آنکس که تن به چنین انحرافی دهد درخور مذمت است.
۳- شرک سبب می‌شود که خداوند مشرک را به معبودهای ساختگی‌اش واگذارد و دست از حمایتش بردارد: و از آنجا که معبودهای ساختگی، فاقد قدرت دفاعی هستند و قادر بر حمایت کسی نیستند و خدا هم حمایتش را از چنین کسان برداشته آنها مخذول یعنی بدون یار و یاور خواهند شد.
در آیات دیگر قرآن نیز همین معنی به شکل دیگری مجسم شده است: چنانکه در سوره عنکبوت می‌خوانیم: «آنها که غیر خدا را معبود خویش انتخاب می کنند همانند عنکبوتند که آن خانه سست و بی اساس را تکیه گاه خود قرار داده و سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است». «۱»
بعد از اصل توحید به یکی از اساسی‌ترین تعلیمات انسانی انبیاء ضمن تأکید مجدد بر توحید اشاره کرده می گوید: «پروردگارت فرمان داده که تنها او را بپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید (و قضی ربّک ألّا تعبدوا الّا ایّاه و بالوالدین احساناً).
قضاء مفهوم مؤکدتری از امر دارد: و امر و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند و این نخستین تأکید در این مسأله است.
قرار دادن توحید یعنی اساسی‌ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تأکید دیگری است بر اهمیت این دستور اسلامی.
مطلق بودن احسان که هر گونه نیکی را دربرمی گیرد و همچنین: والدین که مسلمان و کافر را شامل می‌شود: سومین و چهارمین

تأکید در این جمله است.

نکره بودن احسان (احساناً) که در این گونه موارد برای بیان عظمت می‌آید پنجمین تأکید محسوب می گردد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷

توجه بـه ایـن نکتـه نیز لازم است کـه فرمـان: معمولاـ روی یـک امر اثبـاتی می‌رود در حـالی کـه در اینجـا روی نفی رفتـه اسـت «پروردگـارت فرمـان داده کـه نپرستیـد جز او را» این ممکن است به خـاطر آن باشـد که از جمله «قضـی» فهمیـده می‌شـود که جمله دیگری در شـکل اثبـاتی در تقـدیر اسـت و در معنی چنیـن می‌باشـد: پروردگـارت فرمـان مؤکـد داده کـه او را بپرستیـد و غیر او را نپرستید.

و یـا اینکه مجموع جمله نفی و اثبات (ألّا تعبـدوا الّا ایّاه) در حکم یک جمله اثباتی است: اثبات عبادت انحصاری پروردگار، سپس به بیان یکی از مصـداقهای روشن نیکی به پـدر و مادر پرداخته می گوید: هر گاه یکی از آن دو: یا هر دو آنها نزد تو به سن پیری و شکسـتگی برسـند (آنچنان که نیازمنـد به مراقبت دائمی تو باشـند) از هر گونه محبت در مورد آنها دریغ مـدار: و کمترین اهانتی به آنان مکن حتی سبکترین تعبیر نامؤدّبانه یعنی أفّ به آنها مگو (اما یبلغنّ عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما أفّ).

و بر سر آنها فریاد مزن (و لا تنهرهما).

بلکه با گفتار سنجیده و لطیف و بزرگوارانه با آنها سخن بگو (و قل لهما قولا کریم اً) و نهایت فروتنی را در برابر آنها بنما: و بالهای تواضع خود را در برابرشـان از محبت و لطف فرود آر (و اخفض لهما جناح الـذّل من الرحمهٔ و بگو بار پروردگارا! آنها را مشـمول رحمت خویش قرار ده همانگونه که در کودکی مرا تربیت کرده‌اند (و قل رب ارحمهما کما ربّیانی صغیراً).

دقت فوق العاده در احترام به پدر و مادر.

در حقیقت در دو آیه‌ای که گذشت: قسـمتی از ریزه‌کاریهای برخورد مؤدّبانه و فوق العاده احترام آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می کند:

۱- از یکسو انگشت روی حالات پیری آنها که در آن موقع از همیشه نیازمنـدتر به حمایت و محبت و احترامنـد گـذارده: می گوید: کمترین سـخن اهـانت آمیز را به آنها مگو! آنها ممکن است بر اثر کهولت به جائی برسـند که نتواننـد بـدون کمک دیگری حرکت کنند: و از جا برخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸

نباشند: در این موقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود.

در مقطع این چنین زنـدگی، آیا وجود چنین پـدر و مادری را مایه رحمت می‌دانند و یا بلا و مصـیبت و عذاب؟! آیا صبر و حوصـله کـافی برای نگهـداری احترام آمیز از چنین پـدر و مادری را دارنـد و یا هر زمان با نیش زبان: با کلمات سـبک و اهانت آمیز و حتی گاه با تقاضای مرگ او از خدا قلبش را می‌فشارند و آزار می‌دهند؟! (در فصل اخبار پاسخ این سؤالها مشروحاً خواهد آمد).

۲- از سـوی دیگر قرآن می گویـد: در این هنگـام به آنهـا أف مگو، یعنی اظهـار نـاراحتی و ابراز تنفر مکن، و بـاز اضـافه می کنـد با صـدای بلنـد و اهـانت آمیز و داد و فریاد با آنها سـخن مگو، و باز تأکیـد می کنـد که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آنها سـخن بگوکه همه آنهانهایت ادب در سخن را می رساند که زبان کلید قلب است.

۳- از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می‌دهد: تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد، نه اجبار و اکراه و نه چیز دیگر.

۴- سـرانجام می گوید: حتی موقعی که رو به سوی درگاه خدا می‌آوری پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار برای آنها بنما.

مخصوصـا این تقاضـایت را بـا این دلیـل همراه سـاز و بگـو خداونـدا همـانگونه که آنهـا در کـودکی مرا تربیت کردنـد تو مشـمول

رحمتشان فرما؟.

علاوه بر آنچه گفته شـد نکته مهمی که از این تعبیر اسـتفاده می‌شود این است که اگر پـدر و مادر آنچنان پیر و ناتوان شونـد که به تنهـائی قادر بر حرکت و دفع آلودگیها از خود نباشـند: فراموش نکن که تو هم در کودکی چنین بودی و آنها از هر گونه حمایت و محبت از تو دریغ نداشتند محبت آنها را جبران نما.

و از آنجا که گاهی در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و تواضعی که بر فرزند لازم است ممکن است لغزشهائی پیش بیاید که انسان آگاهانه یا ناآگاه به سوی آن کشیده شود در آخرین آیه مورد بحث می‌گوید: پروردگار شما به آنچه در دل و جان شما است از شما آگاهتر است (ربکم اعلم بما فی نفوسکم) چرا که علم او در

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹

همه زمینه‌ها حضوری و ثابت و ازلی و ابدی و خالی از هر گونه اشتباه است در حالی که علوم شما واجد این صفات نیست.

بنـابراین اگر بـدون قصـد طغیـان و سرکشـی در برابر فرمان خـدا، لغزشـی در زمینه احترام و نیکی به پـدر و مادر از شـما سـر زنـد و بلافاصـله پشـیمان شدیـد و در مقام جبران برآئیـد مسلّماً مشـمول عفو خـدا خواهیـد شـد: اگر شـما صالح باشـید و توبه‌کار خداوند توبه‌کاران را می‌آمرزد (ان تکونوا صالحین فانه کان للأوّابین غفورا).

اوّاب از ماده اوب (بر وزن قوم) بازگشت توأم با اراده می‌گوینـد: در حالی که رجوع هم به بازگشت با اراده گفته می‌شود و هم بی اراده: به همین دلیل به توبه أوبه گفته می‌شود: چون حقیقت توبه بازگشت توأم با اراده به سوی خداست.

و از آنجا که اوّاب صیغه مبالغه است به کسی گفته می‌شود که هر لحظه از او خطائی سر زند به سوی پروردگار بازمی‌گردد.

این احتمـال نیز وجود دارد که ذکر صـیغه مبـالغه اشـاره به تعـدد عوامل بازگشت و رجوع به خـدا باشـد: زیرا ایمان به پروردگار از یکسو: توجه به دادگاه عالم قیامت از سوی دیگر: وجدان بیدار از سوی سوم: و توجه به عواقب و آثار گناه از سوی چهارم دست به دست هم می‌دهند و انسان را مؤکدا از مسیر انحرافی به سوی خدا می‌برند.

ابن أبی شـیبهٔ و هنـاد از علی بن أبی طـالب (علیه السـلام) فرمود: إذا مالت الأفیاء وراحت الأرواح فاطلبوا الحوائـج إلی الله فانّها ساعهٔ الأوّابین و قرأ فانّه کان للأوّابین غفوراً

وقتی که سایه‌ها مایل (و رو به گسترش) نمود و روح‌ها رفت (و موقع خوابیدن رسید یعنی شب هنگام درتاریکی و وقتی که مردم به خواب مطلق فرو رفتنـد یاهنگام عصـر، بلنـد شده و نیازها و) حوائج خود را از خدا بخواهید چون آن (ساعتها) ساعت توبه کنندگان است (سپس آن حضرت این آیه را تلاوت نمود) یقیناً اوست بخشنده توبه کاران (و بازگشت کنندگان) را. «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰

هناد از سـعید بن مسـیب در (تفسـیر) آیه: «فانّه کان للأوّابین غفوراً» فرمود: الأوّاب الـذی یـذنب ثم یستغفر ثم یـذنب ثم یسـتغفر ثم یـذنب ثم یستغفر أوّاب کسـی که گناه کنـد و توبه نمایـد، باز گناه کنـد و دوباره باز گردد و سـپس مرتکب گناه شود و بازگشـت نمایـد را گوینـد (یعنی از زیادی و تکرار گناه نترسـد و توبه کنـد و به سوی خدا باز گردد که خداوند توبه کنندگان را می بخشد). «۱»

هناد از عبید بن عمیر در تفسیر) آیه «انّه کان للأوّابین غفوراً» قال الأوّاب الذی یتذکر ذنوبه فی الخلاء فیستغفر منها. أوّاب یعنی کسی که در خلوت‌ها گناهانش را به یاد آورد و استغفار نماید (و از برگشـتن به سوی خدا شـرم نکند چون او بخشاینده است و مهربان). ۲»

تحقیقی پیرامون معنی قضاء

تحقیقی پیرامون معنی قضاء قضـاء در اصـل به معنی جـدا ساختن چیزی است یا با عمل و یا با سـخن: و بعضـی گفته‌انـد در اصل به معنی پایان دادن به چیزی است: و هر دو معنی در واقع قریب الأفق می‌باشند.

از آنجا که پایان دادن و جدا ساختن معنی وسیعی دارد: این کلمه در مفاهیم مختلفی به کار رفته است.

قرطبی در تفسیرش شش معنی برای آن ذکر کرده:

۱- قضاء به معنی امر و فرمان مانند «و قضی ربک ألّا تعبدوا إلّا ایّاه» پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید. اسراء: ۲۳

۲- قضـاء به معنی خلق ماننـد «فقضـاهن سـبع سـماوات فی یومین»: خداونـد جهـان را به صورت هفت آسـمان: در دو دوران آفرید فصلت آیه ۱۲.

۳- قضاء به معنی حکم و داوری مانند «فاقض ما انت قاض»: هر داوری می‌خواهی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱

بکن (سوره طه آیه ۷۲).

۴- قضاء به معنی فراغت از چیزی ماننـد «قضـی الأمر الذی فیه تسـتفتیان»: کاری را که در باره آن نظر خواهی می‌کردید پایان یافت (سوره یوسف آیه ۴۱).

۵- قضاء به معنی اراده ماننـد «اذا قضـی امراً فانما یقول له کن فیکون» هنگامی که کاری را اراده کنـد به آن می‌گویـد موجود باش: آن هم موجود می‌شـود (سـوره آل عمران آیه ۴۷) ۶- قضاء به معنی عهـد مانند «اذ قضـینا الی موسـی الأمر»: هنگامی که از موسـی پیمان و عهد گرفتیم (سوره قصص آیه ۴۴).

ابو الفتوح رازی بر این معانی اضافه می‌کند.

۷- قضاء به معنی اخبار و اعلام مانند «و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب»: ما به بنی اسرائیل در تورات اعلام نمودیم.

و بر این اضافه می‌توان کرد:

۸- قضاء به معنی مرگ مانند «فوکزه موسی فقضی علیه»: موسی ضربه‌ای بر او زد و او جان داد (سوره قصاص آیه ۱۵).

حتی بعضی از مفسران معانی قضاء را بالغ بر سیزده معنی در قرآن مجید دانسته‌اند.

ولی اینهـا را نمی‌توان معـانی متعـددی برای کلمه قضـاء دانست: زیرا همه آنها جامعی دارنـد که در آن جمعنـد: و در حقیقت غالب معانی که در بالا ذکر شد از قبیل اشتباه مصداق به مفهوم است: چه اینکه هر یک از اینها مصداقی است برای آن معنی کلی و جامع یعنی پایان دادن و جـدا ساختن. فی المثل شـخص قاضـی با حکم خود به دعوا خاتمه می‌دهـد: آفریـدگار با آفرینش خود به خلقت چیزی پایان می‌دهـد: خبر دهنـده با اخبارش به بیان چیزی پایان می‌دهـد: تعهد کننده و فرمان دهنده با تعهد و فرمانشان مسأله ای را خاتمه یافته تلقی می‌کنند به گونه‌ای که بازگشت در آن ممکن نیست.

ولی نمی‌توان انکار کرد که در بعضـی از این مصـداقها آنقدر این لفظ به کار رفته است که به صورت معنی جدیدی درآمده اسـت از جمله قضاء به معنی داوری و به معنی امر و فرمان است

تحقیقی پیرامون معنی اف

تحقیقی پیرامون معنی افّ راغب در کتاب مفردات می‌گویـد: «أفّ» در اصل به معنی هر چیز کثیف و آلوده است و به عنوان توهین نیز گفته می‌شود: این کلمه تنها معنی اسـمی نـدارد: بلکه فعل از او نیز ساخته می‌شود: مثلا می‌گویند: اَفَفْتُ بکذا یعنی من فلان چیز را آلوده شمردم و از آن اظهار نفرت کردم.

بعضی از مفسران مانند قرطبی در تفسیرش و طبرسی در مجمع البیان گفته‌اند: اف و تف در اصل به معنی چرکی است که زیر ناخن

جمع می‌شود: هم آلوده است و هم ناچیز: حتی بعضـی میان اف و تف تفاوت گذاشـته‌اند: اوّلی را چرک گوشت و دوّمی را چرک ناخن دانسته‌اند: سپس مفهوم آن توسعه یافته و به هر چیزی که مایه ناراحتی است گفته شده.

معانی دیگر نیز برای اف گفته‌اند: از جمله چیز کم: ناراحتی و ملامت بوی بد.

بعضـی دیگر گفته‌انـد اصـل این کلمه از اینجـا گرفته شـده است که هر گـاه خـاک یـا خاکستر مختصـری روی بـدن یا لباس انسان می‌ریزد: انسان با فوت کردن آنرا از خود دور می‌کنـد: صـدائی که از دهان انسان در این موقع بیرون می‌آید چیزی است شبیه اوف یا اف و بعدا در معنی اظهار ناراحتی و تنفر مخصوصا از چیزهای کوچک به کار رفته است.

از جمع‌بنـدی آنچه در بالاـ ذکر شـد و قرائن دیگر چنین اسـتفاده می‌شود که این کلمه در اصـل اسم صوت بوده است: (صـدائی که انسان به هنگام اظهار نفرت یا ابراز تألّم و درد جزئی و یا فوت کردن چیز آلوده‌ای از دهانش خارج می‌شود).

سپس این اسم صوت به صورت کلمه‌ای درآمـده و حتی افعـالی از آن مشـتق شـده است: و در ناراحتیهـای جزئی و یـا اظهار تنفر به خاطر مسائل کوچکی: به کار رفته:

معانی مختلفی که در بالا ذکر شد به نظر می‌رسد از مصداقهای همین معنی جامع و کلی بوده باشد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۳

به هر حـال: آیه فوق می‌خواهـد در یـک عبـارت کوتـاه و در نهـایت فصـاحت و بلاغت این معنی را برسانـد که احترام پـدر و مادر چندان زیاد است که حتی نباید در برابر آنها کمترین سـخنی که دلیل بر ناراحتی از آنها و یا بی‌میلی و تنفر بوده باشد بر زبان جاری ساخت. «۱»

برترین توصیه نسبت به والدین

برترین توصـیه نسبت به والـدین وَ وَصّـیْنَا الإنسـانَ بِوالِدَیْهِ حُسـناً وَ إن جاهَـداک لِتُشـرِک بی مَـا لَیْس لَـک بِهِ عِلْمٌ فَلاـ تُطِعْهُمَا إلیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) وَ الَّذِینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصلِحَتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فی الصَّالِحِینَ (۹) «۲» ما به انسان توصیه کردیم که به پـدر و مـادرش نیکی کنـد: و اگر آنهـا تلاـش کننـد که برای من شـریکی قائل شوی که به آن علم نـداری: از آنها اطاعت مکن: بازگشت همه شـما به سوی من است: و شما را از آنچه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در زمره صالحان وارد خواهم کرد.

شأن نزول:

روایـات مختلفی در شـأن نزول آیه فوق آمـده است که عصاره همه آنها یکی است و آن اینکه: بعضـی از مردانی که در مکه بودند ایمان و اسـلام را پذیرفتنـد هنگامی که مادر آنها از این مسأله آگاه شـد تصـمیم گرفت که غـذا نخورد: آب ننوشـد: تا فرزنـدش از اسلام بازگردد! گرچه هیچکـدام از این مادران به گفته خود وفا نکردنـد و اعتصاب غذا را شکسـتند: ولی آیه فوق نازل شد و خط روشنی در برخورد با پدر و مادر در زمینه مسأله ایمان و کفر به دست همگان داد. «۳»

یکی از مهمترین آزمایشهای الهی مسأله تضاد خط ایمان و تقوا: با پیوندهای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۴

عاطفی و خویشاوندی است: قرآن در این زمینه تکلیف مسلمانان را به روشنی بیان کرده است.

در این آیات نخست به عنوان یک قانون کلی که از ریشه‌های عواطف و حق‌شناسی سرچشمه می‌گیرد می‌فرماید: ما به انسان توصیه کردیم نسبت به پدر و مادرش نیکی کند (و وصّینا الانسان بوالدیه حسناً).

گرچه این یک حکم تشـریعی است ولی این مسأله پیش از آنکه یک لازم تشریعی باشد به صورت یک قانون تکوینی در نهاد همه

انسانها وجود دارد: و مخصوصا تعبیر به انسان در اینجا جلب توجه می‌کند: چرا که این قانون مخصوص به مؤمنان نیست: بلکه هر کس شایسته نام انسان است باید در برابر پدر و مادر حق‌شناس باشد: و احترام و تکریم و نیکی به آنها را در تمام عمر فراموش نکند: هر چند با این اعمال هرگز نمی‌تواند دَین خود را به آنها اداء کند.

سپس برای اینکه کسی تصور نکند که پیوند عاطفی با پدر و مادر می‌تواند بر پیوند انسان با خدا و مسأله ایمان حاکم گردد: با یک استثناء صریح مطلب را در این زمینه روشن کرده: می‌فرماید: و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش و کوشش کنند و به تو اصرار ورزند که برای من شریکی قائل شوی: که به آن علم نداری: از آنها اطاعت مکن (و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما).

تعبیر به جاهداک: مفهومش به کار گرفتن نهایت تلاش و کوشش و اصرار آنها است.

و تعبیر به ما لیس لک به علم (چیزی که به آن علم نداری) اشاره به منطقی نبودن شرک است: چون اگر واقعا شرک صحیح بود: دلیلی بر آن وجود داشت: و به تعبیر دیگر جائی که انسان علم به چیزی نداشته باشد باید از آن پیروی نکند: تا چه رسد به اینکه علم به بطلان آن داشته باشد.

پیروی از چنین چیزی پیروی از جهل است: اگر پدر و مادر تو را وادار به پیروی از جهل کنند اطاعت آنها مکن: اصولاـ تقلید کورکورانه غلط است حتی اگر در مورد ایمان باشد تا چه رسد به شرک و کفر.

همین توصیه در مورد پدر و مادر در سوره لقمان نیز آمده است: با این اضافه که در

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۵

آنجا می‌فرماید: و صاحبهما فی الدنیا معروفاً: در عین اینکه دعوت آنها را به شرک مپذیر در امور دنیا نسبت به آنها ارفاق کن و در معاشرت با آنها به نیکی عمل نما مبادا کسی چنین تصور کند که مخالفت با پدر و مادر در مورد دعوت به شرک: دلیل بر بد رفتاری با آنها است: و این نهایت تأکید اسلام را در مورد احترام به پدر و مادر ثابت می‌کند.

به این ترتیب از اینجا یک اصل کلی استفاده می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند بر ارتباط انسان با خدا حاکم گردد که آن مقدم بر همه چیز است: حتی بر پیوند با پدر و مادر که نزدیکترین پیوندهای عاطفی است.

حدیث معروف که از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده لا طاعهٔ لمخلوق فی معصیهٔ الخالق اطاعت از مخلوق در عصیان خالق روا نیست، معیار روشنی را در این مسائل به دست می‌دهد. «۱

سختی‌های دوران بارداری مادر!

سختی‌های دوران بارداری مادر! وَ وَصّیْنَا الانسانَ بِوالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلی وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فی عَامَینِ أن اشکرْ لی وَ لِوَالِدَیْک إلیَّ الْمَصِیرُ (۱۴) وَ إن جهَداکَ عَلی أن تُشرِک بی مَا لَیْس لَک بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا وَ صاحِبْهُمَا فی الدُّنْیَا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سبِیلَ مَنْ أَنَابَ إلیَّ ثُمَّ إلیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵) «۲» و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم: مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد: (و به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد) و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۶

و هر گاه آنها تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می‌دانی باطل است) از آنها اطاعت مکن: ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن: و پیروی از راه کسانی بنما که به سوی من آمده‌اند: سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می‌کردید آگاه می‌کنم. «۱»

نخست می‌فرماید: ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم (و وصیناالإنسان بوالدیه).

آنگاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره کرده می گوید: مادرش او را حمل کرد در حالی که هر روز ضعف و سستی تازه‌ای بر ضعف او افزوده می‌شد (حملته أمّه وهناً علی وهن).

این مسأله از نظر علمی ثابت شده: و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می‌شوند: چرا که شیره جان و مغز استخوانشان را به پرورش جنین خود اختصاص می‌دهند: و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می‌دارند.

به همین دلیل: مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامینها می‌شوند که اگر جبران نگردد ناراحتیهائی برای آنها به وجود می‌آورد: حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه می‌یابد: چرا که شیر: شیره جان مادر است.

لذا به دنبال آن می‌افزاید: پایان دوران شیرخوارگی او در دو سال است (و فصاله فی عامین).

همانگونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شده است و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین: مادران فرزندانشان را دو سال تمام شیر می‌دهند (بقره- ۲۳۳).

البته منظور دوران کامل شیرخوارگی است هر چند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود.

به هر حال مادر در این ۳۳ ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگترین

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۷

فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی: و هم از نظر جسمی: و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می‌دهد.

جالب اینکه در آغاز توصیه در باره هر دو می کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می‌نماید تا انسان را متوجه ایثارگریها و حق عظیم او می‌سازد.

سپس می گوید: توصیه کردم که هم شکر مرا بجای آور و هم شکر پدر و مادرت را (ان اشکر لی و لوالدیک).

شکر مرا بجا آور که خالق و منعم اصلی توأم و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده‌ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمتهای من به تو می‌باشند.

و چقدر جالب و پر معنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته.

و در پایان آیه با لحنی که خالی از تهدید و عتاب نیست می‌فرماید: بازگشت همه شما به سوی من است (الیّ المصیر).

آری اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می گیرد و مو به مو حساب می‌شود: باید از عهده حساب الهی در مورد شکر نعمتهایش: و همچنین در مورد شکر نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاك و بی آلایش آنها بر آئید.

به مطلبی توجه نمائید

بعضی از مفسران در اینجا به نکته‌ای توجه کرده‌اند که در قرآن مجید تأکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است: اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می‌شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یك عادت شوم و زشت استثنائی در عصر جاهلیت بوده است).

این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند: در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۸

پدر و مادر را مخصوصا به هنگام پیری و از کار افتادگی فراموش می کنند: و این دردناکترین حالت برای آنها و بدترین ناشکری برای فرزندان محسوب می‌شود.

و از آنجا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر: ممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسأله عقائد و کفر و ایمان: باید با آنها مماشات کرد در آیه بعد می‌افزاید: هر گاه آن دو: تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری: از آنها پاطاعت مکن (و ان جاهداك علی ان تشرك بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما).

هر گز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش: مقدم بر رابطه او با خدا باشد: و هر گز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد.

تعبیر به جاهداك اشاره به این است که پدر و مادر گاه به گمان اینکه سعادت فرزند را می‌خواهند: تلاش و کوشش می کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند: و این در مورد همه پدران و مادران دیده می‌شود.

وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند: و استقلال فکری خود را حفظ کرده: عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

ضمنا جمله ما لیس لک به علم (چیزی که به آن علم و آگاهی نداری) اشاره به این است که اگر فرضاً دلائل بطلان شرک را نادیده بگیریم: حد اقل دلیلی بر اثبات آن نیست: و هیچ شخص بهانه جوئی نیز نمی‌تواند دلیلی بر اثبات شرك اقامه کند.

از این گذشته اگر شرک حقیقتی داشت: باید دلیلی بر اثبات آن وجود داشته باشد و چون دلیلی بر اثبات آن نیست خود دلیلی بر بطلان آن می‌باشد.

باز از آنجا که ممکن است: این فرمان: این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک: باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد: بلا فاصله

اضافه می کند که عدم اطاعت آنها در مسأله کفر و شرک: دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال با آنها در دنیا به طرز شایسته‌ای رفتار کن

(و صاحبهما فی الدنیا معروفا).

از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن: و از نظر اعتقاد و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۹

برنامه‌های مذهبی: تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش: این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر: در آن جمع است.

لذا بعدا می‌افزاید: راه کسانی را پیروی کن که به سوی من باز گشته‌اند راه پیامبر و مؤمنان راستین (و اتبع سبیل من اناب الی).

چرا که بعد از آن بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه در دنیا عمل می کردید آگاه می‌سازم و بر طبق آن پاداش و کیفر می‌دهم (ثم الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون).

نفی و اثباتهای پی در پی: و امر و نهی‌ها در آیات فوق: برای این است که مسلمانان در این گونه مسائل که در بدو نظر تضادی در میان انجام دو وظیفه لازم تصور می‌شود خط اصلی را پیدا کنند: و بدون کمترین افراط و تفریط: در مسیر صحیح قرار گیرند: و این دقت و ظرافت قرآن در این ریزه کاریها: از چهره‌های فصاحت و بلاغت عمیق آن است.

به هر حال آیه فوق کاملا شبیه چیزی است که در آیه ۸ سوره عنکبوت آمده است که می گوید: و وصّینا الّانسان بوالدیه حسناً و ان جاهداك لتشرك بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما الیّ مرجعکم فأنبّئکم بما کنتم تعملون). «۱»

تکرار توصیه‌ها در باره مادر

تکرار توصیه‌ها در باره مادر وَ وَصّیْنَا الإنسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَ وَضعَتْهُ کُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصلُهُ ثَلَثُونَ شهْراً حتی إِذَا بَلَغَ

أَشـدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سـنَهً قَالَ رَب أَوْزِعْنی أَنْ أَشکَرَ نِعْمَتَک الَّتی أَنْعَمْت عَلیَّ وَ عَلی وَلِدَی وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصلِحْ لی فی ذُرِّیَّتی إِنی تُبْت إِلَیْک وَ إِنی مِنَ الْمُسلِمِینَ (۱۵) أُولَئک الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنهُمْ أَحْسنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجاوَزُ عَن سیِّئَاتهِمْ فی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۰

أَصحَبِ الجَنَّهِ وَعْدَ الصدْقِ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ (۱۶) ترجمه: «۱»

ما به انسان توصـیه کردیم که به پـدر و مادرش نیکی کند: مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند: و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد: و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است: تا زمانی که به کمال قـدرت و رشد برسد: و به چهل‌سالگی وارد گردد می‌گوید: پروردگـارا! مرا توفیق ده تـا شـکر نعمتی را که به من و پـدر و مـادرم دادی بجـا آورم: و عمل صالحی انجام دهم که از آن خشنود باشی:

و فرزندان مرا صالح کن: من به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم: و من از مسلمینم آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم: و از گناهانشان می‌گذریم و در میان بهشتیان جای دارند: این وعده صدقی است که وعده داده می‌شدند.

این آیات از مسأله نیکی به پـدر و مادر و شـکر زحمات آنها که مقـدمه‌ای است برای شـکر پروردگار شـروع می‌کند: می‌فرماید: ما انسان را توصیه کردیم که در باره پدر و مادرش نیکی کند (و وصّینا الإنسان بوالدیه احساناً).

وصـیت و توصـیه به معنی مطلق سـفارش است: و مفهوم آن منحصـر به سفارشـهای مربوط به ما بعـد از مرگ نیست: لـذا جمعی در اینجا آن را به معنی امر و دستور و فرمان تفسیر کرده‌اند.

سپس به دلیـل لزوم حق‌شناسـی در برابر مـادر پرداخته می‌گویـد: مـادر: او را با اکراه و ناراحتی حمل می‌کنـد: و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد: و دوران حمل و از شیر باز گرفتنش سی ماه است (حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا) مادر در طول این سی ماه بزرگترین ایثار و فداکاری را در مورد فرزندش انجام می‌دهد.

از نخستین روزهای انعقاد نطفه حالت مادر دگرگون می‌شود: و ناراحتیها پشت سـر یکـدیگر می‌آید: حالتی که به حالت ویار نامیده می‌شود و یکی از سختترین حالات مادر است روی می‌دهد و پزشکان می‌گویند: بر اثر کمبودهائی است که در جسم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۱

مادر به خاطر ایثار به فرزند رخ می‌دهد.

هر قـدر جنیـن رشـد و نمـو بیشـتر می‌کنـد مـواد بیشـتری از شـیره جـان مـادر می‌گیرد: و حـتی روی اسـتخوانهای او و اعصـابش اثر می‌گذارد: گاه خواب و خوراک و استراحت و آرامش را از او می‌گیرد: و در آخر دوران حمل راه رفتن و حتی نشـست و برخاست برای او مشکل می‌شود اما با صبر و حوصله تمام و به عشق فرزندی که به زودی چشم به دنیا می‌گشاید و بر روی مادر لبخند می‌زند تمام این ناملائمات را تحمل می‌کند.

دوران وضع حمـل که یکی از سـختترین لحظـات زنـدگی مـادر است فرا می‌رسـد تـا آنجـا که گـاه مـادر جان خود را بر سـر فرزند می‌نهد.

به هر حال بار سنگینش را بر زمین گذارده دوران سخت دیگری شروع می‌شود:

دوران مراقبت دائم و شبانه‌روزی از فرزنـد: دورانی که بایـد به تمـام نیازهـای کـودکی پاسـخ گویـد که، هیچگـونه قـدرت بر بیـان نیازهای خود نـدارد: اگر دردی دارد نمی‌توانـد محل درد را تعیین کند: و اگر ناراحتی از گرسـنگی و تشـنگی و گرما و سـرما دارد قادر به بیان آن نیست: جز اینکه ناله سـر دهـد و اشک ریزد: و مادر بایـد با کنجکاوی و صبر و حوصـله تمام یک یک این نیازها را تشخیص دهد و برآورده کند.

نظافت فرزند در این دوران مشکلی است طاقت فرسا: و تأمین غذای او که از شیره جان مادر گرفته می‌شود ایثاری است بزرگ.

بیماریهای مختلفی که در این دوران دامان نوزاد را می‌گیرد و مادر باید با شکیبائی فوق العاده به مقابله با آنها برخیزد، مشکل دیگری است!!.

اینکه قرآن در اینجا تنها از ناراحتیهای مادر سخن به میان آورده و سخنی از پدر در میان نیست نه بخاطر عدم اهمیت آن است: چرا که پدر نیز در بسیاری از این مشکلات شریک مادر است: ولی چون مادر سهم بیشتری دارد بیشتر روی او تکیه شده است.

یک سؤال و جواب

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که در آیه ۲۳۳ سوره بقره دوران شیرخوارگی دو

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۲

سال کامل (۲۴ ماه) ذکر شده: و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعهٔ: مادران فرزندان خود را دو سال کامل شیر می‌دهند: آنها که بخواهند دوران شیر دادن را تکمیل کنند.

در حالی که مجموع دوران حمل و شیرخوارگی در آیه مورد بحث فقط سی ماه ذکر شده: مگر ممکن است دوران حمل شش ماه باشد؟ فقهاء و مفسران با الهام از روایات اسلامی در پاسخ گفته‌اند: آری حداقل دوران حمل ۶ ماه و حداکثر دوران مفید رضاع ۲۴ ماه است: حتی از جمعی از پزشکان پیشین همچون جالینوس و ابن سینا نقل شده که گفته‌اند: خود با چشم شاهد چنین امری بوده‌اند که فرزندی بعد از شش ماه به دنیا آمده (و ادامه زندگی داده) است.

ضمنا از این تعبیر قرآنی می‌توان استفاده کرد که هر قدر از مقدار حمل کاسته شود باید بر مقدار دوران شیرخواری افزود: به گونه‌ای که مجموعا ۳۰ ماه تمام را شامل گردد: از ابن عباس نیز نقل شده که هر گاه دوران بارداری زن ۹ ماه باشد باید ۲۱ ماه فرزند را شیر دهد: و اگر حمل ۶ ماه باشد باید ۲۴ ماه شیر دهد.

قانون طبیعی نیز همین را ایجاب می‌کند: چرا که کمبودهای دوران حمل در دوران شیرخوارگی باید جبران گردد.

سپس می‌افزاید: حیات انسان همچنان ادامه می‌یابد تا زمانی که به کمال قدرت و نیروی جسمانی رسد: و به مرز چهل‌سالگی وارد می‌گردد (حتی اذا بلغ أشُدّه و بلغ اربعین سنهٔ).

بعضی از مفسران «بلوغ اشُدّ» (رسیدن به مرحله توانائی) را با رسیدن به چهل‌سالگی هماهنگ: و برای تأکید می‌دانند: ولی ظاهر این است که بلوغ اشد اشاره به بلوغ جسمانی و رسیدن به اربعین سنهٔ (چهل‌سالگی) اشاره به بلوغ فکری و عقلانی است: چرا که معروف است: انسان غالبا در چهل سالگی به مرحله کمال عقل می‌رسد و گفته‌اند که غالب انبیا در چهل‌سالگی مبعوث به نبوت شدند.

ضمنا در اینکه سن بلوغ قدرت جسمانی چه سنی است؟ در آن نیز گفتگو است بعضی همان سن معروف بلوغ را می‌دانند که در آیه ۳۴ اسراء در مورد یتیمان نیز به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۳

آن اشاره شده: در حالی که در بعضی از روایات تصریح شده که سن هیجده سالگی است.

البته مانعی ندارد که این تعبیر در موارد مختلف معانی متفاوتی دهد که با قرائن روشن می‌شود.

در حدیثی آمده است: انّ الشّیطان یجرّ یده علی وجه من زاد علی الأربعین

و لم یتب، و یقول بأبی وجهٌ لا یفلح!: شیطان دستش را به صورت کسانی که به چهل‌سالگی برسند و از گناه توبه نکنند می‌کشد و می‌گوید پدرم فدای چهره‌ای باد که هرگز رستگار نمی‌شود! (و در جبین این انسان نور رستگاری نیست!).

از ابن عباس نیز نقل شده: من أتی علیه الأربعون سنهٔ فلم یغلب خیره شره فلیتجهّز الی النار!: هر کس چهل سال بر او بگذرد و نیکی او بر بدیش غالب نشود آماده آتش جهنم گردد! به هر حال قرآن در دنباله این سخن می‌افزاید: این انسان لایق و با ایمان هنگامی

که به چهل‌سالگی رسید سه چیز را از خدا تقاضا می‌کند: نخست می‌گوید: پروردگارا! به من الهام ده و توفیق بخش تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشتی بجا آورم (قال رب أوزعنی أن أشکر نعمتک التی أنعمت علیّ و عَلی والِدَیّ).

این تعبیر نشان می‌دهد که انسان با ایمان در چنین سن و سالی هم از عمق و وسعت نعمتهای خدا بر او آگاه می‌گردد: و هم از خدماتی که پدر و مادر به او کرده است تا به این حد رسیده: چرا که در این سن و سال معمولا خودش پدر یا مادر می‌شود: و زحمات طاقت فرسا و ایثارگرانه آن دو را با چشم خود می‌بیند: و بی‌اختیار به یاد آنها می‌افتد و بجای آنها در پیشگاه خدا شکرگزاری می‌کند.

در دومین تقاضا عرضه می‌دارد: خداوندا! به من توفیق ده تا عمل صالح بجا آورم:

عملی که تو از آن خشنود باشی (و أن أعمل صالحاً ترضاه).

و بالأخره در سومین تقاضایش عرض می‌کند: خداوندا! صلاح و درستکاری را در فرزندان و دودمان من تداوم بخش (و اصلح لی فی ذریتی).

تعبیر به «لی» (برای من) ضمنا اشاره به این است که صلاح و نیکی فرزندان من

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۴

چنان باشد که نتائجش عائد من نیز بشود.

و تعبیر فی ذرّیّتی (در فرزندان من) به طور مطلق: اشاره به تداوم صلاح و نیکوکاری در تمام دودمان او است.

جالب اینکه در دعای اول پدر و مادر را شریک می‌کند: و در دعای سوم فرزندان را ولی در دعای دوم برای خود دعا می‌کند: و اینگونه است انسان صالح که اگر با یک چشم به خویشتن می‌نگرد با چشم دیگر به افرادی که بر او حق دارند نگاه می‌کند.

و در پایان آیه دو مطلب را اعلام می‌دارد که هر کدام بیانگر یک برنامه عملی مؤثر است می‌گوید: پروردگارا! من در این سن و سال به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم (إنّی تبت إلیک).

به مرحله‌ای رسیده‌ام که باید خطوط زندگی من تعیین گردد: و تا به آخر عمر همچنان ادامه یابد: آری من به مرز چهل‌سالگی رسیده‌ام و برای بنده‌ای چون من چقدر زشت و نازیباست که به سوی تو نیایم و خودم را از گناهان با آب توبه نشویم.

دیگر اینکه می‌گوید: من از مسلمین هستم (و انّی من المسلمین).

در حقیقت این دو جمله پشتوانه‌ای است برای آن دعاهای سه‌گانه و مفهومش این است: چون من توبه کرده‌ام: و تسلیم مطلق در برابر فرمان توأم: تو نیز بزرگواری کن و مرا مشمول آن نعمتها قرار ده.

آیه بعد بیان گویائی است از اجر و پاداش این گروه از مؤمنان شکرگزار صالح العمل و توبه‌کار که به سه پاداش مهم در آن اشاره شده است.

نخست می‌فرماید: آنها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم (اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا).

چه بشارتی از این بالاتر که خداوند بزرگ و قادر و منان: عمل بنده ضعیف و ناچیزی را پذیرا شود که این خود گذشته از آثار دیگر افتخاری است بزرگ و موهبتی است عالی و معنوی.

پرسش و پاسخ

با اینکه خداوند همه اعمال نیک را می‌پذیرد چرا می‌گوید: بهترین اعمال آنها را

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۵

پذیرا می‌شود؟! در پاسخ این سؤال جمعی از مفسران گفته‌اند: منظور از بهترین اعمال واجبات و مستحبات است در برابر مباحات که اعمال خوبی است اما چیزی نیست که مورد پذیرش واقع شود: و اجر و ثوابی به آن تعلق گیرد.

پاسخ دیگر اینکه خداونـد بهترین اعمال آنها را معیار پـذیرش قرار می‌دهـد و حتی اعمال درجه دو: و کم اهمیت آنها را به حساب اعمال درجه یک به فضل و رحمتش می گذارد: این درست به آن می‌ماند که خریداری به عنوان فضل و کرم اجناس متفاوتی را که از طرف فروشنده‌ای عرضه شده است به بهای جنس اعلا محاسبه کند: و از فضل و لطف خداوند هر چه گفته شود عجیب نیست.

موهبت دوم پاکسازی آنها است: می گوید: ما از گناهانشان می گذریم (و نتجاوز عن سیئاتهم).

در حالی که در میان بهشتیان جای دارند (فی أصحاب الجنّهٔ).

و این سومین موهبت الهی نسبت به آنها است که آنان را با این که لغزشهائی

داشـته‌اند شسـتشو داده: در کنار نیکان و پاکانی جای می‌دهد که از مقربان درگاه اویند ضمنا از این تعبیر استفاده می‌شود که منظور از اصـحاب الجنـهٔ در اینجـا بنـدگان مقرّبی هسـتند که هرگز گرد و غبار معصـیت بر دامانشان ننشسـته و این مؤمنان توبه‌کار بعـد از مغفرت الهی در کنار آنها و در سایه آنها جای می گیرند.

و در پایـان آیه برای تأکیـد بر این نعمتهـا که گفته شـد می‌افزایـد: این وعـده صـدقی است که پیوسـته به آنها داده شـده است (وعد الصدق الذی کانوا یوعدون).

چگونه وعده صدق نباشد در حالی که تخلف از وعده یا به خاطر پشیمانی و نادانی است: و یا از ضعف و ناتوانی: و خداوند از همه این امور منزّه است.

به نکات ذیل توجه نمایید:

این آیات ترسیمی است از یک انسان مؤمن بهشتی که نخست رشد جسمانی و سپس مرحله کمال عقلی خود را پیموده: بعد به مقام شکرگزاری در برابر نعمتهای پروردگار: و شکر زحمات طاقت فرسای پدر و مادر رسیده: و به موقع از لغزشها

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۶

توبه می کنـد: و به انجام اعمال صالح و از جمله تربیت فرزندان اهتمام می‌ورزد: و سـرانجام به مقام تسـلیم مطلق در برابر فرمان الهی صعود می کند: و همین امر سبب می‌شود که غرق رحمت و غفران و نعمتهای گوناگون خداوند شود.

آری باید یک انسان بهشتی را از این صفاتش شناخت.

الف- تعبیر به وصّینا الانسان به انسان توصیه کردیم

اشـاره به این است که مسألهٔ نیکی به پـدر و مادر از اصول انسانی است که حتی کسانی که پایبنـد به دین و مـذهبی نیسـتند نیز طبق الهام فطرت به آن جذب می‌شوند بنا بر این آنها که پشت پا به این وظیفه بزرگ می‌زنند: نه تنها مسـلمان واقعی نیستند که نام انسان برای آنها شایسته نیست.

ب- تعبیر به احسانا

(با توجه به اینکه نکره در این موارد برای بیان عظمت می‌آید) اشاره به این است که به فرمان خداوند باید در مقابل خدمات بزرگ پدر و مادر نیکی های بزرگ و برجسته انجام شود.

شرح درد و رنجهای مادر در راه پرورش فرزنـد هم بخاطر این است که محسوس تر و ملموس تر است: و هم بخاطر این که زحمات مادر در مقایسه با پدر از اهمیت بیشتری برخوردار است: و به همین دلیل در روایات اسـلامی تأکید بیشتری در مورد مادر شده است (در فصلهای بعدی ملاحظه می فرمائید).

در حـدیثی آمـده است که مردی نزد رسولخـدا آمد و عرضـکرد: من أبرّ؟ قال: امّک، قال ثمّ من؟ قال امّک، قال ثمّ من؟ قال امّک، قـال ثـمّ من؟ قـال اباک: ای رسولخـدا به چه کسـی نیکی کنم؟ فرمـود: به مـادرت؛ عرض کرد: بعـد از او به چه کسـی؟ فرمـود: به مـادرت؛ برای سومین بـار عرض کرد: بعـد از او به چه کسـی؟ باز فرمود: به مادرت و در چهارمین بار وقتی این سؤال را تکرار کرد

گفت: به پدرت!. «۱»

در حدیث دیگری آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود:

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۴۷

و به طواف مشغول بود: در همین هنگام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید عرض کرد: هل أدّیتُ حقّها: آیا حق مادرم را اینسان ادا کرده‌ام؟! پیامبر در جواب فرمود: لاـ و لا بزفرةٍ واحدهٔ: نه حتی حق یک (ناله را که در هنگام ولادت تو کرده و یک) نفس او را جبران نکردی. «۱

«اخبار»

اشاره

«اخبار» آیات متعدد و اخبار و احادیث فراوان در مدح و ذم، و لعن ونفرین در باره وصل و قطع رحم، آمده است (که بر آوردن و شمردن آنها خود چندین جلد کتاب قطور و مستقل می خواهد، و بیرون از عهده این کتاب است، ولی گفتنی است که) تمامی آن مدح و تعریف ها و لعن و قدح و نفرین‌ها، به نحو احسن و اکمل، شامل موضوع این کتاب نیز می باشد، زیرا پدر و مادر، در این مقطع حرف اول را می زنند و مصداق کامل آن آیات و روایات است، پس ما (با قطع نظر و انصراف از آوردن آیات و اخبار مربوط به صله ارحام و قطع رحِم،) فقط به اخبار موضوع این کتاب پرداخته و مورد بر رسی قرار می دهیم

۱- کسانی که حتّی بوی بهشت نمی‌یابند

۱- کسانی که حتّی بوی بهشت نمی‌یابند مسئله وجوب اطاعت از والدین و پرهیز از نافرمانی آنها از مسائل مهمی است که در همه ادیان آسمانی در باره آن، توصیه‌های فراوان شده و مطابق قضاوت وجدان سالم نیز است، لذا برای نیکان اولاد حد اعلای پاداش و جزای خیر وعده داده شده و برای بدان آنها هم بالاترین وعید وکیفرهای بد و مجازات‌های سخت ابلاغ شده است.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الجنّهٔ طیّبهٔ طیّبها اللّه و طیّب ریحها یوجد ریحها من مسیرهٔ ألفی عام ولا یجد ریح الجنهٔ عاق ولا قاطع رحم ولا مُرخی الازار خیلاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهشت پاک است و خدا بوی آن را پاک گردانیده و بوی آن از فاصله دو هزار سال استشمام می شود اما عاق والدین و قاطع رحم و بد شلوار (یا دامنکشان متکبر)، به آن (نرسیده و آن را درک و) پیدا نخواهد کرد. «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۰

۲- ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایّاکم و عقوق الوالدین فانّ ریح الجنّهٔ تُوجد من مسیرهٔ ألف عام و لا یجدها عاق و لا قاطع رحم و لا شیخ زان و لا جارّ ازاره خیلاء انّماالکبریاء للّه: بترسید از اینکه عاق پدر و مادر و مغضوب آنها شوید:

زیرا بوی بهشت از فاصله هزار سال راه به مشام می‌رسد: ولی هیچگاه عاق والدین و قاطع رحم و پیر زناکار و دامنکشان متکبر (آن بورا) پیدا نخواهند کرد، (زیرا بزرگی و) تکبر مخصوص خدا است. «۱»

۳- (وروی) أبو جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): انّ الجنّهٔ لتُوجد ریحها من مسیرهٔ خمسمأهٔ عام، و لا یجدها عاق و لا دیوث قیل یا رسول الله وما الدیوث؟ قال الذی تزنی امرأته و هو یعلم. ابوجعفر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه استشمام می شود، آن را نمی‌یابد عاق (والدین) و دیوث!

گفتند: دیوث چیست ای رسول خدا؟! فرمود: کسی که از زنای زنش اطلاع دارد و دَم نمی‌زند. «۲»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: اذا کان یوم القیامهٔ کشف غطاء من أغطیهٔ الجنّهٔ، فوجد ریحها من کان له روح من مسیرهٔ خمسمأهٔ عام الّا صنفاً واحداً فقیل من هم؟! قال: العاق لوالدیه. زمانی که روز قیامت (برپا) شود پرده‌ای از پرده‌های بهشت باز می گردد هر کس روح (ایمان) دارد، بوی آن را از پانصد سال راه پیدا (و درک) می نماید، مگر یک صنف پرسیدند آن کیست؟ فرمود: عاق والدین. «۳»

اختلاف روایات بالا ممکن است برای اشخاص از جهت درجه بندی ایمان یا مراتب عاق بودن فرق کند مثلًا ۵۰۰ سال برای عموم و قشر ضعیف که در مسائل دینی اطلاع زیاد نداشته باشند یا عاق بودنشان در حد پایین شود، و ۱۰۰۰ سال

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۱

برای کسانی که در حد متوسط در عاق والدینی قرار گیرند، ۲۰۰۰ سال در باره اشخاص دانا و عاقل باشد یا عاق بودنشان در حد اعلا شود؛

یا از نظر شدت و ضعف و سختی و سبکی وزیدن بادهای کشنده، جهنم باشد

۲- نخستین نوشته لوح محفوظ

۲- نخستین نوشته لوح محفوظ ۱- روایت شده است أنّ أوّل ما کتب اللّه فی اللّوح المحفوظ انّی أنا اللّه لا اله الّا أنا، من رضی عنه والداه فأنا منه راضٍ و من سخط علیه والداه فأنا علیه ساخطٌ نخستین چیزی که در لوح محفوظ نوشته شد (این بود) منم خداوند و جز من خدائی نیست هرکس پدر و مادرش از او راضی شود من نیز از او راضیم و هرکس والدینش بر او خشم گیرد، من نیز براو خشم می گیرم (و شدت عمل نشان خواهم داد). «۱»

۲- در اخبار اسرائیلیات وارد شده است أوحی اللّه تعالی الی موسی «أنّ من برّ والدیه و عقّنی کتبته برّاً، و من برّنی و عقّ والدیه کتبته عاقّاً» خداوند به موسی علیه السلام وحی نمود هرکس به والدینش نیکی کند و بر من عاق شود، او را نیکوکار (و صالح) می نویسم، و هر کس بر من خوبی کند و عاق والدین باشد، او را عاق می نویسم. «۲

۳- رضای خدا در رضایت والدین است

۳- رضای خدا در رضایت والدین است ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رضا الله کلّه فی رضا الوالدین و سخطه فی سخطهما و یقول للعاق: اعمل ما شئت فانّی لا أغفر لک، و یقول للبارّ: اعمل ما شئت فانّی سأغفر لک رضای خدا تماماً در رضایت والدین و غضب او در غضب آن دو است و به عاق والدین می فرماید: هرقدر می خواهی عمل کن، من از تو در نمی‌گذرم و به فرزند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۲

صالح می فرماید: هرچه می خواهی بکن من به زودی تورا می بخشم!. «۱»

۲- و فرمود: رضا الله مع رضا الوالدین، و سخط الله مع سخط الوالدین. رضای خدا با رضای والدین و خشم او با خشم آنهاست. «۲»

۳- عبد الله بن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رضا الله فی رضا الوالدین و سخط الله فی سخط الوالدین رضای خدا با رضای والدین و خشم او با خشم آنهاست. «۳

۴- تا دَمِ مرگ با او حرف نزد

۴- تـا دَمِ مرگ با او حرف نزد ابی جعفر علیه السـلام فرمود: انّ أبی نظر الی رجل و معه ابنه یمشـی و الابن متکیءٌ علی ذراع الأب، قـال فما کلّمه أبی مقتاً له حتّی فارق الـدّنیا» پـدرم دیـد مردی با پسـرش راه می رود و پسر به پـدرش تکیه داده است، پـدرم با او به عنوان خشم (و نفرت): حرف نزد تا از دنیا مفارقت نمود. «۴

۵- پاداش عمل متقابل است

۵- پاداش عمل متقابل است در دنیا هیـچ عملی بی پاسـخ و بـدون پاداش نمی‌ماند اگر فرد نیکوکار و به درد بخور باشد و وجودش مایه برکت شود، در زنـدگی نتیجه خوب خواهـد دیـد و اگر فرد جنایت پیشه و موذی و مردم آزار باشـد، نتیجه بـد این اعمال به او برمی گردد.

۱- قال أبو عبد الله علیه السـلام: برّوا ابائکم یبرّکم أبناءکم و عفّوا عن نساء الناس یعفّ عن نسائکم امام صادق علیه السـلام فرمود: به پدرانتان نیکی کنید تا بچه هایتان برایتان نیکی نمایند و از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۳

زنان مردم خود داری کنید (و چشم بپوشید» تا از زنهایتان چشم پوشی کنند. «۱»

۲- ابن عمر گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برّوا آباءکم تبرّکم أبناؤکم و عفّوا تعف نساؤکم. به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی نمایند و خود دار (و عفیف) باشید تا زنانتان، خوددار (وعفیف) باشند. «۲»

عائشهٔ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که آن حضرت فرمود: عفّوا تعفّ نساؤکم و برّوا آباءکم تبرّکم أبناؤکم .... از زنان (و ناموس مردم) خود داری کنید تا زنانتان، خود دار شوند و به پدرانتان نیکی کنید، تافرزندانتان به شمانیکی نمایند. «۳

۶- دو گروه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نمی بینند

۶- دو گروه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم را نمی بینند برابر روایات: روز قیامت عامه مسـلمانها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم را می‌بینند و از فیوضات محضر مبارکش: استفاده فراوان برده و از برکات وجودش بهره‌مند می‌شوند مگر دو دسته که از همه این نعمت‌ها محروم می‌شوند: عاق والدین و شرابخوار، به روایت ذیل دقت نمایید.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: کلّ المسلمین یرونی یوم القیامهٔ الّا عاق الوالدین و شارب الخمر، تمامی مسلمانها روز قیامت مرا می بینند مگر عاق والدین و شرابخوار. «۴

۷- منتظرنماندن به اظهار نیاز والدین

۷- منتظرنماندن به اظهار نیاز والدین والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۴

در دین مقـدس اسـلام تأکیـد بر این است که اگر کسـی درمواردی از نیاز مادی و معنوی برادران دینی اش آگاهی یافت: برای رفع احتیاج او سریعاً اقدام نموده و گرفتاری‌ها را از او برطرف سازد، مخصوصاً در باره والدین که نباید منتظر اظهار نیاز آنها شد بلکه به محض اطلاع باید هرچه زودتر به یاری آنها شتافته و خیالشان را، راحت نمود.

۱- از أبی ولّاد حنّاط گفت: سألت أبا عبـد الله علیه السـلام عن قول الله "وبالوالـدین إحساناً "فقال: الإحسان أن تحسن صـحبتهما ولا تکلّفهمـا أن یسألا ـک شـیئا هما یحتاجان إلیه، وإن کانا مستغنیین «۱». از امـام صـادق علیه السـلام از آیه «و بالوالـدین احساناً» سؤال نمودم منظور از این احسـان چیست؟ فرمود: این احسـان آن است که با آنها صـحبت نیکو کنی و نگـذاری آنها از تو از نیاز هایشان چیزی بخواهند (باید خود پیش قدم باشی) اگرچه غنی باشند. «۲»

۲– امام صادق علیه السلام فرمود: ... و لا تقبض علیهما فیما قد وسّع الله علیك من المأكول و الملبوس و لا تُحوّل بوجهك عنهما، و لا ترفع صوتك فوق أصواتهما، فانّه من التعظیم ... و آنچه را كه خداونـد از خوردنی ها و پوشیدنی‌ها، به تو ارزانی داشـته است، از آنها مضایقه نكن (و درتنگنا قرارشان نـده) و رویت را از آنها بر نگردان، و صـدایت را از صدای آنها بلندتر نكن، كامل حدیث در فصل حقوق مشترك روایت شماره ۴. «۳

۸– بهترین راه مصرف مال

۸– بهـترین راه مصـرف مـال انسـان در به دست آوردن مـال: ز حمـات زیـادی را متحمـل می‌شود و همه گونه سـختی‌ها را به جـان می‌خرد پس لازم است در برابر آن همه زحمات و ناملایمات برای مصـرف آن نیز محل مناسب و ایـده آل پیدا كند كه در این باره روایات ذیل به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۵

تعدادی از آن مصارف پسندیده: راهنمائی می‌نماید.

۱– امام رضا علیه السـلام فرمود: أتی رجل إلی النبی صـلی الله علیه و آله و سـلم بدینارین فقال: یا رسول الله أرید أن أحمل بهما فی سبیل الله، قال: ألك والدان أو أحدهما؟ قال: نعم، قال: اذهب فأنفقهما علی والدیك فهو خیر لك أن تحمل بهما فی سبیل الله، فرجع ففعل، فأتاه بدینارین آخرین قال: قد فعلت و هذان الدیناران أحمل بهما فی سبیل الله قال: ألك زوجهٔ؟ قال: نعم، قال:

أنفقهما علی زوجتك فهو خیر لك من أن تحمل بهما فی سبیل الله، فرجع وفعل، وأتاه بدینارین آخرین، و قال: یا رسول الله قد فعلت و هـذان دیناران أریـد أن أحمل بهما فی سبیل الله، فقال: ألك خادم؟ قال: نعم، قال: فاذهب فأنفقهما علی خادمك فهو خیر لك من أن تحمل بهما فی سبیل الله، ففعل و أتاه بدینارین آخرین و قال: یا رسول الله أرید أن أحمل بهما فی سبیل الله، فقال: احملهما و اعلم أنهما لیسا بأفضل من دنانیرك. مردی دو دینار پیش رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم آورد و گفت: ای رسول خدا می خواهم آن دینارهـا را در راه خـدا حمل كرده (و خرج نمایم)؟! فرمود: آیا پـدر و مادر دار ی؟ گفت: بلی؛ فرمود: برو برای آنها انفاق كن، چون برایت بهتر از خرج كردن در راه خداست!؛

رفت و به دستور عمل كرد و با دو دینار دیگر برگشته حرفش را تكرار نمود، فرمود:

آیا زن داری؟ گفت: آری؛ فرمود: برو برای او خرج نما كه برایت از مصـرف كردن در راه خدا بهتر است! باز برگشته و حرف خود را تكرار نمود، فرمود: آیا خـدمت‌كار داری؟ گفت: بلی، فرمود: برو برای او خرج كن كه بهتر است از هزینه كردن در راه خدا!! در مرتبه چهارم باز برگشت و سـخنان اول را گفت: فرمود: (حالا) برو آن را در راه خدا مصـرف كن و این را بدان آن دو دینار بهتر از دینارهای قبلی تو نیست (بلكه ثواب دینار های قبلی اگر بیشتر از این دو دینار بعدی نباشد كمتر نیست!). «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۶

۲– أبی هریرهٔ گفت: مردی پیش پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم آمـد و گفت: إنّی أصبت دینـارا فـأردت أن أنفقه فی سبیل الله، فقال: (ألك والدان؟) قال: نعم، قال: (فأنفقه علی والدیك) قال:

عندی آخر، قال: (فأنفقه علی ولدك) قال: عندی آخر، قال: (أنفقه علی زوجك) قال:

وعندی آخر، قال: (أنفقه علی خادمك) قال: عندی آخر، قال: (أنفقه حیث شـئت ولیس بخیرها). دیناری به دسـتم رسـید و خواسـتم آن را در راه خـدا انفـاق نمـایم فرمود: آیـا والـدین داری؟! گفت: بلی، فرمود: پس آن را برای آنهـا خرج نمـا، گفت: نزد من دینار دیگری هست، فرمود: فرزنـد داری؟ گفت: آری، فرمود: به فرزنـدت خرج كن، بـاز گفت: دینـار دیگری دارم، فرمود: به زوجه ات مصـرف نما: باز گفت دینار دیگری دارم فرمود: خادم داری؟ گفت: بلی، فرمود: به او صرف نما گفت: دیگری دارم فرمود: پس به

هرچه دوست داری مصرف نما ولی بهتر از آنهانیست (بنا بر مثل مشهور اول داخل مسجد بعد خارج آن)!. «۱

۹- اجازه والدین شرط شرکت در جنگ

۹- اجازه والدین شرط شرکت در جنگ اگر جنگی رخ دهد و پیش آید، در صورتی که بلاد اسلام در خطر نابودی و از بین رفتن باشد، در این صورت شرکت در جنگ واجب عینی است و باید همه مردم بسیج شده و در جنگ شرکت نمایند، اما اگر نفرات به اندازه کافی وجود داشته

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۷

باشند و می توانند دشمن را دفع نمایند، واجب کفائی می شود در این صورت خدمت والدین ثوابش بیش‌تر و اجازه آنها شرط حضور در میدان جنگ می باشد، به روایات ذیل توجه فرمائید.

۱- ابن عباس روایت کرده مردی به پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله أجاهد، فقال: (ألک أبوان؟) فقال: نعم، فقال: (ففیهما فجاهد)،

وهذا حدیث حسن صحیح ای رسول خدا آیا جهاد کنم؟! فرمود: آیا پدر و مادر داری؟

گفت: بلی، فرمود: پس در (خدمت به آنها) کوشش نما و این حدیث حسن و صحیح است. «۱»

۲- أبی سعید خدری روایت کرده: أن رجلًا هاجر من الیمن إلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: (هل لک أحد بالیمن؟ فقال: أبوان، قال صلی الله علیه و آله و سلم: أذنا لک؟ قال: لا، قال: ارجع فاستأذنهما، فإن أذنا لک فجاهد وإلا ـ فبرّهما). مردی از یمن به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هجرت نمود (و اذن جهاد خواست) حضرت از او پرسید آیا در یمن کسی را داری؟ گفت: پدر و مادر دارم، فرمود: از آنها اجازه گرفته‌ای؟! گفت: نه فرمود: برگرد از آنها اجازه بگیر اگر اجازه دادند در جهاد شرکت کن وگر نه به آنها نیکی کن (و در خدمت آنان باش). «۲»

۳- امام حسن علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برّ الوالدین یجزئ من الجهاد نیکی کردن به والدین از شرکت در جهاد کفایت می کند. «۳»

۴- عبد الله بن عمر گفت: جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم یبایعه علی الهجرهٔ و ترک أبویه یبکیان قال فارجع الیهما و أضحکهما کما أبکیتهما مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و برای مهاجرت (به جهاد) درخواست بیعت نمود و گفت: نیامدم مگر اینکه والدینم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۸

را در حالی ترک کردم که می گریستند (و درفراق من اشک می ریختند) فرمود: به سوی آنها برگرد و آنها را آن گونه که گریاندی بخندانشان. «۱»

۵- در صحیح بخاری و مسلم آمده است: أنّ رجلا استأذن النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی الجهاد.

فقال: ألک والدان؟ قال: نعم، قال: ففیهما فجاهد مردی از پیامبر اجازه جهاد خواست فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت: بلی، فرمود: پس در (خدمت کردن) آنها جهاد کن (و کوشش نما). «۲»

۶- عبدالله بن عمر گفت: جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه وسلم یرید الجهاد فقال ألک والدان قال نعم قال ففیهما فجاهد مردی پیش پیامبر آمد و اراده جهاد داشت فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت: بلی، فرمود: پس با (خدمت کردن به) آنها جهاد کن (و جدّیّت نما ..). «۳»

۷- أبی ثابت از أبی العباس از عبد الله بن عمرو گفت: (جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم یستأذنه فی الجهاد، فقال:

ألك والـدان؟ قال: نعم، قال: ففيهما فجاهـد). مردی از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم اجازه جهاد خواست فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت: بلی، فرمود: پس در (خدمت کردن) آنها کوشش نما (و جهاد کن). «۴»

۸- نعیم مولی أم سـلمهٔ قال خرج ابن عمر حاجّاً حتی کان بین مکهٔ و المدینهٔ أتی شـجرهٔ فعرفها فجلس تحتها ثم قال رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تحت هذه الشجرهٔ إذ أقبل رجل شابّ من هذه الشعبهٔ حتی وقف علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال یارسول الله انّی جئت لُاجاهد معک

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۵۹

فی سبیل الله أبتغی بذلک وجه الله والدار الآخرهٔ فقال أبواک حیّان کلاهما قال نعم قال فارجع فبرهما فانفتل راجعاً من حیث جاء. ابن عمر برای حج بیرون رفت و میان مکه و مدینه نزد درختی آمد و زیرش نشست و آن را شناخت و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در زیر این درخت دیدم که مرد جوانی از این درّه جلو آمد و در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایستاد و گفت: ای رسول خـدا من آمـدم در راه خـدا باتو به جهاد روم و با این کار در طلب رضای خدا و اجر آخرت هستم (و می جویم)، فرمود: آیا پـدر و مادرت زنده‌انـد؟ گفت: بلی، فرمود: برگرد و به آنها نیکی کن، پس (آن جوان) از راهی که آمـده بود، برگشت. ۱»

۱۰- چند گروه داخل بهشت نمی‌شوند!

۱۰- چند گروه داخل بهشت نمی‌شوند! بهشت و نعمت‌های بی شـمار آن: اقتضا می‌کند که اشـخاص لایق و شایسته در آن سکونت نموده و از فیوضات آن بهره‌منـد شوند: نه هر از راه رسـیده‌ای را که هیچ گونه تناسبی میان آنها وجود ندارد در آن جای دهند: این بهشت برای چند گروه تحریم شده است.

۱- و قـال صـلی الله علیه و آله و سـلم: یـا علی رأیت علی باب الجنّهٔ مکتوباً: أنت محرّم علی کلّ بخیل، و مراءٍ، وعاقٍ، ونمّام. رسول خـدا صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم فرمـود: ای علی مـن (در شب معراج) دیـدم به دَرِ بهشت نوشـته شـده است، تـو به همه بخیلاـن و ریاکاران و عاق والدینان و سخن چینان حرام شده‌ای (هیچ یک از این گروهها به تو داخل نخواهند شد!). «۲»

۲- أبی سـعید خدری گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: لا یدخل الجنّهٔ عاق ولا ولد زنا و لا مدمن خمر و لا منّان عاق والدین و زنا زاده و دائم الخمر و منّت گذاران، به بهشت داخل نمی‌شوند. «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۰

۳- أبی الـدرداء از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: لا یـدخل الجنّهٔ عاقّ و لا مـدمن خمر ولا مکـذّب بقدر به بهشت داخل نشود، عاق والدین و دائم الخمر و تکذیب کنندگان (قضاو) قدر. «۱»

۴- ابن عمر از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لا یدخل الجنّهٔ عاقّ والدیه و لا منّان و لا ولد زنیهٔ و لا مدمن خمر و لا قاطع رحم و لا من أتی ذات رحم (چنـد گروه) داخل بهشت نشونـد عاق والدین و منّت گذاران و شـرابخواران دائم و زنا زادگان و قطع رَحِم کنندگان و هر کس با خویشان (ومحارم) خود هم بستر شود (و زنا کند). «۲»

۵- ابن عباس گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انّ أشدّ الناس عذاباً یوم القیامهٔ من قتل نبیاً أو قتله نبیٌّ أو قتل أحد والـدیه و المصوّرون و عـالمٌ لم ینتفع بعلمه بـدترین عـذاب شونـدگان روز قیامت (چنـد طائفه است) هرکس پیغمبری را بکشـد و یا پیغمبری، او را به قتل رسانـد و یا یکی از والـدینش را بکشـد و عکاسان که برای گرفتن هرگونه عکس حرام اقـدام نمایند و عالمی که از علم او بهره نبرند. «۳»

۶- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: ثلاثـهٔ لا ینظر اللّه تعالی الیهم: المنّان بالفعل، والعاق والـدیه، و مدمن خمر. خدای

تعالی به سه گروه نظر (رحمت) نکند، منّت گذاران به کار خود و عاق والدین و همیشه مستان. «۴»
۷- هارون از ابن زیاد: از امام صادق علیه السلام فرمود: لا یدخل الجنّهٔ العاق لوالدیه، والمدمن الخمر، والمنّان بالفعال للخیر إذا عمله. به بهشت داخل نمی‌شوند عاق والدین و شرابخوار دائم و منت گذار به عمل خیری که کرده‌اند. «۵»
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۱
۸- از أبی أمامهٔ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أربعهٔ لا ینظر الله إلیهم یوم القیامهٔ:
عاق، و منّان، و مکذّب بالقدر، و مدمن خمر چهار طائفه‌اند که خداوند در روز قیامت به آنها نظر (رحمت) نکند عاق و منت گذاران و تکذیب کنندگان قَدَر و دائم الخمران. «۱

۱۱- ذلت مبارزه با چند گروه

۱۱- ذلت مبارزه با چند گروه انسان در مواردی با طرف مقابل خود، به مبارزه برخواسته و برای به کرسی نشاندن نظر خود تلاش می‌کند و سعی در به دست آوردن پیروزی دارد ولی در برابر سه دسته از انسان‌ها ستیزی کردن: همیشه به ضرر آدمی تمام می‌شود و به تحمیل خواسته خود موفق نمی‌گردد.
ابن بهلول: از پدرش از عبد الله بن الفضل گفت: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: ثلاثهٔ من عازّهم ذلّ: الوالد والسلطان والغریم هرکس با سه گروه ستیز کند ذلیل شود پدر و سلطان و بدهکار. «۲

۱۲- تبلیغ خانواده

۱۲- تبلیغ خانواده تبلیغ خانواده و راهنمائی آنها به سوی سعادت و خوشبختی: جزء وظایف هر سرپرست خانواده است: عمل به این تکلیف از اهم واجبات است که در روز قیامت از آن سؤال خواهد شد و باید جوابگو باشد.
سلیمان بن خالد گوید: به ابا عبداللّه (امام صادق علیه السلام) عرض کردم: انّ لی أهل بیت و هم یسمعون منّی أفأدعوهم الی هذالأمر؟ فقال: نعم انّ اللّه عزّ و جلّ یقول فی کتابه «یا أیّهاالّذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً وقودها النّاس و الحجارهٔ.
من خانواده‌ای دارم از من حرف می شنوند آیا آنها را به این امر (تشیّع) دعوت
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۲
نمایم؟ فرمود: بلی خداوند در کتاب خود فرموده است: «ای ایمان آورندگان خود و اهل بیت خود را از آتشی که آتش گیره و هیزمش، مردم و سنگهاست، نگهدارید. «۱»
در این مورد مطالبی در فصل وظایف پدر در بخش اولاد خواهد آمد

۱۳- سرنماز به کدام یک جواب دهیم!

۱۳- سرنماز به کدام یک جواب دهیم! هنگام خواندن نماز، فقط جواب دادن به سلام واجب است اما در نمازهای مستحبّی می توان به ندای والدین جواب داد یانه؟.
۱- بیهقی از مکحول گفت: إذا دعتک والدتک و أنت فی الصلاهٔ فأجبها وإذا دعاك أبوك فلا تجبه حتی تفرغ من صلاتك اگر مادرت ترا صدا زد و تو مشغول نمازی، جوابش ده و اگر پدرت صدا زد جواب نده تا از نمازت فارغ شوی!. «۲»
۲- ابن أبی شیبهٔ از محمد بن منکدر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا دعتك أمّك فی الصلاهٔ فاجبها وإذا دعاك أبوك فلا تجبه اگر مادرت ترا صدا زد و تو مشغول نمازی، جوابش ده و اگر پدرت صدا زد جواب نده تا نمازت تمام

شود!. «۳»

۳- طلق بن علی گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: لو أدرکت والدی أو أحدهما وأنا فی صلاهٔ العشاء وقد قرأت فیه بفاتحهٔ الکتاب فنادی یا محمد لأجبتهما لبّیک اگر والدینم و یا یکی از آنها را درک می کردم و در حال خواندن سوره حمد در نماز عشا، مرا صدا می زد پاسخ می دادم (لبّیک). «۴

داستان جُریح عابد

اشاره

داستان جُریح عابد ۱- أبی جمیلهٔ: از أبی جعفر علیه السلام قال: کان فی بنی إسرائیل عابد یقال له جریح وکان یتعبّد فی صومعهٔ فجاءته أمّه وهو یصلّی فدعته فلم یجبها فانصرفت، ثم أتته و دعته فلم یلتفت إلیها فانصرفت ثم أتته و دعته فلم یجبها ولم یکلّمها فانصرفت، و هی تقول: أسأل إله بنی إسرائیل أن یخذلک. فلما کان من الغد جائت فاجرهٔ و قعدت عند صومعته قد أخذها الطلق فادّعت أنّ الولد من جریح ففشا فی بنی إسرائیل أنّ من کان یلوم الناس علی الزنا قد زنی و أمر الملک بصلبه، فأقبلت امه إلیه فلطم وجهها فقال لها: اسکتی! إنما هذا لدعوتک.

فقال الناس لمّا سمعوا ذلک منه: و کیف لنا بذلک؟ قال: هاتوا الصّبی فجاؤا به فأخذه فقال:

من أبوک؟ فقال فلان الراعی لبنی فلان، فأکذب الله الذین قالوا ما قالوا فی جریح فحلف جریح ألّا یفارق أمّه یخدمها. در بنی اسرائیل عابدی بود به نام «جُریح» در صومعه‌ای عبادت می کرد، مادرش پیش او آمد که درحال نماز بود و او را صدا زد و او جواب نداد، منصرف شد دوباره آمد و صدا زد به او ملتفت نشد و منصرف شد سپس باز آمد و صدا زد باز جواب نداد و با مادر حرف نزد و او نیز برگشت: در حالی که می گفت: از خدای بنی اسرائیل می خواهم که ذلیلت کند!؛

فردا که شد زن نابکاری آمد و در جلوی صومعه او نشست در حالی که درد زایمان او را فراگرفته بود و ادعا کرد بچه‌ای که به دنیا می آید از جریح (عابد) است این قضیه به سرعت در میان بنی اسرائیل پیچید (آهای مردم) کسی که مردم را به خاطر زنا ملامت می کرد حالا خودش زنا کرده (و از او بچه به دنیا می آید)! پادشاه دستور داد او را به دار آویزند و صومعه‌اش را ویران ساخته و از بیخ برکنند، مادر به صورت خود سیلی زنان آمد و می گریست، (جریح) گفت: ساکت باش (مادر) این به خاطر نفرین تو است (که دامن مرا گرفت)!! وقتی که مردم این حرف را از او شنیدند گفتند:

صحت این ادعا را از کجا بدانیم؟! (جریح) گفت: بچه را حاضر کنید! بچه را آوردند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۴

او را گرفت و گفت: بامن حرف بزن و پرسید پدر تو کیست؟! گفت: چوپان فلان قبیله! پس خداوند آنهائی را که این نسبت نا روا را به او داده بودند تکذیب کرد (و او را نجات داد و ارزش مادر را به او تفهیم نمود) جریح سوگند یاد کرد دیگر از مادر جدا نشود و به او خدمت نماید. پس مردم وشاه به سوی او آمده و معذرت خواهی نمودند و صومعه‌اش را از زر و سیم بنا کردند و زانیه را سنگسار نمودند. «۱»

۲- یزید بن حوشب الفهری از پدرش روایت می کند که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: لو کان جریج الراهب فقیهاً عالماً لعلم أنّ اجابته امّه أفضل من عبادته ربه اگرجریج راهب فقیه دانشمند بود البتّه می دانست جواب دادن مادرش افضل از عبادت (مستحبی) پروردگارش بود. «۲

۱۴- وای بر کسی که با وجود والدین به جهنم رود!

۱۴- وای بر کسـی که بـا وجود والـدین به جهنم رود! در زنـدگی روز مره، انسان‌ها برای سـهولت انجام کاری و گشودن گرهی: به وسیله و واسطه نیاز دارد حتی قرآن مجید هم برای یافتن چنین وسیله‌ای: تشویق نموده است «۳» بدینجهت باید از وجود والدین حد اکثر استفاده ر ا نمود و دعای خیر آنها را: بـدرقه راه زنـدگی خود قرار داد، و به وسیله آنها زنـدگی دنیا و آخرت خود را اصـلاح نمود: نه این که در اثر آزار و اذیت به آنها: خود را بد بخت کرد!.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۵

۱- موسـی بن جعفر از پدران بزرگوارش علیهم السـلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رُغِمَ أنْفَ رَجُلٌ ذُكِرْتُ عنده فلم يصلّ عليّ، رغم أنف رجل أدرك أبويه عنـدالكبر فلم يُدْخلاهُ الجنّة، رغم أنف رجل دخل عليه شـهر رمضان ثمّ انسـلخ قبل أن يغفر له. به خاک مالیـده شـده است دماغ کسـی که در نزد او از من نام ببرند و به من درود نفرسـتد، و دماغش به خاک مالیده شده (وذلیل گشـته) آن کس که پـدر و مادرش را در حال پیری درک کرده و آنها او را (به خاطر صالح بودنش دعا کرده و) به بهشـت داخل نکرده باشند و همچنین است کسی که ماه رمضان به پایان برسد و خود را جزء بخشیده شدگان قرار ندهد. «۱»

۲- أبی مالـک از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: من أدرك والـديه أو أحـدهما ثم دخل النار من بعـد ذلك فابعـده الله و أسحقه هرکس پدر و مادر یا یکی از آنها را درک نماید (و رضایت آنها را جلب نکرده و دعاگوی خویش قرار ندهد و) سـپس به آتش داخل شود، خدااو را (از رحمت خود) دور ساخته و کوبیده است. «۲»

۳- ابی هریره از پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم سه بـار فرمود: رغم أنفه رغم أنفه رغم أنفه قـالوا یـا رسول الله من قال من أدرك والـديه عنـده الكبر أو أحـدهما فـدخل النار (ذلیل) گشت و دماغش به خاک مالیـده شـد او!، پرسـیدند ای رسول خـدا! کهِ؟ فرمود: هرکس که هردوی والـدین و یا یکیشان را درک نماید و نزد او به پیری برسـند و او به آتش داخل شود (در حالی که دعای آنها به خاطر نیکی کردن به آنها، او را از آتش نجات نداده باشد)!. «۳»

۴- ابن عمیرهٔ: از دهقان: از کسـی که شـنیده است أبا جعفر علیه السـلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من أدرك شهر رمضـان فلم يغفر له فأبعـده الله، و من أدرك والـديه فلم يغفر له فأبعـده الله، و من ذكرت عنـده فلم يصـلّ عليّ فلم يغفر له فأبعـده الله هرکس ماه رمضان را درک نماید و بخشیده نشود پس خدا او را (از رحمت خود)

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۶

دور نموده است، و هرکس والدین خود را درک نماید و بخشیده نشود، خداوند او را (نیز از رحمت خود) دور ساخته است و چنین است کسی که نام مرا در پیش او ذ کرنمایند و به من صلوات نفرستد. «۱

۱۵- مکافات سریع عاق والدین!

۱۵- مکافات سـریع عاق والـدین! از روایات متعدد اسـتفاده می‌شود که نتیجه بعضـی از اعمال: سـریعاً به انسان می‌رسد و اثر خود را می‌بخشـد: از جمله آنهـا ظلم ظالم و رفتار با والـدین است هم از جهت مثبت و منفی و هم از حیث دعا یا نفرین که به سـرعت دامن گیر انسان می‌شود.

۱- أبی بکرهٔ از پدرش از جدش أبی بکهٔ (ابی سعید خدری) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

كـلّ الـذّنوب يؤخّر الله منها ما شاء إلى يوم القيامـهٔ الّا عقوق الوالـدين فانّه يعجّله لصاحبه فى الحياهٔ قبل الممات و من رايا «يرائى» رايا «يرائى» الله به و من سُـمع سـمع الله به خداونـد جزای همه گناهـان را هر انـدازه که بخواهـد، تـا روز قیـامت به تأخیر می انـدازد مگر (مکافات) عاق والـدینی، در حال زنـدگی و پیش از مرگ مجازات می نماید! هرکس ریا (و برخلاف واقع جلوه) کند خدا نیز او را ریاکار (جلوه) دهد، و هر کس شهرت طلبی (و خود نمایی) کند خدا نیز او را (به رسوائی) مشهور نماید. «۲»

۲- أبی إسحاق همدانی: از پدرش از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ثلاثهٔ من الذّنوب تعجّل عقوبتها و لا تؤخّر إلی الآخرهٔ: عقوق الوالدین، و البغی علی الناس، و کفر الإحسان سه چیز از گناهان عقوبتش زود فرا گیرد و به آخرت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۷

نمی‌ماند، عاق والدینی و زور گوئی در حق مردم و بدی کردن در برابر خوبی. «۱»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: برّ الوالدین من حسن معرفهٔ العبد بالله إذ لا عبادهٔ أسرع بلوغاً بصاحبها إلی رضی الله من حرمهٔ الوالدین المسلمَیْنِ لوجه الله تعالی لأنّ حق الوالدین مشتق من حق الله تعالی إذا کانا علی منهاج الدین والسنهٔ و لا یکونان یمنعان الولد من طاعهٔ الله إلی معصیته، و من الیقین إلی الشک، و من الزهد إلی الدنیا، و لا یدعوانه إلی خلاف ذلک، فإذا کانا کذلک فمعصیتهما طاعهٔ و طاعتهما معصیهٔ، قال الله عزوجل "وإن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما "و أما فی العشرهٔ فدار بهما، و ارفق بهما، و احتمل أذاهما لِحَقّ ما احتملا عنک فی حال صغرک، و لا تقبض علیهما فیما قد وسع الله علیک من المأکول و الملبوس و لا تحول بوجهک عنهما، و لا ترفع صوتک فوق أصواتهما، فانه من التعظیم لأمر الله و قل لهما بأحسن القول و ألطفه فانّ الله لا یضیع أجر المحسنین. نیکی در باره والدین نشانه خوب شناختن خداست چون هیچ عبادتی آدمی را با سرعت به رضای خدانمی رساند مگر احترام والدین مسلمان به خاطر خدای تعالی، زیرا حق والدین برگرفته شده از حق خدای تعالی است (مشروط بر اینکه) در راه دین و سنت رسول خدا باشند و فرزندانشان را از فرمان برداری (خدا) به نا فرمانی وادار نسازند و از یقین به شک نیندازند و بجای بی اعتنائی به دنیا، به دنیا حریص نکنند، اگر برخلاف این بخوانند، در این صورت نافرمانی به والدین اطاعت محسوب و فرمان برداری از آنها معصیت خدا به حساب خواهد آمد! زیرا خدای عزّ و جلّ فرموده است «اگر والدین کوشش نمایند برای من شریک قرار دهی چیزی را که نمی‌دانی، پس به آنها اطاعت نکن» ولی در معاشرت با آنها مدارا کن و رفیق باش و به اذیت‌های آنها تن در ده آن گونه که آنها در کوچکی تو، به آزارهایت تن در دادند، و آنچه را که خداوند از خوردنیها و پوشیدنی‌ها، به تو ارزانی داشته است، از آنها مضایقه نکن (و درتنگنا قرارشان نده) و رویت را از آنها بر نگردان و صدایت را بالاتر از صدای آنها نبر (و بلندتر ننما)، چون این کارتو فروتنی در برابر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۸

امر خداست و به آنها گفتارهای نیکو نثار کن و بزرگوارانه برخورد نما که خداوند پاداش نیکو کاران را تباه نخواهد نمود. «۱

۱۶- داستان سه نفر گرفتاران غار

۱۶- داستان سه نفر گرفتاران غار بعضی از اوقات: انسان می‌تواند یکی از اعمال خیر خود را: وسیله قرار داده و به سوی خدای متعال توجه نماید تا به مرام و خواسته خود برسد.

ابی هریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خرج ثلاثهٔ فیمن کان قبلکم یرتادون لأهلیهم فأصابتهم السماء فلجئوا إلی جبل فوقعت علیهم صخرهٔ فقال بعضهم لبعض عفا الأثر و وقع الحجر و لا یعلم بمکانکم إلا الله ادعوا الله بأوثق أعمالکم فقال أحدهم أللّهم إن کنت تعلم أنه کانت امرأهٔ تعجبنی فطلبتها فأبت علی فجعلت لها جعلا فلما قربت نفسها ترکتها فإن کنت تعلم أنّی إنّما جعلت ذلک رجاء رحمتک وخشیهٔ عذابک فافرج عنا فزال ثلث الحجر وقال الآخر اللّهم إن کنت تعلم أنه کان لی والدان وکنت أحلب لهما فی إنائهما فإذا أتیتهما وهما نائمان قمت حتی یستیقظا فإذا استیقظا شربا فإن کنت تعلم أنی فعلت ذلک رجاء رحمتک وخشیهٔ عذابک فافرج عنا فزال ثلث الحجر و قال الثالث أللّهم إن کنت تعلم أنّی استأجرت أجیرا یوما فعمل لی نصف النهار فأعطیته أجرا فتسخطه ولم یأخذه فوفرته علیه حتی صار من کل المال ثم جاء یطلب أجره فقلت خذ هذا کله ولو شئت لم أعطه إلا أجره

الأول فإن كنت تعلم أنى فعلت ذلک رجاء رحمتک وخشیة عذابک فافرج عنا فزال الحجر وخرجوا یتماشون سه نفر از پیشینیان شما برای فراهم آوردن خرج اهل و عیال خود بیرون رفتند و باران آسمانی آنها را فرا گرفت و به (غاری) در کوه پناهنده شدند (و در اثر ریزش باران) سنگ بزرگی لغزید و دَرِ غار را مسدود نمود، به همدیگر گفتند: (در بیرون نشانه و) اثری از بودن ما در این غار نماند و سنگ نیز پایین آمد (و راه خروج را گرفت) و جز خدا، کسی از محل ما اطلاعی ندارد (پس بیائید) هرکسی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۶۹

با محکم‌ترین (وپسندیده‌ترین) عملهای خود خدا را بخواند (که شاید خداوند مارا از این مهلکه رهائی بخشد).

یکی گفت: خدایا تو خودمی دانی، زنی مرا فریفته خود کرده بود و من او را به سوی خود خواندم، او نپذیرفت تا اینکه پول زیادی پیشنهاد کردم او قبول نمود، اما وقتی که به او نزدیک شدم، به خاطر امید به رحمت و ترس از عذاب تو، اورا ترک نموده و رها ساختم (ونافرمانی تو نکردم) اگر این عمل من مورد قبول (و سبب رضایت) تو است، ما را از این گرفتاری نجات ده! (ناگهان) یک سوم سنگ به پایین لغزید!

دومی گفت: خدایا می دانی من والدینی داشتم که (هر روز) برای آنها شیر دوشیده و آماده می ساختم و می آمدم اگر خواب بودند (آنها را بیدار نمی‌کردم که مبادا ناراحت شوند) آن قدر سرپا می ایستادم تا آنها بیدار می شدند، اگر می دانی این کار من برای امید به رحمت و ترس از عذاب تو بود، این سنگ را کنار بزن که یک سوم دیگر لغزید، سومی نیز گفت: خدایا می دانی من کارگری را به کار گرفتم و تا نصف روز کار کرد و من مزد او را دادم، اما او نگرفت و قهر کرد و رفت، ولی من با مزد او کسب کردم و مال فراوان فراهم نمودم، او (پس از مدتها آمد و مزد خود را مطالبه نمود و من) همه آن مال را به او عرضه کردم و جریان را گفتم (و او خوشحال شد) اگر می دانی من این عمل را به خاطر رحمت و ترس از عذابت کردم ما را نجات ده، در این حال سنگ لغزید و دَرِغار باز شد و آنهابه راه خود ادامه دادند. «۱

۱۷- داستان چهار فرزند

۱۷- داستان چهار فرزند انسان باید در مواقع حسّاس هشیار بوده و موقعیت را بسنجد و آن را غنیمت شمارد مخصوصاً در خدمت به والدین و گرفتن دعای خیر آنها در روزهای واپسین و پایان عمر آن دو، به قصه ذیل توجه نمایید!.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۰

عبد الرزاق در کتاب «المصنف» وبیهقی از طاوس (یمانی) نقل می کنند که او گفت:

کان رجل له أربعة بنین فمرض فقال أحدهم امّا أن تُمرضوه ولیس لکم من میراثه شیئ و امّا أن أُمرضه ولیس لی من میراثه شیئ قالوا بل مَرّضْهُ ولیس لک من میراثه شیئ فمرّضه حتی مات ولم یأخذ من ماله شیئاً فأُتِیَ فی النوم فقیل له أئت مکان کذا وکذا فخذ منه مائة دینار فقال فی نومه أفیها برکة قالوا لا فأصبح فذکر ذلک لامرأته فقالت له خذها فانّ من برکتها ان تکتسی منها وتعیش بها فأبی فلما أمسی أتی فی النوم فقیل له ائت مکان کذا وکذا فخذ منه عشرة دنانیر فقال فیها برکة قالو لا فاصبح فذکر ذلک لإمرأته فقالت له مثل ذلک فأبی ان یأخذها فأتی فی النوم فی اللیلة الثالثة ان ائت مکان کذا وکذا فخذ منه دینارا فقال أفیه برکة قالوا نعم فذهب فأخذ الدینار ثم خرج به إلی السوق فإذا هو برجل یحمل حوتین فقال بکم هذان فقال بدینار فأخذهما منه بالدینار ثم انطلق بهما فلما دخل بیته شقّ الحوتین فوجد فی بطن کل واحد منهما درّة لم یر الناس مثلها فبعث الملک بدُرّةٍ لیشتریها فلم توجد الا عنده فباعها بِوَقْرِ ثلاثین بغلا ذهباً فلما رآها الملک قال ما تصلح هذه الّا بأخت فاطلبوا مثلها وان أضعفتم قال فجاؤا فقالوا عندک أختها نعطیک ضعف ما أعطیناک قال أو تفعلون قالوا نعم فاعطاهم أختها بضعف ما أخذوا الأولی. مردی چهار فرزند داشت و مریض شد، یکی از فرزندان گفت: یا شما از او پرستاری کنید و از میراثش برایتان چیزی نیست یا من از او نگهداری نمایم و از میراثش چیزی

نمی‌خواهم! (زیرا من می‌خواهم افتخار خدمت به پدر، در آخر عمرش، نصیب من شود و به اجر اخروی نیز برسم!!) گفتند: تو پرستاری کن و از میراثش برایت چیزی نخواهد بود!؛

پس (پدر را) پرستاری نمود تا اینکه وفات کرد واز مال او چیزی نگرفت، در خواب دید کسی آمد و به او گفت: برو به فلان جا در آنجا صد دینار هست و آنها را بردار، پرسید در آن برکت هست: گفتند: نه، صبح بیدار شد و جریان را به زنش تعریف کرد، زن گفت: آن رابگیر و از برکت آن پول لباس بخر و خرج زندگی ات کن، قبول نکرد، دوباره شب دوم به او گفتند: برو ده دینار بردار! گفت برکت دارد؟! گفتند: نه، باز صبح بیدار شده ماجرا را به عیالش گفت، باز زن همان جواب روز گذشته را گفت و مرد سرپیچی نمود و نرفت، شب سوم نیز به همین منوال خواب دید و به او گفتند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۱

برو یک دینار بردار! گفت: آیا آن یک دینار برکت دارد؟! گفتند: بلی، رفت یک دینار را برداشت و به بازار رفت، دید مردی دوتا ماهی می برد، پرسید قیمت اینها چند است؟ گفت: یک دینار! آن ماهی‌ها را خرید و به خانه آورد و شکمهایشان را شکافت ناگهان از شکم هر یک آنها درّی بیرون آمد که کسی مانند آنها را ندیده است پادشاه دستور داد برایش یک درّ (گرانبها پیدا کرده و) بخرند تا اینکه فرستاد (از آن مرد) یکی از درّها را به قیمت بار سی استر طلا خرید، وقتی که شاه آن را دید گفت: این یک درّ ارزش واقعی خود را پیدا نمی‌کند مگر اینکه لنگه دوم آن را نیز پیدا کنید و حتی به دوبرابر آن بخرید، مأموران آمدند و پرسیدند آیا لنگه آن درّ را داری که ما به دو برابر قیمت آن یکی خریداری می کنیم! گفت: واقعاً؟! گفتند: آری، پس آن را نیز به قیمت دوبرابر خریدند. «۱» (این است نتیجه با برکت پرستاری از پدر پیر)

۱۸- چند دستور مهم و سفارش مفید

۱۸- چند دستور مهم و سفارش مفید ۱- ابی هریره دو مرد را دید از یکی پرسید این چه کس تو است؟! گفت: أبی فقال لا تُسمّه و فی لفظ لا تدعه بإسمه و لا تمش أمامه و لا تجلس قبله حتی یجلس و لا تستسب له پدرم است، گفت: او را با نام صدا نکن و جلوتر از او راه مرو و پیش از او ننشین تا او بنشیند و کاری نکن که او را سب نمایند (و مردم به او فحش دهند). «۲»

۲- أم أیمن گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بعضی از اهل بیتش وصیت نمود و فرمود: لا تشرک بالله و ان عُذّبت و ان حُرّقت و أطع ربّک و والدیک و ان أمراک ان تخرج من کل شئ فاخرج و لا تترک الصلاهٔ متعمدا فان من ترک الصلاهٔ متعمدا فقد برئت منه ذمهٔ الله ایاک و الخمر فانّها مفتاح کل شر و ایّاک والمعصیهٔ فانّها تُسخط الله لا تُنازعن الأمر أهله وان رأیت انّه لک لا تَفِرّ من الزحف و ان أصاب الناس موت وأنت فیهم فاثبت انفق علی أهلک من

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۲

طولک و لا ترفع عصاک عنهم و أخفهم فی الله عزوجل.

۱- به خدا شرک قرار نده اگرچه شکنجه شده و در آتش سوزانده شوی،

۲- از خدا و والدینت فرمان بر (حتّی) اگر امر نمودند از هرچه داری بیرون روی، پس بیرون رو،

۳- نماز را عمداً ترک نکن، من از تارک الصلوهٔ ذمه خدا را بریء نمودم،

۴- مبادا شراب بخوری زیرا شراب کلید همه بدیها است،

۵- مبادا نافرمانی خدا کنی چون غضب خدا در آن است،

۶- (در هیچ کاری) با صاحب امر ستیز نکن اگرچه خود را شایسته آن دانی،

۷- از (میدان) جنگ فرار مکن؛

۸- اگر مردم را (به وسیله طاعون یا امراض مسری دیگر) مرگ فرا گرفت و تو در میان آنهاباشی، ثابت بمان (وبیرون نرو) «۱»
۹- به اهل و عیالات خود از امکانات خود انفاق نما و یاری رسان و عصای خود را از روی آنها بر نـدار (همیشه از تو حساب ببرند) و آنها را از خدای عزّوجلّ بترسان (که در برابر او گردن فرازی نکنند، یا کمک‌های خود را از آنها مضایقه نکن). «۲»

۱۹- معنای عاق والدینی

۱۹- معنای عاق والـدینی در معنای عاق والـدین بودن و حدود آن، نظریه‌های گوناگون داده شده و گفتارهای مختلف بیان گردیده است که از نقل آنها صرف نظر کرده و برای به دست آوردن معنای صحیح آن، به روایات ذیل، ارجاع می دهیم.
۱- عبـد الرزاق و بیهقی از کعب (الأحبار) از معنای عاق والـدینی سؤال نمودنـد گفت: إذا أقسم علیه لم یبره وإذا سأله لم یعطه وإذا ائتمنه خان فذلک العقوق اگر به او

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۳

قسم خـورد (و برای چیزی تعهـد نمـود) آن را انجـام ندهـد، و اگر چیزی از او خواست، به او ندهـد، و اگر چیزی را به او به امـانت سپارد، خیانت نماید، این است معنای عقوق. «۱»
۲- رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من أحزن والدیه فقد عقّهما هرکس (با رفتار و کردار و گفتار خود) پدر و مادرش را غمگین نماید محققاًبه آنها عاق شده است. «۲»
۳- پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم به علی علیه السـلام فرمود: یا علی من أحزن والدیه فقد عقهما. ای علی هرکس والدین خود را غمگین نماید بتحقیق بر آنها عاق شده است. «۳»
۴- یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش از جدش از ابی عبداللّه علیه السلام فرمود:
لویعلم اللّه شیئاً أدنی من أفّ لنهی عنه و هو من أدنی العقوق و من العقوق أن ینظر الرجل الی والـدیه فیحـدّالنظر الیهما اگر خداوند چیزی پست‌تر از أفّ می دانست البته از آن (نیز) نهی می نمود و آن کمـترین عـاق شـدن است، و از عـاق والـدینی است که مرد به والدینش تیز (و غضب آلود) نگاه کند. «۴»
۵- امام رضاء علیه السـلام در جواب مسائل محمد بن سنان نوشت: و حرّم اللّه عقوق الوالدین لما فیه من الخروج من التوقیر للّه عز و جل، و التّوقیر للوالـدین، (و تجنّب کفر (کفران) النعمـهٔ)، و ابطال الشـکر و ما یدعوا ذلک الی قلّهٔ النّسل و انقطاعه لما فی العقوق من قلّهٔ توقیر الوالـدین، والعرفان بحقّهما، و قطع الأرحام، والزهـد من الوالـدین فی الولد، و ترک التربیهٔ لعلّهٔ ترک الولد برّهما و خداوند عاق والـدینی را حرام نموده چون در آن بیرون شـدن از بزرگـداشت خـدای عز وجل و بزرگ شـمردن والـدین: و اجتناب کردن از کفران نعمت و باطل شـدن شکر است و پیامـد آن کمی نسل و نابود شـدن آن است و چون در عاق والـدین بودن احترام نکردن و عدم شناخت حقوق آنها است و (همچنین) قطع ارحام و دوری جستن والدین از داشتن اولاد است و ترک تربیت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۴

آنان!، و علت (همه این پیامدهای ناگوار) ترک نمودن فرزند، نیکی (و احترام) به والدین است. «۱»
۶- جـابراز أبی جعفر علیه السـلام: در تفسیر فرمـایش خداونـد "إمـا یبلغن عنـدک الکبر أحـدهما أو کلاهمـا فلا تقل لهما أفّ و لا تنهرهمـا "قـال: هو أدنی الأـذی حرّم الله فمـا فوقه. «اگر هردو یـا یکی از والـدین، نزد تو پیر شدنـد، به آنهـا أفّ نگو و از خود نران» فرمود: «أفّ» پائین ترین اذیت است که از آن و بالاتر از آن را حرام کرده (و نهی نموده) است. «۲»
۷- حریز گوید: شنیدم أبا عبد الله علیه السلام می فرمود: أدنی العقوق أفّ ولو علم الله أنّ شیئا أهون منه لنهی عنه کمترین عاق شدن أفّ گفتن است اگر خداوند می دانست چیزی کمترین خوار کننده از آن هست، آن را نیز نهی می کرد. «۳»

۸- عمرو بن میمون گفت: أی رب ومن یعق والـدیه قـال یسـتسب لهما حتی یسـبا ای خـدا کهِ عاق والـدین می شود؟! فرمود: کسـی باکارهای خود سبب سب کردن مردم به والدینش شود. «۴

۲۰- بالاترین عاق والدینی

۲۰- بالاترین عاق والـدینی تمامی اعمال انسان (نیک یا بد) درجات و مراتبی دارد مثلًا ثواب نماز واجب بالاتر از نمازهای مسـتحبی و مندوب است و همچنین است روزه و سایر اعمال؛

گناهـان نیز بـدین منوال است سـتم به دیگران بالاـتر از سـتم به خود است: زنابالاتر از نگاه به نامحرم است: قتل بالاتر از کتک زدن است: در عاق والدینی نیز این گونه است قتل یکی از والدین بالاترین عقوق است حتی کتک زدن به آنها را کار ولدالزنا دانسته‌اند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۵

قـال رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم: فوق کـل برّ برّ حتی یُقتـل الرجل فی سبیل الله فإذا قُتِلَ فی سبیل الله تعالی فلیس فوقه برّ و فوق کلّ عقوق عقوق حتی یَقْتُلَ الرجل أحد والدیه فإذا قَتَلَ أحدهما فلیس فوقه عقوق. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بالاتر از هر خوبی، خوبی دیگر هست تا اینکه مرد در راه خدا کشته شود پس وقتی در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن خوبی نیست، و بالاتر از هر عاق بودن عاقی هست تا وقتی که مرد یکی از والـدین خود را به قتل رسانـد که دیگر عاق شـدنی بالاتر از آن نیست. ۱»

۲۱- لعنت خدا بر عاق والدین

۲۱- لعنت خدا بر عاق والدین ۱- علی علیه السـلام فرمود: شـنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: لعن الله من ذَبَحَ لغیر الله ثم تولّی غیر مولاه، و لعن الله العاق لوالدیه، و لعن الله من نقص منار الأرض لعنت خدا بر کسی که برای غیر خدا قربانی کند و سپس غیر از مولای خود دیگری را دوست بـدارد، لعنت خـدا بر عاق والدین و لعنت خدا بر کسانی که نشانه‌های (خدا در روی زمین را ناقص کنند (و از رسیدن به حق خود جلوگیری نمایند) «۲».

۲- أبی عبـد الله علیه السـلام فرمود: الـذنوب التی تُظلِمُ الهواء عقوق الوالـدین گناهانی که هوا را تاریک می کند، عاق والدین بودن است. «۳»

۳- عبـد العظیم حسـنی از أبی جعفر الثـانی (امـام محمـد تقی علیه السـلام): از پـدرانش از امـام صـادق علیهم السـلام فرمـود: عقوق الوالدین من الکبائر لأنّ الله عزّو جلّ جعل العاق عصـیّاً شـقیّاً. عاق والدینی از گناهان کبیره است زیرا خداوند عاق را عصیانگر شقی نامیده است. «۴»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۶

۴- ابوالحسن سوّم علیه السلام فرمود: العقوق ثُکْلُ من لم یُثکَلْ. عاق بودن مصیبت، هر مصیبت ندیده است. «۱»

۵- و فرمود: العقوق یعقّب القلّهٔ و یؤدّ الی الذّلّهٔ. پیامد عاق بودن، قحطی و به ذلّت رسیدن است «۲

باب ۱ حقوق مشترک والدین

اشاره

باب ۱ حقوق مشترك والـدین در آیات متعـدد قرآن کریم، دسـتور نیکی به پـدر و مادر بلافاصـله بعـد از مبارزه با شـرك و قبل از

دستورهای مهمی همانند تحریم قتل نفس: و اجرای اصول عدالت: آمده است و این دلیل بر اهمیت فوق‌العاده حق پدر و مادر در دستورهای فقهی و تکلیفی و اخلاقی و انسانی و اسلامی است.

این موضوع وقتی روشن تر می‌شود که توجه کنیم به جای تحریم آزار پدر و مادر که هماهنگ با سایر تحریمهای آیات آمده است: موضوع احسان و نیکی کردن: ذکر شده است یعنی نه تنها ایجاد ناراحتی برای آنها حرام است بلکه علاوه بر آن:

احسان و نیکی در مورد آنان نیز لازم و ضروری است.

و جالبتر اینکه در بعض از آنها کلمه احسان را به وسیله «ب» متعدی ساخته و فرموده است «و بالوالدین احسانا،» و می‌دانیم احسان گاهی با الی و گاهی با ب ذکر می‌شود: در صورتی که با الی ذکر شود: مفهوم آن نیکی کردن است هر چند بطور غیر مستقیم و باواسطه باشد: اما هنگامی که با ب ذکر می‌شود معنی آن نیکی کردن بطور مستقیم و بدون واسطه است: بنابراین آیه تأکید می کند که موضوع نیکی به پدر و مادر را باید آنقدر اهمیت داد که شخصاً و بدون واسطه به آن اقدام نمود.

برای برخور داری از اهمیت مطلب بالا به فصل‌های آتی توجه نمائید!

۲۲- بهشت زیر پای هردوی آنهاست!

۲۲- بهشت زیر پای هردوی آنهاست! مشهور است و گفته شده است که: (بهشت زیر پای مادران است) و روایات نیز آن را تأیید می‌نماید: ولی در روایت دیگر هم آمده است که (بهشت زیر پای هر دوی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۸

پدر و مادر است) و تنها اختصاص به مادر ندارد زیرا اطاعت از هردوی آنها و جلب رضایتشان واجب و نهایتاً رسیدن به بهشت است.

۱- معاویهٔ بن جاهمهٔ از پدرش روایت کرده است او گفت: أتیت رسول الله صلی الله علیه و سلّم أستشیره فی الجهاد فقال النبی صلی الله علیه و سلّم ألک والدان؟ قلت نعم قال ألزمهما فإن الجنّهٔ تحت أرجلهما پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدم تا با او در باره جهاد مشورت نمایم فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ عرض کردم بلی، فرمود: ملازم آنها باش (و هر دو را مواظبت کن) به یقین بهشت زیر پای هر دوی آنهاست. «۱»

رواه الطبرانی ورجاله ثقات. هیثمی گوید: این حدیث را طبرانی روایت کرده و رجالش موثق هستند.

۲- أبی ولاد الحناط گوید: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز وجل ":و بالوالدین إحسانا «۲»

"ما هذا الاحسان؟ فقال: الاحسان أن تحسن صحبتهما و أن لا تکلّفهما أن یسألاک شیئا مما یحتاجان إلیه وإن کانا مستغنیین «۳»

ألیس یقول الله عز و جلّ ":لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون «۴»

"قال: ثم قال أبو عبد الله و أما قول الله عز وجل ":إما یبلغن

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۷۹

عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما) «۱»

"قال: إن أضجراک فلا تقل لهما: أفّ، و لا تنهرهما إن ضرباک، قال ":وقل لهما قولا کریما "قال: إن ضرباک فقل لهما: غفر الله لکما، فذلک منک قول کریم، قال "واخفض لهما جناح الذل من الرحمهٔ "قال: لا تملأ عینیک «۲» من النظر إلیهما إلا برحمهٔ و رقهٔ ولا- ترفع صوتک فوق أصواتهما و لا یدک فوق أیدیهما و لا تقدم قدامهما. از امام صادق علیه السلام از آیه «و بالوالدین احساناً» سؤال نمودم منظور از این احسان چیست؟ فرمود: این احسان آن است که با آنها صحبت نیکو کنی و نگذاری آنها از تو از نیاز هایشان چیزی بخواهند (باید خود پیش قدم باشی) اگرچه غنی بوده باشند آیا خدای عزّوجلّ نفرمود: «به پاداش خوبی

نمی‌رسید تا از آنچه که دوستش دارید انفاق کنید» سپس حضرت فرمود: و اما فرمایش خدای عزّوجلّ که فرمود: «اگر یکی یا هر دوی پدر و مادر پیش تو پیر شدند به آنها «أفّ» نگو و به سرشان داد نزن» فرمود: اگرچه ترا ضجر (و شکنجه و اذیت) دهند باز اف نگو و اگر تورا بزننـد، داد نزن و فرمود: با آنها مؤدبانه حرف بزن اگر ترا بزننـد بگو: خداونـد شـما را ببخشد این است قول کریم از تو، فرمود: بالهای ذلت را با مهربانی در برابر آنها بگستران، نگاه تنـد به صورت آنها نینـداز مگر با مهربانی و دلسوزی، و صدایت را از صدای آنها بالا نبر و دستانت را بالاتر ازدستان آنها بلند نکن و جلوتر از آنها راه نرو. «۳»

۳- ابن أبی عمیر: از سیف: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: یأتی یوم القیامهٔ شیئ مثل

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۰

الکبّهٔ «۱» فیدفع فی ظهر المؤمن فیُدخِلُهُ الجنّهٔ، فیقال: هذا البرّ. روز قیامت چیزی هُلْ دهنده‌ای می آید پس مؤمن را از پشت هُلْ داده و داخل بهشت می کند، به او گفته می شود این خوبی تواست (به پدر و مادرت» و سایرین. «۲»

۴- منصور بن حازم: گوید: از أبی عبد الله علیه السـلام سؤال کردم أیّ الأعمال أفضل؟ قال الصـلاهٔ لوقتها و برّ الوالدین و الجهاد فی سبیل اللهعزّوجلّ. کدام عمل‌ها بهتر است؟! فرمود: نماز خواندن در وقتش و نیکی به والدین و جهاد در راه خدای عزّوجلّ. «۳»

۵- عبد الله ابن مسـکان: از کسی که به او گفته از أبی عبد الله علیه السلام روایت می کند گفت: من نزد حضرت بودم به عبدالواحد انصـاری که در مورد نیکی به والـدین سؤال کرد فرمود: فی قول الله عز وجـل:* (و بالوالـدین إحسان)* فظننّا إنّها الآیـهٔ التی فی بنی إسـرائیل* (و قضـی ربـک أن لاـ تعبـدوا إلاـ إیاه) [* و بالوالـدین إحساناً] "فلما کان بعـد سألته فقال: هی التی فی لقمان* (و وصّـینا الإنسان بوالدیه (حسنا)

(و إن جاهـداک علی أن تشـرک بی مـا لیس لـک به علم فلاـ تطعهمـا)* فقـال: إن ذلـک أعظم أن یأمر بصـلتهما و حقّهما علی کلّ حال* (و إن جاهداک علی أن تشـرک بی ما لیس لک به علم)*؟ فقال: لا بل یأمر بصـلتهما وإن جاهداه علی الشـرک ما زاد حقهما إلا عظماً. در باره فرمایش خدای عزّوجلّ «و بالوالدین احساناً» سـخن گفتند: ما گمان کردیم (منظور آن حضـرت) آیه ایست که در سوره أسـراء است ولی بعـداً پرسـیدم (که آن بیـان را در باره کـدام آیه فرمودیـد؟)، فرمود: آیه‌ای که در سوره لقمان است. (متعاقباً فرمود:) اگر آنهـا (یعنی والـدین) کوشـش نماینـد که برای من شـرک قرار دهی در چیزی که آن را نمی‌دانی، از آنها اطاعت نکن، فرمود این (سـخن) بزرگتر از آن است که اگر به صـله (و احترام) و حق آنها امر می نمود!، (زیرا معنای آیه این است که) به والدین نیکی کن اگر چه آنها کوشش نمایند به شرک وادارت کنند (در این باره اطاعت نکن اما از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۱

احترام کردن به آنهـا کوتـاهی منمـا): این سـخن دلالت نمی‌کنـد مگر به بزرگی و عظمت حق آنها (یعنی در هر حال و هر شـرایطی باید احترام آنها را محفوظ داری و از نیکی در باره آنها فرو گذار نشوی!). «۱»

۶- محمد بن مروان گفت: شـنیدمأبا عبد الله علیه السـلام می فرمود: إن رجلا أتی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا رسول الله أوصـنی فقال: لا تشـرک بالله شـیئا وإن حُرّقْتَ بالنار و عُـذّبْت إلا و قلبک مطمئن بالایمان، و والدیک فأطعهما و برّهما حیّین کانا أو میّتین وإن أمراک (أمرک «۲») أن تخرج من أهلـک و مالـک فافعل فإن ذلک من الایمان. مردی پیش رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم آمد گفت: ای رسول خدا به من وصـیت کن! فرمود: هیچ چیزی رابه خدا شریک قرار نده اگرچه با آتش سوزانده شوی و معذب باشی، در حالی که دردل مطمئن به ایمان خود هستی، و والدین مرده و زنده ات را اطعام و خوبی بنما، اگر دستور دهند از مال و اهل عیالت بیرون روی، (آن کار را) بکن چون (اطاعت) این دستور از ایمان (و نشانه فرزند صالح بودن است). «۳»

۷- محمد بن مروان گفت: أبو عبد الله علیه السـلام فرمود: ما یمنع الرجل منکم أن یبرّ والدیه حیّین و میّتین، یصـلّی عنهما، و یتصدق عنهما، و یحج عنهما، و یصوم عنهما، فیکون الذی صـنع لهما، وله مثل ذلک فیزیده الله عز وجل ببرّه و صلته خیراً کثیر آیا مردان شما

را چه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۲

مانع شـده است که از طرف والـدین مرده و زنـده شان نماز بخواند و تصدق کند و به (نیابت) آن‌ها حج بجا آورد و روزه بگیرد که در برابر کـار (هـای نیکی که) برای آنها انجام داده است، به خود او نیز عین همان ثواب را بدهنـد و خـدای عزّوجلّ بیشتر از آن نیز بدهد «۱».

۸- عبد الله بن مسکان: از عمار بن حیان (جناب) گفت: خوبی پسرم اسماعیل را به أبا عبد الله علیه السلام خبر دادم فرمود: لقد کنت أحبّه و قد ازددت له حبّاً، إن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أتته اخت له من الرضاعهٔ «۲» فلما نظر إلیها سرّ بها و بسط ملحفته «۳» لهـا فأجلسـها علیه ثم أقبـل یحـدّثها و یضـحک فی وجهها، ثم قامت و ذهبت و جاء أخوها، فلم یصـنع به ما صـنع بها، فقیل له: یا رسول الله صنعت بأخته ما لم تصنع به و هو رجل؟! فقال:

لأنّهـا کانت أبرّ بوالـدیها منه. فرمود: من او را دوست می داشـتم و دوست داشـتنم را زیاد کردم، وقتی که خواهر شـیری رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشش آمد هنگامی که او را دید خوش حال شد و ملافه‌ای برایش گسترد و روی آن نشانید و به سوی او متوجه شـده و روبرو صـحبت کرد و به رویش می خندیـد، سپس بلند شد و رفت برادر آن خانم آمد حضـرت به او زیاد نپرداخت! پرسـیدند ای رسول خدا به خواهرش بیشتر توجه کردی و احترامی کردی که به این نکردی در حالی که او مرد است؟! فرمود: چون خواهرش نسبت به والدینش بیشتر از این خوبی می کرد. «۴»

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: بینا موسی بن عمران علیهما السلام یناجی ربه تعالی إذ رأی رجلا تحت ظل عرش الله، فقال یا رب من هـذا الذی قد أظلّه عرشک؟ فقال هذا کان بارّاً بوالدیه و لم یمش بالنمیمهٔ. هنگامی که موسـی بن عمران علیه السـلام با خدایش نجوی (و مناجات) می کرد نگاه کرد مردی را در زیر سایه عرش خدا دید گفت: ای خدا این شخص که عرش تو به او سایه افکنده است کیست؟! فرمود: این کسی است که به والدینش

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۳

نیکی کرده و به سخن چینی نرفته است. «۱»

۱۰- ابن أبی البلاد: عن أبیه رفعه قال: رأی موسـی بن عمران علیه السـلام رجلا تحت ظل العرش فقال: یا رب من هـذا الـذی أدنیته؟ حتی جعلته تحت ظـل العرش؟ فقـال الله تبـارک و تعالی: یا موسـی هـذا لم یکن یعق والـدیه و لا یحسـد الناس علی ما آتاهم الله من فضـله، فقال: یا رب فانّ من خلقک من یعق والدیه؟ فقال: إنّ [من] العقوق لهما أن یستسب لهما. موسی بن عمران علیه السلام مردی را در زیر سایه عرش دیـد و گفت: خدایا این کیست که او را به خود نزدیک کرده تا او را زیر سایه عرش خود قرار داده‌ای؟ خدای تبارک وتعالی فرمود: ای موسـی این (شـخص دارای این صفات برجسته است) به والدین عاق نمی‌شود، و به مردم در باره چیزهائی که خداوند از فضل خود به آنها ارزانی داشـته است، حسد نمی‌ورزد پس (امام علیه السـلام فرمود:) از عاق بودن است که (فرزند با عمل خود) سبب فحش دادن به آنها شود. «۲»

۱۱- وروی أن موسـی علیه السلام لما ناجی ربه رأی رجلا تحت ساق العرش قائما یصلی فغبطه بمکانه فقال: یا رب بم بلغت عبدک هذا ما أری؟ قال: یا موسـی إنه کان بارا بوالدیه، ولم یمش بالنمیمهٔ. وروایت شده است حضـرت موسـی علیه السـلام وقتی که باخدا مناجات کرد مردی را زیر ساق عرش دید ایستاده و نماز می خواند، به مقام او غبطه نمود و گفت خدایا به سبب چه چیزی این بنده ات را به این مقام که می بینم رسانده ای؟! فرمود: ای موسی همانا او به والدینش نیکو کار بود و به سخن چینی نرفته است. «۳»

۱۲- رأی موسی علیه السلام رجلا عند العرش فغبطه بمکانه فسأل عنه فقالوا نخبرک بعمله لا یحسد الناس علی ما آتاهم الله من فضله و لا یمشـی بالنمیمهٔ ولا یعق والدیه موسـی علیه السلام مردی را در نزد عرش (خدا) دید و به مقام او غبطه کرد! از خدا سبب رسیدن

به آن درجه را پرسید، فرمود: ترا به عمل او خبر دهیم (او حسود نیست و) آنچه که خدا از فضل خود به مردم عطا کرده حسد نمی ورزد، و برای سخن چینی قدم بر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۴

نمی‌دارد، و به والدین عاق نمی‌شود!

۲۳- پدران سه گانه و مادران سه گونه!!

۲۳- پدران سه گانه و مادران سه گونه!! از روایات استفاده می شود که چند نفر برای آدمی به منزله پدر بلکه بالاتر از اوست مانند پدر روحانی و مقام شامخ ولایت؛

و همچنین معلّم را در ردیف پدر به شمار آورده‌اند،

و سومین نفر پدر خانم و ابوالزوجهٔ است که پدر به حساب آمده است، در واقع هریک از این عناصر به نوعی حق مسلّم به گردن افراد جامعه دارند.

۱- الأباء ثلاثهٔ ۱- أبٌ ولّدک ۲- أبٌ علّمک ۳- أبٌ زوّجک

پدران سه گونه‌اند پدری که تو را به دنیا آورده است و پدری که به تو علم یاد داده (معلّم) و پدری که تو را تزویج کرده (و به تو دختر داده است یعنی پدر زن).

۲- امیر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود: «یا علی أنا و أنت أبوا هذه الأمّهٔ» ای علی من و تو دو پدر این امّت هستیم؛

پس انبیاء و امامان با ارزش‌ترین پدران امت خود هستند که باید بیش از پدران مادی از آنها اطاعت کرد و احترام نمود.

۳- امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: الآباء ثلاثهٔ آدم وَلَّدَ مؤمناً والجان ولّد کافراً ومؤمناً وابلیس ولّد کافراً ولیس فیهم نتاج إنما یبیض و یفرخ و ولده ذکور لیس فیهم اناث. پدران سه گونه‌اند، آدم علیه السلام مؤمن تولید کرد و جانّ مؤمن و کافر به دنیا آورد و ابلیس فقط کافر تولید نمود در آنها زائیدن وجود ندارد بلکه تخم می گذارند و اولاد او نرند و ماده در آنها نیست! «۱»

علاوه بر افراد فوق بعضی از بانوان در حکم مادر و لازم الأحترام معرّفی شده‌اند، مانند مادری که شیر داده است «مادر رضاعی» که در آیه ۲۳ سوره نساء به آن اشاره

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۵

شده (و امهاتکم اللّاتی أرضعنکم ...) ولی آن در حقیقت یکی از شاخه‌های مادر جسمانی می‌باشد؛ و خاله که در روایات عوض مادر، به حساب آمده است؛ یا زنان و همسران پیامبر که از نظر فقهی در حکم و ردیف مادر و ازدواج با آنان تحریم شده است «۱»

در حدیثی می‌خوانیم که زنی به عایشه گفت: یا امّه!: ای مادر! عایشه پاسخ داد:

لست لک بأمّ، انّما أنا أمّ رجالکم!: من مادر تو نیستم مادر مردان شما هستم.

اشاره به اینکه هدف از این تعبیر: حرمت تزویج است: و این تنها در مورد مردان امت صادق است.

ولی همانگونه که گفتیم: با صرف نظر از مسأله ازدواج، موضوع احترام و بزرگ شمردن نیز مطرح است: و لذا زنان مسلمان نیز می‌توانستند به عنوان احترام همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مادر خود خطاب کنند.

شاهد این سخن آنکه قرآن می‌گوید: النبی أولی بالمؤمنین من أنفسهم اولویت پیامبر نسبت به همه زنان و مردان است و ضمیر جمله بعد نیز به همین عنوان بر می‌گردد که مفهوم گسترده‌ای دارد: لذا در عبارتی که از ام سلمه (یکی دیگر از همسران پیامبر نقل شده)

می‌خوانیم که می گوید: انا أمّ الرجال منکم و النساء: من مادر مردان و زنان شما هستم.

پاسخ یک سؤال

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه آیا تعبیر «أزواجه أمّهاتهم»: همسران پیامبر مادران مؤمنین محسوب می‌شوند با چیزی که در چند آیه قبل گذشت تضاد ندارد؟

زیرا در آنجا می‌فرماید: «کسانی که گاهی همسرانشان را بمنزله مادر خود قرار می‌دهند، سخن باطلی می گویند، مادر آنها فقط کسی است که از او متولد شده‌اند» «۲»

با این حال چگونه همسران پیامبر که مسلمانان از آنان متولد نشده‌اند مادر محسوب می شوند؟!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۶

در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه کرد که خطاب مادر به یک زن یا باید از نظر جسمانی باشد یا روحانی: اما از نظر جسمانی تنها در صورتی این معنی واقعیت دارد که انسان از او متولد شده باشد: و این همان است که در آیات سوره مجادلهٔ آمده که مادر جسمانی انسان تنها کسی است که از او متولد شده است: و اما پدر یا مادر روحانی کسی است که یک نوع حق معنوی بر گردن او داشته باشد همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که پدر روحانی امت محسوب می‌شود: و به خاطر او همسرانش نیز احترام مادر را دارند.

ایرادی که به اعراب جاهلی در مورد «ظهار یعنی تشبیه پشت زن خود را به پشت مادر» وارد می‌شد این بود که وقتی همسران خود را مادر خطاب می کردند مسلّماً منظور آنها مادر معنوی نبود: بلکه منظورشان این بود که آنها به منزله مادر جسمانی هستند: لذا آن را یک نوع طلاق می‌شمردند: و می‌دانیم مادر جسمانی با الفاظ درست نمی‌شود: بلکه شرط آن تولد جسمانی است: بنابر این: گفتار آنها سخن منکَر و زور و باطل بود.

ولی در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه آنها مادر جسمانی نیستند: ولی به احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مادر روحانیند: و احترام یک مادر را دارند.

و اگر می‌بینیم که قرآن در آیات دیگر ازدواج با همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تحریم کرده، آن نیز یکی از شئون احترام آنها و احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است

باب ۲ حقوق فردی پدر

۲۴- خلقت پدر پیش از آفرینش مادر

۲۴- خلقت پدر پیش از آفرینش مادر از نظر کلی، مرد در ابعاد مختلف خلقت و جنسیت، نسبت به زن برتری دارد و هیچ وقت در برابر مقاومت حوادث: و ایستادگی در مقابل کورانها و مشکلات زندگی: و در جنگ‌ها و تلاش در راه بُرد تأمین معاش و کشاورزی و دهها از این موارد: قابل مقایسه با زنان: نیستند و از نظر فطرت هم به آنها برتری دارد و باید هم این طور باشد! زیرا ساختمان وجودی و روحی مرد برای مقابله با این نوع حوادث: آفریده شده است: چنانکه خداوند در یک جمله: این تفاوتها و برتریها را بیان فرموده است: الرّجال قوّامون علی النّساء بما فضّل اللّه بعضهم علی بعض ... «۱»

مردان:

سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتریهائی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی: قرار داده است ..

و اما از نظر خلقت هم مرد پیش تر از زن آفریده شده بلکه زن از بقایای خمیره وجودی مرد: ایجاد شده است!

برای روشن شدن مطلب به چند آیه از قرآن مجید: توجه فرمایید: یا أیّهاالنّاس إتّقوا ربّکم الّذی خلقکم من نفس واحدهٍ و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالًا کثیراً و نساءاً ... «۲»

ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان: بپرهیزید. همان کسی که شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق نمود؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت (و پراکنده نمود) ...

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۸۸

باز فرمود: «خلقکم من نفس واحدهٔ ثمّ جعل منها زوجها ...» «۱» او شما را از یک نفس آفرید؛ و همسرش را از (باقیمانده گل) او به وجود آورد؛ ...

و باز در آیه دیگر می‌فرماید: «و هوالّذی أنشأکم من نفس واحدهٔ فمستقرّ و مستودع قد فصّلنا الایات لقوم یفقهون و اوست که شما را از یک نفس آفرید (و شما دو گروه هستید) بعضی پایدار (از نظر ایمان یا خلقت کامل) و بعضی نا پایدار؛ ما آیات خود را برای کسانی که می‌فهمند: تشریح می کنیم». «۲»

برابر آیات و اخبار و تاریخ، مسلّم است که (آدم علیه السلام) پدر پیش از (حوّا) ی مادر آفریده شد و از (گِلِ باقیمانده و یا از یک دنده پدر) مادر بشریّت (حوّا)، به وجود آمد: به دو روایت ذیل توجه فرمایید.

عبد الرحمن بن سیابهٔ: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: ان الله خلق حواء من آدم فهمّهٔ النساء الرجال فحصّنوهنّ فی البیوت. خداوند حوّارا از آدم آفرید پس همت زنها مرداننْد و آنها را در خانه‌ها نگه دارید (ومهار کنید). «۳»

واسطی: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: ان الله خلق آدم من الماء والطین فهمّهٔ ابن آدم فی الماء والطین، وخلق حواء من آدم فهمّهٔ النساء فی الرجال فحصّنوهنّ فی البیوت. خداوند آدم را از آب و گل آفرید پس همت آدم در آب و گل است، و حوّارا از آدم آفرید پس همت زنها مردانند و آنها را در خانه‌ها نگه دارید. «۴»

پس آنچه که قابل انکار نیست این است که پدر اساس و رکن و استوانه زندگی و دارای امتیازات فراوان است، و اوست که شالوده حیات را پی ریزی و به دوام و بقای آن تلاش می کند و در همه کوششها هم سنگر مادر و شریک پرورش اولاد می باشد

۲۵- احترامات استثنائی و رعایت ادب اختصاصی

۲۵- احترامات استثنائی و رعایت ادب اختصاصی با توجه به دلایل و مطالب بالا: به احادیث ذیل توجه فرمایید.

۱- یونس بن عبدالرحمن از درست ابن أبی منصور: از أبی الحسن موسی علیه السلام فرمود: سأل رجل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما حق الوالد علی ولده؟ قال: لا یسمّیه باسمه، و لا یمشی بین یدیه، و لا یجلس قبله و لا یستسب له. مردی از رسول خدا پرسید حق پدر بر اولاد چیست؟! فرمود: او را بنام صدا نزند و جلوتر از او راه نرود. پیش از او ننشیند و باعث فحش دادن به او نشود (کاری نکند که مردم به پدر کننده آن کار لعنت فرستاده یا فحش بگویند). «۱»

۲- عبدالله بن مسکان از ابراهیم بن شعیب گفت: قلت لأبی عبد الله علیه السلام إنّ أبی قد کبر جدّاً و ضَعُفَ فنحن نحمله إذا أراد الحاجهٔ؟ فقال: إن استطعت أن تلی ذلک منه فافعل ولقّمه بیدک فإنّه جنّهٌ لک غداً. به أبی عبداللّه (امام صادق علیه السلام) گفتم: پدرم جدّاً پیر و ناتوان شده است، ما او را در مورد نیاز (و دستشوئی) به آنجا می بریم؟ فرمود: اگر می توانی این کارها را بکنی بکن و بادست خود لقمه را بر دهانش بگذار این عمل فردای (قیامت) برای تو سپری است (از آتش و) سبب بهشت رفتن تو خواهد شد. «۱»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۰

۳- نوفلی: از سکونی: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: من السنّهٔ و البرّ أن یکنّی الرجل باسم أبیه از سنّت است که مرد با نام پدرش

کنیه داده شود (و شهرت یابد!). «۲»

۴- طاووس گفت: انّ من السنّهٔ أن توقّر أربعهٔ، العالم و ذو الشّیبهٔ و السلطان و الوالد قال و یقال ان من الجفاء ان یدعو الرجل والده باسمه از سنت (رسول خدا) است که چهار گروه را محترم بشماری، عالم و پیر و سلطان و پدر و گفته شده است از ستم شمرده می شود که مرد پدر خود را با نامش صدا کند (بلکه با شهرت و کنیه خطاب نماید). «۳»

جریان گاو بنی اسرائیل در نیکی به پدر

مفسران در تفسیر آیه ۶۷ سوره بقرهٔ ببعد آورده‌اند، آن گاوی که بنی اسرائیل به کشتن آن مأمور شدند و جریانش بیان شده است، در آن محیط منحصر به فرد بوده است و بنی اسرائیل آن را به قیمت بسیار گزافی خریدند.

می گویند: صاحب این گاو مرد نیکوکاری بود و نسبت به پدر خویش احترام فراوان قائل می‌شد: در یکی از روزها که پدرش در خواب بود معامله پر سودی برای او پیش آمد: ولی او به خاطر اینکه پدرش ناراحت نشود: حاضر نشد وی را از خواب بیدار سازد و کلید صندوق را از او بگیرد: در نتیجه از معامله صرفنظر کرد.

و به قول بعضی از مفسران فروشنده حاضر می‌شود آن جنس را به هفتاد هزار (به قیمت خیلی کمتر از قیمت واقعی) بفروشد به این شرط که نقد بپردازد: و پرداختن پول نقد منوط به این بوده است که آن مرد، پدر را بیدار نماید و کلید صندوقها را از او بگیرد: ولی جوان مزبور حاضر می گردد که به هشتاد هزار بخرد ولی پول را پس از بیداری پدر بپردازد! بالأخره معامله انجام نشد، خداوند به جبران این گذشت جوان معامله پرسود بالا (معامله گاو) را برای او فراهم می‌سازد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۱

بعضی از مفسران نیز می گویند: پدر پس از بیدار شدن از ماجرا آگاه می‌شود و گاو مزبور را به پاداش این عمل به پسر خود می‌بخشد که سر انجام آن سود فراوان را برای او به بار می‌آورد.

پیامبر اسلام در این مورد می‌فرماید: انظروا الی البرّ ما بلغ بأهله: نیکی را بنگرید که با نیکو کار چه می کند؟!. «۱

۲۶- امتیازات پدر!

۲۶- امتیازات پدر! توجه داشته باشید که در هیچ کدام از آیات قرآن امتیاز «مادر را مقدم بر پدر» نمی‌شمارد بلکه در تمامی آیات با تعبیرهای مساوی نام برده شده است مانند (وبالوالدین إحساناً، واخفض لهما، ولاتقل لهما) ضمیر (هما) تماماً همسان برگشت داده شده است نه مانند (لها یا له) و أمثال آنها؛ مضافاً بر این که در اول فصل مشترک روایت نبوی گذشت که فرمود: «ألزمهما فانّ الجنّهٔ تحت أقدامهما» ملازم والدینت باش همانا بهشت زیر قدمهای هردوی آنها است، علاوه براین.

۱- امتیازات پدر از نظر فقهی

از نظر فقهی، پدر دارای امتیازات بخصوصی است که مادر ندارد، در این باره مسائل زیادی هست که ذیلًا به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱- لایُقتل الوالد بولده و تُقتل الأمّ بولدها.

۱- «پدر» در مقابل (کشتن پسرش) کشته نمی‌شود، ولی «مادر» کشته می‌شود. «۱»

۲- الأب له الولایهٔ لأولاده دون الأمّ، و الولایهٔ فی الشّرع أهمّ من حیث دلالتها علی عظمهٔ مقام الأب.

۲- «پدر» به اولادش ولایت دارد، ولی «مادر»، «نه» و ولایت از نظر شرع در دلالت بر عظمت مقام پدر، مهمتر است.

توضیح اینکه پدر تا سن بلوغ اولاد، به آنها ولایت شرعی دارد ولی مادر این ولایت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۳

را ندارد اما بعد از بلوغ فرزند، ولایت پدر ساقط می شود و اطاعت از هردو (پدر و مادر) واجب می گردد مانند منهیات یا اوامر پدر که، روزه مستحبی نگیر و به سفر نرو و نذر نکن یا نذر فرزند را بهم می زند و غیر اینها.

۳- الأب مقدّم من الأمّ فی الإنفاق علی الولد.

۳- «پدر» در مقام انفاق (وخرجی دادن به فرزند)، مقدم بر «مادر» است (اگر پدر نبود نوبت به مادر می‌رسد).

۴- لاتُقطع ید الأب بسرقهٔ مال ولده، ولکن تُقطع ید الأمّ بمال ولدها.

۴- اگر «پدر» از مال فرزند: دزدی کند: دستهایش بریده نمی‌شود ولی در این مورد، دستهای «مادر» بریده می‌شود.

۵- لاینعقد نذر الولد بدون اذن الوالد، أو ینعقد و له حلّه.

۵- نذر فرزند بدون اجازه «پدر»، منعقد نمی‌شود، اگر هم منعقد شود، پدر می‌تواند آن را بهم بزند ولی «مادر» «نه».

۶- لا تقبل شهادهٔ الولد علی الوالد علی المشهور و یدلّ علی ذالک مضافاً الی الإجماع، انّ الشّهادهٔ علی الوالد، تکذیب و ایذاء له، فیکون بذالک عاقّاً.

۶- شهادت فرزند بر علیه «پدر»، بنا بر مشهور، پذیرفته نمی‌شود و دلیل آن، علاوه بر اجماع، سبب اذیت و نشانه تکذیب پدر است، پس با این عمل، عاق (والد) به حساب می‌آید. (ولی شهادتش، برعلیه «مادر» قبول است)

۷- لایحبس الوالد، لدین ولده دون الولد.

۷- «پدر»، در مقابل داشتن قرض به فرزند، زندانی نمی‌شود، ولی فرزند، (در مقابل قرض به پدر و همچنین مادر، در برابر قرض به پسر زندانی می‌شوند).

۸- یجب علی ولد الأکبر، قضاء الصّلاهٔ و الصّوم الّذی فاته الأب بالإتّفاق، و أمّا الأمّ فمحلّ بحث و خلاف.

۸- بنا بر اتّفاق، قضای نماز و روزه «پدر» برپسر بزرگتر، واجب است ولی برای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۴

«مادر» مورد بحث و اختلاف است. «۱»

۹- مادر نمی‌تواند قاضی مطلق باشد ولی پدر می تواند.

۱۰- مادر نمی‌تواند در جنگها شرکت نماید مگر برای مداوای مجروحین یا ضرورت ایجاب نماید ولی پدر مرد میدان جنگ است.

در این باره به چند نکته توجه نمائید؛

الف- روایات فراوان «الجنّهٔ تحت أقدام الأُمّهات بهشت زیر پای مادران است» و مانند آن از جهت عاطفی، احترام مادر را بالاتر از پدر جلوه گر نموده است (و شکی در آن نیست): زیرا این حقیقت غیر قابل انکار است که از نظر اخلاقی و عاطفی:

هیچ وقت پدر، قابل مقایسه با مادر نیست! و در لسان روایات نیز مادر سه چهارم خوبی و نیکی را داراست و در میان علما و بزرگان و أقشار مختلف دانشمندان هم:

مقام عاطفی و اخلاقی مادر خیلی بالاتر از پدر شمرده شده است و قابل انکار نیست: و همچنین قضاوت همه وجدانهای سالم بر این است که: احترام مادر از نظر عاطفی بر «پدر» برتری دارد چون آن فشارها و زحمات طاقت فرسائی که مادر، در «حمل» و «وضع حمل» وو .. أولاد، متحمّل می‌شود یک صدم آن را پدر تحمّل نمی‌کند ولکن با در نظر گرفتن این همه امتیازات: پدر از نظر احکام فقهی بر مادر مقدم و مادر از نظر عاطفی بر پدر مقدم‌تر است.

روزی در این مورد یکی از بانوان گفت: آیا تا به حال شنیده شده که در وقوع یک حادثه ناگوار یا مصیبتی، بگویند: آخ پدرت بمیرد، ولی همیشه می گویند: مادرت بمیرد! گفتم: آیا شنیده‌ای هنگام بگو و مگو یا پشت سر کسی بگویند: بر مادرت لعنت بلکه همیشه می گویند بر پدرت لعنت!! چون علت وجودی فرزند پدر است پس این برداشت‌های عوامانه ملاک عمل نمی‌شود، وانگهی

بحث در زمینه احکام و فقه است نه اخلاق و عاطفه بلی تمام آحاد بشر کافر یا مسلمان قبول دارند که از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۵

نظر عاطفه و محبت هیچ وقت پدر به پای مادر نمی‌رسد زیرا مادر است که در اثر عشق و علاقه بی نهایت خود با تمام وجود: به تمام زحمات پرورش فرزندان صبورانه تحمل می‌نماید: اما از نظر حکم و مقام، پدر بالاتر از مادر است.

دانستن این نکته هم لازم است ممکن است در مسائل شرعی حکم یک چیز کوچک‌تر با حکم بزرگتر از آن فرق کند اما این فرق از نظر حقوقی و قضائی، علاوه براینکه از أهمّیت و ارزش آن چیز بزرگ‌تر و مهمتر نمی‌کاهد، بلکه هر یک از آنها، جای خود را دارد، برای مثال: قضای «روزه» بر «حایض» و «نفساء» واجب است ولی قضای نماز واجب نیست این عدم وجوب قضای نماز، هیچ وقت، از أهمّیّت و مقام و أفضلیّت «نماز» نمی‌کاهد، چون بالإتّفاق مقام و رُتبه نماز، خیلی بالاتر از روزه است؛

یا در روایت، وارد شده است (الغیبهٔ أشدّ من الزّنا) غیبت بدتر از زنا است، ولی برای «غیبت» حدّ جاری نمی‌شود أمّا برای زنا حد می‌زنند، و دهها مثال فقهی دیگر:

جریان پدر و مادر هم از این مقوله است.

ب- از نظر وجدان و اخلاق

قوام و پایداری هر خانواده و نیز اصل و ریشه فرزند به وجود پدر بستگی دارد.

امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق این مسئله را، در فراز ۲۲ بیان نموده و روشن ساخته است.

.... و أمّا حقّ أبیک فتعلم أنّه أصلک و أنّک فرعه، و أنّک لولاه لم تکن، فمهما رأیت فی نفسک ممّا یعجبک (فمهما رأیت من نفسک ما یعجبک) فأعلم أنّ أباک أصل النعمهٔ علیک فیه واحمد اللّه و اشکر علی قدر ذلک (و لا قوّهٔ الّا باللّه) ... و اما حق پدرت، پس باید بدانی که او ریشه (وجودی) توست و تو شاخه‌ای از او و اگر او نبود، تو هم نبودی، هروقت خواستی در مقابل پدر، به خود ببالی (و غرور جاه و مال، ترا فرا گیرد و بخواهی بر پدر برتری جوئی و فخر فروشی) پس بدان پدرت اصل نعمتی است که تو در آنی، پس سپاس خدا را بجا آور و شکر گذار آن باش و تمامی قدرت برای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۶

خداست. «۱»

ج- از نظر اجتماع

با تجربه فراوان، ثابت شده است که، هر خانه‌ای دارای وجود این رکن رکین (یعنی پدر) نبوده و سایه او بالای سر آن خانواده و افراد آن نباشد، در انظار حقیر و در جامعه تحقیر و همه با چشم بی پایه و بی اساس به آن خانواده: نگاه می کنند (در مدارس به یتیم‌ها و در مجالس به بیوه‌هاوو ...) اما با وجود پدر با عزّت و احترام برخورد می‌کنند و ارزش و بها می‌دهند.

باب ۳ حقوق فردی مادر

اشاره

باب ۳ حقوق فردی مادر مقام مادر

این حدیث از مصطفی اندر مقام مادر است** ای پسر جنت، نهان در زیر گام مادر است گرچه در عالم پدر دارد مقامی ارجمند** لیکن افزون از پدر قدر و مقام مادر است

آبروی اهل دل از خاک پای مادر است** هرچه دارند این جماعت ازدعای مادر است

آن بهشتی را که قرآن می کند توصیف** صاحب قران بگفتا زیر پای مادر است

در روایات زیاد در مقابل این سؤال، به (کهِ) احسان کنند و نیکی نمایند؟، در جواب دوبار و بلکه بیشتر از مادر، فقط یک بار از پدر نام برده شده است!، در حالی که قبلًا گفتیم: پدر از نظرفقهی و عظمت مقام و رکن زندگی از مادر مقدم ولی مادر از نظر عاطفی و محبت از پدر مقدم‌تر است! زیرا در جائی دیده نشده است پدر به اندازه مادر فرزندانش را دوست داشته باشد، پدر نگهبان و نان آور و مدافع خانواده است ولی مادر گرمی بخش خانواده و پرستار و نگهدار و تر و خشک کننده بچه‌ها و است چون وجود او سرشار از محبت و تحمل به زحمات است حتّی در میان حیوانات هم این قانون طبیعت به طور کامل، حکم فرما است!. «۱»

بعضی‌ها گفته‌اند فضیلت دادن مادر به پدر اجماعی است و بعضی نیز گفته است دوسوم نیکی برای مادر و یک سوم برای پدر است

۲۷- سه چهارم نیکی برای مادر!

اشاره

۲۷- سه چهارم نیکی برای مادر! ۱- ابن أبی عمیر از هشام بن سالم: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یارسول الله من أبرّ؟ قال: امّک، قال: ثمّ من؟ قال: امّک، قال: ثم من؟ قال:

امّک، قال: ثم من؟ قال: أباك مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟! فرمود: مادرت، گفت: پس از او؟ مادرت، پس از او؟

مادرت، در مرتبه چهارم فرمود به پدرت. «۱»

۲- أبی هریرة گوید: جاءت امرأة إلی رسول الله صلّی الله علیه و سلّم فقال یارسول الله من أبرّ قال أمّک قالت ثم من قال أمّک قالت ثم من قال أمّک قالت ثم من قال والدك زنی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا به کهِ نیکی کنم؟! فرمود: مادرت پس از او؟ مادرت، پس از او؟ مادرت، در مرتبه چهارم فرمود: به پدرت. «۲»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جواب مردی که گفت: ما من عمل قبیح إلا قد عملته، فهل لی من توبة؟ عمل قبیحی نیست مگر اینکه من آن را انجام داده‌ام آیا برای من توبه هست؟! فرمود: فهل من والدیك أحد حیٌّ؟ قال: أبی، قال: فاذهب فبَرِّهِ، قال: فلمّا ولّی، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لو کانت امه. آیا از والدینت زنده است؟ گفت: پدرم (زنده است)، فرمود: برو به او نیکی کن، وقتی که برمی گشت فرمود: کاش مادرش زنده بود (یعنی خدمت به مادر مهم‌تر از پدر و رضایت بخش و اثر گذارتر است). «۳»

۴- معاویة بن جابر از پدرش نقل کرد که او گفت: «أتیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم أستشیره فی الجهاد فقال ألك والدة قلت نعم قال اذهب فالزمها فان الجنة عند رجلیها» به پیش پیامبر آمدم در باره جهاد با او مشورت نمایم، فرمود: آیا مادر داری؟ گفتم: بلی، فرمود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۹۹

ملازم او باش همانا بهشت نزد پاهای اوست. «۱»

۵- عبد الرزاق از طلحة آورده است. انّ رجلا جاء إلی النبی صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله انّی أرید الغزو و قد جئت الیك أستشیرك فقال هل لك من أم قال نعم قال فالزمها فان الجنة عند رجلیها ثم الثانیة ثم الثالثة کمثل ذلك مردی به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! من اراده جنگیدن دارم وآمدم با تو مشورت نمایم، فرمود: مادر داری؟ گفت آری، فرمود: پس ملازم او باش بهشت نزد پاهای اوست، سپس بار دوم و سوم این سخن را تکرار نمود. «۲»

۶- أنس أتی رجل رسول الله فقال صلی الله علیه و آله و سلم أنا أشتهی الجهاد و لا أقدر علیه فقال هل بقی أحد من والدیک قال: أمّی قال فاتّق الله فیها فإذا فعلت ذلک فانت حاجّ و معتمر و مجاهد فإذا دعتک أمّک فاتّق الله و برّها مردی پیش رسول خدا آمد و گفت: دلم هوای جهاد دارد و قدرت آن را ندارم؟ فرمود: آیا یکی از والدینت زنده است؟ گفت بلی، فرمود در باره او از خدا بترس (و در خدمت او باش) اگر این کار را بکنی تو (ثواب) حج و عمره و جهاد را برده‌ای، پس وقتی که مادرت صدایت کند از خدا بترس و به او نیکی کن. «۳»

۷- مسلم (بن حجاج قشیری» روایت کرده است مردی گفت: ای رسول خدا من أحق الناس بحسن الصحبهٔ؟ قال: أمّک، ثم أمّک، ثم أبوک "برای خوب صحبت کردن (و نیکی کردن) چه کسی سزاوار است؟! فرمود: مادرت باز مادرت سپس پدرت. «۴»

۸- وبعضی گفته است: برای مادر سه چهارم نیکی و پدر یک چهارم، باز به استناد

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۰

روایت مسلم مردی گفت: یا رسول الله من أحق بحسن الصحبهٔ؟ قال أمک، قال: ثم من قال امک، قال: ثم من؟ قال: امک قال ثم من؟ قال أبوک ای رسول خداکِ سزاوار نیکو صحبت کردن است؟ فرمود: مادرت گفت: بعد از آن؟ فرمود: مادرت بعد چه کسی؟ فرمود: مادرت در مرتبه چهارم فرمود: پدرت!. «۱»

۹- بیهقی از منکدر بن محمد بن منکدر گفت: کان أبی یبیت علی السطح یروح علی أمّه و عمّی یصلّی إلی الصباح فقال له أبی ما یسرّنی انّ لیلتی بلیلتک پدرم در پشت بام می خوابید و (مرتّب) به مادرش سر می زد و لی عمویم تا صبح نماز می خواند و پدرم به او می گفت: اگر شب مرا با شب تو عوض کنند، خوشحال نمی‌شوم (زیرا ثواب خدمت من به مادرم بیش از ثواب عبادت توست تا صبح «۲»

۱۰- ابن سعد وأحمد در کتاب (الزهد) و بیهقی از عبد الله بن المبارک گفت:

محمد بن منکدر می گفت: بات عمر أخی یصلّی و بتُّ أغمز رجل أمی و ما أحبّ أن لیلتی بلیلته برادرم یک عمر نماز می خواند و من پاهای مادرم را می مالیدم (و او رانوازش می‌کردم) ودوست ندارم شب من باشب او یکی باشد. «۳»

۱۱- ابن سعد از محمد بن منکدر انّه کان یضع خده علی الأرض ثم یقول لأمّه یا أمّه قومی فضعی قدمک علی خدّی رویش را به زمین می گذاشت و به مادرش می گفت:

مادر بلند شو پایت را روی صورتم بگذار. «۴»

۱۲- أبی خدیجهٔ سالم بن مکرم: از معلّی بن خنیس: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود جاء رجل و سأل النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن برّ الوالدین فقال: ابرر امّک ابرر امّک ابرر امک ابرر أباک ابرر أباک أبرر أباک و بدأ بالأمّ قبل الأب. مردی آمد و از پیامبر از نیکی به والدین سؤال نمود سه بار فرمود: به مادرت خوبی کن و سه بار هم به نیکی پدر سفارش نمود و مادر را پیش از پدر نام برد. «۵»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۱

۱۳- در حدیث آمده است که مردی مادر پیر و ناتوان خود را بر دوش گرفته بود و به طواف مشغول بود: در همین هنگام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید عرض کرد: هل أدّیتُ حقّها: آیا این سان حق مادرم را ادا کرده‌ام؟! پیامبر در جواب فرمود: لا و لا بزفرهٔ واحدهٔ: نه حتی حق یک (ناله را که در هنگام ولادت تو کرده و یک) نفس او را جبران نکردی. «۱»

۱۴- امام باقر علیه السلام فرمود: موسی بن عمران علیه السلام عرض کرد: یا ربّ أوصنی قال اوصیک بی قال یا رب اوصنی قال اوصیک بی ثلاثاً قال یا رب أوصنی قال: أوصیک بامّک قال: یا رب اوصنی قال اوصیک بامّک قال: یا رب اوصنی قال اوصیک بأبیک قال فکان یُقال لأجل ذلک للأمّ ثلثا البرّ وللأب الثّلث پروردگارا برای من وصیت نما فرمود: تورا به خودم سفارش می دهم

سه بـار این سؤال و جواب تکرار شـد، بـاز گفت: خـدایا مرا وصـیت نمـا؟! سه بار فرمود: به مادرت توصـیه می کنم، و بعـد یک بار فرمود: به پدرت سفارش می کنم! بدین جهت گفته می شود دوسوم نیکی را به مادر و یک سوم به پدر باید کرد. «۲»

۱۵- و در روایت دیگرفرمود: ألك والـدة؟ قال: نعم، قال: فانطلق إلیها فأکرمها فإن الجنـهٔ تحت رجلیها. آیا مادر داری؟! گفت: بلی، فرمود: برو او را گرامی بدار چون بهشت زیر پاهای اوست. «۳»

۱۶- عمربن الخطاب گوید: کنّا مع رسول الله (صـلی الله علیه و آله و سـلم و سلم) علی جبل فأشرفنا علی واد، فرأیت شابّاً یرعی غنما له أعجبنی شـبابه، فقلت: یا رسول الله! وأیّ شاب لو کان شـبابه فی سبیل الله؟ فقال النبی (صـلی الله علیه و آله و سـلم و سـلم): یاعمر! فلعلّه فی بعض سبیل الله و أنت لاتعلم ثم دعاه النبی (صـلی الله علیه و آله و سـلم و سلم) فقال: یا شاب! هل لک من تعول؟ قال: نعم، قال: من؟ قال امّی، فقال النبی صـلی الله علیه و آله و سـلم: الزمها فإن عند رجلیها الجنهٔ با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوهی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۲

بودیم پس به بیابانی سـرازیر شدیم و جوانی را دیدم گوسـفند می چرانید، از جوانی (و زیبائی و تناسب اندام او خوشم آمد)! گفتم: ای رسـول خـدا! چه خوب جوانی است اگر دوران جوانی اش در راه خـدا مصـرف می شـد! رسول خـدا فرمود ای عمر شایـد او در بعضـی از راههـای خـداست و تو نمی‌دانی! سـپس پیـامبر او را صـدا زد و فرمود: ای جوان آیـا خرج کسـی را متکفّلی؟ گفت: بلی، فرمود: کیست؟ گفت مادرم، فرمود: ملازم او باش بهشت نزد پاهای اوست. «۱»

۱۷- رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: لرجـل یریـد الجهـاد و امّه تمنعه-: عنـد امّـک قَرِّ، و إنّ لـک من الأجر عنـدها مثل مالك فی الجهاد به مردی که اراده جهاد داشت و مادرش او را منع می کرد فرمود: نزد مادرت قرار بگیر به یقین اجر بودنت پیش او مانند بودنت در جهاد است. «۲»

۱۸- رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به مردی که بـااو در بـاره جهـاد مشورت نمود فرمود: هـل لـک من امّ؟ قـال: نعم، قال: فالزمها، فإن الجنهٔ عند رجلها آیامادر داری؟ گفت: بلی، فرمود با او باش که بهشت نزد پای اوست. «۳»

۱۹- طلحهٔ بن معاویهٔ السـلمی گفت: أتیت النبی صـلی الله علیه وسـلم فقلت یارسول الله إنّی أرید الجهاد فی سبیل الله قال أمّک حیّهٔ؟ قلت نعم قال النبی صـلی الله علیه وسـلم الزم رجلها فثمّ الجنهٔ. پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و گفتم: ای رسول خدا من اراده جهاد در راه خدارا دارم! فرمود: مادرت زنده است؟ گفتم: آری، فرمود: ملازم اوباش که سپس بهشت است «۴»

۲۰- عبد الرزاق در کتاب (المصنَّف) وبیهقی از یحیی بن أبی کثیر روایت کرده‌اند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۳

گفت: لما قدم أبو موسـی و أبو عامر علی رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم فبایعوه و أسلموا، قال ما فعلت امرأهٔ منکم تدعی کذا وکـذا قـالوا ترکناهـا فی أهلهـا قـال فانّها قـد غُفر لها قالوا: بِمَ یا رسول الله؟! قال: ببرّها والـدتها قال کانت لها أم عجوز کبیرهٔ فجاءهم النذیر ان العدو یرید أن یُغیرَ علیکم اللیلهٔ فارتحلوا لیلحقوا بعظیم قومهم ولم یکن معها ما تحتمل إلیه فعمدت إلی أمها فجعلت تحملها علی ظهرهـا فـإذا أعیت وضـعتها ثم الصـقت بطنهـا ببطن أمهـا وجعلت رجلیها تحت رجلی أمها من الرمضاء حتی نجت زمانی که ابو موسـی و ابو عامر آمـده و به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم بیعت نموده و اسـلام آوردند فرمود: زنی که بانام چنین و چنان صـدا می زنند چهِ کرد؟! گفتند: او را در میان قبیله‌اش ترک کردیم، فرمود: او بخشـیده شده است! گفتند: برای چه (عملی؟) فرمود: به خـاطر نیکی به مادرش، او مادر پیری داشت و هشـدار دهنـده‌ای آمـد و به آنها اطلاع داد امشب دشـمنان به آنها شبیخون خواهند زد، همگی شـبانه حرکت کرده به بزرگ قبیله پنـاه بردنـد و بـا آن زن کسـی نبود که او را در حمل مادرش یاری نمایـد، او بتنهائی مادر را به پشت گرفته و می برد و وقتی که خسـته می شد، مادر را به زمین می گذاشت و شـکمش را به شـکم مادر می چسـبانید و

پاهایش را زیر پاهای مادر می گذاشت تا حرارت ریگها اورا اذیت نکند تا اینکه (به مقصد رسانید و) نجات داد (و به خاطر این خدمت به مادر خداوند او را بخشید). «۱»

۲۱- ابو هریره گوید: هنگامی ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، إذاً طلع شابٌّ فقلنا لو کان هذا الشابّ جعل شبابه و نشاطه و قوّته فی سبیل الله فسمع النبی صلی الله علیه و آله و سلم مقالتنا فقال و ما فی سبیل الله الّا من قتل! و من سعی علی والدیه فهو فی سبیل الله و من سعی علی عیاله فهو فی سبیل الله و من سعی علی نفسه یغنیها فهو فی سبیل الله تعالی ناگهان جوان (خوش سیمائی) ظاهر شد گفتیم: کاش او جوانی و شادابی و نیروی خود را در راه خدا قرار می داد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گفتار ما را شنید فرمود: در راه خدا بودن (تنها) کشته شدن نیست! هرکس در باره والدینش کوشش نماید در راه خداست، هرکس

در راه برطرف ساختن نیاز خانواده‌اش باشد، در راه خدا کوشش نموده است، هرکس در بی نیاز ساختن خویش از (نامردان) کوشش نماید پس او نیز در راه خداست!. «۱»

۲۲- حاکم از عائشهٔ گفت: به رسول خدا گفتم: ای رسول خدا أیّ الناس أعظم حقّاً علی المرأهٔ قال زوجها قلت فایّ الناس أعظم حقّاً علی الرجل قال أمّه برای زن چه کسی بزرگوارتر است؟ فرمود: شوهرش، گفتم: پس چه کسی بزرگترین حق را در گردن مرد دارد؟ فرمود: مادرش. «۲»

۲۳- وهب بن منبه گفت: ان موسی علیه الصلاهٔ والسلام سأل ربه عزّ و جلّ فقال یا رب بم تأمرنی قال بأن لا تشرک بی شیأ قال و بم قال و تبرّ والدتک قال و بم قال و بوالدتک قال و بم قال بوالدتک. موسی علیه السلام از خدا پرسید، (خدایا) به چه کسی مرا امر می‌کنی (نیکی کنم)؟! فرمود: به من شریک قرار ندهی، گفت: و باز به کهِ؟! سه بار در جواب فرمود: به مادرت به مادرت به مادرت.

قال وهب ان البر بالوالدین یزید فی العمر و البر بالوالدهٔ ینبت الاصل وهب گوید: همانا نیکی به والدین عمر را زیاد می کند ولی نیکی به مادر ریشه را می رویاند

(و اساس زندگی را رشد داده و محکم گرداند). «۳»

۲۴- ابن أبی شیبهٔ از حسن گفت: للأمّ ثُلْثا البرّ و للأب الثُلْث نیکی برای مادر دو سوم و برای پدر یک سوم است.

۲۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بینا أنا فی الجنهٔ إذ سمعت قارئا، فقلت: من هذا؟ قالوا: حارثهٔ بن النعمان، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: کذلک البرّ، کذلک البرّ، و کان أبر الناس بامّه. هنگامی که من در بهشت بودم صدای قرآن خواندن کسی را شنیدم! پرسیدم کیست این؟ گفتند: حارثهٔ بن نعمان است، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چنین است نتیجه

نیکی، چنین است نهایت نیکی به مادر، چون او نیکوکارترین مردم به مادرش بود.» ۲۶- امام سجّاد علیه السلام در رساله حقوق در فراز ۲۱ فرمود: فحقّ امّک فان تعلم أنّها حملتک حیث لا یحمل أحد أحدا وأطعمتک من ثمرهٔ قلبها ما لا یطعم أحدٌ أحداً. و أنّها وَقَتْک بسمعها و بصرها و یدها و رجلها و شعرها و بشرها و جمیع جوارحها مستبشرهٔ بذلک، فرحهٔ، موابلهٔ محتملهٔ لما فیه مکروهها و ألمها و ثقلها و غمّها حتی دفعتها عنک ید القدرهٔ و أخرجتک إلی الأرض فرضیت أن تشبع و تجوع هی و تکسوک و تعری و تُرویک و تظمأ و تظلک و تضحی و تنعمک ببؤسها و تلذذک بالنوم بأرقها و کان بطنها لک وعاء، و حجرها لک حواء و ثدیها لک سقاء و نفسها لک وِقاء، تباشر حر الدنیا و بردها لک و دونک، فتشکرها علی قدر ذلک و لا تقدر علیه إلا بعون الله و توفیقه پس (درباره) حق مادرت باید بدانی که او ترا هنگامی حمل نمود که هیچ کس، دیگری را حمل نمی‌کرد، و ترا اطعام نمود با میوه دلش

که کسی به دیگری اطعام نمی کرد،، او با گوش و چشم و دستان و پاها و موها و پوست و تمامی وجودش، از تو نگهداری کرد و بر این (ایثار و فداکاری اش) شاد و خوشحال بود! از تو مواظبت می کرد و به چیزهائی که دوست نداشت و درد وسنگینی بارداری و غم واندوه (پس از تولد) را متحمّل شد تا اینکه دست قدرت خدا (همه ناملایمات را) از تو برطرف نمود و تو را به سوی زمین بیرون راند (و مادر با تمام وجود) راضی بود (و خوشحال!) که تو سیر باشی و او گرسنه، تو پوشیده باشی و او برهنه، و توسیراب شوی و او تشنه، و تو زیر سایه و او زیر آفتاب، و تورا راحت نماید و خود دردمند و خسته و او بیدار باشد و تو در خواب ناز و شکم او ظرف زندگی ات بود و دامنش جایگاه آرامش تو. پستانهایش مشک آب و وسیله سیرابی تو، و جانش سپر بلای تو و به خاطر تو سرد و گرم دنیا را (به جان می خرید و) به خود روا می داشت، (تو ای فرزند) آیا می توانی شکر این همه از خود گذشتگی‌ها را، بجا آوری و یقیناً توان آن را نداری مگر با کمک و توفیق

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۶

خداوند!!. «۱»

۲۶- إبراهیم بن مهزم گوید: خرجت من عند أبی عبد الله علیه السلام لیلهٔ ممسی اً فأتیت منزلی بالمدینهٔ و کانت امّی معی، فوقع بینی و بینها کلام فأغلظت لها، فلما أن کان من الغد صلیت الغداهٔ و أتیت أبا عبد الله علیه السلام فلما دخلت علیه فقال لی مبتدئاً: یا أبامهزم مالک و للوالدهٔ أغلظت فی کلامها البارحهٔ؟ أما علمت أن بطنها منزل قد سکنته، وأن حجرها مهد قد غمزته و ثدیها و عاء قد شربته؟! قال: قلت: بلی، قال: فلا تغلظ لها. شبی از خدمت امام صادق علیه السلام بیرون آمدم و در مدینه به منزلم رفتم و مادرم با من بود، پس میان من و مادرم (گفتار و شکرآبی) پیش آمد و سخنان درشت به او گفتم، فردا که شد نماز صبح را خواندم و به محضر امام علیه السلام شرفیاب شدم، زمانی که داخل گشتم ابتدائاً فرمود: ای ابا مهزم چه باعث شد که دیشب با مادرت به درشتی و غلظت حرف زدی؟! آیا نمی‌دانی شکم او منزلی بود که تو ساکن شدی و دامن او گهواره (و جایگاه آرامشی بود) که تو در آن قرار گرفتی، و پستانهایش ظرفی بود که تو نوشیدی؟! گفتم: بلی، فرمود: پس با او درشتی نکن. «۲»

۲۷- معاویهٔ بن وهب: از زکریا بن إبراهیم گفت: کنت نصرانیّاً فأسلمت و حججت فدخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فقلت: إنّی کنت علی النصرانیهٔ و إنّی أسلمت، فقال: و أی شیئ رأیت فی الإسلام؟ قلت: قول الله عز و جل: «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الإیمان و لکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء» فقال: لقد هداک الله، ثم قال: اللّهم اهده- ثلاثاً- سل عما شئت یا بُنیّ! فقلت: إنّ أبی و أمّی علی النصرانیهٔ و أهل بیتی، و أمّی مکفوفهٔ البصر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۷

فأکون معهم و آکل فی آنیتهم؟ فقال: یأکلون لحم الخنزیر؟! فقلت: لا و لا یمسّونه، «۱»

فقال: لا بأس فانظر أمّک فبرّها، فإذا ماتت فلا تکلها إلی غیرک، کن أنت الذی تقوم بشأنها و لا تخبرنّ أحدا أنّک أتیتنی حتی تأتینی بِمنی إن شاء الله. قال: فأتیته بمنی والناس حوله کأنّه معلم صبیان، هذا یسأله و هذا یسأله، نصرانی بودم مسلمان شده و به حج رفتم پس خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و گفتم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم! فرمود در اسلام چه دیدی که سبب اسلامت آوردنت شد؟ گفتم: فرمایش خدای عزّوجلّ «نمی‌دانستی کتاب و ایمان چه بود و لکن آن را در جلوی تو نور قرار دادیم ک هرکهِ را بخواهیم با آن هدایت می کنیم» فرمود خداوند ترا هدایت نموده است سپس سه بار فرمود: خدایا او را راهنمائی کن بعد فرمود: پسرم هرچه دلت می خواهد بپرس! گفتم: پدر و مادرم و خانواده‌ام بر دین نصرانیت اند و مادرم نابینا است با آنها افت و خیز دارم و در ظرفهای آنها می خورم؟! فرمود: گوشت خوک می خورند؟! گفتم: نه، و حتی به آن دست نمی‌زنند، فرمود: خوفی نیست مواظب مادرت باش وقتی که مُرد خودت به کارهایش برس به کسی وا مگذار و به کسی نگو مرا دیدی تا در مِنی پیش من آئی اگر خدا خواست؛

پس من در منا پیش آن حضرت رفتم و دیدم مردم دورش را گرفته اند مثل این که معلّم بچه هابود این و آن (از هردری) سؤال می کردند و جواب می فرمود!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۸

فلما قدمت الکوفهٔ ألطفت لأمّی و کنت أطعمها و افْلی ثوبها و رأسها و أخدمها «۱» فقالت لی:

یا بُنیّ ما کنت تصنع بی هذا و أنت علی دینی فما الذی أری منک منذ هاجرت فدخلت فی الحنیفیهٔ؟ فقلت: رجل من ولد نبیّنا أمرنی بهـذا، فقالت: هذا الرجل هو نبیٌّ؟ فقلت: لا و لکنّه ابن نبیٍّ، فقالت: یا بنی إنّ هذا نبیٌّ إنّ هذا نبیٌّ إنّ هذه وصایا الأنبیاء، فقلت: یا امّه إنّه لیس یکون بعـد نبیّنـا نبیٌّ و لکنّه ابنه، فقـالت: یـا بنیّ دینـک خیر دین، أعرضه علیّ فعرضـته علیها فـدخلت فی الإسـلام و علّمتها، فصلّت الظهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرهٔ، ثم عرض لها عارض فی اللیل، فقالت: یا بنیّ أعد علیّ ما علّمتنی فأعدته علیها، فأقرّت به و ماتت، فلما أصبحت کان المسلمون الـذین غسلوها و کنت أنا الـذی صلّیت علیها و نزلت فی قبرها گاهی که به کوفه آمدم به مادرم زیاد رسیدگی کردم و غـذا می خورانـدم و لباس و سرش را شپش زدائی می کردم و خدمت زیاد می نمودم، به من گفت: پسرم آن وقت که در دین من بودی، بـا من این گونه رفتـار نمی‌کردی سبب این کارهـایت چیست هجرت کردی و بر دین حنیف داخل گشته (و عوض شـده‌ای) گفتم: مردی از اولاد پیغمبر ما به من این گونه امر نموده است: گفت: این مرد پیغمبر است؟! گفتم: نه او فرزند پیغمبر است، دوبار گفت: نه پسرم او پیغمبر است این‌ها وصیت‌های انبیاء است!

گفتم: مادر بعد از پیغمبر ما پیغمبری نخواهد بود او فرزند پیغمبر است، گفت:

پسرم دین تو بهتر است برای من هم عرضه کن! اسلام را به او عرضه کردم مسلمان شد و اسلام را یاد دادم پس نماز ظهر و عصر را خواند و مغرب و عشا را بجا آورد شبانه پیشامدی به او عارض شد گفت: پسرم آنچه را که به من یاد دادی دوباره بگو!، به او اعاده کردم و اقرار نمود و وفات کرد وقتی که صبح فرا رسید مسلمان‌ها غسل دادند و من نمازش را خواندم و به قبر گذاشتم «۲».

سید قطب در تفسیر فی ظلال حدیثی به این مضمون از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۰۹

مردی مشغول طواف بود و مادرش را بر دوش گرفته طواف می‌داد: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در همان حال مشاهده کرد عرض کرد آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم: فرمود:

نه حتی جبران یکی از ناله‌های او را (به هنگام ولادت تو) نمی‌کند «۱»

افلاطون در مرگ مادرش بسیار گریست و بیتابی نمود! گفتنـد: این رفتار از شخصـیتی همچون شـما بعیـد است آخر شـما افلاطون چشم و چراغ جامعه هستید، گفت: این که زیر خاک مدفون شد مرا افلاطون ساخته است.

مشابه این قضـیه برای شـیخ مرتضـی انصاری قدس سره صاحب کتاب رسائل و مکاسب پیش آمد، او هم در مرگ مادر زیاد اشک ریخت، گفتند: آقا از عالم بزرگواری مثل‌شما خیلی بعید است در مرگ مادر این گونه بیتابی می کنید؟! گفت: مرا این که با خاک هم آغوش گشت، مرتضی کرده است و گرنه من چیزی نبودم.

اگر بخواهیم عنان قلم را در اینجا رها سازیم رشته سـخن به درازا می‌کشد و از شـکل خلاصه گوئی خارج می‌شویم: اما با صراحت باید گفت، هر قدر در این زمینه گفته شود باز هم کم است چرا که آنها حق حیات بر ما دارند و ما هرچه و هرکِه باشیم و در رفعت سر به آسمان سائیم و با فرشتگان طیران کنیم از برکت وجودی این دو مشت پوست و استخوان به عبارتی پدر و مادر است

نمونه‌هایی از عواطف مادری

نمونه‌هایی از عواطف مادری گویند مرا چو زاد مادر،*** پستان به دهن گرفتن آموخت

شبها بَرِ گاهواره من*** بیدار نشست و خفتن آموخت

لبخند نهاد بر لب من*** بر غنچه گل، شکفتن آموخت

یک حرف و دو حرف، بر زبانم*** الفاظ نهاد و گفتن آموخت

دستم بگرفت و پا به پا برد*** تا شیوه راه رفتن آموخت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۰

پس هستی من ز هستی اوست* * تا هستم و هست، دارمش دوست ایرج میرزا (جلال الممالک

۱- درد دل مادر!

درسال ۱۳۸۳ شمسی از یکی از روستاهای اردبیل به نام «ورنیاب» عازم شهر «سرعین» بودم، «۱» سر راهم بانوی پیر و رنجور و فرتوتی را دیدم، افتان و خیزان او هم به سوی سرعین در حرکت بود، ماشین را نگهداشته و آن مادر خسته و کم رمق را سوار نمودم و حالش را پرسیدم، به شدت گریست و گفت: من زن فلانی و مادر فلان کس هستم و از من تعهد اخلاقی گرفت که برای حفظ آبروی او، نامش را فاش نکنم و در خواست نمود که در سخنرانی هایم از حقوق مادر، بیشتر صحبت نمایم، پرسیدم مادر مگر چه شده است چرا این گونه ناراحت و بهم ریخته‌ای و گریه سوزناک سر داده‌ای؟!!

گفت: ای مادر! سر گذشت من زیاد و غیر قابل تحمل است بعد از آنکه شوهرم وفات کرد، من سرگردان این خانه و آن خانه شدم!.

پرسیدم مادر! مگر پسرت کجاست؟ گفت: در همین روستا است و من طفیلی و فرد بی ارزش خانه اویم که دائم مرا فحش داده کتکم می زند و مرتب می گوید: تو چرا نمی‌میری من راحت شوم و سربار زندگی من شده‌ای!! الان که می بینی با این حال

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۱

نزار به سوی سرعین می روم می خواهم در آنجا کمی از فشار او بیاسایم و ساعتی آسوده شوم!!.

گفتم: مادر پس او عاق والدین است و روی زندگی خوشی را نمی‌بیند، وقتی از من این سخن را شنید باشتاب و با قیافه ملتمسانه گفت: آقا تورا به خدا قسمت می دهم، این طوری نگو من حتّی راضی نیستم خاری به پای او بخلد و فرو رود من که او را بیشتر از جانم دوست دارم، آخر نمی‌دانی در بزرگ کردن او چه قدر زحمت کشیده‌ام و هست و نیست من اوست!!.

گفتم: مادر این همه کتکت زده و از خانه بیرونت انداخته و مرگت را آرزو می کند باز، حرفم را برید و گفت: بلی مادر! به غمگینی و سر درد او راضی نیستم و همیشه دعایش می کنم و اگر او را کمی ناراحت ببینم زمین و زمان برایم تاریک می شود و آسمان و زمین به دور سرم می چرخد و خودم مریض می شوم!!.

آقا تورا به حق خدا سوگندت می دهم مبادا کلمه‌ای در باره این کشف رازم، از زبانت بپرد اولًا آبروی پسرم می رود و ثانیاً اگر بفهمد من با شما درد دل کرده‌ام، مرا با کتک خود از پا در می آورد!! فقط من خواستم که با بازگوئی ذره‌ای از دردهایم را به شما که بزرگ منطقه و عالم پنجاه ساله ما هستی، دلم را خالی کنم و گرنه شکایتی از پسرم ندارم!!.

به مقصد رسیده و او را در محلی که می خواست پیاده کردم، ماشین را کنار زده به فکر فرورفته و غرق عالم مادری شدم که خدایا در وجود مادر، و در این یک مشت پوست و استخوان، چه حکمتی گذاشته ای اگر نبود این عاطفه و این گذشت و این فداکاری ها، بچه‌های ناتوان و ضعیف با آن زحمات بی پایان: کَیْ به سر منزل مقصود می رسید و پا می گرفت.

آسودگی از محن ندارد مادر*** آسایش جان و تن ندارد مادر

دارد غم و اندوه جگر گوشه خویش*** ورنه غم خویشتن ندارد مادر

۲- درخواست مادر!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۲

روز ۲۰/ ۱۰/ ۱۳۸۴ خورشیدی از تلویزیون، مجموعه‌ای به نام نیمکت پیش از اخبار ساعت ۱۴ پخش می شد، نگاه می‌کردم دیدم جوانی با کوله پشتی سفر در پارك پیش مادر پیری آمد و گفت:

مادر مرا درست نگاه کن به تو آشنا نمی‌آیم؟! مادر هرچه دقت نمود گفت:

نه مادر ترا بجا نمی‌آورم، گفت:

من با این دوچرخه به دور دنیا سفر می کنم و در رسانه‌ها مرا نشان می دهند و عکسم را در روزنامه‌ها چاپ می کنند، گفت:

برای چه؟،

برای رسانیدن پیام دوستی به جهانیان:

از کشور فرانسه هم می گذری؟!

بلی؛

پسرم ۱۱ ماه است به آنجا رفته است روزهای اول با من تماسی داشت اما حالا قطع رابطه کرده است

نشانه‌ای آدرسی از پسرت داری؟

نه!

پس من چگونه او را پیدا نمایم؟

در رستورانی کار می کند؛

آدرس رستوران را داری؟!

نه.

مادر که این حرف‌ها را می زد و با او گفتگو می کرد اشك از چشمان مادری اش مانند قطرات باران سرازیر می شد و در آخر به این جوان با حالت ملتمسانه و مأیوسانه می نگریست فقط اشك می ریخت به طوری که جوان را تحت تأثیر خود قرار داد و در لحظه آخر جوان که از مادر جدا می شد این کلمات را زمزمه می کرد (یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم) این سخن نشان می داد که از هدف و سفر جهانگردی و اعلام پیام دوستی دست برداشت یعنی رساندن این پیام در هرخانه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۳

هست که فرد اکمل آن مادر است و باید به این وجودهای رنجور و خسته که سالهای طولانی در پروراندن ماها، جانشان به لب رسیده و وجود نازنینشان را فدای ما کرده و همه هستی شان را سخاوتمندانه، نثار ما نموده‌اند و حالا از پا در آمده و در گوشه خانه افتاده‌اند! باید پیام دوستی ابلاغ نمود و دستشان را گرفته بلند کنیم و عصای دست زحمتکش شان باشیم نه اینکه آنها را با آن تن خسته و از پا در آمده، به امان خدا رها ساخته و با بی اعتنائی و بی تفاوتی متکبرانه، از کنارشان رد شویم!! (زهی بی انصافی و ناسپاسی)!.

مادر- ای مظهر جوانی من*** نور امید زندگانی من

تو بلند اختر جهان منی*** تو گران گوهر زمان منی

پاك دامن تر از گل و چمنی*** دلر باتر، زیاس و یاسمنی

شمع یکتای محفل مائی*** یکدل و یکزبان و یک رائی

جان خود در تن تو می جویم*** می پرستم ترا و، می گویم

کس نباشد به مهر بانی تو*** یاد گاری به جاودانی تو

از سعدی

۳- قصه‌ای را بشنوید

مردی از دنیا رفت و پسر شارلاتان و قمار بازی داشت، مادرش دید پسر هرچه از پدر به ارث برده، به آتش کشیده و نابودمی کند، سه درهم از مال پدر مخفی نمود که در روز ناتوانی و سر گردانی، دست فرزندش را بگیرد، تا اینکه پسر هرچه از پدر مانده بود به قمار باخت!

روزی غمگین و افسرده پیش مادر آمد و مادر جویای حال و علت افسردگی اش شد؟ گفت: مادر گرسنه‌ام!؛

مادر که تحمل شنیدن این حرف را نداشت، یک درهم از آن سه درهم را به او داد و گفت: برو برای خودت نان بخر، رفت و باز پژمرده برگشت! باز مادر دلجوئی نمود دید آن درهم را نیز باخته است!! باز درهم دوم و سوم را بدین منوال داد امّا پسر این دفعه اصلان شده برگشت یقه مادر را گرفت و گفت: تو مرا بیچاره کرده‌ای پدرم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۴

هرچه داشته تو زیرت زده و پنهانش نموده‌ای!! گفت: مادر به خداقسم غیر از آن سه درهم چیزی در توان ندارم! گفت: من این حرفها سرم نمی‌شود باید پولهارا بیاوری!، مادر هرچه قسم خورد و سوگند یاد کرد، فرزند قبول نکرد و گفت: مادرتو را می کشم!! گفت: اگر بکشی هم من چیزی در دست ندارم که به تو دهم؛

پسر مادر را با سر به داخل چاه فاضلاب حیاط انداخت و پشت سرش نگاه کرد که اگر نمرده است، سنگ و خاک و زباله به سرش بریزد تا خفه شده و جان دهد، مادر در تَهِ چاه سرش به سنگ خورد و خون فواره می زد به نوعی خود را چرخاند و بالا نگاه کرد، دید فرزندش به دَرِ چاه نزدیک شد از آنجا فریاد زد پسرم به درِ چاه نزدیک نشو که به چاه می افتی!!! او می آید و نگاه کند که اگر مادر نمرده بکشدش ولی مادر چه می کند و چه عکس العملی از خود نشان می‌دهد.

(ای بنازم به تو ای دل مادر ای یک تکه گوشتی که به بزرگی جهان آفرینش عشق و محبت و ایثار و خود گذشتگی را در خود جای داده و جهانی را به بُهت و حیرت وا داشته‌ای، جانم فدای خاک زیر پایت مادر).

هرگز نرود زدل یاد مادرم** چون نوردیده حفظ کنم یاد مادرم

انگیزه ها چو زمزمه کوه ها بدل** لرزد به سینه ام چو نفس یاد مادرم

۴- دعای مادر

روزی حضرت موسی علیه السلام از خداوند در خواست نمود همسایه و همردیف بهشتی او را به او نشان دهد! خطاب رسید به فلان آبادی برو و در فلان محل جوان آهنگری هست، او همسایه بهشتی توست؛

حضرت به آن آبادی آمد وجوان را پیدا کرد و نشست هرچه دقت نمود، ذکری و دعائی و حرکت غیر عادی از او ندید، تعجب کرد این جوان با چه عملی به این مقام رسیده است، هنگام ظهر جوان پیش بند چرمی اش را باز نمود و دستهایش را شست و خواست از دکان بیرون رود، حضرت فرمود: آیا میهمان نمی‌خواهی؟! گفت: چرا مهمان حبیب خداست، منظور حضرت شناختن وضع داخلی او بود؛

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۵

حضرت دید این جوان در راه دو گونه غذا تهیه نمود و به خانه که رسید گفت: اگر اجازه می دهید من در آن یکی اطاق کار فوری دارم آن را انجام دهم بر گردم، حضرت دقت کرد دید در آن خانه گهواره‌ئی از سقف آویخته شده است، این جوان رفت کنار گهواره ایستاد و زن پیر و نا توانی در گهواره آرمیده بود!، اورا بغل کرد و بیرون برد و تطهیرش نمود و آن غذای مخصوص را لقمه لقمه به دهان زن پیر گذاشت و با آب سیرابش نمود و گفت: مادر مهمان دارم اگر اجازه می دهی از او نیز پذیرائی نمایم؟! او

بااشاره چشم اجازه داد ولی با نظر عاشقانه پشت سر جوان نگاه کرد و لبهایش بهم خورد، حضرت از جوان پرسید: آن کیست که از او این گونه پذیرائی کردی؟! گفت: مادرم است، فرمود: او پشت سر تو که نگاه کرد چه گفت جوان تبسم نمود و جواب داد: میهمان عزیز! مادرم از آن خانم های قدیمی و ساده لوح و پاکدل است، من هر وقت به او خدمت می کنم و می‌خواهم از او جدا شوم، او این دعا را زمزمه می کند «برو فرزندم خداوند تو را به مقام حضرت موسی پیغمبر برساند!!» من هم دل او را نمی‌شکنم که مادر آخر من کجا و حضرت موسی کجا او پیغمبر اولوالعزم و صاحب شریعت و از پیامبران ممتاز خداوند است و من یک آهنگر!، او کجا و من کجا، میهمان فرمود: جوان خداوند دعای مادرت را به اجابت رسانیده است، جوان با تعجب گفت: میهمان عزیز مثل اینکه شماهم مانند مادر من خوش باور و ساده دلی مگر می شود یک فرد عادی در بهشت در مقام حضرت موسی باشد؟!! فرمود: بلی می شود می‌دانی من کیستم؟! گفت: نه فرمود: موسی بن عمران منم! که از خدا همسایه بهشتی ام را در خواست نمودم و تورا نشان داد و من از صبح هرچه به اعمال و رفتار تو دقت کرده و زیر نظر گرفتم، عمل خاصی که تورا به این مقام برساند از تو ندیدم جز دعای مادر؛

بلی دعای مادر است که از هفت آسمان و حجابات می گذرد و مستقیماً به خدای عزّ و جلّ می رسد و مورد قبول می افتد. (ای بنازم به خود تو و دعای تو مادرا!).

مادر تو گوهری زسرا پرده ازل** مادر محبت تو نوازشگر عمل

مرابیخش اگر کرده ام خطا** بود بهار مغرور و سرکش من از اول

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۶

مقام مادر

گر چه حضرت مسیح علیه السلام به فرمان نافذ پروردگار از مادر بدون پدر تولد یافت ولی همین اندازه که در آیه ۲۸ ببعد سوره مبارکه مریم که از زبان او می‌خوانیم در مقام بر شمردن افتخارات خود «نیکوئی نسبت به مادر را به زبان می آورد» «۱» این دلیل روشنی بر اهمیت مقام مادر است: ضمناً نشان می‌دهد که این کودک نوزاد که طبق یک اعجاز به سخن در آمد از این واقعیت آگاه بود که او یک فرزند نمونه در میان انسانها است که تنها از مادر بدون دخالت پدر تولد یافته است.

به هر حال گرچه در جهان امروز در باره مقام مادر سخن بسیار گفته می‌شود و حتی روزی را بنام روز مادر اختصاص داده‌اند: اما متأسفانه وضع تمدن ماشینی بگونه‌ای است که رابطه فرزندان را از پدران و مادران ش، گسسته و خیلی زود آنها را به دست فراموشی می‌سپارد آنچنان که بعد از بزرگ شدن کمترین روابط عاطفی در میان آنها دیده نمی‌شود.

در اسلام روایات شگفت انگیزی در این زمینه آمده است (که تعدادی از آنها در اوایل بخش از نظر مبارکتان گذشت)، اهمیت فوق العاده مقام مادر را به مسلمانان توصیه می کند: تانه تنها در سخن بلکه در عمل: در احترام و نگهداری و ادای دین آنهاکوشا باشند و دعای خیر آنها را بدرقه راه زندگیشان قرار دهند.

بدون شک اگر زحمات فراوانی را که مادر از هنگام حمل تا وضع حمل و دوران شیرخواری و تا زمان بزرگ شدن او تحمل می کند: رنجها و تعب‌ها و بیداریها و بیماریها و پرستاریها را که او با آغوش باز در راه فرزند خود پذیرا می گردد در نظر بگیریم: خواهیم دید که هر قدر انسان در این راه بکوشد باز هم در برابر حقوق مادر بدهکار است.

جالب اینکه در حدیثی می‌خوانیم: ام سلمه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: همه افتخارات نصیب مردان شده: زنان بیچاره چه سهمی از این افتخارات

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۷

دارند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری (زنان هم افتخارات فراوانی دارند) هنگامی که زن باردار می‌شود در تمام طول

مدت حمل، به منزله روزه‌دار و شب زنده دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است: و هنگامی که وضع حمل می‌کند آنقدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچکس حد آن را از عظمت نمیداند: و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد در برابر هر مکیدنی از سوی کودک خداوند پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد: و هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد یکی از فرشتگان بزرگوار خداوند بر پهلوی او می‌زند و می گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن چرا که خداوند همه گناهان تو را بخشیده! (گوئی نامه عملت از نو آغاز می‌شود). «۱»

طفل از غضب گاه به گاه مادر*** باشد چه لطیف عذر خواه مادر مادر چو به قهر خیزدش بگریزد*** دانی به کجا؟ هم به پناه مادر

سؤال و جوابی در مورد بکر زائی

بی مناسبت نیست در اینجا که از حضرت عیسی مسیح علیه السلام سخنی به میان آمد به یک پرسش و پاسخ اشاره شود که آیا از نظر علمی امکان تولد فرزند بدون پدر وجود دارد؟ و آیا مسأله تولّد عیسی علیه السلام تنها از مادر، مخالف تحقیقات دانشمندان در این زمینه نیست؟!.

پاسخ: بلی بدون شک این مسأله از طریق اعجاز صورت گرفته: ولی علم امروز نیز امکان چنین امری را نفی نکرده بلکه تصریح به ممکن بودن آن نموده است.

مخصوصا موضوع بکرزائی در میان بسیاری از حیوانات دیده شده و با توجه به اینکه مسأله انعقاد نطفه، اختصاصی به انسانها ندارد امکان این امر را به طور عموم اثبات می کند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۸

دکتر الکسیس کارل فیزیولوژیست و زیست شناس معروف فرانسوی در کتاب «انسان موجود ناشناخته» چنین می‌نویسد: هنگامی که به میزان سهمی که هر یک از پدر و مادر در تولید مثل دارند فکر می کنیم باید آزمایشهای لوب و باتایون را به خاطر بیاوریم که از یک تخمک بارور نشده قورباغه، بدون دخالت اسپرماتوزوئید بوسیله تکنیکهای خاصی، قورباغه جدیدی می توان به وجود آورد.

به این ترتیب که ممکن است یک عامل شیمیائی یا فیزیکی را جانشین سلول نر کرد ولی در هر حال همیشه وجود یک عامل ماده ضروری است. «۱»

بنا بر این آنچه از نظر علمی برای تولد فرزند قطعیت دارد وجود نطفه مادر

(اوول) می‌باشد و گرنه در مورد نطفه نر (اسپرماتوزوئید) عامل دیگری می‌تواند جانشین آن گردد: به همین دلیل مسأله بکرزائی واقعیتی است که در جهان امروز مورد قبول پزشکان قرار گرفته. هر چند بسیار نادر اتفاق می‌افتد.

از این گذشته این مسأله در برابر قوانین آفرینش و قدرت خداوند آنگونه است که قرآن می گوید: «مثل عیسی در نزد خدا همچون آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمان داد موجود شو او هم موجود (کاملی) شد». «۲»

یعنی این خارق عادت از آن خارق عادت مهمتر نیست

۲۸- خاله عوض مادر است!

۲۸- خاله عوض مادر است! در شریعت اسلام گروهی از اعمال نیک یابد: مثبت یا منفی: همردیف و در منزله گروه دیگر قرار گرفته و در ترازوی سنجش: به میزان و اندازه آنها: معرّفی شده است مثلًا در قسمت مثبت: در بیان عیار بعضی از اعمال می‌فرماید: روزه روز عید غدیر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۱۹

مساوی است با روزه شصت سال: اعمال شبهای قدر برابراست با عبادت هزار ماه، مردن مادر هنگام زایمان مساوی است با ثواب شهید و هم چنین است زیر آوار ماندن و جان دادن انسان!؛

در قسمت منفی: گناه لبخند زدن به روی بی نماز را: برابر با گناه کشتن هفت پیغمبر و ویران کردن بیت المعمور هفت بار قرار داده است: و همچنین گناه تارک الصّلوهٔ را با کشتن هفتاد پیغمبر و سوزاندن هفتاد قرآن کریم و زنای هفتاد بار با محارم و ازاله بکارت هفتاد باکره به طریق زنا بلکه بالاتر گرفته است!!،

یا غیبت کردن را برابر با زنابلکه بالاتر، تهمت و افتراء را سنگین‌تر از آسمان‌ها، و دهها موارد دیگر که شمردن آنها به طول می‌انجامد.

در روایات ذیل خاله را نیز به منزله مادر و قائم مقام او قرار داده است توجه فرمایید.

۱- أحمد بن عائذ: از أبی خدیجهٔ: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: إنّی قد ولّدت بنتاً و ربّیتها حتّی إذا بلغت فألبستها و حلّیتها ثم جئت بها إلی قلیب فدفعتها فی جوفه و کان آخر ما سمعت منها وهی تقول: یا أبتاه. «۱» فما کفارهٔ ذلک؟

قال صلی الله علیه و آله و سلم: ألک أمّ حیّهٔ؟ قال: لا، قال: فلک خالهٔ حیّهٔ؟ قال: نعم، قال: فابررها فإنّها بمنزلهٔ الأم یُکَفّرُ عنک ما صنعت، قال أبو خدیجهٔ: فقلت لأبی عبد الله علیه السلام: متی کان هذا؟ فقال:

کان فی الجاهلیهٔ و کانوا یقتلون البنات مخافهٔ أن یُسبین فَیَلِدْنَ فی قوم آخرین مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: من دختری به دنیا آورده و تربیتش کردم تا به حد بلوغ رسید و به او لباس پوشانیده و زینت دادم سپس او را به کنار چاه قدیمی آورده و او را هُلْ داده به چاه انداختم!، آخرین چیزی که از او شنیدم گفت: ای پدر!، کفاره این کار من چیست؟! فرمود: مادر داری؟! گفت: نه، خاله داری؟! گفت: بلی،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۰

فرمود: به خاله ات نیکی کن زیرا او به جای مادرت است و کفاره کاری که کرده‌ای می باشد، ابوخدیجهٔ گفت: به ابوعبداللّه علیه السلام عرض کردم این کار کی بود؟ فرمود:

در جاهلیت بود، دختران را از ترس اینکه در جنگ اسیر شده و در قوم دیگری بچه به دنیا آورد، می‌کشتند!!. «۱»

۲- عبیداللّه بن علی از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام أنّ النبیّ صلی الله علیه و آله و سلم قضی بابنهٔ حمزهٔ لخالتها، و قال: الخالهٔ والدهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکم کرد دختر حمزه را به خاله‌اش تحویل دهند و فرمود: خالهٔ مادر است!. «۲»

۳- ابی بکر بن حفص از ابن عمر او گفت: أتی النبی صلی الله علیه و آله و سلم رجل فقال یا رسول الله انّی أذنبت ذنباً کثیراً فهل لی من توبهٔ قال ألک والدان قال لا قال فلک خالهٔ قال نعم فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فبرّها إذاً. مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا گناهان زیادی را مرتکب شده‌ام آیا برای من راه نجات و بازگشت هست؟! فرمود پدر و مادر داری؟ عرض کرد نه، فرمود: خاله داری؟ گفت: بلی، فرمود: پس به او خدمت کن!. «۳

باب ۴ وظائف اولاد در برابر والدین

اشاره

باب ۴ وظائف اولاد در برابر والدین در باره وظائف اولاد در برابر والدین روایات فراوان آمده است که نوشتن آن همه روایت کتاب مستقل می طلبد ولی مطالعه مطالب این کتاب از اول تا آخر، کمی مسئله وظائف اولاد در قبال والدین را روشن می سازد

مخصوصاً صـدر و ذیل بخش ۱، تکالیف فرزنـد در برابر پـدر و مادر را، به وضوح مشـخص و معیّن می نمایـد، برای مزید اطلاع به مطالب بعدی نیز توجه فرمائید

۱– آداب افت و خیز با والدین

۱– آداب افت و خیز با والدین آداب معاشرت با والدین: در بحثهای گذشته از آیات و اخبار، روشن گردید ولی برای تذکر: مجدّداً خلاصه قسمتی از مطالب گذشته را می آوریم.

۱– حد اعلای نیکی را در باره آنها روا داریم.

۲– کوچکترین حرف نا راحت کننده حتّی أفّ به آنها نگوئیم.

۳– گفتگوی مؤدبانه و کریمانه داشته باشیم.

۴– در برابر آنها بالهای ذلیلانه بگسترانیم.

۵– در باره آنها دعا کنیم.

۶– پیش از اظهار نیاز، احتیاجات آنها را برطرف سازیم.

۷– به سرشان داد نزنیم.

۸– اگر مارا زدند بگوئیم «غفراللّه لکما».

۹– از آنها تشکر نمائیم.

۱۰– بانامشان صدا نزنیم.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۲

۱۱– پیش از آنها ننشینیم.

۱۲– جلوتر از آنها راه نرویم.

۱۳– با اعمال زشت خود سبب فحش دادن به آنها نشویم.

۱۴– باتندی به آنها ننگریم.

۱۵– آنها را هُلْ ندهیم.

۱۶– با آنها داخل حمام نشویم.

۱۷– اگر نهی نمودند، مسافرت مباح و مستحب نکنیم.

۱۸– اگر چیزی مشتبه شد و امر به خوردن آن کردند بخوریم چون پرهیز از شبهه مستحب است و اطاعت آنها واجب.

۱۹– اگر در نماز مستحبی باشد و پدر یا مادر صدا زند، باید جواب دهیم.

۲۰– اگر جهاد واجب عینی نشود در صورت نهی آنها باید، به جهاد نرویم.

۲۱– کمترین اذیت را در باره آنها روا نداریم.

۲۲– در صورت نهی والدین: روزه مستحبی نگیریم.

۲۳– بی اجازه آنها مانند نذر، برای تعهد انجام کاری قسم نخوریم.

۲۴– به جایگاه خصوصی آنها بی اجازه وارد نشویم! در این باره به فصل‌های بعد دقت نمایید

آداب زندگی خانوادگی!

اشاره

آداب زندگی خانوادگی! یاأَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَستَأْذِنکُمُ الَّذِینَ مَلَکَت أَیْمانُکمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الحُلُمَ مِنکُمْ ثلثُ مَرّاتٍ مِّنْ قَبْلِ صلوةِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضعُونَ ثِیابَکُم مِّنَ الظهِیرَةِ وَ مِن بَعْدِ صلوةِ الْعِشاءِ ثلثُ عَوْراتٍ لَّکُمْ لَیْس عَلَیْکمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُنَاحُ بَعْدَهُنَّ طوّافُونَ عَلَیْکم بَعْضکمْ عَلی بَعْض کَذالِک یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الایاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَستَأْذِنُوا کمَا استَأْذَنَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ کَذَلِک یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکمْ ایاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حکیمٌ وَ الْقَواعِدُ مِنَ النِّساءِ الَّتِی لا یَرْجُونَ نِکاحاً فَلَیْس عَلَیْهِنَّ جُناحٌ أَن یَضعْنَ ثِیابَهُنَّ غَیرَ
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۳
مُتَبرِّجاتِ بِزِینَةٍ وَ أَن یَستَعْفِفْنَ خَیرٌ لَّهُنَّ وَ اللَّهُ سمِیعٌ عَلِیمٌ. «۱» ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند (برای ورود به خوابگاه شما) در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر: و در نیم روز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید: و بعد از نماز عشاء: این سه وقت خصوصی شما است: اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آنها نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گِرد یکدیگر طواف کنید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمائید) این گونه خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است.
و هنگامی که اطفال شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند: همانگونه که اشخاصی که پیش از آنها بودند اجازه می‌گرفتند: این چنین خداوند آیاتش را برای شما تبیین می‌کند و خدا عالم و حکیم است.
و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند گناهی بر آنها نیست که لباسهای (روئین) خود را بر زمین بگذارند به شرط اینکه در برابر مردم خود آرائی نکنند و اگر خود را بپوشانند برای آنها بهتر است و خداوند شنوا و دانا است

۲- پیوند خانوادگی

۲- پیوند خانوادگی در آیات قرآن اهمیت زیادی به پیوند خانوادگی: و احترام و اکرام پدر و مادر: و نیز توجه به تربیت فرزندان: داده شده است که در آیات فوق به همه اشاره شده است:
این بخاطر آن است که جامعه بزرگ انسانی از واحدهای کوچکتری به نام خانواده تشکیل می‌شود: همانگونه که یک ساختمان بزرگ از غرفه‌ها و سپس از سنگ ها و آجرها تشکیل می‌گردد.
بدیهی است هر قدر این واحدهای کوچک از انسجام و استحکام بیشتری برخوردار
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۴
باشد استحکام اساس جامعه بیشتر خواهد بود: و یکی از علل نابسامانی های اجتماعی جوامع صنعتی عصر ما متلاشی شدن نظام خانوادگی است که نه احترامی از سوی فرزندان وجود دارد: نه محبتی از سوی پدران و مادران: و نه پیوند مهر و عاطفه‌ای از سوی همسران.
منظره دردناک آسایشگاه های بزرگسالان در جوامع صنعتی امروز که مرکز پدران و مادران ناتوانی است که از کار افتاده‌اند و از خانواده طرد شده‌اند شاهد بسیار گویائی برای این حقیقت تلخ است.
مردان و زنانی که بعد از یک عمر خدمت: و تحویل فرزندان متعدد به جامعه در ایامی که نیاز شدیدی به عواطف فرزندان: و کمکهای آنها دارند: به کلی رانده می‌شوند: و در آنجا در انتظار مرگ، روز شماری می‌کنند: و چشم به در دوخته‌اند که آشنائی از در درآید: انتظاری که شاید در سال یک یا دو بار بیشتر تکرار نمی‌شود! به راستی تصور چنین حالتی زندگی را برای انسان از همان آغازش تلخ می‌کند و این است راه و رسم دنیای مادی و تمدن منهای ایمان و مذهب.
(در آیه دیگر) جمله «أعمل صالحا ترضاه» بیانگر این واقعیت است که عمل صالح چیزی است که موجب خشنودی خدا می‌شود: و

تعبیر «احسن ما عملوا»

(بهترین کاری که انجام دادند) که در آیات متعددی از قرآن مجید آمده: بیانگر فضل بی‌حساب خداوند است که در مقام اجر و پاداش بندگان: بهترین اعمال آنها را معیار قرار می‌دهد و همه را به حساب آن می‌پذیرد. «۱

۳- آداب ورود به جایگاه خصوصی والدین

۳- آداب ورود به جایگاه خصوصی والدین مهمترین مسأله ای که در آیات فوق «۲»، تعقیب شده مسأله عفت عمومی و مبارزه با هر گونه آلودگی جنسی است که در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته و به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۵

اموری که با این مسأله ارتباط دارد پرداخته و خصوصیات آن را تشریح می‌کند و آن مسأله اذن گرفتن کودکان بالغ و نابالغ به هنگام ورود به اطاقهائی است که مردان و همسرانشان ممکن است در آن خلوت کرده باشند.

نخست می‌گوید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید مملوکهای شما (بردگانتان) و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند (یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات). قبل از نماز فجر و در نیم روز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید: و بعد از نماز عشاء (من قبل صلوة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلوة العشاء).

ظهیرة چنانکه راغب در مفردات و فیروزآبادی در قاموس می‌گویند: به معنی نیمروز و حدود ظهر است که مردم در این موقع معمولا لباسهای روئی خود را در می‌آورند و گاه مرد و زن با هم خلوت می‌کنند.

این سه وقت: سه وقت پنهانی و خصوصی برای شما است (ثلاث عورات لکم) عورت در اصل از ماده عار به معنی عیب است و از آنجا که آشکار شدن اندام جنسی مایه عیب و عار است در لغت عرب به آن عورت اطلاق شده.

کلمه عورة گاه به معنی شکاف در دیوار و لباس و مانند آن نیز آمده است و گاه به معنی مطلق عیب می‌باشد: و به هر حال اطلاق کلمه عورت بر این اوقات سه گانه به خاطر آن است که مردم در این اوقات خود را زیاد مقید به پوشانیدن خویش مانند سایر اوقات نمی‌کنند و یک حالت خصوصی دارند.

بدیهی است این دستور متوجه اولیای اطفال است که آنها را وادار به انجام این برنامه کنند: چرا که آنها هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند تا مشمول تکالیف الهی باشند:

و به همین دلیل مخاطب در اینجا اولیاء هستند.

ضمنا اطلاق آیه هم شامل کودکان پسر و هم کودکان دختر می‌شود: و کلمه الذّین که برای جمع مذکر است مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست: زیرا در بسیاری از موارد این تعبیر به عنوان تغلیب بر مجموع اطلاق می‌گردد همانگونه که در آیه وجوب

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۶

روزه تعبیر به الّذین شده و منظور عموم مسلمانان است «۱»

ذکر این نکته نیز لازم است که آیه از کودکانی سخن می‌گوید که به حد تمیز رسیده‌اند و مسائل جنسی و عورت و غیر آن را تشخیص می‌دهند: زیرا دستور اذن گرفتن خود دلیل بر این است که این اندازه می‌فهمند که اذن گرفتن یعنی چه و تعبیر به ثلاث عورات شاهد دیگری بر این معنی است.

اما اینکه این حکم در مورد بردگان مرد است یا کنیزان را نیز شامل می‌شود روایات مختلفی وارد شده هر چند ظاهر عام است و شامل هر دو گروه می‌شود و به همین دلیل روایت موافق ظاهر را می‌توان ترجیح داد.

در پایان آیه می‌فرمایـد: بر شـما و بر آنها گناهی نیست که بعـد از این سه وقت بـدون اذن وارد شونـد: و بعضـی به دیگری خـدمت کنند و گرد هم (با صفا و صمیمیت) بگردند (لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض).

آری این چنین خداوند آیات را برای شما تبیین می‌کند و خدا عالم و حکیم است (کذلک یبین الله لکم الایات و الله علیم حکیم).

واژه طوّافون در اصـل از ماده طواف به معنی چرخیـدن به دور چیزی است: و چون به صورت صـیغه مبالغه آمـده به معنی کثرت در این امر می‌باشـد: و با توجه به اینکه بعد از آن بعضـکم علی بعض آمده مفهوم جمله این می‌شود که در غیر این سه وقت شـما مجاز هستید بر گرد یکدیگر بگردید و رفت و آمد داشته باشید و به هم خدمت کنید.

و به گفته فاضل مقـداد در کنز العرفان این تعبیر در حقیقت به منزله بیان دلیل برای عدم لزوم اجازه گرفتن در سائر اوقات است: چرا که اگر بخواهند مرتباً رفت و آمد داشته باشند و در هر بار اذن دخول بخواهند کار مشکل می‌شود.

در آیه بعـد حکم بالغـان را بیـان کرده: می‌گویـد: هنگـامی که اطفـال شـما به سن بلـوغ رسـند بایـد در همه اوقـات اجـازه بگیرنـد: همانگونه که اشخاصی که قبل از آنها بودند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۷

اجازه می‌گرفتند (و اذا بلغ الأطفال منکم الحُلُمْ فلیستاذنوا کما استاذن الذین من قبلهم).

واژه حُلُمْ (بر وزن کتب) به معنی عقـل آمـده است و کنـایه از بلوغ است که معمولاـ بـا یک جهش عقلی و فکری توأم است: و گاه گفته‌انـد حلم به معنی رؤیـا و خواب دیـدن است: و چون جوانان: مقارن بلوغ: صـحنه‌هائی در خواب می‌بیننـد که سبب احتلام آنها می‌شود این واژه به عنوان کنایه در معنی بلوغ به کار رفته است.

به هر حـال از آیه فوق چنین اسـتفاده می‌شود که حکم بالغـان با اطفال نابالغ متفاوت است: زیرا کودکان نابالغ طبق آیه قبل، تنها در سه وقت موظف به اجازه گرفتن هسـتند: چون زنـدگی آنها با زنـدگی پدران و مادران آنقدر آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشـکل خواهد بود: و از این گذشته احساسات جنسی آنها هنوز به طور کامل بیدار نشده: ولی نوجوانان بالغ طبق این آیه که اذن گرفتن را به طور مطلق برای آنها واجب دانسته موظفند در همه حال به هنگام ورود بر پدر و مادر اذن بطلبند.

این حکم مخصـوص به مکـانی است که پـدر و مـادر در آنجـا اسـتراحت می‌کننـد و گرنه وارد شـدن در اطـاق عمومی (اگر اطـاق عمومی داشـته باشـند) مخصوصا به هنگامی که دیگران هم در آنجا حاضرند: و هیچ گونه مانع و رادعی در کار نیست اجازه گرفتن لزومی ندارد.

ذکر این نکته نیز لازم است که جمله کما اسـتأذن الذین من قبلهم اشاره به بزرگسالان است که در همه حال به هنگام وارد شدن در اطاق موظف به اجازه گرفتن از پدران و مادران بودند: در این آیه افرادی را که تازه به حد بلوغ رسیده‌اند همردیف بزرگسالان قرار داده که موظف به استیذان بودند.

در پایان آیه برای تأکید و توجه بیشتر می‌فرماید: این گونه خداوند آیاتش را برای شـما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم اسـت (کذلک یبیّن اللّه لکم آیاته و اللّه علیم حکیم).

این همـان تعبیری است که در ذیـل آیه قبـل بود بـدون هیچگونه تغییر: جز اینکه در آن آیه الایـات بود و در اینجـا آیـاته که از نظر معنی تفاوت چندانی ندارد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۸

در آخرین آیه مورد بحث اسـتثنائی برای حکم حجاب زنان بیان می‌کند و زنان پیر و سالخورده را از این حکم مسـتثنی می‌شـمرد و می‌گویـد: زنان از کار افتاده‌ای که امیـدی به ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباسـهای (روئین) خود را بر زمین بگذارند در حـالی که در برابر مردم خود آرائی نکننـد (و القواعـد من النسـاء اللّاتی لاـ یرجون نکاحاً فلیس علیهن جنـاح ان یضـعن ثیـابهن غیر

متبرجات بزینهٔ).

در واقع برای این استثناء دو شرط وجود دارد: نخست اینکه به سن و سالی برسند که معمولاـ امیدی به ازدواج ندارند: و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملا از دست داده‌اند.

دیگر اینکه در حال بر داشتن حجاب خود را زینت ننمایند.

روشن است که با این دو قید مفاسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل اسلام این حکم را از آنان برداشته است.

این نکته نیز روشن است که منظور برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباسها نیست بلکه تنها کنار گذاشتن لباسهای رو است که بعضی روایات از آن تعبیر به چادر و روسری کرده است (الجلباب و الخمار).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیه می‌خوانیم که فرمود: الخمار و الجلباب، قلت بین یدی من کان؟ قال: بین یدی من کان غیر متبرجهٔ بزینهٔ: منظور روسری و چادر است: راوی می گوید از امام پرسیدم: در برابر هر کس که باشد؟

فرمود: در برابر هر کس باشد: اما خود آرائی و زینت نکند.

روایات دیگری نیز به همین مضمون یا نزدیک به آن از ائمه اهلبیت علیه السلام نقل شده است.

در پایان آیه اضافه می کند که با همه احوال اگر آنها تعفف کنند و خویشتن را بپوشانند برای آنها بهتر است (و ان یستعففن خیرٌ لهنّ).

چرا که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و حجاب را رعایت کند پسندیده‌تر و به تقوا و پاکی نزدیکتر است.

و از آنجا که ممکن است بعضی از زنان سالخورده از این آزادی حساب شده و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۲۹

مشروع سوء استفاده کنند: و احیانا با مردان به گفتگوهای نامناسب بپردازند و یا طرفین در دل افکار آلوده‌ای داشته باشند در آخر آیه به عنوان یک اخطار می‌فرماید: خداوند شنوا و دانا است (و الله سمیع علیم).

آنچه را می گوئید می‌شنود و آنچه را در دل دارید و یا در سر می‌پرورانید می‌دان

۴- استیذان ورود به خلوتگاه والدین

۴- استیذان ورود به خلوتگاه والدین این مطلب قابل قبول تمام فرقه‌ها و نژادها و اقوام گوناگون جوامع بشری است که، انسان نباید بدون اجازه، به خلوت خانه کسی وارد شود، بخصوص از نظر اسلام در این موارد دقت زیاد شده و مورد توجه بیشتر بزرگان دین قرار گرفته است؛

فرق نمی کند پدر و مادر و خواهر و برادر و به طور خلاصه اقوام نزدیک و دور و حتی بیگانه: باید این آداب و رسوم را رعایت نماید.

از حمله آدابی که نشان دهنده شخصیت و حسن ادب آدمی است و آبروی خانوادگی را محفوظ می‌دارد، رعایت حرمت های خانوادگی و بها دادن به همدیگر است که مصداق بارز آنها اجازه خواستن در ورود و خروج به خلوت گاه والدین و محارم دیگر (دختر و پسر و عمه و خاله و غیره) است.

۱- ابن محبوب از أبی أیوب الخراز: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: یستأذن الرجل إذا دخل علی أبیه و لا یستأذن الأب علی الإبن، الحدیث. حتماً وقتی که مرد به خدمت پدر می‌رسد، اجازه بخواهد ولی اجازه خواستن پدر لزومی ندارد (لحن حدیث استیذان فرزند، در مواقع زندگی طبیعی است، زیرا پدر هم مجاز نیست، سرزده به خلوتگاه فرزند وارد شود). «۱»

۲- محمد بن علی الحلبی گوید به أبی عبد الله علیه السلام گفتم: الرجل یستأذن علی أبیه؟

فقال: نعم قد کنت أستأذن علی أبی ولیست امّی عنده إنما هی امرأة أبی تُوفّیت امّی وأنا

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۰

غلام، وقد یکون من خلوتهما مالاـ أحب أن أفجاهما علیه، ولاـ یحبان ذلک منی والسلام أحسن وأصوب. آیا مرد برای ورود به خدمت پدر اجازه می‌خواهد؟ فرمود: بلی، من برای ورود به پدرم اجازه می‌خواستم در حالی که مادرم پیشش نبود، او زن پدرم بود، من جوان بودم که مادرم وفات یافت ای بسا در محل خلوت آنها چیزی باشد که من دوست نداشتم، ناگهانی (و سرزده) با آن روبرو شوم و آنها نیز این کار را، دوست نداشتند، و سالم بودن (از این کارها) زیبا و مقرون به حقیقت است. «۱»

۱- ابن محبوب: از أبی أیوب الخراز: از أبی عبد الله علیه السلام- در حدیثی- فرمود: و یستأذن الرّجل علی أبنته وأخته إذا کانتا متزوجتین. مرد برای ورود به منزل دختر و خواهرش، اجازه بخواهد اگر ازدواج کرده‌اند. «۲»

۲- جراح المدائنی: از أبی عبد الله علیه السلام- در حدیثی- فرمود: و من بلغ الحلم فلا یلج علی أمّه و لا علی اخته ولا علی خالته و لا علی سوی ذلک إلا باذن، ولا تأذنوا حتی یسلّموا (یسلّم)، والسلام طاعة لله عزوجل. هر کس به حد بلوغ رسیده است نباید سر زده به مادر و خاله و خواهر وارد شود و نه دیگران، مگر با اذن: و اجازه (ورود ندهید) تا سلام کنند، سسلام اطاعت از خدای عزّ و جلّ است. «۳»

۳- محمد بن قیس: از أبی جعفر علیه السلام- در حدیثی- فرمود: ومن بلغ الحلم منکم فلا یلج علی امه ولا علی اخته ولا علی ابنته ولا علی من سوی ذلک إلا بإذن، ولا یؤذن لاحد حتی یسلم، فان السلام طاعة الرحمن. هر کس به حد بلوغ رسیده است نباید سر زده به مادر و خاله و خواهر وارد شود و نه دیگران، مگر با اذن (و اجازه)، و اجازه (ورود ندهید) تا سلام کنند، سسلام اطاعت از خدای رحمان است. «۴

۵- استیذان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دخترش

۵- استیذان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دخترش رعایت این دستورها از همه مطلوب و از بزرگان و رهبران دین که عمل آنها، سرمشق دیگران می‌باشد مطلوب‌تر است: بدینجهت بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ورود به خانه دخترش فاطمه علیها السلام اجازه می‌خواست!.

۱- عمرو بن شمر از أبی جعفر علیه السلام: از جابر بن عبد الله انصاری گفت: خرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یرید فاطمة وأنا معه، فلما انتهینا إلی الباب وضع یده علیه فدفعه ثم قال: السلام علیکم، فقالت فاطمة علیها السلام: وعلیک السلام یا رسول الله، قال: أدخل؟ قالت: ادخل یا رسول الله، قال: أدخل انا ومن معی؟ قالت: لیس علیّ قناع، فقال: یا فاطمة خذی فضل ملحفتک فقنعی به رأسک ففعلت ثم قال: السلام علیک، فقالت: وعلیک السلام یا رسول الله قال:

ادخل؟ قالت: نعم یا رسول الله، قال: أنا ومن معی؟ قالت: ومن معک، قال جابر: فدخل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ودخلت وإذا وجه فاطمة علیها السلام اصفر کأنه بطن جرادة، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

مالی أری وجهک اصفر، قالت: یا رسول الله، الجوع، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اللهم مشبع الجوعة ودافع الضیعة اشبع فاطمه بنت محمد، قال جابر: فو الله لنظرت إلی الدم یتحدر من قصاصها حتی عاد وجهها احمر فما جاعت بعد ذلک الیوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفت و اراده داشت فاطمه را ببیند و من هم با او بودم؛ وقتی که به کنار دَر رسیدیم، دست روی دَر گذاشت و (کمی) هل داد و فرمود: سلام بر شما باد، فاطمه علیها السلام گفت: و برتو باد سلام ای رسول خدا؛

فرمود: آیا داخل شوم؟ گفت: داخل شو، فرمود: آیا با همراهم داخل شوم؟ عرض کرد مقنعه ندارم، فرمود: ای فاطمه زیادی ملافه را

بگیر و برخود مقنعه (و حجاب) قرار داده و سرت را بپوشان، (فاطمه) این کار را کرد؛

سپس فرمود: سلام برتو باد و او نیز گفت: و برتوباد سلام ای رسول خدا، فرمود داخل شوم (خودترا جمع و جور کردی)؟ گفت: بلی ای رسول خدا (داخل شو)؛ فرمود من و همراهم؟ عرض کرد بلی و هرکهِ با تواست؛

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۲

جابر گوید: پس من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داخل شدیم، ناگهان روی فاطمه را مانند شکم ملخ، زرد رنگ دیدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (ای فاطمه) چرا صورتت را زرد می‌بینم؟ گفت: ای رسول خدا، گرسنگی (سبب زردی رنگ من است)!!؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (دست به دعا برداشت و) گفت خدایا ای سیر کننده گرسنگان و دفاع کننده از ضایع شوندگان، فاطمه بنت محمد را نیز سیر نما؛ جابر گوید: به خدا قسم دیدم خون به پوست صورت فاطمه سرازیر شد تا به حالت سرخ گونه (وعادی)، برگشت که بعد از آن روز فاطمه هیچ وقت گرسنه نشد. «۱

۶- فلسفه استیذان و مفاسد عدم ر عایت آن

۶- فلسفه استیذان و مفاسد عدم ر عایت آن برای ریشه کن ساختن یک مفسده اجتماعی مانند اعمال منافی عفت، تنها توسل به اجرای حدود و تازیانه زدن منحرفان کافی نیست: در هیچ یک از مسائل اجتماعی چنین برخوردی نتیجه مطلوب را نخواهد داد: بلکه باید مجموعه‌ای ترتیب داد از آموزش فکری و فرهنگی آمیخته با آداب اخلاقی و عاطفی: و همچنین آموزشهای صحیح اسلامی: و ایجاد یک محیط اجتماعی سالم: سپس مجازات را به عنوان یک عامل بازدارنده در کنار این عوامل در نظر گرفت.

به همین دلیل در سوره نور که در واقع سوره عفت است از مجازات تازیانه مردان و زنان زناکار شروع می‌کند: و به مسائل دیگر مانند فراهم آوردن وسائل ازدواج سالم: رعایت حجاب اسلامی: نهی از چشم‌چرانی: تحریم متهم ساختن افراد به آلودگی ناموسی: و بالاخره اجازه گرفتن فرزندان به هنگام ورود به خلوتگاه پدران و مادران: گسترش می‌دهد.

این نشان می‌دهد که اسلام از هیچ یک از ریزه‌کاریهای مربوط به این مسأله غفلت نکرده است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۳

خدمتکاران موظفند به هنگام ورود در اطاقی که دو همسر قرار دارند اجازه بگیرند.

کودکان بالغ نیز موظفند در هر وقت بدون اجازه وارد نشوند: حتی کودکان نابالغ که مرتبا نزد پدر و مادر هستند نیز آموزش داده شوند که لااقل در سه وقت (قبل از نماز صبح و بعد از نماز عشاء و هنگام ظهر که پدران و مادران به استراحت می‌پردازند) بدون اجازه وارد نشوند.

این یک نوع ادب اسلامی است هر چند متأسفانه امروز کمتر رعایت می‌شود و با اینکه قرآن صریحا آن را (در آیات ۶۰- ۵۹- ۵۸ سوره نور که (در اول فصل قبل گذشت) بیان کرده است: در نوشته‌ها و سخنرانی ها و بیان احکام نیز کمتر دیده می‌شود که پیرامون این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود: و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفته؟! گر چه ظاهر آیه وجوب رعایت این حکم است حتی اگر فرضا آن را مستحب بدانیم باز باید از آن سخن گفته شود: و جزئیات آن مورد بحث قرار گیرد.

بر خلاف آنچه بعضی از ساده‌اندیشان فکر می‌کنند که کودکان سر از این مسائل در نمی‌آورند و خدمتکاران نیز در این امور باریک نمی‌شوند ثابت شده است که کودکان (تا چه رسد به بزرگسالان) روی این مسأله فوق العاده حساسیت دارند: و گاه می‌شود سهل‌انگاری پدران و مادران و بر خورد کودکان به منظره‌هائی که نمی‌بایست آن را ببینند سرچشمه انحرافات اخلاقی و گاه

بیماریهای روانی شده است.

ما خود با افرادی بر خورد کردیم که به اعتراف خودشان بر اثر بی توجهی پدران و مادران به این امر و مشاهده آنان در حال آمیزش جنسی یا مقدمات آن به مرحله‌ای از تحریک جنسی و عقده روانی رسیده بودند که عداوت شدید پدر و مادر در سر حد قتل! در دل آنها پیدا شده بود: و خود آنها نیز شاید تا مرز انتحار پیش رفته بودند! اینجا است که ارزش و عظمت این حکم اسلامی آشکار می‌شود که مسائلی را که دانشمندان امروز به آن رسیده‌اند از چهارده قرن پیش در احکام خود پیش بینی کرده است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۴

و نیز در همین جا لازم می‌دانیم به پدران و مادران توصیه کنیم که این مسائل را جدی بگیرند: و فرزندان خود را عادت به گرفتن اجازه ورود بدهند: و همچنین از کارهای دیگری که سبب تحریک فرزندان می گردد از جمله خوابیدن زن و مرد در اطاقی که بچه‌های ممیز می‌خوابند تا آنجا که امکان دارد پرهیز کنند: و بدانند این امور از نظر تربیتی فوق العاده در سرنوشت آنها مؤثر است. جالب اینکه در حدیثی از پیامبر اسلام ۶ می‌خوانیم که فرمود: ایاکم و ان یجامع الرجل امرئته و الصبی فی المهد ینظر الیهما: مبادا در حالی که کودکی در گهواره به شما می‌نگرد آمیزش جنسی کنید!. «۱

۷- ناسپاسی به مخلوق ناسپاسی به خالق است!

۷- ناسپاسی به مخلوق ناسپاسی به خالق است! ما آدمیان از نظر اخلاقی و انسانی موظّفیم در برابر آن همه زحمات طاقت فرسای والدین، سر تعظیم فرود آورده و شکر گذار باشیم، زیرا در حدیث مشهور نبوی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر کس شکر مخلوق را بجا نیاورد، شکر خالق را به جا نخواهد آورد «۲»).

ماجرای شنیدنی و خواندنی

نوشته‌اند در زمان یکی از پادشاهان مردی را محکوم به مرگ نمودند و برای اجرای این حکم، آن شخص را در شیر خانه شاه، به جلوی یک شیر گرسنه که سه روز چیزی نداده بودند، انداختند تا تکه و پاره‌اش کند، ولی بر خلاف انتظار، دیدند آن شیر علاوه بر اینکه به او حمله نکرد، آمد جلوی او خوابید و شروع به لیسیدن پاها و ناز کردن در برابر او شد! همه اطرافیان و خود شاه، نظاره گر این حرکات عجیب و بی سابقه آن حیوان بودند، حتّی خود محکوم نیز از این جریان بهت زده شد هرچه علتش را جویا گشتند کسی ندانست تا اینکه آن مرد بطور تصادف در بدن شیر چه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۵

علامتی را مشاهده نمود از شیر بانان پرسید این شیر را از کجا به دست آورده‌اید؟! گفتند: از جنگل گرفته‌ایم، پرسید از کدام جنگل و کدام منطقه؟! بیان کردند، ناگهان دیدند آن مرد نیز حیوان را به آغوش کشید و به بوسیدن شیر و شیر نیز به لیسیدن او مشغول شد!!، همه با تعجب مضاعف پرسیدند، آهای مرد، این چه حرکات و قضیه ایست که با این حیوان انجام می دهی؟! آن مرد شروع کرد به تشریح ماجرا گفت: من روزی در جنگل پی صید می گشتم به جائی رسیدم با کمال تعجب دیدم شیری مرده و یک توله او تنها مانده و زوزه می کشد و از گرسنگی می نالد، من آن را گرفته به خانه خودم آوردم و مدتها به او شیر خورانده و غذا دادم تا اینکه بزرگش کردم وقتی که دیدم آن حیوان می تواند روی پای خود بایستد، دوباره آن را به جنگل برگردانده و رها ساختم ولی او حاضر به جدائی از من نبود تا اینکه با هر حیله‌ای خودم را از دید او مخفی و از دستش خلاص کردم و دیگر از او خبری نداشتم تا این که جریان امروز پیش آمد و او مرا شناخت و من او را نشناختم تا علامتی که در بچه گی در تن او به وجود آمده بود، اورا دیدم و شناختم و این همان بچه شیریست که من بزرگش کرده‌ام و در برابر نیکی‌ها و خوبی های من مرا از یاد نبرده و این چنین ادای دَین نمود!؛

شاه و همه تماشاگران از این منظره متأثّر شده، اشک در چشمانشان حلقه زده و از هوش و وفای آن شیر تعجب نمودند و از شاه تقاضا کردند، آن مرد را به آن شیر و شیر را به او ببخشد تا در کنار هم زندگی کنند.

ما از این جریان بی نظیر یا کم نظیر چه می فهمیم و باید چه برداشتی داشته باشیم، آیا زحمات بیشمار پدران و مادران از زحمات آن مرد کمتر است؟، آیا ما از آن حیوان زبان بسته و مکتب ندیده، بی عاطفه‌تر و سنگدلیم و دهها آیاها و چراهای دیگر که پاسخ آنهارا به خوبی واقفیم و می فهمیم!.

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: من لم یشکر الوالدین لم یشکر الله، ومن لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ و جلّ. هرکس به والدین شکر گزار نباشد به خدا شکر نمی‌گذارد و هرکس به نعمت دهنده از آفریدگان شکر نگذارد به خدای عزّوجلّ

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۶

شکر گذار نخواهد بود «۱»

۲- حارث ابن دلهاث: از پدرش از أبی الحسن الرضا علیه السلام قال: إنّ اللّه عزّ و جلّ أمر بثلاثهٔ مقرون بها ثلاثهٔ اخری: أمر بالصلاهٔ و الزکاهٔ، فمن صلّی و لم یُزَکِّ لم تقبل منه صلاته و أمر بالشکر له و للوالدین، فمن لم یشکر والدیه لم یشکر الله، وأمر باتقاء الله و صلهٔ الرحم، فمن لم یَصِلْ رَحِمَهُ لم یتّقِ الله عز و جل خدای عزّوجل به سه چیز امر نموده و آنهارا به سه چیز مقرون ساخته است، به نماز امر کرده و زکات را مقرون آن نموده است «۲»، پس هرکس نماز بخواند و زکوهٔ ندهد نمازش قبول نمی‌شود، و به شکر خود و والدین امر نموده است، پس هرکس شکر والدین را نکند خدا را شکر ننموده است، و به تقوای الهی و صله رَحِم امر نموده است پس هرکس از خدا بترسد و صله رحم بجا نیاورد از خدای عزو جل تقوی نداشته است. «۳

۸- عاق والدینی از گناهان کبیره است

۸- عاق والدینی از گناهان کبیره است عاق والدین بودن از گناهان کبیره شمرده شده و یکی از عوامل به تباهی کشنده زندگی است که باید به هر قیمتی تمام شود از آن دوری جست!.

۱- خمسٌ من الکبائر: الاشراک بالله، و عقوق الوالدین، و الفرار من الزحف، و قتل النفس بغیر الحق، و الیمین الفاجرهٔ تَدَعُ الدّیار بلاقِعٍ پنج چیز از گناهان کبیره است

الف- شرک به خدا.

ب- عاق والدینی.

ج- فرار کردن از میدان جنگ.

د- کسی را بدون حق کشتن.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۷

ه- قسم دروغ که سرزمین را به تباهی (و ویرانی و قحطی) می کشد. «۱»

۲- عبد العظیم حسنی از أبی جعفر الثانی (امام جواد علیه السلام)، از پدران گرامی اش از امام صادق علیه السلام فرمود: عقوق الوالدین من الکبائر لأنّ الله عزّ و جلّ جعل العاق عصیّاً شقیّاً عاق والدینی از (گناهان کبیره است، زیرا خدای عزّوجلّ عاق والدین را عصیانگر شقی قرار داده است.»

۹- شبی پهلوی والدین خوابیدن بهتر است از ...

۹- شبی پهلوی والدین خوابیدن بهتر است از ... ۱- عمرو بن شمر: از جابر: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: جاء (أتی) رجل رسول

الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: یا رسول الله إنّی راغب فی الجهاد نشیط «۳» قال: فقال له النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): فجاهد فی سبیل الله فإنّک إن تقتل تکن (کنت) حیّاً عند الله ترزق و إن تَمُتْ (متّ) فقد وقع أجرک علی الله و إن رجعت، رجعت (خر جت) من الذنوب کما ولدت، قال: یا رسول الله إنّ لی والدین کبیرین یزعمان أنهما یأنسان بی و یکرهان خروجی، فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم):

فقرّ (أقم) مع والدیک فوالذی نفسی بیده لأنسهما بک یوماً و لیلةً، خیر من جهاد سنةٍ. مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدامن به جهاد رغبت دارم و سرحالم، (و آمادگی دارم، حضرت به آن مرد) فرمود: در راه خدا جهاد کن اگر کشته شدی، نزد خدا زنده‌ای و از روزی او می خوری و اگر (بااجل طبیعی) مُردی، اجرت با خداست و اگر از جنگ (سالم) برگشتی، بر می گردی در حالی که گناهانت می ریزد مانند روزی که از مادر متولد شدی گفت: ای رسول خدا مرا والدین کهنسال هست که خیال می کنند با من انس گرفته اند و بیرون رفتن مرا خوش ندارند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (برو) پیش آنها باش قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست، یک شبانه روز مأنوس شدن آنها با تو، بهتر است از جهاد یک سال (در راه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۳۸

خدا). «۱»

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: رقودک علی السریر الی جنب والدیک فی برّهما أفضل من جهادک بالسّیف فی سبیل الله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خوابیدنت روی تخت در کنار والدین در نیکی به آنها: بهتر است باشمشیر در راه خدا جهاد کردن. «۲»

۳- بیهقی از ابن عمر نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لنومک علی السریر بین والدیک تضحکهما و یُضحکانک أفضل من جهادک بالسّیف فی سبیل اللّه البتّه خوابیدنت روی تختخواب با والدین که آنها را بخندانی و آنها ترا بخندانند بهتر است از شمشیر زدنت در راه خدا. «۳

۱۰- فرزند خوب به دست آورنده بهشت است

۱۰- فرزند خوب به دست آورنده بهشت است قیمت و بهاء خدمت به والدین و نیکی کردن در باره آنها، بهشت و عکس آن، انداختن خود به آتش است.

عبداللّه بن مغیره از ابی الحسن علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کن بارّاً فاقتصر علی الجنّة و ان کنتَ عاقّاً فاقتصر علی النار (به والدینت) نیکوکار باش و به بهشت کفایت نما و اگر عاقی به آتش قناعت کن!!. «۴

۱۱- نشانه‌های ایمان و ورود به بهشت

۱۱- نشانه‌های ایمان و ورود به بهشت برای هر چیزی علامت و نشانه‌هائی هست و از روی آن علامات شناخته می‌شود:

نشانه‌های مستحقان بهشت و پاداش آنها نیز چند چیز است.

۱- در بحارالأنوار: از أمالی مفید أبی أیوب: از (ابوحمزه) ثمالی نقل می کند، أبو جعفر علیه السلام فرمود: اربع من کنّ فیه من المؤمنین اسکنه الله فی علیّین اعلا فی غُرَفٍ فوق غرف فی محل الشرف کل الشرف من آوی الیتیم و نظر له فکان له أباً، و من رحم الضعیف و اعانه، و من انفق علی والدیه و رفق بهما و برّهما و لم یحزنهما، و من لم یخرق بمملوکه و اعانه علی ما تکلّفه و لم یستسعه فیما لا یطیق. چهار چیز در هریک از مؤمنین باشد، خداوند او را در اعلا علیّن در بالاترین غرفه‌ها و در شریف‌ترین محل‌ها

ساکن خواهد نمود،

الف: هرکس به یتیمی پناه دهد و به او بانگاه پدرانه نگاه کند،

ب: به ناتوانان مهربان باشد و به آنها کمک نماید،

ج: به والدینش انفاق کرده و با آنها مدارا و نکوئی نماید و غمگینشان نکند،

د: به زیر دستان برده‌اش فشار نیاورد و در انجام وظیفه‌اش به او کمک نماید و به بالاتر از توانشان وادار نکند. «۱»

۲- عبد الله ابن سنان: از (ابو حمزه) ثمالی، از أبی جعفر علیه السلام قال: أربع من کن فیه بنی الله له بیتاً فی الجنّة: من آوی الیتیم، و رحم الضعیف، و أشفق علی والدیه، و رفق بمملوکه هر کس چهار چیز را دارا باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنا نماید، کسی که به یتیمی پناه دهد، و به ناتوان رحم نماید و به والدینش مهربان شود و با زیردستانش مدارا نماید. «۲»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۰

۳- قداح: از امام جعفرصادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أربع من کنّ فیه نشر الله علیه کنفه، و أدخله الجنة فی رحمته: حسن خلق یعیش به فی الناس، و رفق بالمکروب، و شفقّة علی الوالدین، و إحسان إلی المملوک. چهار چیز در هرکس باشد خداوند حمایتش را به او ارزانی دارد و با رحمتش وارد بهشت کند، با مردم با خوش اخلاقی زندگی نماید، با گرفتاران مدارا کند، و به والدین مهربان شود و به برده زیر دست خود خوبی نماید. «۱

۱۲- حکم اطاعت از والدین در نافرمانی خدا!

۱۲- حکم اطاعت از والدین در نافرمانی خدا! از نظر فقهی و شریعت اسلامی اگر والدین: اولاد را به معصیت و گناه؛ امر نمایند علاوه بر این که اطاعت آنها واجب نیست؛ بلکه باید خلاف دستورات آنها انجام داده شود: اما از نظر عاطفی و اخلاقی، حتّی در این موارد نیز باید با آنها، رفق و مدارا کرده و محبت نمود؛ اگرچه کافر و مشرک باشند زیرا رفق و مدا را با آنها در تمام مراحل زندگی غیر از اطاعت از آنها در مخالفت با خداست: این تفصیل در روایت شماره ۳ فصل مکافات سریع عاق والدین؛ از امام صادق علیه السلام گذشت.

۱- قال (علیه السلام): برّ الوالدین واجبٌ وان کانا مشرکین، و لا إطاعة لهما فی معصیة الله تبارک و تعالی: و هناک یجب اطاعة الله، و ان أدّی الی مخالفتهما بأن امراک السرقة أو الزنا أو قتل النفس المحرمة، فالواجب ان تخالفهما و تطیع ربک. فرمود: نیکی به والدین واجب است اگرچه مشرک باشند، اما در معصیت خدای تبارک و تعالی از آنها اطاعت ننماید، و در چنین مواردی فرمان برداری از خدا واجب است اگرچه مخالفت با آنها باشد، (مانند اینکه تو را) امر به دزدی یا زنا و یا قتل نفس محترمه نمایند پس در این نوع دستورها اطاعت خدا و مخالفت والدین واجب می شود. «۲»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۱

۲- اعمش از امام صادق علیه السلام فرمود: برّ الوالدین واجبٌ، فان کانا مشرکین فلا تطعهما و لا غیرهما فی المعصیة، فانّه لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق نیکی به والدین واجب است، اگر چه مشرک باشند، (ولی) از آنها در نافرمانی خدا، اطاعت نکن چون اطاعت مخلوق در معصیت خالق جایز نیست. «۱»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: .... و لا یکونان یمنعان الولد من طاعة الله إلی معصیته، و من الیقین إلی الشک، و من الزهد إلی الدنیا، و لا یدعوانه إلی خلاف ذلک، فإذا کانا کذلک فمعصیتهما طاعة و طاعتهما معصیة، قال الله عزوجل "وإن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما ... "و فرزندانشان را از فرمان برداری به نا فرمانی خدا وادار نسازند و از یقین به شک نیندازند و از بی اعتنائی به دنیا، به دنیا حریص نکنند، اگر این گونه بخوانند، در این صورت نافرمانی اطاعت و فرمان برداری از آنها

معصیت خدا خواهد بود! زیرا خدای عزّ و جلّ فرموده است «اگر والدین کوشش نمایند برای من شریک قرار دهی چیزی را که نمی‌دانی، پس به آنها اطاعت نکن». «۲

۱۳- حقوق متقابل پدر و فرزند

۱۳- حقوق متقابل پدر و فرزند والدین و اولاد از نظر اسلام: در ذمه همدیگر، حقوقی دارند که باید هر دو طرف خود را برای رعایت آنها آماده ساخته و موظف و الزام نماید، مانند حقوقی که ذیلًا بیان می‌شود.

۱- جعفر بن محمد علیهما السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت نموده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصیتی که به علی علیه السلام نمود فرمود: یا علی، حق الولد علی والده أن یحسن إسمه و أدبه، و یضعه موضعاً صالحاً و حق الوالد علی ولده أن لا یسمیه باسمه، و لا یمشی بین یدیه، و لا یجلس أمامه، و لا یدخل معه الحمام ...، ای علی حق اولاد بر پدر،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۲

نامیدن آنها با نام نیک و تربیت با ادب خوب و رساندن او به مقام صالح است، و حق پدر در گردن اولاد، پدر را بانام صدا نزند و جلوتر از او راه نرود و جلوی او ننشیند و با او به حمام داخل نشود ... «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من العباد عبادٌ لا یکلّمهم الله یوم القیامهٔ و لا ینظر إلیهم و لا یزکّیهم و لا یطهّرهم قیل من أولئک یا رسول الله قال المتبرئ من والدیه رغبهٔ عنهما و المتبرئ من ولده و رجل أنعم علیه قوم فکفر نعمتهم و تبرّأ منهم. ازبندگان کسانی هستند که خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید! و به آنها نظر (رحمت) ننماید و آنها را پاک و تطهیر نمی‌کند، پرسیدند آنها کیانند ای رسول خدا؟! فرمود دوری کنندگان از والدین برای فرار از آنها، و دوری کننده از فرزندش، و مردی که گروهی به او نعمت دهند (و خوبی نمایند) و او در مقابل، کفران نعمت کند و از آنها دوری نماید. «۲

۱۴- اجازه پدر در مستحبات

۱۴- اجازه پدر در مستحبات سؤال: پسر میخواهد که عمل سنت (و مستحبی) بکند: مثل روزه و زیارت و (خواندن) قرآن: پدر راضی نباشد به این مرتبه که اگر امروز پسر من روزه سنت بگیرد: از او راضی نیستم و مادر بگوید: که پسر من امروز را اگر روزه نمی‌گیرد از او راضی نمیشوم. آیا در این صورت پسر به قول پدر عمل کند یا به قول مادر جواب: وجوب اطاعت پدر و مادر در غیر امر به معاصی و نهی از واجبات فی الجمله اجماعی و لازم است و غمگین کردن ایشان حرام است و در مثل واجب و ترک حرام رضای ایشان ضرور نیست: هر چند به سبب آن غمگین و مکدّر شوند و همچنین در افعال مستحبه هم اذن ایشان ضرور نیست. مگر در روزه سنتی که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۳

جمعی قایل به حرمت آن شده‌اند: و لکن مشهور کراهت است بدون اذن والدین: و اما سفر سنت: آن نیز موقوف است به رضای والدین: بلکه واجبات کفائیه هم:

چنین است مثل جهاد (هرگاه واجب کفایی باشد) و تحصیل علم هرگاه کسی باشد که کفایت از او حاصل شود و همچنین سفر مباح. و بعضی سفر تجارت را جایز دانسته‌اند (هرگاه تجارت در بلد خود میسر نشود) و اظهر آن است که هر یک از افعال مباحه را که والدین راضی نباشند نباید کرد: مگر اینکه ضرر دینی یا دنیایی به فرزند برسد بر ترک آن. مثلا هرگاه پدر و مادر بگویند زن مگیر: یا زن خود را طلاق بگو و این سبب ضرر بر فرزند لازم آید: معلوم نیست وجوب عمل به رضای ایشان و دلالت دارد بر این (علاوه بر نفی ضرر و عسر و حرج که به عقل و نقل ثابت است) عموم آیه شریفه: ولا تعضلوهن ان ینکحن أزواجهن، زیرا که در

ترک شوهر کردن زنان: ضرر عظیم است به ایشان، و تصریح کرده است شهید (ره) و غیره که در صورت لزوم ضرر دینی یا دنیائی اطاعت ایشان واجب نیست و حاصل اینکه لزوم رضا جویی والدین از اهم واجبات و عقوق ایشان از جمله کبایر است.
بعضی گفته‌اند حتی اینکه هرگاه امر کنند به خوردن لقمه شبهه: باید اطاعت کرد به جهت آن که ترک شبهه مستحب است و اطاعت ایشان واجب: و هرگاه منع کنند آن را از حضور جماعت: اقرب آن است که لازم نباشد قبول: مگر هرگاه بر والدین شاق باشد: مثل آنکه در تاریکی شب در وقت عشا یا صبح برود: چنانکه شهید (ره) تصریح کرده است و این دور نیست: و بعضی علما گفته‌اند که هرگاه در نماز نافله باشد: او را صدا زنند نماز را قطع کند و این دور نیست: چنانکه از احادیث مستفاد میشود. و در وجوب احسان به والدین: اسلام شرط نیست: بلکه والدین کافر باشند هم: باید به ایشان احسان کرد و هم در حال عبادت دعا کند ایشان را به طلب هدایت و بعد از ممات به طلب تخفیف عذاب: و هرگاه مردد شود میان رضاجویی پدر و مادر و جمع ممکن نباشد دور نیست که رضای والده را مقدم دارد بر رضای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۴

پدر.«۱»

۱۵- نماز والدین

۱۵- نماز والدین از جمله عبادات و اعمال خیری که اولاد برای انجام آنها تشویق شده و جزء اعمال پسندیده و رضایت درگاه خداوند است: نماز والدین و اهدای ثواب آن به والدین است.
۱- أبی أسید الساعدی گفت: کنّا عند النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال رجل یا رسول الله هل بقی عَلَیَّ من برّ أبَوَیَّ شیئٌ بعد موتهما أبرّهما به؟! قال نعم خصال أربع الدعاء لهما و الإستغفار لهما، و انفاذ عهدهما، و اکرام صدیقهما و صلهٔ الرحم التی لا رحم لک الّا من قبلهما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم مردی گفت: ای رسول خدا آیا از نیکی به پدر و مادرم بعد از مرگشان چیزی مانده است بجا آورم؟! فرمود: بلی چهار خصلت دعا و استغفار برای آنها و عمل کردن به تعهدات آنها و احترام نمودن به دوستانشان و صله رحم که از طرف آنها برایت ایجادشده است. «۲»
سؤال: نماز هدیه والدین را به چه روش باید کرد؟
جواب: دو رکعت نماز با حمد و هر سوره که خواهد بجا آورد و ثواب آن را به ایشان هدیه نماید و بگوید خداوندا ثواب این را برسان به روح والدین من و نماز مخصوص الحال: در نظر نیست به غیر دو نماز: اول آنکه شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده از حضرت صادق (ع) که: سنت است نماز هر روز از برای والد در شب: و از برای والده در روز. و آن حضرت میخواندند در هر دو: سوره "انا انزلناه "و سوره "انا اعطیناک "را: و چون حدیث: اجمالی دارد: ظاهر این است که اگر از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۵

برای هر یک از والد و والده دو رکعت بکند و در رکعت اول: بعد از حمد: سوره "قدر "را بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد: سوره "کوثر "را: کافی باشد.
و دوم: نماز شب پنجشنبه است که شیخ کفعمی روایت کرده است از رسول خدا (ص) که هر کس در شب پنجشنبه در بین نماز مغرب و عشا دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت یک مرتبه حمد و "آیهٔ الکرسی "و "قل یا ایها الکافرون "و "قل هو الله احد "و" قل اعوذ برب الفلق "و "قل اعوذ برب الناس "هر یک را پنج مرتبه بخواند و بعد از سلام: پانزده مرتبه استغفار کند و ثواب آن را برای والدین خود قرار بدهد: پس بجا آورده است حق پدر و مادر را. و ظاهر این است که استغفار به این نهج بگوید ":استغفر الله ربی و أتوب الیه "خوب باشد و دعای صحیفه (سجادیه) که از برای والدین است: خواندن آن: فایده عظیم دارد. «۱

۱۶- جلب رضای پدر در تحصیل علم

۱۶- جلب رضای پدر در تحصیل علم سؤال: آیا رضای والد در تحصیل علم شرط است یا نه؟ و هرگاه تحصیل علم موقوف به ذلت یا مسافرت باشد و والد منع نماید: مخالفت میتوان نمود یا نه؟

جواب: در تحصیل علم واجب: رضای ایشان شرط نیست: هر چند موقوف به مسافرت باشد. بلی هر گاه ممکن باشد تحصیل در حضور ایشان: مسافرت بدون رضای ایشان جایز نیست: بلی مادامی که کراهت ایشان معلوم نیست: استیذان واجب نباشد: اگر چه مستحب باشد. و به هر حال در غیر واجبات مخالفت رضای ایشان نکند: مگر آنکه مستلزم حرج و ضرر باشد: مثل اینکه معیشت ولد: موقوف به تجارت باشد. یا محتاج باشد به تزویج و او را منع کنند. خلاصه اصل را باید این قرار داد که رنجانیدن والدین حرام است: مگر در صورتی که معارضی اقوی باشد.

بلکه ظاهر این است که در فعل مستحبات هم رضای ایشان شرط نباشد: خصوصا محض از برای تشهّی (دلبخواهی) باشد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۶

در مثل نهی از حضور جماعت در شبهای تار و سرما: یا اسفار زیارات. و با خوف شدت و محنت: مراقبت رضای ایشان باید کرد. «۱»

۱۷- حکم طلب از پدر

۱۷- حکم طلب از پدر سؤال: هرگاه شخصی از والد خود طلب داشته باشد و (خود نیزبه دیگری) مدیون باشد: واجب است که طلب خود را از والد خود مطالبه نماید و به دین خود بدهد یا نه؟ و اگر والد ظاهرا منکر شود و بدون کدورت: طلب را ندهد آیا ترک ادعا باید نماید یا به جهت ادای دین: مطالبه نماید؟

جواب: ظاهر این است که این از جمله اعذاری باشد که ولد معذور است. و لکن حسب المقدور و الامکان نوعی کند که رنجشی حاصل نشود و دیگران را وادارد که به نوع خوشی استیفا کند. و هرگاه متمکن باشد از ادای دین به وجهی دیگر با ایشان مماشات کند. والله العالم باحکامه. «۲»

۱۸- حکم رضایت پدر در ازدواج دختر

۱۸- حکم رضایت پدر در ازدواج دختر در باره تزویج با دختر با کره بدون اجازه ولی روایات گوناگون آمده است؛

۱- بدون اجازه ولی نمی‌تواند ازدواج نماید؛

۲- بدون اجازه ولی می‌توان ازدواج نمود؛

۳- اگر خود صلاح و فساد خود را تشخیص می‌دهد، می‌تواند بدون اجازه ولی ازدواج نماید و در غیر این صورت نمی‌تواند؛

۴- بیوه می‌تواند و باکره به طور مطلق نمی‌تواند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۴۷

فتوای مراجع تقلید هم برابر روایات، مختلف و هر کسی روایتی را معتبر دانسته، و مطابق آن فتوا داده است، به تعداد چند از روایات وارده توجه نمایید.

۱- ابن أبی یعفور: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: لا تنکح ذوات الآباء من الأبکار إلا باذن آبائهن. نباید با دختران باکره پدر دار، بدون اجازه پدر ازدواج نمود. «۱»

۲- ابن أبى عمير: از حماد: از حلبى: از أبى عبد الله عليه السلام فى الجارية يزوّجها أبوها بغير رضاء منها، قال: ليس لها مع أبيها أمر إذا أنكحها جاز نكاحه وإن كانت كارهة. دختر را پدرش بدون رضايت او به شوهر مى‌دهد؟ فرمود: با وجود پدر، دختراختيارى در دست ندارد و مى‌تواند او را به شوهر دهد اگرچه دختر كراهت داشته باشد (و دوست ندارد). «۲»

۳- على بن جعفر در كتابش مى‌گويد: ازبرادرم موسى بن جعفر عليه السلام سؤال كردم: عن الرجل هل يصلح له أن يزوج ابنته بغير اذنها؟ قال: نعم ليس يكون للولد أمر إلا أن تكون امرأة قد دخل بها قبل ذلك، فتلك لا يجوز نكاحها إلا أن تستأمر. از مردى كه بدون اجازه دخترش، او را به شوهر دهد؟ فرمود: بلى مى‌تواند فرزند اختيارى ندارد، مگر زنى كه (بيوه باشد) و قبلًا شوهر كند. «۳»

۴- زرارة گفت: شنيدم أبا جعفر عليه السلام مى‌فرمود: لا ينقض النكاح إلا الأب. نكاح را نمى‌شكند (و بهم نمى‌زند) مگر پدر. «۴»

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: ۱۴۸

۵- صفوان: عن منصور بن حازم: از أبى عبد الله عليه السلام فرمود: تستأمر البكر و غيرها و لا تنكح إلا بأمرها. از دختران باكره و غير باكره، بايد اجازه ازدواج گرفت وبدون اجازه با آنها نبايد ازدواج نمود. «۱»

۶- سعدان بن مسلم گفت: أبو عبد الله عليه السلام فرمود: لا بأس بتزويج البكر إذا رضيت بغير اذن أبيها. ازدواج با دختر باكره (بدون اذن پدر) اگر خود رضايت دهد، مانعى ندارد. «۲»

۷- موسى بن بكر: از زرارة، از أبى جعفر عليه السلام فرمود: إذا كانت المرأة مالكة أمرها تبيع وتشترى وتعتق وتشهد وتعطى من مالها ما شاءت فان أمرها جائز تزوج إن شاءت بغير اذن وليها، وإن لم تكن كذلك فلا يجوز تزويجها إلا بأمر وليها. زمانى كه زن مالك كار خود شد مى‌خرد و مى‌فروشد و (برده) آزاد مينمايد و شهادت مى‌دهد و هر وقت خواست، مى‌بخشد، در اين صورت تصميم او قابل اجرا است و اگر خواست مى‌تواند بدون اجازه ولى ازدواج نمايد، و اگر اين طور نباشد ازدواج او بدون اجازه ولى، جايز نيست. «۳»

سؤال: دختر بى اذن پدر و مادر: شوهر ميتواند كرد يا نه؟، و عقد ايشان صحيح است؟ يا شرط است رضاى پدر و مادر كه اگر بى رضاى پدر و مادر عقد به عمل آيد. صحيح نمى‌شود؟ واگر بفرمائيد كه بى رضاى والدين عقد صحيح است: آيا (عاق والدين) مى‌شود يا نه (اعم از اين كه باكره باشد يا ثيّب)؟.

جواب: رضاى مادر مطلقا شرط نيست و در لزوم رضاى پدر در (دختر بالغه باكره خلاف است. واقوى واشهر واظهر، عدم اشتراط است پو عقد بدون اذن پدر

والدين دو فرشته جهان آفرينش، ص: ۱۴۹

صحيح است. و لكن احوط مراعات رضاى او است. و اما هر گاه پدر غايب باشد يا در موقوف داشتن عقد بر رضاى پدر حرج و عسر لازم آيد: آنجا احتياط هم ضرور نيست. و در صورت احتياج دختر به شوهر و متضرر شدن او به ترك شوهر كردن:

هر گاه مخالفت بكند معلوم نيست كه گناه باشد: چه جاى آن كه عاق باشد. بلى هر گاه دو نفر خواستگار او باشند: و [از] اختيار هر يك از آنها ضررى به دختر نمى‌رسد پس مخالفت در اينجا دور نيست كه معصيت باشد. و به هر حال تحصيل رضاى پدر و مادر در امور مباحه لازم است مگر اين كه منشأ ضرر و حرج باشد. در اينجا فرقى در ما بين باكره و غير باكره نيست. «۱

۱۹- حكم والدين كافر و مخالف

۱۹- حكم والدين كافر و مخالف در روايات فراوان آمده است كه در زمان رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم و ائمة عليهم السلام گروه زيادى مسلمان مى‌شدند و در مقابل والدين كافر قرار مى‌گرفتند و گير مى‌كردند كه چه كنند و با آنها چگونه رفتار نمايند و تكليفشان برابر آنها چيست، روايات ذيل حكم اين گونه اشخاص را بيان مى‌فرمايد.

۱- در نامه امام رضا علیه السلام به مأمون فرمود: برّ الوالدين واجب، و إن كانا مشركين، و لا طاعة لهما فی معصية الخالق. نیکی به والدین واجب است اگرچه مشرک باشند و (لکن) اطاعت آنها در نافرمانی به خدا واجب نیست. «۲»

۲- أبی الصباح: از جابر (بن یزید جعفی) گفت: سمعت رجلا يقول لأبی عبد الله عليه السلام: إنّ لی أبوين مخالفين؟ فقال برّهما كما تبرّ المسلمين ممن يتولّانا

شنیدم مردی به اباعبداللّه (امام صادق) علیه السلام می گفت: من پدر و مادر مخالف دارم (با آنها چگونه رفتار کنم؟) فرمود: با آنها نیکی نما آن‌گونه که با مسلمان‌های دوست

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۰

ما می کنی!. «۱»

۳- معمر بن خلاد گوید: به (امام) رضاء علیه السلام گفتم: أدعو لوالدی إذا كانا لا يعرفان الحق؟ قال: ادع لهما و تصدّق عنهما، و إن كانا حيّين لا يعرفان الحق فدارهما، فإن رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) قال: إنّ الله بعثنی بالرحمة لا بالعقوق. آیابه پدر و مادرم که حق را نمی‌شناسند (و شما را قبول ندارند) دعا کنم؟ فرمود: برای آنها دعا کن و از طرف آنها صدقه بده، اگر زنده‌اند با آنها مدارا کن چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

خداوند مرا برای مهربانی برانگیخته است نه خشونت (و بد رفتاری). «۲»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: برّ الوالدين واجب و ان كانا مشركين .... نیکی به والدین واجب است اگرچه مشرک باشند. «۳»

۵- عنبسة بن مصعب: از أبی جعفر علیه السلام فرمود: ثلاث لم يجعل الله عز وجل لأحد فيهنّ رخصة: أداء الأمانة إلى البرّ و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر، و بر الوالدين برّين كانا أو فاجرين. سه چیز است که خدای عزّوجلّ در باره آنها برای هیچ کس رخصت (مخالفت) نداده است

۱- ادای امانت بر خوبان و بدان،

۲- و وفا به عهد بر خوب و بد،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۱

۳- نیکی بر والدین خوب یا بد. «۱»

۶- علی (بن جعفر) از برادرش (موسی بن جعفر) علیه السلام قال: سألته عن رجل مسلم و أبواه كافران، هل يصلح أن يستغفر لهما فی الصلاة؟ قال: قال إن كان فارقهما و هو صغير لا يدری أسلما أم لا؟ فلا بأس، و إن عرف كفرهما فلا يستغفر لهما، و إن لم يعرف فليدع لهما. از (حکم) مرد مسلمانی که والدینش کافرند سؤال کردم: آیا به صلاح است در نماز برای آنها استغفار نماید؟! فرمود: اگر در کوچکی از آنها جدا شده و نمی‌داند اسلام آورده‌اند یانه، عیب ندارد و اگر می داند که هنوز کافرند استغفار نکند و اگر نمی‌داند (در چه حالند) پس برایشان دعا نماید. «۲»

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من ضرب أبويه فهو ولد الزنا، و من اذى جاره فهو ملعون و منافق خاسر- يا علی أكرم الجار و لو كان كافراً، و اكرم الضيف و لو كان كافراً، و أطع الوالدين و ان كانا كافرين، و لاـ تردّ السائل و ان كان كافراً. هرکس پدر و مادرش را بزند پس او زنا زاده است و هرکس همسایه‌اش را آزار رساند پس او از رحمت خدا بدور و منافق زیانکار است ای علی همسایه را گرامی بدار اگرچه کافر باشد، و مهمان را گرامی بدار اگرچه کافر است، و از والدین اطاعت کن اگرچه کافر باشند و سائل را ردّ نکن اگرچه کافر باشد. «۳»

۸- ابن مهزیار: از بکر بن صالح گفت: كتب صهر لی إلى أبی جعفر الثانی (امام محمد تقی) عليه السلام أن أبی ناصب خبيث الرأی و قد لقيت منه شدة و جهداً فرأيك جعلت فداك فی الدعاء لی، و ما ترى جعلت فداك؟ أفترى أن اكاشفه أم اداريه؟ فكتب: قد

فهمت کتابک، و ما ذکرت من أمر أبیک، و لست أدع الدعاء لک إنشاء الله، و المداراهٔ خیر لک من المکاشفهٔ، و مع العسر، یسرٌ فاصبر إنّ العاقبهٔ للمتقین، ثبتک الله علی ولایهٔ من تولیت، نحن و أنتم فی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۲

و دیعهٔ الله التی لا یضیع ودایعه. قال بکر: فعطف الله بقلب أبیه حتی صار لا یخالفه فی شیئ. دامادم به امام جواد علیه السلام نوشت پدرم ناصبی و (بد فکر و) خبیث العقیده است و از سوی او آزار و فشار زیادی به من رسیده است فدایت شوم (اولًا) نظر تو در دعا به من، چگونه است (آیا درباره من دعامی کنی یانه؟! وثانیاً) آیا از پدرم افشاگری نمایم و از او جدا شوم (وبا او بد رفتاری نمایم) یا با او مدارا نمایم؟! (حضرت) به او نوشت: من نامه تو را فهمیدم و آنچه که در باره پدرت نوشته بودی (مطلع شدم اما در باره) دعا کردن من برای تو: من ترا رهانمی کنم و از یاد نمی‌برم) انشاءاللّه، و (در باره پدرت بدان که) مدارا کردن با پدر بهتر از جدائی (و رو در رو ایستادن) است، باهر سختی آسانی هست صبر کن عاقبت برای پرهیزکاران است: خداوند تورا در دوستی آنهائی که دوستشان می داری ثابت قدم نماید، ما و شما اماناتی از خداوندیم که تباه نمی‌شود:

بکر (راوی حدیث) گوید: خداوند دل پدر او را به او مهربان نمود و با او در هیچ چیز مخالفت نمی کرد. «۱»

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و ارفق بهما، و احتمل أذاهما لِحَقِّ ما احتملا عنک فی حال صغرک ... ولی در معاشرت با آنها مدارا کن و رفیق باش و به اذیت‌های آنها تن در دِه آن گونه که آنها در کوچکی تو، به آزارهایت تن دردادند، .... «۲»

۲۰- اطاعت والدین در خروج از اهل و مال!

۲۰- اطاعت والدین در خروج از اهل و مال! از نظر عاطفی اگر پدر و مادر فرزند خود را امر کنند که از زن وبچه خود کنار رود، اطاعت نماید! مشروط بر اینکه به سختی نیفتاده و با ضرر مواجه نشوند، اما از جهت تکلیفی و فقهی اطاعت از این دستور واجب نیست مخصوصاً که دچار

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۳

مشکلات زندگی و ضررها و معصیت های دیگر شوند زیرا هر فردی در برابر نفس و اهل و عیال خود، وظائف و تکالیف جداگانه دارد.

۱- مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد گفت: ای رسول خدا به من وصیت کن! فرمود: ... و والدیک فأطعهما و برّهما حیّین کانا أو میّتین و إن أمراك (أمرک «۱») أن تخرج من أهلك و مالك فافعل فإنّ ذلك من الإیمان ... و به والدین مرده و زنده ات اطعام و خوبی بنما، اگر دستور دهند از مال و اهل عیالت بیرون روی، (آن کار را) بکن چون (اطاعت) این دستور از ایمان (و نشانه فرزند صالح بودن است). «۲»

۲- أبی عبد الرحمن السلمی گوید: أنّ رجلًا أتی أبا الدرداء فقال إنّ أبی لم یزل بی حتی زوّجنی و إنّه الآن یأمرنی بطلاقها قال ما أنا بالذی آمرک أن تعقّ والدیک و لا بالذی أمرک أن تطلق امرأتك غیر أنّك إن شئت حدثتك ما سمعت من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سمعته یقول الوالد أوسط أبواب الجنهٔ فحافظ علی ذلک إن شئت أو دع قال فأحسب عطاء قال فطلقها.

مردی پیش ابی الدرداء آمد و گفت: پدرم با اصرار مرا وادار به ازدواج نمود و حالا نیز به من دستور می دهد زنم را طلاق دهم (چه کنم)؟!

گفت: من نه تو را امر به عاق والدینی می کنم و نه به طلاق دادن زنت امر می کنم اما اگر خواستی آنچه را که از رسول خدا شنیده‌ام برایت نقل می کنم، شنیدم آن حضرت فرمود: پدر دَرِ میانی دَرهای بهشت است (یعنی با جلب رضایت پدر بهشت زود به دست می آید) حالا خود دانی، گفت: رضای پدر را خواهانم و زنش را طلاق داد. «۳»

۳- حمزهٔ بن عبد الله بن عمر از پدرش عبداللّه او گفت: كانت تحتى امرأة و كنت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۴

أحبّها و كان أبى يكرهها فأمرنى بطلاقها فأبيت عليه فذكر ذلك للنبى صلى الله عليه و آله و سلم فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يا عبد الله طلّقها. زنی دراختیارم بود که دوستش داشتم و پدرم از او بدش می آمد و مرا به طلاق دادن او امر کرد و من هم سرپیچی نمودم و جریان به گوش رسول خدا رسید، فرمود: عبداللّه طلاقش ده. «۱»

۴- ابن أبی ذئب نیز باسند خود مانند آن را آورده است ولی این گونه نقل کرده است: حمزهٔ بن عبد الله بن عمر گفت: تزوج أبی امرأة و كرهها عمر فأمره بطلاقها فذكر ذلك للنبى صلى الله عليه و آله و سلم فقال أطع أباك. پدرم با زنی ازدواج کرد و عمر (پدر شوهر) از او خوشش نیامد و امر به طلاق او نمود و قضیه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رساندند فرمود:

از پدرت اطاعت کن. «۲»

۵- أبی الدرداء گوید: انّ رجلًا أتاه فقال انّ امرأتى بنت عمر و انّى أحبّها و انّ والدتى تأمرنى أن أطلقها فقال لا آمرك ان تطلقها و لا آمرك ان تعصى والدتك و لكن أحدثك حديثا سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم سمعته يقول ان الوالدة أوسط باب من أبواب الجنة فان شئت فامسك و ان شئت فدع مردی پیش او آمد و گفت: زن من دختر عمر است و دوستش دارم ولی مادرم مرا به طلاق او امر می کند (چه کنم) گفت:

من نه امر به طلاق می کنم و نه به نافرمانی مادرت ولکن حدیثی را برایت بازگو می کنم که از رسول خدا شنیده‌ام می فرمود: «مادر نزدیک‌ترین دَرِ بهشت است» اگر می خواهی نگهدار و گرنه طلاقش ده. «۳»

۶- ابن أبی شیبهٔ از معاذ بن جبل که به او گفتند: انّه قيل له ما حق الوالد على الولد قال لو خرجت من أهلك و مالك ما أدّيت حقهما. حق پدر بر فرزند چیست؟ گفت: اگر (به خاطر آنها) از اهل و مالت بیرون روی حقشان را ادا نکرده‌ای!. «۴»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۵

۷- بیهقی از أم أیمن رضی الله عنها انّ النبى صلى الله عليه وسلم أوصى بعض أهل بيته فقال لا تشرك بالله و ان عذبت و ان حرقت و أطع ربّك و والديك و ان أمراك ان تخرج من كل شيئ فاخرج .... پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعضی از اهل بیتش را وصیت نمود که به خدا شریک قرار مده اگرچه عذابت نموده و در آتش سوخته شوی، خدا و والدینت را اطاعت کن، اگر ترا امر کنند از هستی ات بیرون شوی، بیرون رو ... «۱

۲۱- والدین را زنازاده می زند!

۲۱- والدین را زنازاده می زند! هر وقت دیدی و یا شنیدی که فرزندی والدین خود را کتک می‌زند: از ریشه وجودی او و آگاهی از کیفیت انعقاد نطفه او، جویا باش تا مسئله برایت روشن شود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۶

زیرا نطفه صحیح و درست و پاک به روی پدر یا مادر: دست بلند نمی‌کند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من ضرب أبويه فهو ولد الزنا هر کس پدر و مادرش را بزند فرزند زنا است!. «۱»

۲- یونس بن یعقوب از ابی عبداللّه علیه السلام فرمود: ملعون ملعون من ضرب والده أو والدته، ملعون ملعون من عقّ والديه، ملعون ملعون قاطع رحم. از رحمت خدا دور و ملعون است کسی که پدر یا مادرش را بزند، و ملعون و ملعون است عاق والدین، و ملعون است قطع رَحِمْ کنندگان. «۲

۲۲- نگاه اولاد به والدین عبادت است

۲۲- نگاه اولاد به والدین عبادت است در گذشته یاد آور شدیم که عده‌ای از اعمال از حهت عیار و ارزش با گروه دیگر: برابر و مساوی بلکه بالاتر شـمرده شـده است: از جمله آنها نگاه محترمانه به والدین است که به اندازه عبادت خداوند و نگاه غضب آلود به آنها زشت و گناه معرفی شده است.، به روایات ذیل و فصل آتی دقت نمایید.

۱- عکرمـهٔ: از ابن عباس گفت: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: ما ولد بارّ نظر إلی أبویه برحمهٔ إلا کان له بکل نظرهٔ حجهٔ مبرورهٔ، فقـالوا: یـا رسول الله و إن نظر فی کـل یوم مائـهٔ نظرهٔ؟ قـال: نعم، الله أکبر و أطیب نیست فرزنـد صالحی که به صورت والـدینش با محبت نگاه کند، مگر اینکه برای او به هر نظر کردن ثواب حج مقبول نوشـته می شود! گفتند: ای رسول خدا اگرچه هر روز صد مرتبه نگاه کند؟! فرمود بلی خدا بزرگ است و پاکیزه. «۳»

۲- همام بن منبه: از حجر یعنی المـذری گفت: قـدمت مکـهٔ و بها أبو الـذر رحمه الله جندب بن جنادهٔ، و قدم فی ذلک العام عمر بن الخطاب حاجّاً و معه طائفهٔ من المهاجرین و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۷

الأنصـار فیهم علیّ ابن أبیطـالب صـلوات الله علیه، فبینـا أنا فی المسـجد الحرام مع أبی الـذر جالس إذ مرّ بنا علیّ علیه السـلام و وقف یصلّی بِازائِنـا فرماه أبو الـذر ببصـره، فقلت: رحمک الله یا اباذر إنک لتنظر إلی علی علیه السـلام فما تقلع عنه؟ قال: إنّی أفعل ذلک، فقـد سـمعت رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم یقول: النظر إلی علی بن أبیطالب علیه السـلام عبادهٔ، و النظر إلی الوالـدین برأفهٔ و رحمهٔ عبادهٔ، و النظر فی الصـحیفهٔ یعنی صـحیفهٔ القرآن عبادهٔ، و النظر إلی الکعبهٔ عبادهٔ. به مکه رفتم و ابوذر جندبن جنادهٔ رضـی الله عنه نیز آنجا بود و در آن سال عمر بن خطاب نیز حـج کرده و گروهی از مهاجرین و انصار، او را همراهی می کردنـد و علی بن ابی طالب علیه السلام هم با آنها بود؛

من با ابوذر در مسـجد الحرام نشسته بودم، ناگهان علی علیه السلام از جلوی ما گذشت و در مقابل ما، به نماز ایستاد، ابوذر چشمش را به صورت علی دوخت، گفتم: خدایت رحمت کند ای اباذر چنان به علی علیه السـلام نگاه می کنی که از او چشم برنمی داری؟! گفت: این کار را به خاطر فرمایش رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می کنم که فرمود: نظر کردن به علی علیه السـلام عبادت است، و نگـاه کردن به والـدین با مهربانی و محبت، عبادت است و نظر کردن به قرآن عبادت است و نگاه نمودن به کعبه نیز عبادت است. «۱»

۳- محمد: از صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما من ولد بارّ ینظر إلی والـدیه نظر رحمـهٔ إلا کان له بکلّ نظرهٔ حجّهً مبرورهٔ قالوا: یا رسول الله، و ان نظر کل یوم مأهٔ مرهٔ قال: نعم الله اکبر و اطیب. «۲» نیست فرزنـد نیکوکاری که با نظر رحمت به والـدینش نگاه کند مگر اینکه به هر نگاهش (ثواب) یک حج قبول شده (حساب) می دهند!، گفتند: ای رسول خدا اگر روزی صدبار هم بنگرد؟! فرمود: بلی خداوند بزرگ و پاکیزه است.

۴- إسـماعیل: از پدربزرگوارش موسـی بن جعفر: ازپدرانش علیهم السـلام: از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم: نظر الولد إلی والدیه حبّاً لهما عبادهٔ. نگاه فرزند به والدین از روی دوست

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۸

داشتن، عبادت است. «۱»

۵- النّظر الی العـالم عبـادهٌ و النظر الی الإمـام المقسـط عبادهٔ و النّظر الی الوالـدین برأفـهٔ عبادهٔ و النظر الی الأخ تودّه فی اللّه عزّ و جلّ عبـادهٔ. نگـاه کردن به عالم عبادت است و نظر کردن به پیشوای عادل: عبادت است و نگاه کردن با محبت به والـدین عبادت است و نظر به برادر و او را برای رضای خدا دوست داری، عبادت است. «۲

۲۳- حکم نگاه کینه توزانه!

۲۳- حکم نگـاه کینه توزانه! ۱- رسول خدا علیه السـلام فرمود: «من أصـبح مسـخطاً لأبویه أصبح له بابان مفتوحان الی النّار» هرکس صبح کند و بر والدینش عصبانی باشد صبح کرده در حالی که دو در به سوی آتش (به روی خود) گشوده است. «۳»
۲- امام صادق علیه السلام فرمود: من نظر الی أبویه نظر ماقتٍ و هما ظالمان له، لم یقبل اللّه له صلوة» هرکس به والدینش نفرت آمیز (و با کینه) نگاه کند در حالی که آنها نیز به او ستم کرده‌اند، خداوند از او نمازی را نمی‌پذیرد. «۴»
۳- امام صادق علیه السـلام فرمود: ... و لا تُحَوّل بوجهک عنهما، و لا ترفع صوتک فوق أصواتهما ... و رویت را از آنها بر نگردان و صدایت را بالاتر از صدای آنها نبر (و بلندتر ننما). «۵

۲۴- حکم اعمال عاق والدین!

۲۴- حکم اعمال عاق والدین! در روایات گوناگون آمده است که تعدادی از اعمال زشت انسانها از قبولی اعمالشان
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۵۹
مانع می‌شود تا شرایط قبول موجود باشد: یکی از اهم مانع قبولی اعمال: اعتقاد نداشتن به ولایت امیرمؤمنان و اولاد طاهرین او علیهم السلام و همچنین عاق والدین بودن است که قسمت دوم را روایات آتی بیان نموده است.
۱- در اخبار قدسـیه وارد شده است: بعزّتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لو أنّ العاق لوالدیه یعمل بأعمال الأنبیاء جمیعاً لم أقبلها منه» به عزّت و جلال و بلندی جایگاهم قسم، اگر عاق والدین اعمال تمامی پیامبران را بجا آورد، از او قبول نخواهم کرد. «۱»
۲- رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود:: یقال: للعاق اعمل ما شئت فانّی لا أغفر لک و یقال للبارّ اعمل ما شئت فانّی سأغفر لـک. (از سوی خداونـد) به عـاق والـدین گفته می شود هر عمـل (نیکی) می خواهی انجام ده (من که) تو را نمی‌بخشم، و به صالح گفته می شود هرچه می خواهی عمل کن همانا من به زودی ترا می بخشم. «۲

۲۵- حکم نماز پشت سر عاق والدین!

۲۵- حکم نماز پشت سر عاق والدین! یکی از شرایط امام جماعت: عادل بودن اوست تا عدالت کسی احراز نشود؛ اقتدا نمودن به او جایز نیست و چون عاق والدین بودن سبب از عدالت افتادن امام جماعت می‌شود پس پشت سر او نمی‌شود نماز خواند و اقتداکرد.
سأل عمر بن یزید أبا عبد الله علیه السـلام عن إمام لا بأس به، فی جمیع اموره عارف، غیر أنّه یُسْمِعُ أبویه الکلام الغلیظ الذی یغیظهما أقرأ خلفه؟ قال: لا تقرأ خلفه ما لم یکن عاقّاً قاطعاً عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام پرسید، پیش نمازی است که عیب ندارد و به همه کارهـایش عـارف است غیر از اینکه به پـدر و مادرش حرف‌های خشونت‌آمیز می‌زنـد (و درشت خوئی می کنـد) آیا پشت سرش نماز بخوانم؟! فرمود: نه، مادام که عاق (والدین) و قاطع (رحم) است (پشت سر او نماز نخوان). «۳

۲۶- دو عمل حساب قیامت را آسان کند

۲۶- دو عمل حساب قیامت را آسان کنـد از جمله اعمالی که در روز قیامت سـبب آسانی محاکمه و بر رسـی پرونده آدمی می‌شود یکی نیکی در بـاره والـدین و دومی صـله ارحـام است پس هرکس دارای این دو خصـلت پسـندیده باشـد، در روز قیامت به آسانی وسبک باری از پل صراط عبور کرده و وارد بهشت خواهد شد.
۱- رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برّالوالدین و صلهٔ الرحم، تهوّنان الحساب ثمّ تلا هذه الایهٔ «الّذین یصلون ما أمر اللّه

به أن یوصل و یخشون ربّه سوء الحساب»، صِلوا أرحامکم ولو بسلامٍ. نیکی به والدین و صله رَحِم (روز قیامت) حساب را آسان گرداند، سپس این آیه را تلاوت نمود: «کسانی که برای انجام فرمان خدا، صله ارحام انجام داده و از بدی حساب از خدا می ترسند ...» صله ارحام بجا آورید ولو با سلام دادن. «۱

۲۷- نیکی به والدین جان دادن را آسان کند!

۲۷- نیکی به والدین جان دادن را آسان کند! از اثرات بابرکت خوبی به والدین، آسان جان دادن آدمی و راحت وداع کردن دنیا است چون پرده‌ها از جلوی چشمش کنار رفته و جایگاه همیشگی خود را می‌بیند و به سوی ابدیت پرواز می‌کند و سختی احتضار را درک نمی‌کند.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: من أحبّ ان یخفّف اللّه عزّو جلّ عنه سکرات الموت فلیکن لقرابته وصولا، و بوالدیه بارّاً فإذا کان کذلک هوّن الله علیه سکرات الموت و لم یصبه فی حیاته فقرٌ أبدا. هرکس دوست دارد خدای عزّوجلّ سختی جان دادن را به او آسان نماید، به خویشانش نیکی و به والدینش خوبی کند اگر این گونه باشد خداوند سختی مرگ را به او آسان کند و مادام العمر فقر را نمی‌بیند (و تلخی) فقر را

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۱

نمی‌چشد!. «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رأیت بالمنام رجلًا من امّتی قد أتاه ملك الموت لقبض روحه، فجاءه برّه بوالدیه فمنعه منه. در خواب مردی را دیدم ملك موت آمد او را قبض روح کند، نیکی به والدینش آمد و مانع شد. «۲»

۳- سعید بن یسار: از أبی عبد الله علیه السلام أنّ رسول الله حضر شابّاً عند وفاته فقال له: قل: لا إله إلا الله، قال: فاعتقل لسانه مراراً فقال لامرأةٍ عند رأسه: هل لهذا امّ؟ قالت نعم أنا امّه، قال أفساخطهٔ أنتِ علیه؟ قالت: نعم، ما کلّمته منذ ستّ حجج، قال لها: ارضی عنه، قالت رضی الله عنه برضاك یا رسول الله. فقال له رسول الله: قل لا إله إلا الله قال فقالها فقال النبی صلی الله علیه و آله و سلم ما تری؟ فقال أری رجلا أسود قبیح المنظر وسخ الثیاب منتن الریح قد ولینی الساعهٔ فأخذ بکظمی، فقال له النبی صلی الله علیه و آله و سلم: قل "یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُوا عَنِ الْکَثیرَ اقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ وَاعْفُ عَنّی الْکَثیرَ انَّکَ انْتَ الْغَفُورُ الرَّحیمُ "فقالها الشّابُّ، فقال له النبی صلی الله علیه وآله انظر ما تری؟ قال أری رجلا أبیض اللون، حسن الوجه، طیّب الریح حسن الثیاب، قد ولینی و أری الأسود قد تولّی عنّی قال أعد فأعاد، قال ما تری قال لست أری الأسود، و أری الأبیض قد وَلِیَنی، ثم طُفِیَ علیّ تلك الحال. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای سر جوانی در هنگام احتضار، حضور یافت فرمود: بگو لااله الّاالله چندین بار زبانش بند آمد (و نتوانست بگوید!) به زنی که بالای سرش بود فرمود: این (جوان) مادر دارد؟! عرض کرد بلی من مادر اویم فرمود از دست او عصبانی هستی؟ گفت: بلی، شش سال است با او حرف نزده‌ام!، فرمود از او راضی باش (و حلالش کن) گفت: به خاطر رضای تو ای رسول خدا (راضی شدم)، خدا از او راضی شود! (حضرت به آن جوان) فرمود: بگو لااله الّاالله (این دفعه) او هم گفت، پیامبر پرسید چه می بینی؟ گفت مرد سیاه و بد قیافه ای را با لباس کثیف و بوی بد می بینم که الان رسید و گلوی مرا گرفت (و می فشارد)! فرمود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۲

بگو «ای کسی که اندك را می پذیرد و از (گناهان) زیاد در می گذرد، از من اندك را بپذیر و از گناه زیادم در گذر، یقیناً توئی بخشنده و مهربان»؛

جوان این سخنان را گفت، حضرت فرمود: حالا بنگر چه می بینی؟! گفت: مرد سفید رنگی را می بینم خوش سیما و خوشبو بالباس زیبا در کنارم نشسته و آن یکی سیاه از من دور شد!، فرمود: دوباره بگو، دوباره گفت: فرمود: حالا چه می بینی؟

گفت: آن سیاه را نمی‌بینم و سفید را می بینم که مرا گرفته سپس آن حالت (بد) از من برطرف شد. «۱»

۴- بطائنی: از (داوود) رقی: از امام صادق علیه السلام فرمود: من أحب أن یخفّف الله عزّ و جلّ عنه سکرات الموت، فلیکن لقرابته وصولًا، وبوالدیه بارّاً، فإذا کان کذلک، هوّن الله علیه سکرات الموت، ولم یصبه فی حیاته فقرٌ أبدا. هرکس دوست دارد خدای عزّوجلّ سختی جان دادن را به او آسان کند، پس به خویشان وصل شونده (و صله ارحام کننده) باشد، و به والدینش نیکی کننده شود، هر وقت این گونه شد خداوند سختی‌های احتضار را به او آسان نماید و در زندگی اش فقر و نداری به او نمی‌رسد. «۲

۲۸- نیکی به والدین عمر را طولانی می نماید

۲۸- نیکی به والدین عمر را طولانی می نماید از اثرات و برکات خوبی به والدین، طولانی شدن عمر آدمی (با خوش بختی و خوشی و خرمی) است.

۱- حنان بن سدیر گوید: نزد ابی عبداللّه علیه السلام بودیم و در (جمع) ما میسّر (نامی) بود که صحبت صله ارحام را ذکر نمود (و به میان کشید)، حضرت فرمود: یا میسّر قد حضر أجلک غیر مرّهٔ و لا مرّتین!، کلّ ذلک یؤخّر اللّه أجلک، لصلتک لقرابتک، و ان کنت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۳

ترید أن یزاد فی عمرک فبرّ شیخیک یعنی أبویه. ای میسّر اجل تو چندین بار بتو رسیده است، در همه این موارد خداوند آن را به خاطر صله ارحام کردنت، به تأخیر انداخته است، اگر می خواهی عمرت زیاد شود، به دو پیربزرگ (پدر و مادرت) نیکی کن. «۱»

۲- ابوجعفر علیه السلام فرمود: الحجّ یُنفی الفقر و الصدقهٔ تدفع البلیهٔ، و البرّ یزید فی العمر. حج فقر را نابود می کند و صدقه بلا را دور سازد و نیکی (مخصوصاً به پدر و مادر) عمر را زیاد نماید. «۲»

۳- جابر از وصافی از أبی جعفر علیه السلام فرمود: صدقهٔ السرّ تطفئ غضب الرب، و برّ الوالدین و صلهٔ الرحم یزیدان فی الأجل. صدقه پنهانی غضب پروردگار را خاموش می کند و نیکی به والدین و صله رحم، عمر را زیاد می نماید. «۳»

۴- ابی عبداللّه علیه السلام فرمود: و ان أحببت أن یزیداللّه فی عمرک فسرّ أبویک. اگر دوست داری خداوند عمرت را زیاد کند، والدینت را شاد نما (و برای آنها نیکی کن). «۴»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من برّ والدیه زاد الله فی عمره. هرکس به والدینش نیکی نماید خداوند عمرش را زیاد می‌کند. «۵»

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: ان احببت ان یزید الله فی عمرک فبرّ أبویک. اگر دوست داری خداوند عمرت را زیاد کند به والدینت نیکی کن. «۶»

در جریان کشتن حضرت خضر علیه السلام بچه ای را که مورد اعتراض حضرت موسی علیه السلام، قرار گرفت: حضرت خضر علیه السلام ناصالح بودن آن بچه را درآینده: مجوّز کشتن او بیان کرد. «۷»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۴

پس در جائی که فرزندی به خاطر اینکه در آینده پدر و مادر خویش را آزار خواهد داد و در برابر آنها طغیان و کفران خواهد کرد و یا آنها را از راه الهی به در می‌برد، مستحق مرگ می‌داند چگونه است حال فرزندی که هم اکنون مشغول به این گناه است: آنها در پیشگاه خدا چه وضعی خواهند داشت. «۱»

در روایات اسلامی پیوند نزدیک میان کوتاهی عمر و ترک صله رحم (مخصوصا آزار پدر و مادر) ذکر شده است.

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من سرّه أن یمدّ له فی عمره، و یبسط فی رزقه، فلیصل أبویه (ولیصل ذا رحمه) فانّ

صلتهما طاعهٔ الله، هرکس خوشحال می شود و دوست دارد که عمرش دراز و روزی اش فراوان شود، به والدین (و خویشانش) صله نماید زیرا صله پدر و مادر (و ارحام) فرمان برداری از خداست. «۲»

۸- معاذ بن أنس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من برّ والدیه طوبی له زاد الله فی عمره.

هرکس به والدینش نیکی نماید: خوش به حالش که خداوند عمرش را زیاد می‌کند. «۳» (حدیث ۳ فصل بعد نیز گویای موضوع این فصل است)

۲۹- نیکی به والدین رزق را زیاد کند

۲۹- نیکی به والدین رزق را زیاد کند از اثرات و برکات خوبی به والدین، فراوانی رزق آدمی تا آخر عمر و عدم نیاز به نا مردان (و ندیدن فقر و فاقه) است.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انّ البرّ یزید فی الرزق نیکی کردن روزی را زیاد می کند. «۴»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۵

۲- محمد بن مسلم گفت: از ابی عبداللّه علیه السلام شنیدم فرمود: انّ البرّ یزید فی الرزق. نیکی روزی را زیادکند. «۱»

۳- اسحاق بن غالب از پدرش از ابی جعفر علیه السلام فرمود: البرّ و صدقهٔ السرّ یُنفیان الفقر و یزیدان فی العمر و یدفعان عن سبعین میتهٔ سوءٍ. نیکی و صدقه پنهانی فقر را از بین می برند و عمر را زیاد و از هفتاد مرگ بد دور سازند. «۲»

۴- بطائنی: از (داوود) رقی، از امام صادق علیه السلام فرمود: .... و بوالدیه بارّاً، ... لم یصبه فی حیاته فقر أبدا ... و به والدینش نیکی کننده شود ....، در زندگی اش فقر و نداری به او نمی‌رسد. «۳»

۵- ابن أبی عمیر: از أبی محمد الفزاری، از أبی عبد الله علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إنّ أهل بیت لیکونون بررهٔ فتنموا أموالهم وإنّهم لفجار. (ای بسا) خانواده‌ای در اثر خوبی و نیکی اموالشان می روید (و زیاد می شود) در حالی که آنها اشخاص بدی هستند (یعنی نیکی، کار خود را می کند اگر هم کننده‌اش بد باشد). «۴

۳۰- زیارت قبر والدین و دعا در کنار آن

۳۰- زیارت قبر والدین و دعا در کنار آن در باره ثواب زیارت اهل قبور مخصوصاً والدین، روایات فراوان آمده است وتوضیح داده شده است که مردگان با حضور زندگان، در سر مزار آنها، با آنها مأنوس و خوشحال می شوند حتّی فرموده‌اند: اگر دست روی قبر گذاشته شود، سردی و گرمی دست را درک می نمایند از قرار معلوم میان زنده‌ها و به ظاهر مردگان، یک نوع اتصال و ارتباط ماوراء الطبیعهٔ (متافیزیکی) برقرار می شود و پرده از میان آنها کنار رفته و برداشته می شود، اساساً اگر آنها آزاد باشند و در زندان بدبختی و بیچارگی،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۶

گرفتار نیایند، هر وقت خواستند، ما را می بینند و از اوضاع ما زنده‌ها باخبر می شوند، چون روح از مجردات است و برای آن پرده و حایلی وجود ندارد، پس زیارت والدین، بعد از مرگ از امور خوشحال کننده آنهاست و نباید آنها را از یاد برده و به دست فراموشی سپرد.

یکی از اعمال کنار قبر والدین، حاجت خواستن از خدا وآنها را وسیله و شفیع قرار دادن است که خداوند آن را اجابت می کند و رد نمی‌شود.

این مطلب را فقهاء عظام تقلید در رساله عملیه شان متعرّض شده اند.
ابن أبی الـدنیا و بیهقی از محمـد بن النعمان سـند حـدیث را به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می رساند فرمود: من زار قبر أبویه أو أحدهما فی کل جمعهٔ غُفِرَ له و کُتِبَ برّاً. هرکس در هر جمعه قبر والدین یا یکی از آن دو را زیارت نماید، بخشـیده شده و ولد صالح نوشته می شود. «۱»
در روایات دیگر با عبارت «زوروا موتاکم، فانّهم یأنسون بکم» مردگانتان را زیارت کنید، چون آنها با شما انس می گیرند (و مأنوس می‌شوند) و مشابه این عبارت‌ها فراوان آمده است

۳۱- هدیه برای والدین

۳۱- هـدیه برای والدین انسان پس از مرگ از نیازمندترین و محتاج‌ترین موجودات است، همیشه در انتظار هدیه زنده‌ها و احسانات آنهایند و در دنیابه نیت آنها هر عمل نیکی کوچک یا بزرگ انجام داده شود، بلا فاصله مأمورین خداوند به آنها می رسانند و ابلاغ می نمایند که این تحفه را فلانی برای تو فرستاده است و ذرّه‌ای از یاد مأمورین پروردگار نمی‌رود، در این باره در کتابها، داستانها و قصه‌های زیادی هست که جای آوردن آنها نیست برای روشن شدن مطلب فقط سه قضیه را می آوریم.
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۷
۱- آقا خداوند رو سفیدت کند!
نوشـته‌اند در روز جمعه یکی از علمـا، برای زیـارت اهل قبور محل خود رفت و پس از خوانـدن فاتحه به سـنگی تکیه داد و نشسـت چون هوا خوب بود و او هم بـا تماشای قبرها به فکر فرو رفت که خـدایا! خفته گان در زیر این خروارها خاک، انسان هائی ماننـد ما بودنـد و همه کوچ کردنـد و رفتنـد و دیگر از آنها آوازی و صـدائی نمی‌آید، من هم مانند اینها خواهم بود و معلوم نیست کسـی به سراغم خواهـد آمد یانه‌از این قبیل فکرها کرد و اشک ریخت و خوابش برد، در عالم رؤیا دید همه آن قبرها شـکافته شد و مردگان از قبرها بیرون آمده و بالباس‌های نو، دسته دسته دور هم نشستند و می گویند و می خندند!! اما جوانی دور از اینها با حسرت تمام به اینها می نگرد و می گرید! در آخر روز فرشـته‌ها با سـینی‌های زرّین رسـیدند و به هر یک از این بگو و بخندها، یک سـینی دادند و آنها با خوشـحالی تمام گرفتند و خنده کنان بر گورهای خود برگشـتند!! ولی به آن جوان افسرده، چیزی ندادند او گریه کنان راهی قبر خود گردیـد!، این عـالم او را قسم داد که این چه مـاجراست آنهـا بـا آن لباس زیبا و تو مژمرده و چیزهائی به آنها دادنـد و به تو ندادنـد؟! جواب داد: آقا آنها در دنیا کسانی دارنـد که برای آنها احسان و انفاق می کننـد و هر هفته روز جمعه با این تشـریفات که دیدی برایشان تحویل می دهند اما من فقط در دار دنیا مادر پیری دارم که مرا فراموش کرده و در میان اینها شـرمنده و سـر افکنده‌ام نموده است خداوند اورا شرمنده نماید، عالم پرسید مادرت چکاره است؟! گفت در خانه فلانی خدمتکار است، گفت: یک خدمت کـار چه دارد که به تو بفرسـتد؟! گفت: دارد اگر نـداشت که من از او توقعی نداشـتم، این را گفت: او هم اشـک ریزان به قبر خود برگشت؛
عالم از خواب بیدار شد و به آدرس خانه‌ای که مادر خدمت می کرد، رفت و در زد و زن پیری در را باز نمود، عالم پرسـید مادر تو پسـر جوانی از دست داده‌ای؟ مادر با شـنیدن این سؤال، به سر و روی خود زد و به شدت می گریست، عالم گفت: مادر گریه تو به حال او فائـده‌ای ندارد و بعد ماجرا را به او شـرح داد، مادر باز گریست و گفت: به خدا پسـرم راست گفته است، من برای فراق او تا توانستم اشک ریختم اما
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۸
احسانی در باره او نکرده‌ام، رفت و هزار درهم آورد و گفت: آقا تورا به خـدا این پول را به نیت پسـرم احسان کن و عهد می نمایم

بعد از این اورا فراموش نکنم، عالم آن پول را احسان نمود و جمعه آینده خوابید عین ماجرای قبل را دید اما این دفعه آن جوان را هم در میان آنها بالباس نو و شادمان و خوش حال دید جوان پیش آمده اظهار داشت، آقا خداوند تورا در دنیا و آخرت رو سفید کند که مرا نجات دادی و از مادرم نیز تشکر می کنم.

۲- خوش به حالت باهیهٔ

خانمی به نام «باهیه» از دنیا رفت و پسرش هر هفته به سرخاک مادر می آمد اول به همه اهل قبور فاتحه می خواند و بعد به سر مزار مادر می رفت، شبی مادر را در خواب دید شاد و خرّم به پسرش گفت: پسرم خداوند تو را در دنیا و آخرت سربلند کند که مرا در میان اهل این قبرها، سربلند کرده‌ای! گفت: مادر من چه کرده‌ام؟! گفت: پسرم تو که هر هفته به سر مزار من می آیی و فاتحه‌ای برای همه اینها قرائت می کنی، اینها با دیدن تو خوشحال می شوند و به همدیگر مژده می دهند که پسر «باهیه» می آید و برای ما تحفه می آورد و سپس به من می گویند: «باهیه» خوش به حالت که پسرت می آید و برای تو تحفه می آورد بدینجهت از تو متشکرم پسرم.

۳- بیا این هم به احسان پدرم!

نوشته‌اند عالمی از کنار نهری عبور می‌کرد، جوانی را دید که او را می‌شناخت، برای مردم لباس می‌شوید، (شغل گازری دارد) گفت: پسرم بابایت را یاد می‌کنی که در حق او احسان کرده باشی؟!، گفت: ای آقا من در هفت آسمان یک ستاره ندارم، خودم چه دارم تا برای آنها هم بفرستم؛

عالم فرمود: با اینکه چیزی نداری، امانسبت به امکانات خود پدرت را فراموش نکن، جوان آب طشتی که جلویش بود با عصبانیت برداشت و آن طرف تر انداخت و گفت: ها بیا این هم به احسان پدرم آخر من چیزی ندارم که برای پدرم بفرستم!!؛

شب خوابید، پدر را در خواب دید و گفت: پسرم خداوند از تو راضی باشد که سبب بخشودگی من شدی و مرا از آتش نجاتم دادی!، پسر گفت: پدرا! من که در باره

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۶۹

تو کاری نکرده‌ام؟! گفت: چرا پسرم، دیروز آن آب را که به آن طرف‌تر انداختی، یک ماهی در آنجا از آب بیرون افتاده و جان می‌داد، تو که آن آب را انداختی، آن حیوان را با خود برد و به نهر آب رسانید و زنده شد و نجات یافت، خداوند به خاطر این عمل تو و برگرداندن زندگی به آن حیوان، از گناهانم در گذشت و مرا بخشید!!.

عزیزان: ماجراهائی از این قبیل زیاد است ولی بادقت این سه قضیه را بخوانید و تصمیم بگیرید اگر می خواهید بعد از مرگ فراموش نشوید از دست رفته گان خود را فراموش نکنید به حدیث ذیل توجه فرمائید.

۱- ابن محبوب: از عبد الله بن جندب گفت: به أبي الحسن موسى عليه السلام نوشتم:

أسأله عن الرجل يريد أن يجعل أعماله من الصلاهٔ و البر والخير أثلاثا: ثلثاً له وثلثين لأبويه، أو يفردهما من أعماله بشيئ مما يتطوع به بشيئ معلوم، و إن كان أحدهما حيّاً و الآخر ميّتاً، قال: فكتب إليّ: أمّا للميّت فحسن جائز، و أما للحيّ فلا، إلا البرّ و الصّلهٔ. سؤال کردم از مردی که اعمالش از نماز و نکوکاری و خیرات را سه قسمت نموده یک سوم برای خود و دو سوم برای والدینش اهداء می کند، یا بعضی از اعمال نیکش را به پدر و مادر یا به یکی از آنها اختصاص می دهد ولو اینکه یکی زنده و دیگری مرده باشد (حکمش چیست؟! امام علیه السلام) برای من نوشت اما برای میّت خوب است ولی برای زنده نه، مگر اینکه خوبی و صله نمایی. «۱

۳۲- دعای والدین در باره اولاد

۳۲- دعای والدین در باره اولاد احادیث زیاد وارد شده است که دعای والدین مخصوصاً دعای مادر در باره اولاد، با سرعت به

اجابت می رسد و از درگاه خدای متعال ردّ نمی‌شود، در این مورد فرق نمی کند دعای خیر زنده یا مرده آنها باشد، اگر کسی خوشبختی دنیا و آخرت را می خواهد، سعی کند والدین خود را دعاگوی خود گرداند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷۰

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إیّاکم و دعوهٔ الوالد، فانّها تُرفع فوق السحاب حتی ینظر الله تعالی إلیها، فیقول الله تعالی ارفعوها إلیّ حتّی أستجیب له، فایّاکم و دعوهٔ الوالد فانّها أحدّ من السیف. بر شما باد اهمیت دعای پدر، چون دعای او بالای ابرهابرده می شود تا خداوند آن را نگاه کند و می فرماید آن (دعا) را برای من بالا آورید تا اجابت نمایم پس برشما باد دعای پدر که از شمشیر تیزتر است. «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ثلاث دعوات مستجابات لا ـ شک فیهنّ، دعوهٔ المظلوم و دعوهٔ المسافر، و دعوهٔ الوالد علی ولده. سه دعا بدون شک مستجاب است دعای ستمدیده و دعای مسافر و دعای پدر به فرزندش. «۲»

۳- بیهقی از ابی هریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ثلاث دعوات مستجابات دعاء الوالد علی ولده و دعوهٔ المظلوم و دعوهٔ المسافر. سه دعا مستجاب است، دعای والد به فرزند و دعای مظلوم و دعای مسافر. «۳»

۴- فحّام از منصوری از عموی پدرش از أبی الحسن الثالث علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امام صادق علیه السلام فرمود: ثلاث دعوات لا ـ یحجبن عن الله تعالی: دعاء الوالد لولده إذا برّه، و دعوته علیه إذا عقّه، و دعاء المظلوم علی ظالمه، و دعاؤه لمن انتصر له منه، و رجل مؤمن دعا لأخٍ له مؤمن واساه فینا، و دعاؤه علیه إذا لم یواسه مع القدرهٔ علیه و اضطرار أخیه الیه. سه دعا از خدای تعالی پوشیده نمی‌ماند (و مستجاب شود)

الف- دعای والد به فرزند وقتی که به او نیکی کند، و نفرینش وقتی که عاق شود؛ ب- نفرین مظلوم بر ظالمش، و دعای او برکسی که برای گرفتن حق خود از ظالم به او یاری کرده است؛

ج- مؤمنی که به برادر مؤمن خود که به خاطر ما به او کمک کرده تا او به حقش برسد دعا کند: ونفرینش در باره کسی که توان یاری کردن به اورا دارد و می داند که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷۱

او ناچار و مضطرّ است: امامضایقه کند!. «۱

۳۳- بعد از مرگ والدین چه کنیم

۳۳- بعد از مرگ والدین چه کنیم در فصلهای گذشته روشن شد که برای اموات چه کارهائی انجام داده شود و چگونه پس از مرگشان، فراموش نشوند مضافاً بر آنها، اعمالی مانند ادای قرض و قضای نماز و روزه و دعا و حج و کارهای مشروحه بعدی هم نیابتاً از آنهابه عمل آید.

۱- محمد بن مسلم: از أبی جعفر علیه السلام فرمود: إنّ العبد لیکون بارّاً بوالدیه فی حیاتهما ثم یموتان فلا یقضی عنهما دیونهما و لا یستغفر لهما فیکتبه الله عاقّاً، وإنّه لیکون عاقاً لهما فی حیاتهما غیر بارّ بهما فإذا ماتا قضی دینهما و استغفر لهما فیکتبه الله عز وجل بارّاً. ای بسا بنده‌ای در حال حیات والدینش صالح و نیکوکار است ولی پس از مرگشان قرض‌های آنان را ادا نمی‌کند و برایشان طلب مغفرت نمی‌نماید (و آنها را به دست فراموشی می‌سپارد) خداوند او را عاق می نویسد و دیگری در حال حیاتشان عاق است اما بعد از مرگشان دین آنها را ادا کرده و برایشان استغفار می‌کند: خداوند عزّوجلّ او را ولد صالح می نویسد. «۲»

۲- محمد ابن مروان گوید: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: ما یمنع الرجل منکم أن یبرّ والدیه حیّین أو میّتین: یُصلّی عنهما، و یتصدّق عنهما، و یحجّ عنهما، و یصوم عنهما، فیکون الذی صنع لهما، وله مثل ذلک؛ فیزیده الله عزوجل ببرّه و صلاته خیراً کثیراً. مردان شما

را چه مانع شده است به والدین زنده یا مرده‌اش، نیکی کند (نیابتاً) از آنها نماز بخواند و حج بگذارد و روزه بگیرد تا به مقدار ثواب آنها به او هم برسد، پس خدای عزّوجلّ در برابر نیکی و نماز او، برایش خیر زیادی عطا نماید. «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷۲

۳- سکونی از جعفربن محمد از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

سیّد الأبرار یوم القیامهٔ رجل برّ والدیه بعد موتهما. مهتر خوبان در روز قیامت، کسی است که بعد از مرگ والدینش به آنها نیکی نماید. «۱»

۴- بیهقی از محمد بن سیرین گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ان الرجل لیموت والداه و هو عاق لهما فیدعو لهما من بعدهما فیکتبه الله من البارّین مردی موقع مرگ والدینش بر آنها عاق است اما بعد از مرگ آنها، برای آنها دعا می کند پس خداوند او را از نیکو کاران می نویسد. «۲»

۵- بیهقی از أنس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: انّ العبد لیموت والداه أو أحدهما و انّه لهما لعاقٌّ فلا یزال یدعو لهما و یستغفر لهما حتی یکتبه الله بارّاً همانا بنده‌ای والدینش یا یکی از آن دو می میرد در حالی که بر آنها عاق است، اما پس از مرگ آنها دائماً برایشان دعا می کند و استغفار می نماید تا جایی که خداوند او را نیکوکار بنویسد. «۳»

۶- بیهقی از الأوزاعی گفت: بلغنی ان من عقّ والدیه فی حیاتهما ثم قضی دیناً ان کان علیهما و استغفر لهما و لم یستسب لهما کتب بارّاً و من برّ والدیه فی حیاتهما ثم لم یقض دینا إذا کان علیهم و لم یستغفر لهما و استسبّ لهما کتب عاقّاً. (از روایات) به من رسیده است هرکس در حال حیات والدینش عاق است ولی بعد از مرگ آنها (فرزند) قرض آنها را ادا می کند اگر مقروض باشند، و برایشان استغفار می کند و عملی را مرتکب نمی‌شود که (مردم) به آنها فحش دهند، نیکوکار نوشته می شود، و هرکس در حال حیات آنها خوبی کرده ولی اگر مقروض باشند بعد از مرگشان قرض آنها را ادا نکند و برای آنها استغفار ننماید و سبب فحش دادن بر آنها شود، عاق نوشته می شود. «۴

۳۴- باز بودن درهای بهشت به روی اولاد صالح

۳۴- باز بودن درهای بهشت به روی اولاد صالح اولاد صالح در دنیا و آخرت: سربلند و برنده است: هرکس این توفیق را داشته باشد: از تنگناها و عقبه‌های خطرناک آن جهان: به سرعت و آسانی عبور خواهد نمود و با خوش حالی وصف ناپذیر، به مقرّ نهائی اش خواهد رسید.

۱- ابن أبی شیبهٔ و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من أصبح مطیعاً للّه فی والدیه أصبح له بابان مفتوحان من الجنهٔ و ان کان واحداً فواحداً و من أمسی عاصیاً للّه فی والدیه أصبح له بابان مفتوحان من النار و ان کان واحدا فواحدا قال رجل و ان ظلماه قال و ان ظلماه و ان ظلماه و ان ظلماه. هرکس صبح نماید و درباره والدینش به خدا اطاعت نماید، دو دَرْ از درهای بهشت برایش باز می شود و اگر یکی از والدین باشد یک دَرْ (باز شود) و هر کس به شب رساند و در باره والدینش به خدا نا فرمانی نماید، دو دَر از آتش به روی او باز میشود و اگر یکی باشد یکی، مردی پرسید اگرچه به فرزندش ستم نمایند؟! سه مرتبه فرمود: اگرچه به او ظالم باشند. «۱

۳۵- صدقات جاریه

۳۵- صدقات جاریه انسان‌ها می‌میرند و از این جهان رخت برمی بندند و به منزل پایانی خود می‌رسند و فراموش می‌شوند ولی چند عملی است که صاحبانش را بعد از مرگ: همیشه در اذهان زنده نگه می‌دارند و نمی گذارند به دست فراموشی سپرده شود چون

آن اعمال برای او صدقات جاریه و پس از مرگ حساب پس انداز او می‌شود.

۱- قال صلی الله علیه و آله و سلم: خمسهٔ من خمسهٔ و هم فی قبورهم، و ثوابها یجری الی دیوانهم، من غرس نخلًا، و من حفر بئراً، و من بنی مسجداً، و من له ولد صالح یدعو له، و علم ینتفع به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۷۴

الناس، و صدقهٔ جاریهٔ. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پنج چیز از پنج چیز است و ثواب آنها بر نامه عمل (صاحبان) شان جاری می شود در حالی که آنها در مزارشان آرمیده‌اند.

۱- هرکس درخت خرما (نخلی) بکارد.

۲- و هرکس چاهی بکَنَد (و مورد استفاده مردم قرار گیرد).

۳- و کسی که ولد صالح داشته باشد که برای او دعا کند.

۴- و علمی که مردم از آن استفاده نمایند.

۵- و صدقه جاریه (عمل خیری که در جریان باشد). «۱»

۲- در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که فرمود: اذا مات الإنسان انقطع أمله الّا عن ثلاث: صدقهٔ جاریهٔ و علم ینتفع به و ولد صالح یدعوا له وقتی که انسان مُرد آرزوهایش قطع می‌شود (و به اتمام می‌رسد) مگر از سه چیز.

۱- صدقه جاریه؛

۲- علمی که (مردم) از آن منفعت ببرد؛

۳- و فرزند صالحی که برایش دعاکند. «۲»

۳- در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: لیس یتبع الرجل بعد موته من الأجر الّا ثلاث خصال: صدقهٔ اجراها فی حیاته فهی تجری بعد موته، و سنّهٔ هدی سنّها فهی تعمل بها بعد موته، و ولد صالح یستغفر له، هیچ گونه اجر و پاداشی بعد از مرگ به دنبال انسان نمی‌آید مگر سه چیز: صدقه جاریه‌ای که در حیات خود فراهم ساخته و بعد از مرگش ادامه دارد (مانند بناهای خیر) و سنت هدایت‌گری که آن را بر قرار کرده و بعد از مرگ او به آن عمل می کنند: و فرزند صالحی که برای او استغفار کند

۳۶- آیا می‌توان حق والدین را ادا کرد؟!

۳۶- آیا می توان حق والدین را ادا کرد؟! تشکر والدین از کارهای خوب اولاد و از نظر اخلاقی نیز پسندیده و برای تشویق آنها برای دعای خیر، اثر به سزائی دارد مخصوصاً برای دو عمل مهم از سوی والدین:

مستحق پاداش و قابل تمجید می‌شوند.

۱- حنان بن سدیر: از پدرش گفت: به أبی جعفر علیه السلام گفتم: هل یجزی الولد والِدَهُ؟

فقال: لیس له جزاءٌ إلّا فی خصلتین یکون الوالد مملوکاً فیشتریه ابنه فیعتقه أو یکون علیه دین فیقضیه عنه. آیا فرزند می‌تواند حق پدر را ادا نماید؟! فرمود: برای فرزند امکان ادای حق پدر نیست مگر در دو مورد، اگر پدر برده باشد، پسر او را بخرد وآزاد کند یاقرضی داشته باشد (که او را غمگین می کند) ادا نماید (و او را از ذلّت قرض و غصه بدهکاری، نجات دهد). «۱»

یا حدیث این گونه معنا شود «آیا فرزند در مقابل عملی از سوی پدرش مستحق پاداش (و شایسته تشکر و تقدیر) می‌شود؟ فرمود: نه، برای او پاداشی (و جای تقدیر و تشکر) نیست مگر در برابر دو عمل، پدر برده باشد، او را خریده و آزاد کند یا قرضی داشته آن را از طرف پدر ادا نماید».

امام محمـد باقر علیه السـلام فرمود: کسـی جزای حق پدر و مادر را نمی‌تواند ادا کند مگر در دو چیز یکی اینکه پدر بنده باشد او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادانماید. «۲

۳۷- نیکی به والدین در فاصله دو سال راه

۳۷- نیکی به والـدین در فاصـله دو سال راه برای خـدمت رسانی به والـدین مرزی وجود ندارد، مثلًا کسـی به بهانه اینکه پدر و مادر حتی ارحام: در محلی خیلی دور از فرزنـد واقع شده‌انـد و نمی‌تواند به آنها برسد، ترک خدمت نموده و آنها را فراموش نماید، بلکه به هر اندازه دور باشـند، تا سـرحد امکان باید به وضع آنها رسیدگی کند اگرچه مسافت دو سال راه را بپیماید، بویژه در زمان ما که راههای دور نزدیک شده و هیچ عذری پذیرفته نمی‌باشد.
قطب راوندی باسـند خود: از موسی بن جعفر: از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سِرْ سنتین بَرّ والدیك، سِـرْ سـنةً صِلْ رحِمَکَ، سِـرْ میلًا عِدْ مریضاً سِـرْ میلین شیّعْ جنازةً، سِرْ ثلاثةَ أمیال أجب دعوةً، سِرْ أربعهْ أمیال أغِثْ ملهوفاً، و علیك بالاسـتغفار فانّها المنجاهْ. دوسال راه بپیما و به والدینت نیکی کن و یک سال راه برو تا صـله رحم نمائی و یک میل حرکت کن تا مریضی را عیادت کنی، و دو میل راه برو و جنازه‌ای را تشییع نما و سه میل سیر کن تا دعوت کسی را اجابت کنی (و یا به درد کسی بخوری) و چهار میل برو تا به فریاد گرفتاری برسی و بیشتر استغفار کن چون استغفار رهائی بخش است. «۱

بخش ۲ اولاد

باب ۱ فضائل اولاد

اشاره

باب ۱ فضائـل اولاد قبلًا گفتیم آن انـدازه که اولاد در برابر والـدین مسؤلیت‌ها و وظایفی دارد، والـدین نیز در برابر اولاد، وظایف و مسؤلیت‌های فراوان دارد.

۱- خوردن نان حلال قبل از انعقاد نطفه

۲- خوردن میوه زیبا پیش از تولد.

۳- حفظ آرامش مادر و عدم برخورد زشت والدین با یکدیگر.

۴- شیر حلال دادن مادر.

۵- عدم جرّ و بحث والدین نزد نوزاد.

۶- انتخاب نام نیک.

۷- گفتن اذان و اقامه در گوش راست و چپ.

۸- ختنه کردن.

۹- عقیقه دادن (وقربانی کشتن).

۱۰- بوسیدن و نوازش کردن.

۱۱- بازی نمودن و رفاقت کردن.

۱۲- اهمیت دادن به خواسته‌های اولاد.

۱۳- تعلیم قرآن و معالم ضروری دین.

۱۴- آموزش و پرورش،

۱۵- با تربیت صحیح و سالم به بار آوردن،

۱۶- کیفیت برخورد و افت و خیز،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۰

۱۷- آداب سخن گفتن و حفظ احترام:

۱۸- رفتار و کردار نیک:

۱۹- راهنمائی در کارها و انتخاب دوست:

۲۰- پیدا کردن شغل:

۲۱- انتخاب همسر و ازدواج،

۲۲- رفتار با عروس و نوه‌ها که مستقیماً مربوط به اولاد است.

۲۳- عمل کردن به وعده‌های داده شده.

۲۴- اظهار محبت و علاقه با کردار و گفتار.

۲۵- باخبر شدن از گرفتاریهای اولاد.

۲۶- مراقبت شدید قبل از بلوغ.

۲۷- راهنمایی صحیح توأم با مراقبت: بعد از بلوغ.

۲۸- دستگیری و تحمل و تن دردادن به زحمات گوناگون آنها.

۲۹- بالأخرهٔ دعای خیر درباره آنها مخصوصاً در مظانّ استجابت دعا و دهها مسائل کلیدی دیگر.

در مورد زوایای زندگی آنها، روایات فراوان وارد شده است که با ملاحظه دقیق و سنجش صحیح این روایت‌ها، در می یابیم که حق اولاد در گردن والدین اگر بیشتر از حق والدین در ذمه اولاد نباشد کمتر هم نیست که، در این بخش به تعدادی از آنها اشاره و در مورد آنها بر رسی خواهد شد

۱- بوی بچه بوی بهشت است

۱- بوی بچه بوی بهشت است زندگی بی اولاد و خانه بدون بچه، مانند زمین شوره زار و بی حاصل و سوت کور است، چنین شخصی هرچه فعّالیّت کند و بدود، ره به جائی نبردن و در نهایت از گذر عمر گرانمایه‌اش؛ بی بهره و از این جهان دست خالی و بی نام و نشان؛ بیرون رفتن و رخت بربستن است؛

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۱

لذا در روایات فراوان، برای داشتن بچه با عبارت‌های گوناگون، تعریف و تمجید و به داشتن فرزند تشویق نموده است.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ریح الولد من ریح الجنهٔ بوی بچه از بوی بهشت است. «۱

۲- بچه‌ها گلهای بهشتی اند

۲- بچه‌ها گلهای بهشتی انـد ۱- سکونی، از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إنّ الولد الصالح ریحانهٔ من ریاحین الجنّهٔ همانا فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است. «۲»

۲- سکونی، از أبی عبد الله علیه السلام و او هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الولد الصالح ریحانهٔ من الله قسّمها

بین عباده و إنّ ریحانتی من الـدنیا الحسن والحسـین، سـمیتهما باسم سـبطین من بنی إسـرائیل شبراً و شبیراً. فرزند صالح (گل) ریحان است از سوی خدا که میان بند گانش تقسیم نموده است و دو ریحان من از دنیا حسن و حسین است، آن دو را با نام دو سبط از بنی اسرائیل شبر و شبیر نامیده‌ام «۳»

۳- فرزند صالح عصای دست والدین

۳- فرزنـد صالـح عصـای دست والـدین فرزنـد صالـح، هنگـام پیری و نـاتوانی، برای والـدین یار و یاور و مایه قوام زنـد گی است به اصطلاح عصای دست آنهاست، عکس آن مایه سر افکندی و ضجر و بلای زندگی آنان می‌باشد.

۱- ابن مسکان از بعض اصحابش روایت کرده است علی بن حسین علیهما السلام فرمود:

من سـعادهٔ الرجل أن یکون له ولد یستعین بهم. از سعادت مرد آن است فرزندی داشته باشد که از او کمک بگیرد (و یاور او شود و در موقع پیری عصای دست پدر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۲

باشد). «۱»

۲- از أبی عبـد الله علیه السـلام گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: من سـعادهٔ الرجل الولد الصالح از سـعادت مرد داشتن فرزند صالح است. «۲»

۳- عبـداللّه بن سـنان از أبی عبد الله علیه السـلام فرمود: لمّا لقی یوسف أخاه قال له: یا أخی کیف اسـتطعت أن تتزوّج النساء بعدی؟! قـال: إنّ أبی أمرنی و قـال: إن اسـتطعت أن تکون لـک ذریّهٔ تثقل الأرض بالتسبیـح فافعل. وقتی که یوسف برادرش را ملاقات نمود گفت: ای برادر چگونه توانستی بعـد از من ازدواج کنی (و در نبود من از لذایذ نفسانی اسـتفاده کنی؟!) گفت: پدرم مرا امر نمود و فرمود: اگر می توانی ذریه داشته باشی که به زمین با تسبیح گوئی خود سنگینی نماید، (این کار را) بکن. «۳»

۴- إسـحاق ابن عمار: از أبی عبد الله علیه السـلام فرمود: إنّ فلاناً رجلًا سمّاه قال: إنّی کنت زاهداً فی الولد حتی وقفت بعرفهٔ فإذاً إلی جانبی غلام شابّ یدعو و یبکی ویقول: یا رب والدیَّ والدیَّ، فرغّبنی فی الولد حین سـمعت ذلک. فلان مرد حضرت نام برد، گفت: من از داشـتن بچه دوری می کردم تـا در عرفـات وقوف نمودم، دیـدم جوانی در کنـار من دعا کرده و گریه می کنـد و (با چشـمان اشکبار) می گوید: پروردگا را پدر و مادرم و پدر و مادرم!، (این رفتار او) مرا به بچه دار شدن ترغیب نمود. «۴»

۵- بکر بن صالح گفت: به ابی الحسن علیه السـلام نوشـتم أنّی اجتنبت طلب الولد منذ خمس سنین و ذلک أنّ أهلی کرهت ذلک و قالت: إنّه یشتد علیّ تربیتهم لقلّهٔ الشئ فما تری؟

فکتب علیه السـلام إلیّ: اطلب فـإنّ الله عزّ و جـلّ یرزقهم من از بچه دار شـدن پنـج سـال پرهیز نمودم این به خـاطر آن بود که عیالم دوست نداشت و می گفت: برای من تربیت آنها سـخت است چون در زند گی کمبود داریم چه دستور می فرمائید؟! حضرت به من نوشت (فرزند) بطلب خدای عزّوجلّ خود روزی دهنده آنهاست «۵»

۶- طلحهٔ بن زید: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إنّ أولاد المسلمین موسومون عند الله

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۳

شافع و مشفّع، فإذا بلغوا اثنتی عشـرهٔ سنهٔ کانت لهم الحسنات، فإذا بلغوا الحلم کتبت علیهم السیئات همانا اولاد مسلمانها در نزد خدا به شفاعت کننده و قبول شفاعت شونده نامیده شده‌اند، هر گاه به ۱۲ سالگی رسیدند برای آنهاست حسنات وقتی که به بلوغ رسیدند گناهشان نوشته شود. «۱»

۷- فضل ابن أبی قرهٔ: از أبی عبد الله علیه السـلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مرّ عیسی ابن مریم علیه السلام

بقبر يُعذّب صاحبه ثم مرّ به من قابل فإذا هو لا يعذّب، فقال: يا رب مررت بهذا القبر عام أول فكان يعذب و مررت به العام فإذا هو ليس يعذب؟ فأوحى الله إليه أنه أدرك له ولد صالح فأصلح طريقاً و آوى يتيماً فلهذا غفرتُ له بما فعل ابنه، ثم قال رسول الله عليه السلام: ميراث الله «۲» عزّو جلّ من عبده المؤمن ولد يعبده من بعده، ثم تلا أبو عبد الله عليه السلام آية زكريا عليه السلام «رب هب لى من لدنك وليّاً يرثنى و يرث من آل يعقوب واجعله رب رضيّاً» عیسی بن مریم علیهما السلام به قبری گذشت که صاحبش در عذاب بود سپس سال آینده عبور کرد که عذاب برداشته شده بود گفت: پروردگا را سال گذشته از کنار این قبر گذشتم معذب بود و این سال گذشتم دیگر معذب نیست؟! خداوند به او وحی کرد فرزند صالحی از او به بلوغ رسید و راهی را اصلاح نمود و به یتیمی پناه داد، به خاطر این کار (خیر) فرزندش او را بخشیدم سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: میراث خدای عزّوجلّ از بنده مؤمنش، فرزندی است که بعد از او خدا را بپرستد سپس ابو عبدالّله علیه السلام این آیه زکریا را تلاوت نمود: پروردگا را از نزد خودت برای من (وارث و) ولیّی عطا کن که وارث من و آل یعقوب باشد و او را فرزند رضایت مند قرار ده. «۳»

۸- سکونی، از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: أنّ أمیر المؤمنین علیه السلام کان یقرء "وإنّی خفت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۴

الموالی من ورائی «۱ "»یعنی أنّه لم یکن له وارثٌ حتی وهب الله بعد الکبر امیرمؤمنان علیه السلام (این دعای زکریا علیه السلام را) می خواند: «من بعد از خود از موالی می ترسم» (که بی وارث باشم و آنها وارث من شوند و آنها اموال مرا تصرّف نمایند، آن قدر دعا کرد) تا اینکه خداوند در سن کهن سالی برایش فرزند بخشید. «۲»

۹- محمد بن مسلم از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أکثروا الولد أکاثر بکم الأمم غداً. اولاد را زیاد کنید فردا با کثرت شما به امت‌ها می بالم (و افتخار می کنم). «۳

۴- همه فرزندان هدایای خدایند.

۴- همه فرزندان هدایای خدایند. در این زندگی پایان پذیر دنیا، همه ریزه خوار، خوان نعمت خداوند هستند و نیازمندان لطف و رحمت او: لذا نه غرور به هنگام نعمت منطقی است: و نه یأس به هنگام مصیبت! نمونه روشنی از این واقعیت که هیچ کس از خود چیزی ندارد، و هر چه هست از ناحیه او است اینکه: به هر کس اراده کند دختر می‌بخشد و به هر کس بخواهد پسر «یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور». «۴»

یا اگر بخواهد پسر و دختر هر دو به آنها می‌دهد: و هر کس را بخواهد عقیم و بی فرزند می گذارد «او یزوجهم ذکرانا و اناثا و یجعل من یشاء عقیما» «۵».

و به این ترتیب مردم به چهار گروه تقسیم می‌شوند: آنهائی که تنها پسر دارند و در آرزوی دختری هستند: و آنها که دختر دارند و در آرزوی پسری: و آنها که هر دو را دارند: و گروهی که فاقد هر گونه فرزندند و قلبشان در آرزوی آن پر می کشد.

و عجب اینکه هیچ کس نه در زمان های گذشته و نه امروز که علوم و دانشها پیشرفت فراوان کرده قدرت انتخاب در این مسأله را ندارد، و علی رغم تمام تلاشها و کوششها هنوز کسی نتوانسته است عقیمان واقعی را فرزند ببخشد، و یا نوع فرزند

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۵

را طبق تمایل انسان تعیین کند گر چه نقش بعضی از غذاها و داروها را در افزایش احتمال تولد پسر یا دختر نمی‌توان انکار کرد: ولی باید دانست که اینها فقط احتمال را افزایش می‌دهد: و نتیجه هیچ یک قطعی نیست.

و این یک نمونه بارز از عدم توانائی انسان از یکسو: و نشانه روشن از مالکیت و حاکمیت و خالقیت خداوند از سوی دیگر است: چه مثال زنده و آشکاری؟ جالب اینکه: در این آیات اناث (دختران) را بر ذکور (پسران) مقدم داشته تا از یکسو بیانگر اهمیتی باشد

که اسلام به احیای شخصیت زن می‌دهد: و از سوی دیگر به آنها که به خاطر پندارهای غلط از تولد دختر کراهت داشتند بگوید: او بر خلاف خواسته شما آنچه را که به آن تمایل ندارید می‌دهد: و این دلیل بر این است که انتخاب به دست شما نیست.

تعبیر به یهب (می‌بخشد) دلیل روشنی است که هم دختران هدیه الهی هستند و هم پسران: و فرق گذاشتن میان این دو از دیدگاه یک مسلمان راستین صحیح نیست هر دو هبه او می‌باشند.

تعبیر یزوّجهم در اینجا به معنی تزویج نیست: بلکه منظور جمع کردن میان این دو موهبت برای گروهی از انسانها است: و به عبارت دیگر واژه تزویج گاه به معنی جمع کردن میان اشیاء مختلف: یا اجناس گوناگون می‌آید: چرا که زوج در اصل به معنی دو چیز یا دو شخص است که با یکدیگر قرین گردند.

بعضی تعبیر فوق را به معنی تولد پسران و دختران به ترتیب پشت سر هم دانسته‌اند و بعضی به معنی تولد فرزندان دوقلو که یکی پسر و دیگری دختر باشد ولی در تعبیر فوق هیچ نشانه‌ای بر این تفسیرها وجود ندارد.

بعلاوه با ظاهر آیه نیز سازگار نیست: زیرا آیه می‌خواهد از گروه سومی خبر دهد که هم صاحب دخترند و هم صاحب پسر.

به هر حال نه تنها در موضوع تولد فرزندان که در همه چیز مشیت خداوند حاکم مطلق است: و او قادری است آگاه و حکیم که علم و قدرتش با هم قرین است: لذا در پایان آیه می‌افزاید: او دانا و قادر است (انّه علیم قدیر).

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۶

توجه به این نکته نیز لازم است که عقیم از ماده عقم (بر وزن بخل و همچنین بر وزن فهم) در اصل به معنی خشکی و یبوست است که مانع از قبول اثر می‌شود: و زنان عقیم به زنانی می گویند که رحم آنها آمادگی برای پذیرش نطفه مرد و پرورش فرزند ندارد: بادهای عقیم را از این جهت عقیم می گویند که قادر بر پیوند ابرهای باران‌زا نیست: و روز عقیم به روزی گفته می‌شود که سرور و شادی در آن نباشد: و اینکه از روز قیامت به عنوان یوم عقیم یاد شده به خاطر آن است که روزی بعد از آن نیست که بتوانند به جبران گذشته بپردازند.

و بالأخره اگر به غذاهائی که میکرب آنها کاملًا کشته شده معقم می گویند، به خاطر آن است که این موجودات مضرّ، دیگر در آن پرورش نمی‌یابند

۵- فرزندان صالح معرّف شخصیت والدین است

۵- فرزندان صالح معرّف شخصیت والدین است از قدیم گفته‌اند شخصیت انسان ها و مرتبه واقعی اشخاص را از چند راه می شود شناخت؛

۱- از نحوه گفتار و کیفیت سخنانش «۱»

۲- از مکتوب و کیفیت نوشته هایش،

۳- از همنشینان و شخصیت رفقایش،

۴- از ماهیت و تربیت اولادش؛

در بیان و توضیح این مطالب روایات متعدد آمده است که بنا به اختصار از آوردن آنها معذوریم.

خداوند برای معرفی مقام والای حضرت ابراهیم علیه السلام قهرمان بت‌شکن شخصیت های بزرگ انسانی که از دودمان او در اعصار مختلف به وجود آمدند با شرح و تفصیل بیان می کند به طوری که از میان ۲۵ نفر از پیامبران که نامشان در مجموع

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۸۷

قرآن آمده است در آیات سه گانه ۸۶- ۸۵- ۸۴ سوره انعام: نام ۱۶ نفر از فرزندان و بستگان ابراهیم علیه السلام و نام یک نفر از

اجداد او آمده است: و این در حقیقت درس بزرگی برای عموم مسلمانان است که بدانند شخصیت فرزندان و دودمان آنها جزئی از شخصیت آنها محسوب می‌شود و مسائل تربیتی و انسانی مربوط به آنها فوق العاده اهمیت دارد

۶- اولاد مایه امتحان است

۶- اولاد مایه امتحان است ۱- «انّما أموالکم و ألادکم فتنهٔ» به یقین فرزندان و اموال شما مایه امتحان شماست.

۲- ابن شهر آشوب در کتاب المناقب: از یحیی بن أبی کثیر: و سفیان بن عیینهٔ:

باسندهای خودشان آورده اند، انّه سمع رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم بکاء الحسن والحسین علیهما السلام، و هو علی المنبر، فقام فزعاً ثمّ قال ":أیّها الناس ما الولد إلا فتنهٔ، لقد قمت الیهما و ما معی عقلی "وفی روایهٔ ":و ما أعقل "همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر صدای گریه حسنین علیهما السلام را شنید با ناراحتی بلند شد (و از منبر پائین آمد و آنها را بغل کرد و) فرمود: ای مردم اولاد مایه امتحان (و فتنه زندگی) است (صدای گریه آنها را که شنیدم از شدت ناراحتی کأنّه) عقلم را از دست داده (و ازخود بی خود شدم). «۱»

۳- صفوان از ذریح: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: الولد فتنهٔ فرزند سبب آزمایش است. «۲

باب ۲ وظائف والدین پیش از تولد اولاد

اشاره

باب ۲ وظائف والدین پیش از تولد اولاد از نظر اسلام هرکسی موظف است قبل از ازدواج در انتخاب همسر از ابعاد مختلف و زوایای گوناگون، خودِ طرف مقابل و خانواده او را مورد بر رسی دقیق قرار دهد.

الف: از نظر دینی و میزان وابستگی به آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مردم فرمود: ایّاکم و خضراء الدّمن قیل یا رسول اللّه وما خضراء الدّمن؟! قال: المرئهٔ الحسناء فی منبت السّوء. مبادا به خضراء دِمَنْ نزدیک شوید! گفته شد ای رسول خداخضراء دمن چیست؟، فرمود: زن زیبا در خانواده بد ریشه. «۱»

یعنی به جمال و زیبائی زن فریفته نشوید، اول در میزان دین او پرس و جو کنید، اگر از جهت دین مشکل نداشته باشد به بقیه مسایل رسیدگی نمائید.

ب: میزان دانش و تحصیلات و برخورداری از عمل به علم و دانش خود.

ج: اگر از نظر تدیّن و وابستگی دینی اشکال نداشت به زیبائی و تناسب اندام و هیکل، طرف دقت شود، در فصل شیر دهی خواهید دید که شیر زن زیبا و خوشگل

در نوزاد چه تأثیری خواهد داشت.

د: از جهت روانی، به قسمت گذشت و متانت و وقار، بر رسی شود زیرا انتقال ژن‌ها که آینده نوزاد را خواهد ساخت، آیا از پدر یا مادر متین و با وقار و سنگین و با گذشت: قدم به دایره وجود خواهد گذاشت یا از والدین کینه توز و سخت گیر و سبک سر و دلقک و رقاص وو ...؟!.

ه: از نظر اخلاق و معاشرت، آیا طرف مقابل، فرد مأنوس و نرم خو و خوشبین و صبور وو ... است یا فرد خشن و منزوی و بدبین و بد اخلاق و زود رنج وو ....؟!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۰

و سایر کمالات و محاسن و غیره که ذکر آنها به درازا می کشد درباره همه آنها در کتابهای فقهی و اخلاقی، روایات فروان وجود دارد که طالبین به آن مصادر رجوع نمایند.

پس تأثیر گذاری حالات و حرکات و خوراک والدین در روی جنین، از مطالب روشن و غیر قابل تردید است.

و همچنین اثرات مطلوب و نـا مطلوب روحی و روانی آنهـا در وجود بچه قرار گرفته و فرو خفته در رَحِم مـادر، و در انعقـاد نطفه و فونداسیون و پـایه گـذاری اولاـد و در رشـد و نموّ جنین و کیفیت پرورش درونی آن، از جمله مسـائلی است که به وضوح به اثبات رسیده است، و هیچ گونه تردید در صحت آن راه ندارد!!.

بدینجهت از وظائف مهم والدین پیش از تولد اولاد، رعایت نکاتی است که به بعض از آنها اشاره می شود؛

۱- خوردن غذاهای حلال و نوشیدنی‌های پاک،

۲- خوردن میوه‌های زیبا،

۳- ترک مشاجره و پرخاش به همدیگر و رعایت آرامش مادر:

۴- شاد و خرّم زیستن،

۵- دعا و مناجات که در آرامش روحی و جسمی بچه اثر فوق العاده دارد،

۶- عـدم اعتیاد به مواد مضـرّه (سـیگار، مشـروب، تریاک و هروئین و حشـیش و مواد مخـدّر دیگر) و مواردی که در فصل‌های آتی ملاحظه خواهید نمود

۱- دعای بچه دار شدن و طلب فرزند

۱- دعـای بچه دار شـدن و طلب فرزنـد دعا و نقش آن در تعیین سـرنوشت و تنظیم زندگی انسان: حرف اول را می زند!، زیرا دعا و اثرات آن: فوق عوامل طبیعی است و با دعا می توان خیلی از مسائل زنـدگی را در «لوح محو و اثبات خداوند» تغییر داد: در حقیقت دعا سلاحی است که کاربردش متافیزیکی «ماوراء الطبیعهٔ» و ماورای تسلیحات فیزیکی و «ظاهری» است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۱

برای دعا کردن در هر حال و هر زمان و مکان: تشویق ها و ترغیب ها و وعـده های اجابت زیادی در قرآن مجیـد و روایات بزرگان دین: وارد شده است. «۱»

منظور کلّی این است که انسـان: بـا خـدا رابطه قوی داشـته و در همه حال: به او متکی باشـد و از سوی او گره مشـکلات خود را باز کنـد، و رفع نیازهای خود را درخواست نمایـد و از این طریق کارهایش را فیصـله داده و با دست قدرت خدا همه مشـکلات لاینحل را: حل نمایـد بخصوص در باره نازاها و کسانی که اولاد ذکور می‌خواهنـد بشـرط اینکه این خواسـته‌ها قبل از چهار ماهگی جنین و شکل بستن او باشد که روایتش را در فصل بعدی بخوانید.

۱- علی ابن أبی حمزهٔ: از أبی بصـیر گفت: أبو عبد الله علیه السـلام فرمود: وقتی که بچه دار شدن برای هر یک از شما به تأخیر افتاد پس بگوید ":اَللّهُمَّ لا تَذَرْنی فَرْداً و أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثینَ وَحیداً وَحْشاً فَیَقْصِرُ شُکْری عَنْ تَفَکُّری «۲» بَلْ هَبْ لی عاقِبَۀَ صِدْقٍ ذُکُوراً وَ اناثاً انِسْ بِهِمْ مِنْ اْلوَحْشَـۀِ وَ اسْکِنْ الَیْهِمْ مِنَ اْلوَحْـدَۀِ وَ اشْکُرکَ عِنْـدَ تَمامِ النِّعْمَـۀِ، یا وَهّابُ یا عَظیمُ یا مُعَظَّمُ «۳» ثُمَّ اعطِنی فی کُلِ عافِیَۀٍ شُکراً حَتَّی تُبَلِّغُنی مِنها «۴» رِضْوانِکَ فی صِدقِ اْلحَدیثِ وَ اداءِ الامانَۀِ وَ وَفاءَ بِالعَهدِ. «"۵»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۲

۲- حارث نصـری گفت: به ابی عبـد الله علیه السـلام گفتم: من از اهل بیتی هسـتم که منقرض شده‌انـد و بچه دار نشده‌ام! فرمود: در حال سـجده بگو: (رَبِّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَوَلِیّاً یَرِثُنی رَبِّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ ذُرّیَۀً طَیِّبَۀً انَّکَ سَـمیعُ الدُّعاءِ، رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَانتَ

خَیْرُ اْلوارِثینَ) قالَ: فَفَعَلْتُ فَوُلِدَ لی عَلِیّ وَ اْلحُسَیْنُ این دستور را اجرا کردم علی و حسن برایم متولد شدند. «۱»

۳- محمد بن مسلم: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: هرکس می خواهد باردار شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجود آن را طول دهد سپس بگوید ":اَللّهُمَّ انّی اسْالُکَ بِما سَالَکَ بِهِ زَکَرِیَّا یا رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً وَ انْتَ خَیْرُ اْلوارِثینَ اَللّهُمَّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً انَّکَ سَمیعُ اْلدُّعاءِ، اَللّهُمَّ بِاسْمِکَ اسْتَحلِلْتُها وَ فی امانَتِکَ اخَذتُها فَانْ قَضَیْتَ فی رَحِمِها وَلَداً فَاجْعَلْهُ غُلاماً مُبارَکاً (زَکِیّاً) وَ لا تَجعَل لَلْشَّیْطانِ فیهِ شِرکاً وَ لا نَصیباً. «۲»

۴- ابرش کلبی به أبی جعفر علیه السلام بچه دار نشدنش را شکایت کرد، و گفت: برای من چیزی بیاموز فرمود: اسْتَغْفِرُ اللّهَ فی کلّ یوم (أ) و فی کلّ لیلة مائة مرّة هر روز صد مرتبه استغفار کنید و شب نیز صد مرتبه چون خدا فرموده ":اسْتَغْفِروا رَبّکُم انَّهُ کانَ غَفّاراً الی قَولِهِ: وَیُمْدِدْکُمْ بِامْوالٍ وَبَنینَ «۳"»

۵- زرارة: از أبی جعفر علیه السلام أنّه وفد إلی هشام ابن عبد الملک فأبطأ علیه الإذن حتی اغتم وکان له حاجب کثیر الدنیا و لا یولد له فدنا منه أبو جعفر علیه السلام فقال له: هل لک أن توصلنی إلی هشام و اعَلّمَکَ دعاءً (دواء) یولد لک؟ قال: نعم فأوصله إلی هشام و قضی له جمیع حوائجه قال: فلمّا فرغ قال له الحاجب: جعلت فداک الدعاء الذی قلت لی؟ قال له: نعم قل فی کل یوم إذا أصبحت و أمسیت ":سُبحانَ اْللَّهِ سبعین مرة، و تستغفر عشر مرات، و تسبّح تسع مرات و تختم العاشرة بالاستغفار (ثمّ) تقول قول الله عزّو جلّ: حضرت به سوی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۳

هشام بن عبدالملک به شام رفت (ولی او به حضرت اجازه ملاقات نداد) تا اینکه غمگین شد؛

(هشام) وزیر تشریفات ثروتمندی داشت که بچه دار نمی‌شد حضرت به او نزدیک شد و فرمود: آیا می خواهی مرا به هشام برسانی و در مقابل من نیز (دوایا) دعائی به تو تعلیم می کنم که بچه دار شوی؟! گفت: بلی، پس حضرت را به هشام رسانید و نیاز هایش را بر طرف نمود، وقتی که فارغ شد حاجب گفت: فدایت شوم دعائی که (وعده) نمودی؟! فرمود: بلی هر روز صبح و شام هفتاد مرتبه بگو سبحان اللّه و ده مرتبه اسغفار می کنی و نه مرتبه تسبیح می گوئی دهمی را با استغفار ختم می کنی سپس این آیه را می خوانی اسْتَغْفِرُوا رَبّکُمْ انَّهُ کان غَفّاراً* یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مَدْراراً* وَ یُمْدِدْکُمْ بِامْوالٍ وَ بَنینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ انْهاراً «۱»

فقالها الحاجب فرُزق ذرّیّة کثیرة و کان بعد ذلک یصل أبا جعفر و أبا عبد الله علیه السلام فقال سلیمان: فقلتها وقد تزوّجت ابنة عم لی فأبطأ علیّ الولد منها و علّمتها أهلی؟ فرزقت ولدا و زعمت المرأة أنّها متی تشاء أن تحمل حملت إذا قالتها و علّمتها غیر واحد من الهاشمیین ممّن لم یکن یولد لهم، فولد لهم ولد کثیر و الحمد لله. پس حاجب آن را خواند، و دارای ذریه زیادی شد، بعد از آن به اباجعفر و ابی عبداللّه علیهما السلام می رسید (و خدمت می کرد)؛

سلیمان (بن جعفر راوی حدیث) گفت: با دختر عمویم ازدواج کردم و بچه دار شدنش به تأخیر افتاد آن (دستور) را به عیالم یاد دادم، بچه دار شد و خیال می کرد هر وقت بچه بخواهد آن دعا را می خواند و بچه دار می شود، (عیالم) به تعدادی از هاشمیین که بچه دار نمی شدند، یاد داد و دارای اولاد زیاد شدند و سپاس خدا را. «۲»

۶- سعید بن یسار گفت: مردی به ابی عبد الله علیه السلام گفت: لا یولد لی، فقال: استغفر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۴

ربک فی السحر مائة مرة فإن نسیته فاقضه بچه دار نمی‌شوم! فرمود: وقت سحر صد مرتبه استغفار کن، اگر فراموش کردی قضا نما. «۱»

۷- أبی عبد الله علیه السلام أنّه شکا إلیه رجل أنّه لا یولد له، فقال له أبو عبد الله علیه السلام: إذا جامعت فقل ":مردی بچه دار نشدنش را به آن حضرت شکایت کرد، فرمود: هرگاه خواستی (با همسرت) همبستر شوی بگو «اَللّهُمَ انَّکَ انْ رَزَقْتَنی ذَکَراً سَمَّیْتُهُ

مُحَمَّداً» قال: ففعل ذلک فرزق این کار را کرد و بچه دار شد. «۲»

۸- أبی عبیدهٔ گفت: أتت علیّ ستون سنهٔ لا یولد لی فحججت فدخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فشکوت إلیه ذلک فقال لی أو لم یولد لک؟ قلت: لا، قال: إذا قدمت العراق فتزوّج امرأهٔ و لا علیک أن تکون سوءآء قال: قلت: و ما السوءآء؟ قال: امرأهٔ فیها قبح فإنّهن أکثر أولاداً و ادع بهذا الدعاء فإنی أرجو أن یرزقک الله ذکوراً و إناثاً و الدعاء شصت سال برایم گذشت، بچه دار نشدم پس به خدمت ابی عبداللّه علیه السلام داخل شدم و به او شکایت کردم فرمود: بچه دار نمی‌شوی؟ گفتم: نه، فرمود: وقتی که به عراق رفتی با زنی ازدواج می کنی مواظب باش آن زن سوآء شود گفتم: سوآء چیست؟! «۳» فرمود:

زنی که در او قبح (و زشتی) باشد! چون آنها پر اولاد و زایش زیاد هستند و این دعارا بخوان که امید دارم خداوند اولاد ذکور و اناث برایت روزی نماید:

«اللّٰهُمَّ لا تَذَرنی فَرْداً وَحیداً وَحْشاً فَیَقْصُرُ شُکری عَنْ تَفَکُّری، بَلْ هَبْ لی انْساً وَ عاقِبَهِٔ صِدْقٍ ذُکُوراً وَ اناثاً اسْکُنُ الَیهِمْ مِنَ الْوَحشَهِٔ، وَ آنِسْ بِهِمْ مِنَ الْوَحدَهِٔ، وَ اشْکُرَکَ عَلی تَمامِ النّعْمَهِٔ یا وَهّابُ یا عَظیمُ یا مُعْطی اعْطِنی فی کُلّ عاقِبَهٍٔ (عافِیَهٍٔ) خَیْراً حَتّی تُبَلّغُنی مُنتَهی رِضاکَ عّنی فی صِدقِ الْحَدیثِ و اداءِ الْامانَهِٔ وَ وَفاءَ العَهدِ». «۴»

۹- هشام بن إبراهیم نقل می کند مریضی خدمت أبی الحسن علیه السلام داخل شد و بچه دار نشدنش را، شکایت نمود، (حضرت) امر نمود أن یرفع صوته بالأذان فی منزله،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۵

قال: ففعلت فأذهب الله عنّی سُقمی و کثر ولدی، قال محمد بن راشد: و کنت دائم العلّهٔ ما أنفکّ منها فی نفسی و جماعهٔ خدمی و عیالی حتّی أنّی کنت أبقی وحدی و مالی أحد یخدمنی، فلما سمعت ذلک من هشام عملت به فأذهب الله عنّی و عن عیالی العلل و الحمد للّه در منزلش صدای اذان بلند نماید، این کار را کردم خداوند مریضی مرا از بین برد و اولادم زیاد شد؛

محمد بن راشد گوید: من همیشه مریض بودم و بیماری از من و عیالات و خدمه‌ام جدا نمی‌شد (به طوری که) خدمت کارها و عیالم به نزدیک من نمی‌آمدند و من تنها می ماندم و کسی مرا خدمت نمی‌کرد، زمانی که (این روایت را) از هشام شنیدم و به آن عمل کردم خداوند از من و عیالم علت‌ها را برد و سپاس خدا را. «۱»

۱۰- أبی جمیلهٔ گفت: مردی از اهل خراسان در ربذه به أبی عبد الله علیه السلام گفت:

جعلت فداک لم أرزق ولداً، فقال له: إذاً رجعت إلی بلادک و أردت أن تأتی أهلک فاقرء إذا أردت ذلک فدایت شوم من بچه دار نمی‌شوم! فرمود: زمانی که به شهرهایت برگشتی و خواستی با عیالت هم بستر شوی این آیه را بخوان "و ذا النّون إذ ذهب مغاضباً فظنّ أن لن نقدر علیه فنادی فی الظّلمات أن لا إله إلّا أنت سبحانک إنّی کنت من الّظالمین «۲ "»إلی ثلاث آیات فإنک سترزق ولداً إن شاء الله تا سه آیه که انشاء اللّه بچه دار می شوی. «۳»

۱۱- محمد بن عمر (و) گوید: من اصلًا بچه دار نمی‌شدم و خرجت إلی مکهٔ و مالی ولدٌ، فلقینی إنسان فبشّرنی بغلام، فمضیت و دخلت علی أبی الحسن علیه السلام بالمدینهٔ فلما صرت بین یدیه قال لی: کیف أنت و کیف ولدک؟ فقلت: جعلت فداک خرجت و مالی وَلَدٌ فلقینی جارٌ لی فقال لی: قد وُلِدَ لک غلام، فتبسّم ثمّ قال: سمّیته؟ قلت: لا قال: سمّه علیّاً فإنّ أبی کان إذا أبطأت علیه جاریهٔ من جواریه قال لها: یا فلانهٔ انوی علیّاً فلا تلبث أن تحمل فتلد غلاماً به سوی مکه بیرون رفتم و فرزندی نداشتم، کسی برای من مژده

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۶

تولد پسری را داد، پس رفتم و در مدینه به محضر ابی الحسن علیه السلام داخل شدم، در جلویش که نشستم به من فرمود: خودت و بچه ات چطورید؟! گفتم: فدایت شوم (وقتی که) بیرون آمدم بچه نداشتم ولی همسایه‌ای مرا ملاقات نمود و گفت پسری برایت متولد شده است!، پس حضرت لبخندی زد سپس فرمود: نام گذاشتی؟ گفتم نه، فرمود: نامش را علی بگذار، پدرم هروقت یکی از

کنیزانش دیر حامله می شد، به او می فرمود: نیت کن (اگر بچه آوردی) علی می نامم پس درنگ نمی‌کرد مگر اینکه پسری به دنیا می آورد!. «۱»

۱۲ حریز: از محمد بن مسلم: از أبی جعفر علیه السلام فرمود: إذا أردت الولد فقل عند الجماع وقتی دلت فرزند خواست موقع همبستری این دعا را بخوان "اَللَّهُمَّ ارْزَقنی وَلَداً وَ اجعَلهُ تَقِیّاً لَیْسَ فی خَلْقِهِ زِیادَةٌ وَ لا نُقْصانٍ، وَ اجْعَلْ عاقِبَتِهِ الی خَیْرٍ «"۲

۲- جریان انعقاد بچه در شکم مادر

۲- جریان انعقاد بچه در شکم مادر ۱- محمد بن إسماعیل یا غیر او گفت: به ابی جعفر علیه السلام گفتم: جعلت فداک الرجل یدعو للحبلی أن یجعل الله ما فی بطنها ذکراً سویّاً؟ قال: یدعوا ما بینه و بین أربعة أشهر فإنّه أربعین لیلة نطفة و أربعین لیلة علقة و أربعین لیلة مضغة فذلک تمام أربعة أشهر ثم یبعث الله ملکین خلاقین فیقولان: یا رب ما نخلق ذکراً أم أنثی؟ شقیّاً أو سعیداً؟ فیقال ذلک، فیقولان: یا ربّ ما رزقه و ما أجله و ما مدّته؟ فیقال ذلک، و میثاقه بین عینیه ینظر إلیه و لا یزال منتصباً فی بطن أمّه حتّی إذا دنا خروجه بعث الله عزّ و جلّ إلیه ملکاً فزجره زجرة فیخرج و ینسی المیثاق. فدایت شوم، مرد به زن حامله دعا می کند که خداوند آنچه که در شکم او هست پسر سالم نماید (آیا این خواسته امکان دارد)؟! فرمود این کار را پیش از چهار ماهگی انجام دهد چون (جنین در شکم مادر) چهل روز

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۷

نطفه و چهل روز علقه و چهل روز مضغه است، این چهار ماه سپس خداوند دو فرشته خلّاق (یعنی نقش آفرین برای تعیین نقش می فرستد و می گویند: خدایا این را چه بیافرینیم پسر یا دخترشقی یا سعید؟! به آنها پاسخ داده می شود، (که چکار کنند) پس می پرسند پروردگاراروزی اش و عمر و مدت عمرش؟ به آنها گفته می شود، و پیمان (عالم ذرّش) جلو (یا میان دو) چشمش است به آن نگاه می کند و در شکم مادر درحال استقامت است تا بیرون آمدنش که نزدیک شد خدای عزّوجلّ فرشته‌ای رامی فرستد (و مأمور می کند) او را فشار می دهد و بیرون می آید و پیمانش را فراموش می کند. «۱

۳- شباهت و علّت شباهت فرزند

۳- شباهت و علّت شباهت فرزند علت شباهت فرزند به ارحام یا به دیگران از مسائلی است که از نظر علمی (تا آنجا که من اطلاع دارم) حل نشده و از مشکلات و غوامض علمی است.

آیا این صورت‌ها در «ژن» های انتقالی به تصویر کشیده شده و با منتقل شدن به

«رحم» مادر: رشد و نمو می‌کند، یا در اثرفعل و انفعالات فیزیکی «نطفه» در روزهای «ویار» مادر و متأثر شدن آن: از روبرو آمدن با کسی و یا لقمه خوردن از فردی: به خود شکل می‌گیرد و یا عوامل نا شناخته متافیزکی دیگر که اطلاعی از آن نداریم: پرسش‌های بی پاسخی است که تا بحال در نقطه ابهام باقی مانده است.

بلی در روایات وارده از منابع وحی و الهام مطالبی گفته شده و در کتاب‌های حدیثی مشروحاً بیان گردیده است: ولی از آنجا که فهمیدن آن احادیث و به دست آوردن حقیقت مطلب: خود مشکل دیگر و از متشابهات است که در «رحم مادر» راههای گوناگون وجود دارد و هریکی مربوط به یکی از فامیل‌های نزدیک است و نطفه در هر کدام از آن راهها قرار گیرد: به آن طرف شباهت خواهد داشت وو ... مطالبی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۱۹۸

است که به دست آوردن آن: به علت تخصصی بودن آن: به عهده متخصصین فنّ است (که حد اقل من مؤلّف: از فهم آن عاجزم و

دستم کوتاه).

برای خالی نبودن عریضه به احادیث کوتاه ذیل توجه فرمایید.

۱- سکونی: از أبی عبد الله علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من نعمهٔ الله علی الرجل أن یشبهه ولده. از نعمت خداست که بچه به پدرش (رود و) شبیه او شود. «۱»

۲- سدیر از أبی جعفر علیه السلام فرمود: من سعادهٔ الرجل أن یکون له الولد یعرف فیه شبهه خلقه و خلقه و شمائله. از سعادت مرد است دارای فرزندی باشد شباهت و اخلاق و خوی و شمایلش در او شناخته شده (و جلوه گر) شود. «۲»

۳- أسماعیل بن عمر: از شعیب العقرقوفی: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إنّ للرحم أربعهٔ سبل فی أیّ سبیل سلک فیه الماء کان منه الولد واحد و اثنان و ثلاثهٔ و أربعهٔ و لا یکون إلی سبیل أکثر من واحد. همانا برای رحم چهار راه است نطفه در هر راهی قرار گیرد بچه به آن تعداد به وجود آید یک: دو: سه: چهار و به سوی راهی بیش از یکی واقع نمی شود.

۴- محمد بن حمران: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إنّ الله عزّ و جلّ خلق للرحم أربعهٔ أوعیهٔ، فما کان فی الأوّل فللأب و ما کان فی الثانی فللأمّ و ما کان فی الثالث فللعمومهٔ، و ما کان فی الرابع فللخؤولهٔ. خداوند برای رحم چهار ظرف آفریده است پس اگر نطفه در ظرف اول قرار گرفت، به پدر و در دومی به مادر و در سومی به عموها و در چهارمی به دائی ها شباهت پیدا می کند. «۳»

۵- یونس ابن یعقوب: از مردی گفت: شنیدم از أبی الحسن علیه السلام می فرمود: سعد امرء لم یمت حتی یری خلفاً من نفسه. به سعادت رسید مردی که نمیرد تا خلف صالح (از نظر شباهت به خود و تناسب اندام و بالأخرهٔ وارثی) از خود را ببیند. «۴»

۴- اثر نیّت نام محمد و علی، در پسر بودن بچه!

۴- اثر نیّت نام محمد و علی، در پسر بودن بچه! ۱- حسین بن أحمد منقری، از بعض أصحاب ما، از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إذا کان بامرأهٔ أحدکم حبل فأتی علیها أربعهٔ أشهر «۱» فلیستقبل بها القبلهٔ و لیقرء "آیهٔ الکرسی "و لیضرب علی جنبها ولیقل ":اللّهم إنّی قَدْ سَمّیْتُهُ مُحَمَّداً "فإنّه یجعله غلاماً فإن وفا بالإسم بارک الله له فیه و إن رجع عن الاسم کان لله فیه الخیار إن شاء أخذه و إن شاء ترکه. زمانی که خانم یکی از شماها حامله شد و چهار ماهش رسید او را رو به قبله نماید و آیهٔالکرسی بخواند و به پهلویش بزند و بگوید: خدایا من او را محمد نامیدم!، خدا او را پسر می کند (اگر بعد از تولد) به عهدش وفا کرد (و اسمش را محمد گذاشت) خداوند برایش در وجود او برکت دهد (و مبارک گرداند) و اگر از نام محمد برگشت خداوند مخیّر است آن بچه را نگهدارد یا (به خاطر خلاف وعده پدرش) او را از او بگیرد. «۲»

۲- حسین (حسن) بن سعید گفت: من و ابن غیلان مدائنی به محضر أبی الحسن رضا علیه السلام داخل شدیم ابن غیلان به او گفت: أصلحک الله بلغنی أنّه من کان له حمل فنوی أن یسمّیه محمداً وُلِدَ له غلام؟ فقال: من کان له حمل فنوی أن یسمّیه علیّاً وُلد له غلام، ثم قال: علی محمد و محمد علی شیئاً واحدا «۳» قال: أصلحک الله إنّی خلّفت امرأتی و بها حبل فادع الله أن یجعله غلاماً فأطرق إلی الأرض طویلًا ثم رفع رأسه فقال له: سمّه علیا فإنه أطول لعمره، فدخلنا مکهٔ فوافانا کتاب من المدائن أنه قد ولد له غلام. خدا تورا اصلاح نماید (روایتی) به من رسیده است برای هرکس حملی باشد و نیت کند او را محمد بنامد (آن حمل) پسر به دنیا آید؟ فرمود: اگر علی بنامد: پسر باشد سپس فرمود: علی و محمد و محمد و علی یکی است، گفت: اصلحک اللّه من پشت سرم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۰

عیالم را حامله ترک کرده و به (سفر آمدم) دعا کن خداوند آن (حمل) را پسر دهد، (حضرت مدت) طولانی سرش را پایین انداخت و سپس سرش را بلند نمود و فرمود او را علی بنام این کار سبب طول عمر او می شود (راوی گوید:) به مکه وارد شدیم نامه از مداین آمد که فرزندش پسر به دنیا آمد!. «۱»

۳- إسحاق بن عمار: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: ما من رجل یحمل له حمل «۲» فینوی أن یسمیه محمدا إلا کان ذکر إن شاء الله و قال: ههنا ثلاثهٔ کلّهم محمد محمد محمد، و قال أبو عبد الله علیه السلام فی حدیث آخر: یأخذ بیدها و یستقبل بها القبلهٔ عند الأربعهٔ الأشهر و یقول: «اللّهم إنّی سمّیته محمداً» وُلد له غلام و إن حوّل اسمه أخذ منه. نیست مردی که (زن) حامله داشته باشد و نیت کند که او را محمد بنامد مگر اینکه پسر خواهد شد انشاءاللّه و فرمود: در اینجا سه نفر هست همه شان محمد است و در حدیث دیگر آمده است که فرمود: زن را در چهار ماهگی بارداری اش رو به قبله نماید و بگوید:

خدایا آن جنین را محمد نامیدم، (در این صورت) پسر به دنیا می آید اگر نام را عوض کند از او گرفته می شود!. «۳»

۴- سهل بن زیاد: از بعض أصحابش سند را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رساند فرمود::

من کان له حمل فنوی أن یسمّیه محمّداً أو علیّاً وُلد له غلام. هرکس زن باردار داشته باشد و نیت کند او را محمد یا علی بنامد (آن حمل) پسر متولد می شود!. «۴»

۵- نام گذاری پیش از تولد

۵- نام گذاری پیش از تولد ۱- حسن بن راشد: از أبی بصیر: از أبی عبد الله: از پدرش از جدش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: سَمّوا أولادکم قبل أن یولدوا، فإن لم تدروا أذکر أم أنثی فسمّوهم بالأسماء التی تکون للذکر و الأنثی، فإنّ أسقاطکم إذا لقوکم فی «۵» القیامهٔ و لم تسمّوهم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۱

یقول السقط لأبیه: ألّا سمّیتنی و قد سمی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم محسناً قبل أن یولد؟! اولادتان را پیش از تولد اسم گذاری کنید اگر نمی‌دانید پسر است یا دختر (اسم مشترک بین زن و مرد) بنامید، همانا سقط شدگانتان که نام گذاری نشده‌اند در روز قیامت شما را ملاقات می کنند و پدر را زیر سؤال می برند که چرا به من اسم نگذاشتی درحالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محسن را پیش از تولد نامیده بود!. «۱»

۲- أبی البختری از أبی عبد الله علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سمّوا أسقاطکم، فإن الناس إذا دُعوا یوم القیامهٔ بأسمائهم تعلّق الأسقاط بآبائهم فیقولون: لم لم تسمونا؟!، فقالوا: یا رسول الله، هذا من عرفناه أنّه ذکر سمّیناه باسم الذکور، و من عرفنا أنّها أنثی سمیناها باسم الأناث، أرأیت من لم یستبن خلقه کیف نسمیه؟ قال: بالأسماء المشترکهٔ، مثل زائدهٔ و طلحهٔ و عنبسهٔ و حمزهٔ. سقط شده گانتان را نام گذاری کنید وقتی که مردم در روز قیامت با نام دعوت شدند سقطی‌ها گریبان پدرانشان را گرفته و می گویند: چرا به ما نام نگذاشتید؟! گفتند: ای رسول خدا این در آن صورتی است که دختر و پسر (نر و ماده) شناخته شود در غیر این صورت چه کنیم؟! فرمود:

با نامها مشترک اسم گذارید مانند زائدهٔ و طلحهٔ و عنبسهٔ و حمزه. «۲»

۶- خانم‌های باردار گلابی و خرما بخورند!

۶- خانم‌های باردار گلابی و خرما بخورند! اثرات غذای مادر، در ساختمان وجودی اولاد، هم از نظر علمی و هم از نظر تجربی، به اثبات رسیده است، لذا در روایات برای مادران سفارش اکید شده است که از غذاها و میوه‌های مخصوص استفاده نمایند تا اولادشان زیبا و خوشگل و تام الخلقهٔ به وجود آیند و این کار یکی از وظائف مادر و پدر است که به این دستور عمل نمایند و اجرا کنند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۲

۱- شرحبیل (شرجیل) بن مسلم در باره زن حامله گفت: تأکل السفرجل فإنّ الولد یکون أطیب ریحاً و أصفی لوناً. گلابی بخورد که بچه‌اش خوشبو و صاف رنگ می شود. «۱»
۲- محمد بن مسـلم گفت: أبو عبد الله علیه السـلام نظر إلی غلام جمیل و قال: ینبغی أن یکون أبو هذا الغلام أکل السـفرجل به پسـر زیبائی نگریست و فرمود: (به نظر) سزاوار می آید که پدر این پسر (در حین انعقاد نطفه او) گلابی خورده است «۲»

۷- خوراندن سقّز (کُندر) به بارداران

۷- خورانـدن سـقّز (کُندر) به بارداران ۱- أبی زیـاد: از حسن بن علی علیهما السـلام فرمود: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: أطعموا حبالاـکم اللّبـان فـإنّ الصبی إذا غـذی فی بطن أمّه باللّبان اشـتدّ قلبه و زیـد فی عقله، فإن یک ذکراً کان شـجاعاً و إن وُلـدت أنثی عظمت عجیزتها فتحظی بـذلک عنـد زوجها به خانم‌های باردارتان لبان بخورانیـد، بچه که در شـکم مادر از لبان تغـذیه شود، قلبش قوی و عقلش زیاد و اگر پسر بود شجاع می شود و اگر دختر باشد باسن درشت و درپیش شوهر خوشایند می شود!. «۳»
۲- محمد بن سنان: ازامام رضا علیه السلام فرمود: أطعموا حبالاکم ذکر اللبان فإن یک فی بطنها غلام خرج ذکی القلب عالما شجاعاً و إن تک جاریهٔ حسن خلقها و عظمت عجیزتها و حظیت عند زوجها به باردارهایتان کندر بخورانید اگر در بطن مادر پسـر شد پاک دل و عالم و شجاع می شود و اگر دختر بود زیبا و درشت باسن و نزد شوهرش دوست
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۳
داشتنی‌تر می شود. «۱»

۸- مدت حمل و بعد از آن

۸- مدت حمل و بعد از آن در باره مدت بارداری مادر، اختلافها و بحثها و صحبتهائی وجود دارد که چند ماه و چه مدت است (قبلًا در تفسیر آیات گذشت و در فصل بعد می‌آید) برای مزید اطلاع به دو حدیث ذیل نیز توجه نمائید.
۱- عبد الرحمن بن سـیابهٔ از کسـی که به او حدیث نموده از أبی جعفر علیه السلام سألته عن غایهٔ الحمل بالولد فی بطن امّه کم هو؟ فان الناس یقولون ربما بقی فی بطنها سـنتین فقال کذبوا اقصـی مدهٔ الحمل تسـعهٔ اشهر لا یزید لحظهٔ ولو زادت ساعهٔ لقتل امّه قبل أن یخرج از نهایت مانـدن بچه در شـکم مادر سؤال کردم که چه مـدت است مردم می گویند: ای بسا دوسال در شـکم مادر می ماند؟ فرمود: دروغ می گویند، دورترین مدت حمل ۹ ماه است لحظه‌ای زیاد نمی‌شود! اگر زیاد شود مادرش پیش از بیرون آمدن (و تولد بچه) می میرد. «۲»
۲- وهب از أبی عبـد الله علیه السـلام گفت: أمیر المؤمنین علیه السـلام فرمود: یعیش الولد لسـتهٔ أشـهر أولسـبعهٔ أو لتسعهٔ و لا یعیش لثمانیهٔ اشهر. بچه (اگر) در ششماهگی یا هفت و نُه ماهگی (متولد شود) زنده می ماند و (اگر) در هشت ماهگی (به دنیا بیاید) زنده نمی‌ماند. «۳

باب ۳ وظایف والدین بعد از تولد اولاد!

۱- دوران شیر دهی مادران و دستورات آن

۱- دوران شـیر دهی مادران و دسـتورات آن وَ الْوالِداتُ یُرْضِعْنَ أَوْلادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کامِلَیْنِ لِمَنْ أَرادَ أَن یُتِمَّ الرَّضاعَـهَٔ وَ عَلی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ کِسوَتهُنَّ بِالمَعْرُوفِ لا تُکلَّف نَفْسٌ إِلَّا وُسعَهَا لا تُضارَّ وَالِدَهُٔ بِوَلَدِها وَ لا مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلی الْوارِثِ مِثْلُ ذَلِک فَإِنْ أَرادَا

فِصالًا عَن تَرَاضٍ مِّنهُمَا وَ تَشاوُرٍ فَلا جُنَاحَ عَلَیهِما وَ إِنْ أَرَدتُّمْ أن تَسترْضِعُوا أَوْلَدَکمْ فَلا جُناحَ عَلَیْکمْ إِذا سلَّمْتُم ما ءاتَیْتُم بِالمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ. «۱» ترجمه: مادران: فرزندان خود را دو سال تمام: شیر می‌دهند.

(این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.

و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]: لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد: حتی اگر طلاق گرفته باشد)

هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد: و نه پدر.

و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد [هزینه مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید].

و اگر آن دو: با رضایت یکدیگر و مشورت: بخواهند کودک را (زودتر) از شیر باز گیرند: گناهی بر آنها نیست.

و اگر (با عدم توانایی: یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید: گناهی بر شما نیست: به شرط اینکه حق گذشته مادر را به طور شایسته

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۶

بپردازید.

و از (مخالفت فرمان) خدا به پرهیزید و بدانید خدا: به آنچه انجام می‌دهید:

بیناست!

آیات فوق به سراغ یک مسأله مهم دوران نوزادی یعنی مسأله رضاع (شیر دادن) و با تعبیراتی بسیار کوتاه و فشرده و در عین حال پر محتوا و آموزنده جزئیات این مسأله را بازگو می‌کند.

۱- نخست می‌گوید: مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند (و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین).

والدات جمع والدهٔ: در لغت عرب به معنی مادر است: ولی امّ معنی وسیع‌تری دارد که گاه به مادر یا مادر مادر: و گاه به ریشه و اساس هر چیزی اطلاق می‌شود در این بخش از آیه: حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده: و او است که می‌تواند در این مدت از فرزند خود نگاهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است: هر چند ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است: اما از آنجا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد این حق به مادر داده شده: علاوه بر این عواطف مادر نیز باید رعایت شود: زیرا او نمی‌تواند آغوش خود را در چنین لحظات حساسی از کودکش خالی ببیند و در برابر وضع نوزادش بی تفاوت باشد: بنابر این قرار دادن حق حضانت و نگاهداری و شیر دادن برای مادر یک نوع حق دو جانبه است که هم برای رعایت حال فرزند است و هم مادر و تعبیر اولادهن (فرزندانشان) اشاره لطیفی به این مطلب است.

گر چه ظاهر این جمله مطلق است: و زنان مطلّقه و غیر مطلّقه را شامل می‌شود ولی جمله‌های بعد نشان می‌دهد که این آیه به زنان مطلّقه نظر دارد هر چند مادران دیگر نیز از چنین حقی برخوردارند: اما در صورت نبودن جدائی و طلاق، عملا اثر ندارد ۲- سپس می‌افزاید این برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند (لمن أراد أن یتمّ الرّضاعهٔ).

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۷

یعنی مدت شیر دادن طفل لازم نیست: همواره دو سال باشد: دو سال برای کسی است که می‌خواهد شیر دادن را کامل کند: ولی مادران حق دارند با توجه به وضع نوزاد و رعایت سلامت او این مدت را کمتر کنند.

در روایاتی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده دوران کامل شیرخوارگی دو سال و کمتر از آن: بیست و یک ماه معرفی

شده است.

بعید نیست این معنی از ضـمیمه کردن آیه فوق با آیه «و حمله و فصاله ثلثون شـهراً» بارداری او و از شـیر گرفتنش: سی ماه است نیز استفاده شود: زیرا می‌دانیم معمولاً دوران بارداری نه ماه است و هر گاه آن را از سی ماه کم کنیم بیست و یک ماه باقی می‌ماند که مدت معمولی شیر دادن خواهد بود: بلکه با توجه به اینکه آنچه در سوره احقاف آمده نیز به صورت الزامی است: مادران حق دارند با در نظر گرفتن:

مصلحت و سلامت نوزاد: مدت شیرخوارگی را از بیست و یک ماه نیز کمتر کنند.

۳- هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهـد لذا در ادامه آیه می‌فرماید و بر آن کسـی که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر) لازم است: خوراک و پوشاک مادران را به طور شایسته بپردازد «و علی المولود له رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف» در اینجا تعبیر به المولود (کسـی که فرزند برای او متولد شده) به جای تعبیر به أب یا والد (پدر) قابل توجه است: گوئی می‌خواهد عواطف پدر را در راه انجام وظیفه مزبور:

بسیج کنـد: یعنی اگر هزینه کودک و مادرش در این موقع بر عهـده پـدر گـذارده شده به خاطر این است که فرزند او و میوه دل او است: نه یـک فرد بیگـانه توصـیف به معروف (به طور شایسـته) نشـان می‌دهـد که پـدران در مورد لبـاس و غـذای مادر: بایـد آنچه شایسته و متعارف و مناسب حال او است را در نظر بگیرند: نه سخت گیری کنند و نه اسراف.

و برای توضیح بیشتر می‌فرماید: هیچ کس موظف نیست بیش از مقدار توانائی خود را انجام دهد (لا تُکَلَّفُ نَفْسٌ الَّا وُسعَها).

بنابر این هر پدری به اندازه توانائی خود وظیفه دارد: بعضی این جمله را به منزله

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۸

علت برای اصل حکم دانسته‌اند: و بعضی به عنوان تفسیر حکم سابق: (و هر دو در نتیجه یکی است).

۴- سپس به بیان حکم مهم دیگری پرداخته: می‌فرماید: نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق دارد به کودک ضرر زند: و نه پدر به خاطر اختلاف با مادر؛

لا تُضارَّ والدةٌ بولدها و لا مولود لَهُ بِوَلَدِهِ).

یعنی: هیـچ یـک از این دو حق ندارنـد سـرنوشت کودک را وجه المصـالحه اختلافـات خویش قرار دهنـد: و بر جسم و روح نوزاد: ضربه وارد کنند.

مردان نبایـد حق حضانت و نگاهداری مادران را با گرفتن کودکان در دوران شیرخوارگی از آنها پایمال کنند: که زیانش به فرزند رسـد و مادران نیز نباید از این حق شانه خالی کرده و به بهانه‌های گوناگون از شیر دادن کودک خودداری کرده یا پدر را از دیدار فرزندش محروم سازند.

این احتمال نیز در تفسیر آیه داده شده است که منظور آن است که نه پدر می‌تواند حق زناشویی زن را به خاطر ترس از باردار شدن و در نتیجه زیان دیدن شیر خوار:

سلب کند: و نه مادر می‌تواند شوهر را از این حق به همین دلیل باز دارد.

ولی تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است.

تعبیر به ولـدها و ولـده نیز برای تشویق پـدران و مـادران به رعـایت حـال کودکان شیر خوار است: به اضافه نشان می‌دهـد که نوزاد متعلق به هر دو می‌باشد: نه مطابق رسوم جاهلیت که فرزند را فقط متعلق به پدر می‌دانستند و برای مادر هیچ سهمی قائل نبودند.

۵- سـپس به حکم دیگری مربوط به بعـد از مرگ پـدر می‌پردازد: می‌فرمایـد: و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهـد (و علی الوارث مثل ذلک).

یعنی: آنها باید نیازهای مادر را در دورانی که به کودک شیر می‌دهد تامین کنند در اینجا بعضی احتمالات دیگر در تفسیر آیه داده شده که ضعیف به نظر می‌رسد.

۶- در ادامه آیه: سخن از مسأله باز داشتن کودک از شیر به میان آمده و اختیار آن را به پدر و مادر واگذاشته: هر چند در جمله‌های سابق زمانی برای شیر دادن کودک

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۰۹

تعیین شده بود: ولی پدر و مادر با توجه به وضع جسمی و روحی او: و توافق با یکدیگر می‌توانند کودک را در هر موقع مناسب از شیر باز دارند: می‌فرماید: اگر آن دو با رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال یا بیست و یک ماه) از شیر باز گیرند گناهی بر آنها نیست (فان ارادا فِصالًا عن تراض منهما و تشاوُرٍ فلا جناح علیهما).

در واقع پدر و مادر باید مصالح فرزند را در نظر بگیرند و با هم فکری و توافق و به تعبیر قرآن تراضی و تشاور: برای باز گرفتن کودک از شیر برنامه‌ای تنظیم کنند و در این کار از کشمکش و مشاجره و پرداختن به مصالح خود و پایمال کردن مصالح کودک بپرهیزند.

۷- گاه می‌شود که مادر از حق خود در مورد شیر دادن و حضانت و نگاهداری فرزند خود داری می‌کند و یا به راستی مانعی برای او پیش می‌آید: در این صورت باید راه چاره‌ای اندیشید و لذا در ادامه آیه می‌فرماید: اگر (با عدم توانائی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید: گناهی بر شما نیست: هر گاه حق گذشته مادر را بطور شایسته بپردازید (وَ انْ ارَدْتُمْ ان تسترضعوا اولادکم فلا جناح علیکم اذا سلّمْتُمْ ما آتیتم بالمعروف).

در تفسیر جمله اذا سلّمتم ما آتیتم بالمعروف: نظرات گوناگونی از سوی مفسران اظهار شده: گروهی تفسیر بالا را پذیرفته‌اند که انتخاب دایه به جای مادر: پس از رضایت طرفین: بی مانع است مشروط بر اینکه این امر سبب از بین رفتن حقوق مادر: نسبت به گذشته نشود: بلکه حق او نسبت به مدتی که شیر می‌دهد طبق عادت پرداخته شود.

در حالی که بعضی آن را ناظر به حق دایه دانسته‌اند و گفته‌اند باید حق او طبق عرف عادت پرداخت شود: بعضی نیز گفته‌اند منظور از این جمله توافق پدر و مادر در مسأله انتخاب دایه است.

و بنابر این تأکیدی می‌شود بر جمله قبل: ولی این تفسیر ضعیف به نظر می‌رسد و صحیح‌تر همان تفسیر اول و دوم می‌باشد و مرحوم طبرسی تفسیر اول را ترجیح

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۰

داده است.

و در پایان آیه به همگان هشدار می‌دهد که تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بینا است (و اتّقوا اللّه و اعلموا انّ الله بما تعملون بصیر).

مبادا کشمکش میان مرد و زن: روح انتقام‌جویی را در آنها زنده کند و سرنوشت یکدیگر و یا کودکان مظلوم را به خطر اندازند: همه باید بدانند خدا دقیقا مراقب اعمال آنها است.

این احکام دقیق و حساب شده و هشدارهای آمیخته به آن به خوبی نشان می‌دهد که اسلام تا چه حد برای حقوق کودکان و همچنین مادران اهمیت قائل شده است و رعایت حد اکثر عدالت را در این زمینه سفارش می‌کند: آری اسلام بر خلاف آنچه در دنیای ستمکاران وجود دارد که حقوق ضعیفان همیشه پایمال می‌شود: حد اکثر اهمیت را به حفظ حقوق آنان داده است. «۱

۲- اهمیّت شیر مادر

۲- اهمیّت شیر مادر اخیراً پزشگان متخصص اطفال و دست اندر کاران طبابت در داخل و خارج کشور:
اذعان دارنـد و متفق القولنـد بر اینکه شـیر مادر بهترین غـذا برای نوزاد و مهمترین ضامن برای بهداشت و سـلامتی بچه است: و هیچ غـذائی نمی‌توانـد جایگزین واقعی آن شود: پس مادرانی که برای سـلامتی نوزادشان دلسوزی می‌کنند و می‌خواهند سالم و با نشاط باشـند، مبادا از دادن شـیر خود بی تفاوت بوده و فرزند دلبند خود را، در آینده با مشـکلات بی شـمار روبرو ساخته و گرفتار نمایند، زیرا بچه‌ای که استخوان بندی بدنش با شیر مادر بسته نشود، از نظر جسمی و روانی ناسالم و در برابر بیماری‌ها مقاوم نخواهد بود؛ و دهها پیامدهای ناگوار دیگر که جای ذکر و شمردن آنها نیست.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۱

۱- طلحـهٔ بن زیـد: از أبی عبـد الله علیه السـلام گفت: امیر مؤمنان علیه السـلام فرمود: ما من لبن یرضع به الصبی أعظم برکهٔ علیه من لبن امّه هیچ شیری برای بچه از شیر مادر با برکت‌تر نیست!. «۱»

۲- امام رضا علیه السـلام از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: لیس للصبیّ خیرٌ من لبن أمّه برای بچه چیزی بهتر از شـیر مادر نیست. «۲

۳- کیفیت شیر دادن

۳- کیفیت شیر دادن ۱- ام إسـحاق دختر سلیمان گوید: نظر الَیَّ أبو عبد الله علیه السلام وأنا أرضع أحد بَنِیَّ محمداً أو إسحاق فقال: یا امّ إسحاق لا ترضعیه من ثديٍ واحدٍ وَ ارْضِعیهِ مِنْ کِلَیْهِما یکون أحدهما طعاماً و الآخر شراباً ابو عبداللّه علیه السلام مرا دید از یک پستان به یکی از پسرانم محمد یا اسحاق شیر می دهم فرمود: ای ام اسحاق از یک پستان به او شیر نده از هر دو شیر بده تا یکی غذا و دیگری نوشابه او باشد!. «۳»

۲- سلیمان بن داود منقری گوید: سئل أبو عبد الله علیه السلام عن الرضاع فقال: لا تُجبَر الحرّهُ علی رضاع الولد وَ تُجبر امّ الولد از ابو عبداللّه علیه السـلام از حکم شـیر دادن پرسـیدند؟! فرمود: زن آزاد را نمی‌توان به شیر دادن مجبور کرد اما زن برده را می شود وادار به شیر دادن نمود!. «۴»

۳- ابن أبی یعفور: از أبی عبد الله علیه السـلام گفت: قضـی أمیر المؤمنین علیه السـلام فی رجل تُوّفی و ترک صبیّاً فاسترضع له فقال: أجر رضـاع الصبی ممـا یرث من أبیه و امّه امیر مؤمنان علیه السـلام درباره بچه‌ای شـیر خوار پـدر مرده، حکم کرد از ارثیه خود بچه، اجرت زن شیر ده به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۲

او پرداخت شود!. «۱»

۴- شیرهای مستحب و مکروه

۴- شـیرهای مسـتحب و مکروه تأثیر پـذیری وجود نوزاد از شـیر مادر، از اهمیت بیشتری برخوردار است، یعنی بچه از هر نوع شـیری تغـذیه شود، پیامدش آینه تمام نمای جسم و اخلاق و روحیات و حرکات مادر شـیر ده خواهد بود! پس اگر مادر پاکدامن، با آبرو، زیبا، خوشـگل، با هوش، شـجاع و سـخی و خون گرم وو ... باشـد بچه نیز همانگونه آراسـته خواهد شد و اگر مادر آلوده، بی آبرو: زشت: بـدگل، کودن: کم هوش، ترسو، بخیل و وحشـی وو ... باشـد بچه نیز با همان صـفات پیراسـته و به بار خواهـد آمد، البته این مطلب شامل مادران مسلمان و آزاد و دایه‌های آزاد و برده نیز می شود که در فصلهای بعد حکمش و روایاتش می آید؛

نقل شده است امام الحرمین (یکی از علمای اهل سنّت) با اینکه خیلی تیز هوش بود ناگهان وسط تدریس یا سخنرانی، گفتارش قطع

می شد و میماند! شاگردان علت این را جویا شدند؟ جواب داد: پدرم می گفت: من مادرت را قدغن کرده بودم تو را به زن دیگری ندهـد که شیرت دهـد! روزی دست مادرت بند بوده یا در خانه نبوده است تو گریه کرده و ناله سر می دهی، زن خدمتکار که زن کم هوش بود تورا به آغوش کشیـده شیرت می دهد با اینکه من پس از اطلاع از ماجرا، تورا به سر آویزان کرده و شکمت را مالش دادم تا آن شیر را بالا آورده و قی کردی اما چون در این فاصـله از شـیر آن خانم کند ذهن به بدن تو جذب شده بود که به نظر من این فراموشی ناگهانی از اثر آن شیر می باشد!!

۵- مدت شیر دهی و اجرت او

۵- مدت شیر دهی و اجرت او والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۳

قبلًا در تفسیر آیـات اول فصـل، در بـاره مـدت شـیر دهی مطالبی از نظر عزیزان گـذشت، در این فصل نیز برای تکمیل و تتمیم آن موضوع روایاتی را می‌آوریم.

۱- سماعهٔ بن مهران از أبی عبد الله علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

الرضاع أحد و عشرون شهراً فانْ نقص فهو جورٌ علی الصبیّ. مدت شیر دهی ۲۱ ماه است اگر کم شود به بچه ستم شده است. «۱»

۲- عبد الوهاب بن الصباح گفت: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: الفرض فی الرضاع احد و عشرون شهراً فما نقص عن احد و عشرین شهراً فقـد نقص المرضع، و ان اراد ان یتمّ الرضاع فحولین کاملین. مدت واجب شـیر دادن بیست و یک ماه است هرچه کمتر شود از حق شیر خورنده ناقص شده و اگر بخواهد شیر دهی کامل شود، دو سال تمام است. «۲»

۳- حلبی گفت: ابو عبـدالله علیه السـلام فرمود: لیس للمرأهٔ أن تأخـذ فی رضاع ولـدها اکثر من حولین کاملین، فان ارادا الفصال قبل ذلک عن تراض منهما فهو حسن، و الفصال الفطام. زن نمی‌تواند برای شیر دادن به بچه‌اش بیش از دو سال مزد بگیرد پس اگر پیش از دوسال بازگیری از شیر را توافق نمایند خوب است (فصال به معنای فطام یعنی بازگیری از شیر را گویند). «۳»

۴- سـعد بن سـعد الأشـعری گوید: از أبی الحسن الرضا علیه السـلام سألته عن الصبی هل یرضع اکثر من سـنتین؟ فقال: عامین فقلت: فان زاد علی سنتین هل علی ابویه من ذلک شیء؟ قال: لا. سؤال نمودم از بچه که بیش از دوسال شیر دهی می شود؟، فرمود: دو سال است: گفتم: اگر بیش از دوسال شد آیا به والدینش چیزی (از اجرت) هست؟

فرمود: نه. «۴»

۵- زرارهٔ گفت: از ابا جعفر علیه السلام پرسیدم رجل مات و ترک امرأهٔ و معها منه ولد فالقته

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۴

علی خـادم لهـا فارضـعته ثم جـاءت تطلب رضـاع الغلاـم من الوصـی فقـال لهـا اجر مثلها و لیس للوصـی ان یخرجه من حجرها حتی یـدرک و یدفع إلیه ماله. مردی مرده وزنش با بچه شـیر خوارش مانده است، زن بچه را به خدمت کارش تحویل داد تا اینکه او شـیر دهد سپس مادر آمده و اجرت شیر خادمه‌اش را از وصی آن مرد می خواهد فرمود:

برای او اجرت المثـل است و وصـی نمی‌توانـد او را از خانه (یا دامن) او (دور کرده و) بیرون نمایـد تا به بلوغ برسـد و مالش را به او تحویل دهد. «۱»

۶- حکم دایه شیر ده

۶- حکم دایه شـیر ده ۱- حسن بن محبوب از جمیـل بن دراج و حمـاد از سـلیمان ابن خالـد گفت: از ابا عبـد الله علیه السـلام سؤال نمودم رجل استـأجر ظئراً فـدفع إلیها ولده فانطلقت الظئر فدفعت ولده إلی ظئر اخری فغابت به حیناً، ثمّ انّ الرجل طلب ولده من الظئر

التی کـان اعطاهـا ابنه ایّاها فاقرّت انّها اسـتأجرته و أقرّت بقبضـها ولـده وانها کانت دفعته إلی ظئر اخری فقال: علیها الدیـة أو تأتی به. مردی دایه‌ای اجاره کرد و بچه‌اش را به او تحویل داد و دایه نیز بچه را به دایه دیگر داد و مـدتی غایب شـد و سپس مرد برگشت و بچه‌اش را از دایه‌ای که به او داده بود، مطـالبه نمود او به تحویل گرفتن بچه اقرار کرد ولی گفت به دایه دیگر دادم فرمود: دایه (اول موظّف است) دیه بچه را دهد یا خود بچه را. «۲»

۲– سـلیمان بن خالـد از أبی عبـد الله علیه السـلام فی رجل اسـتأجر ظئراً فغابت بولده سـنین ثمّ انّها جاءت به فانکرته أمّه و زعم اهلها انّهم لا یعرفونه قال: لیس علیها شـیئ، الظئر مأمونـة یقبلونه در باره مردی که دایه‌ای را اجاره نمود و دایه دو سال غایب شـد و سـپس بچه را آورد، مادر بچه او را انکار کرد و کسان او هم خیال نمودند که او را نمی‌شناسند؟

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۵

فرمود: دایه امین است و از او می پذیرند و چیزی بر دایه نیست «۱»

۳– زراره از یکی از صادقین علیهما السلام فرمود: القابلة مأمونة دایه امین است. «۲

۷– شیر دایه مجوسیه و یهود و نصرانی!

۷– شـیر دایه مجوسـیه و یهود و نصـرانی! ۱– ابن مسـکان از حلبی گفت: سـألته عن رجـل دفع ولـده إلی ظئر یهودیـة أو نصـرانیة أو مجوسـیة ترضـعه فی بیتها أو ترضـعه فی بیته؟ قال: ترضـعه لک الیهودیة أو النصـرانیة فی بیتک و تمنعها من شرب الخمر و ما لا یحل مثل لحم الخنزیر، و لا یـذهبن بولـدک إلی بیوتهن، و الزانیة لا ترضع ولدک فانه لا یحل لک، و المجوسـیة لا ترضع لک ولدک إلا ان تضـطر إلیها از او (امام علیه السـلام) سؤال کردم در باره مردی که بچه‌اش را به زن یهودیه یا نصرانیه یا مجوسیه داده که در خانه خود یا خانه دایه او را شـیر دهـد؟ فرمود: یهودیه یا نصـرانیه در خانه خودت شیر دهـد و از شـراب خوردن و آنچه که حلال نیسـت مانند خوردن گوشت خوک مانع می شوی و بچه ات را به خانه شان نبرند، و زن زناکار به بچه ات شـیر ندهد برای تو حلال نیسـت و مجوسیه هم شیر ندهد مگر اینکه چاره نداشته باشی «۳».

۲– عبـد الله بن هلاـل: گفت: از أبی عبـد الله علیه السـلام پرسـیدم از مظـائرة المجوسـی، فقـال لاـ ولکن أهل الکتاب اجیر کردن زن مجوسیه را (برای شیر دادن) فرمود: نه ولکن اهل کتاب چرا!. «۴»

۳– عبد الله بن هلال گفت: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: إذا أرضعن لکم فامنعوهن من

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۶

شرب الخمر وقتی که به (بچه های) شما شیر می دهند از شراب خوردن منع نمائید. «۱»

۴– عبـد الرحمن بن أبی عبـد الله گفت: از أبـا عبـد الله علیه السـلام پرسـیدم هـل یصـلح للرجـل أن ترضـع له الیهودیـة و النصـرانیة و المشرکة، قال: لا بأس، و قال امنعوهن من شـرب الخمر. آیا برای مرد مصلحت است زن یهودیه و نصرانیه و مشرکه را برای شیردهی اجیر نماید؟! فرمود: باکی نیست! و فرمود: آنها را از شرابخواری منع نمائید!. «۲»

۵– سـعید بن یسار: از أبی عبد الله علیه السـلام فرمود: لا تسترضع (تسترضـعوا) للصبی المجوسیة و استرضع (و تسترضع) له الیهودیة و النصـرانیة و لاـ یشـربن الخمر و یمنعن من ذلـک طلب شـیر نکنیـد از (دایه) مجوسـیه و برایش از یهـودیه و نصـرانیه اسـتفاده کنیـد و (مواظب باشید) شراب نخورند و از این کار ممنوع شوند. «۳

۸– استحباب دادن شیر زیبا رویان و ...

۸– اسـتحباب دادن شـیر زیبا رویان و ... درفصل شـیر های مکروه و مستحب شـرح داده شـد که باید برای بچه، شـیر مادر زیبا رو و

شجاع و پاکدامن و با آبرو وو .. انتخاب شود نه هرکهِ از راه رسید بچه را به دست او سپرده و هرجائی و ناشایست به بار آوردا!

۱- محمـد بن مروان گفت: أبو جعفر علیه السـلام به من فرمود: استرضع لولـدک بلبن الحسان، و إیّاک و القباح فإن اللبن قـد یعدی. برای بچه ات از شیر زیبایان بخورانید نه از شیر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۷

زشتها چون شیر اثر دارد. «۱»

۲- مسـعدهٔ: از أبی عبد الله علیه السـلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السـلام می فرمود: لا تسترضعوا الحمقاء فإنّ اللبن یغلب الطباع، و قال رسـول الله علیه السـلام: لاـ تسترضـعوا الحمقـاء، فـإنّ الولـد یشب علیه زنهـای کـودن را برای شـیر دادن بچه اجیر نکنیـد زیرا شـیر به طبیعت‌ها پیروز می شود و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: زنهای احمق را برای شـیر دادن استخدام نکنید چون بچه با آن شیر رشد می کندا. «۲»

۳- امـام رضـا علیه السـلام گفت: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: لاتستر ضـعوا الحمقاء و لا العمشاء فانّ اللبن یعـدی دایه‌های احمق و آب ریزش چشم داشته را، برای شیر دادن

اولادتان استخدام نکنید چون شیر اثر گذارنده است. «۳»

۴- غیـاث بن إبراهیم: از أبی عبـد الله علیه السـلام گفت: امیر مؤمنـان علیه السـلام فرمود: انظروا من ترضع أولادکم فإن الولـد یشـب علیه. ببینید کهِ اولادتان را شیر می دهد زیرا بچه با آن بزرگ می شود. «۴»

۵- محمـد بن قیس: از أبی جعفر علیه السـلام گفت: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: لاـ تسترضـعوا الحمقاء فإنّ اللبن یعـدی و إنّ الغلام ینزع إلی اللبن یعنی إلی الظئر فی الرعونـهٔ و الحمق شـیر زن احمق را برای شـیر دهی اجیر نکنیـد (چون شـیر روی بچه) اثر می گذارد و پسر در بی بند و باری و حماقت به شیر دهش می رود. «۵»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۸

۶- زرارهٔ: از أبی جعفر علیه السلام فرمود: علیکم بالوضّاء من الظؤرهٔ فإنّ اللبن یعدی. بر شماباد از زنهای با وضو (و پاک) چون شیر اثر گذار است. «۱»

۷- امـام جعفر صـادق علیه السـلام از علی علیه السـلام می فرمود: تخیّروا للرضـاع کما تخیّرون للنکاح، فانّ الرضاع تغیّر الطباع. برای شیر دادن (بچه‌ها) به اندازه ازدواج (اهمیت دهید و دایه خوب) اختیار نمائید! چون شیر طبیعت‌ها را دگرگون می سازد. «۲

۹- با گذشت مولا، شیر برده زانیه حلال می شود

۹- با گذشت مولا، شـیر برده زانیه حلال می شود مسـئله برده و غلام و کنیز زرخرید، در زمان جاهلیت رواج داشت هرکس کنیزی می خریـد، به ملکیت او در می‌آمد و در حکم ملک او بود می توانست بفروشد و یا ببخشد و بدون عقد به زوجیت کسـی در آورد و برایش حلال می شد؛

این جریان زشت و ناخوشاینـد در اسـلام مورد مـذمت و توبیخ قرار گرفته و نخّاسـی و برده داری و برده فروشـی را، از نظر انسانی و اخلاقی، تقبیح نموده است و از سوی دیگر چون این مسئله در جامعه رواج داشت و بیشتر اموال مردم در این مسیر متمرکز شده بود و از نظر اقتصادی نیز اهمیت فوق العاده داشت، بدینجهت مانند بعضی از کارهای زشت جاهلیت، مثلًا ازدواج همزمان با دو خواهر و ازدواج با زن پـدر که پیش از اسـلام گروه زیادی از روی جهالت و نادانی از این مسـیر: متولـد شـده بودند و نمی‌شد با آبروی آنها بـازی کرد و بی آبرو و زنـا زاده ساخت، خـدای مهربان گذشـته را امضاء نمود و آبروی آنها را حفظ کرد و اجرای این کارها را در آینده ممنوع ساخت؛ «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۱۹

مسئله برده را هم به صورت منطقی و عاقلانه حل نمود و کفّاره و مجازات گناهان زیاد و اجر و پاداش عمل‌های گوناگون را، آزاد کردن برده‌ها قرار داد تا بدینوسیله هم احترام اموال مردم محفوظ بماند و جامعه را از رکود اقتصادی رهائی بخشد و هم بتدریج برده‌ها آزاد و جریان زشت برده فروشی از جامعه مسلمین رخت بر بسته و به پایان برسد پس اگر کسی با برده زنا کند و بچه به دنیا بیاید و مولای آن برده این عمل را حلال کند چون مالکیت دارد، شیر آن برده حلال می شود!.

بعضی از مسائل بعدی با این رخ داد ارتباط دارد توجه فرمائید.

۱- محمد بن مسلم: از أبی جعفر علیه السلام فرمود: لبن الیهودیّة و النصرانیّة و المجوسیّة أحبّ إلیّ من (لبن) ولد الزنا و کان لا یری بأساً بلبن ولد الزنا إذا جعل مولی الجاریة الذی فجر بالجاریة فی حِلّ شیر یهودیه و نصرانیه و مجوسیه برای من دوست داشتنی‌تر است از شیر (برده) زناکار!، ولی باکی نمی‌دید به شیر زنا زاده

(از برده زانیه) وقتی که مولایش آن وطی را به واطی حلال نماید (زیرا زن برده، ملک صاحب برده است می تواند بدون عقد به کسی ببخشد و حلال می شود وقتی که کسی با آن برده زنا کرد و صاحب برده حلالش کرد اشکال ندارد!). «۱»

۲- إسحاق بن عمار گفت: از أبا الحسن علیه السلام سؤال کردم از حکم غلام لی وثب علی جاریة لی فأحبلها فولدت و احتجنا إلی لبنها فإن أحللت لهما ما صنعا أیطیب لبنها؟ قال:

نعم غلام برده من به کنیز برده ام تجاوز کرده و باردارش نموده است پس او زائید و ما به شیر او نیاز پیدا کردیم اگر کاری را که انجام داده‌اند برایشان حلال کنم شیرش

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۰

حلال می شود؟! فرمود: بلی. «۱»

۳- أبی عمیر: از هشام بن سالم: و جمیل بن دراج: و سعد بن أبی خلف: از أبی عبد الله علیه السلام فی المرأة یکون لها الخادم قد فجرت فیحتاج إلی لبنها، مرها فلتحللها یطیب اللبن در باره برده زنی که خادمش با کنیز برده او زنا کرد و ما هم به شیر آن زن احتیاج داشتیم فرمود: آن زن را امر کن آن کار را به غلامش حلال کند تا شیرش پاک شود. «۲»

ناگفته نماند این حلال کردن فقط شیر آن برده را حلال می کند نه این که تشویق به اصل زنا را: قبح زنا در جای خود محفوظ است چنان که شیخ طوسی قدس سره در استبصار در معنای این حدیث: اظهار داشته است

۱۰- شیر ولدالزنا

۱۰- شیر ولدالزنا در فصل قبل از اثرات شیر مادر در ساختمان وجودی بچه سخن گفته شد که تکرار نمی‌شود.

۱- علی بن جعفر گفت: از برادرم أبی الحسن علیه السلام سألته عن امرأة ولدت من زنا هل یصلح أن یسترضع بلبنها؟ قال: لا یصلح و لا لبن ابنتها التی ولدت من الزنا سؤال کردم از زنی که از زنا زائیده آیا صلاحیت دارد که از شیر او به بچه شیر داد؟ فرمود: نه از شیر خودش و نه از شیر دخترش که از زنا به دنیا آمده است (حتی در آینده نیز) صلاح نیست استفاده شود. «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۱

۲- عبیدالله حلبی گفت: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: امرأة ولدت من الزنا أتخذها ظئراً؟ قال: لا تسترضعها و لا ابنتها زنی از زنا زائیده است می خواهم برای شیر دادن بچه‌ام اجیر کنم؟ فرمود: نه خود زن و نه دخترش را اجیر نکن. «۱»

۳- ... وتوقّوا علی أولادکم من لبن البغی من النّساء والمجنونة فإن اللّبن یعدی. ... و اولاد خود را از شیر زنان زناکار و دیوانه نگهدارید، زیرا شیر اثر گذار است. «۲

۱۱- مادران بعد از زایمان «رطب» بخورند

۱۱- مادران بعد از زایمان «رطب» بخورند در فصل گذشته گفته شد که خوردنی ها و نوشیدنی‌ها و حتّی روح و روان مادر، در شکل بستن جنین اثر به سزائی دارد از این رو والدین باید در این باره دقت بیشتری نمایند تا فرزندانشان از نظر زیبائی و تناسب اندام و آرامش روح و غیره، به صورت کامل و دوست داشتنی به وجود آیند.
۱- یعقوب بن سالم: با استناد از أمیر مؤمنان علیه السلام آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لیکن أول ما تأکله النفساء الرطب، فإنّ الله قال لمریم: «و هزّی إلیک بجذع النخلهٔ تساقط علیک رطباً جنیّاً» «۳» قیل: یا رسول الله، فإن لم تکن أیام (أبان) الرطب قال: سبع تمرات من تمر المدینهٔ، فإن لم یکن فسبع تمرات من تمر أمصارکم، فإنّ الله عزّ و جلّ یقول: و عزّتی وجلالی و عظمتی و ارتفاع مکانی لا تأکل نفساء یوم تلد الرطب فیکون غلاماً (إلّا کان) «۴» حلیماً حکیماً و إن کانت جاریهٔ کانت حلیمهٔ حتماً اول چیزی که
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۲
زن زایمان کننده باید بخورد رطب است چون خداوند به مریم فرمود: «تنه درخت خرمارا تکان بده خرمای تازه به تو بریزد» گفته شد ای رسول خدا اگر فصل خرما نبود؟! فرمود هفت عدد از خرمای مدینه بخورد و اگر نبود هفت عدد از خرمای شهرهای خودتان خدای عزّوجلّ می فرماید: قسم به عزت و جلال و عظمت و بلندی مقامم! زن زاینده‌ای روز زایمان رطب نمی‌خورد مگر اینکه اگر بچه پسر باشد، حلیم و حکیم و دختر باشد بردبار می شود. «۱»
۲- صالح بن عقبهٔ گفت: شنیدم أبا عبد الله علیه السلام می فرمود: أطعموا البرنی نساءکم فی نفاسهنّ تحلم أولادکم به خانمهایتان در نفاسشان خرمای برنی بخورانید تا اولادتان بردبار باشند. «۲»
۳- عبد العزیز بن حسان: از زرارهٔ: از أبی عبد الله علیه السلام گفت: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود خیر تمورکم البرنی فأطعموا نساءکم فی نفاسهن تخرج أولادکم حلماء (حکماء) بهترین خرماهای شما برنی است پس آن را به زنانتان در نفاسشان بخورانید تا اولادتان بردبار (و حکیم) باشند. «۳»
۴- علی بن أبی حمزهٔ: از أبی بصیر: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: لو کان من الطعام أطیب من الرطب لأطعمه اللّه مریم. اگر از طعامها چیزی از رطب پاکیزه‌تر (و گواراتر) بود خداوند آن را به مریم اطعام می کرد. «۴»
۵- ابن سنان از أبی البختری: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: ما استشفت نفساء بمثل الرطب، لأنّ الله أطعم مریم رطباً جنیّاً فی نفاسها چیزی مانند رطب به زنان نفاسی شفا نمی‌دهد، چون خداوند به مریم در نفاسش رطب تازه خورانید. «۵»
والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۳
۶- سلیمان جعفری گفت: أبو الحسن الرضا علیه السلام فرمود: تدری من ما حملت مریم؟
فقلت: لا، إلا أن تخبرنی، فقال: من تمر الصرفان، نزل بها جبرئیل فأطعمها فحملت. می دانی مریم از چه چیزی حامله شد؟! گفتم: نه مگر اینکه تو خبرم دهی فرمود: از خرمای صرفان جبرئیل به او فرود آورد و خوراند و باردار شد!. «۱

۱۲- حق حضانت با کیست؟!

۱۲- حق حضانت با کیست؟! مسئله حق حضانت اطفال از مسائل مورد نیاز جامعه انسانی است که دانستن وجوه شرعی آن ضرورت دارد که آیا این حق بامادر است یا پدر یا هر دو: یا با تفصیل و در چه مقطع سنّی کودک!؛ به روایات ذیل توجه نمایید.
۱- داود بن الحصین: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: (والوالدات یرضعن أولادهن) قال: ما دام الولد فی الرضاع فهو بین الأبوین

بالسویهٔ، فإذا فطم فالأب أحق به من الام، فإذا مات الأب فالام أحق به من العصبهٔ، وإن وجد الأب من یرضعه بأربعهٔ دراهم وقالت الأمّ: لا أرضعه إلا بخمسهٔ دراهم فإن له أن ینزعه منها إلا أن ذلک خیر له وأرفق به أن یترک مع أمه. (مادران بچه‌های خود را شیر دهند) فرمود: مادامی که بچه شیر می خورد پس (حق نگهداری) او میان پدر و مادرش به طور مساوی است، وقتی که از شیر باز گرفته شد، پدر به او اولویت دارد، وقتی که پدر فوت کرد نوبت به مادر می رسد که از نزدیکان پدر مقدم‌تر است، اگر پدر شیر دهنده‌ای به چهار درهم پیدا کرد و مادر گفت: من به کمتر از پنج درهم شیر نمی‌دهم، پدر حق دارد بچه را از مادر بگیرد ولی بهتر آن است که (با مادرش کنار آید و او را) به مادرش واگذارد. «۲»

۲- أبی الصباح الکنانی: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إذا طلّق الرجل المرأهٔ وهی حبلی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۴

أنفق علیها حتی تضع حملها، و إذا وضعته أعطاها أجرها و لا یضارها إلا أن یجد من هو أرخص أجرا منها، فإن هی رضیت بذلک الأجر فهی أحق بابنها حتی تفطمه. زمانی که مرد زن حامله‌اش را طلاق دهد، خرجی او را می دهد تا وضع حمل نماید وقتی که وضع حمل نمود، مزد (شیر دادن) ش را (حساب کرده) پرداخت می کند و به او ضرر نمی‌رساند مگر اینکه شیر دهنده ارزان پیدا نماید، اگر مادر بچه به قیمت او راضی شود او به بچه‌اش مقدم است تا از شیر باز گیرد. «۱»

۳- فضل أبی العباس گفت به: ابی عبد الله علیه السلام گفتم: الرجل أحق بولده أم المرأهٔ قال:

لا- بل الرجل، فإن قالت المرأهٔ لزوجها الذی طلقها أنا أرضع ابنی بمثل ما تجد من یرضعه فهی أحق به. آیا مرد به نگهداری بچه مقدم است یا زن؟ فرمود: نه بلکه مرد: پس اگر زن به شوهری که او را طلاق داده است، بگوید: من به مبلغ زن شیر دهی که پیدا می کنی: او را شیر می دهم، در این صورت مادر اولویت دارد. «۲»

۴- از قاسم بن محمد: از المنقری: از کسی که به او گفته است: سئل أبو عبد الله علیه السلام عن الرجل یطلق امرأته و بینهما ولد، أیهما أحق بالولد؟ قال: المرأهٔ أحق بالولد ما لم تتزوج. از ابوعبداللّه علیه السلام پرسیده شد که مردی زنش را طلاق داده و در میان آنها بچه‌ای وجود دارد کدامیک احق است به نگهداری بچه؟! فرمود: مادر مادامی که ازدواج نکرده احق است. «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۵

۵- حلبی از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: الحبلی المطلقهٔ ینفق علیها حتی تضع حملها وهی أحق بولدها حتی ترضعه بما تقبله امرأهٔ أخری، إن الله یقول: (لا تضار والدهٔ بولدها ولا مولود له بولده) الحدیث ".خرجی مادر باردار، داده می شود تا بچه‌اش را بدنیا آورد و او برای شیر دادن بچه بر دیگری اولویت دارد مادامی که به مزد زنهای دیگرراضی شود (واگر از زنهای دیگر مزد بیشتر بخواهد، مرد مخیّر است که به او بدهد یا زن دیگر) خداوند فرموده است «نه مادر به خاطر بچه ضرر زده شود و نه پدر». «۱»

۶- از عبد الله بن جعفر: از أیوب بن نوح گفت: بعض اصحاب به امام علیه السلام عرض کرد: کانت لی امرأهٔ ولی منها ولد و خلّیت سبیلها فکتب علیه السلام: المرأهٔ أحق بالولد إلی أن یبلغ سبع سنین إلا أن تشاء المرأهٔ. من زنی داشتم و از او بچه دارشدم و او را طلاق دادم (حالا تکلیف بچه چیست؟) حضرت به او نوشت: زن تا هفت سالگی برای بچه احق است مگر اینکه خود زن نخواهد. «۲»

۷- أیوب بن نوح گوید: بابشر بن بشّار: به ابالحسن علی بن محمد علیهما السلام نوشتم:

جعلت فداک، رجل تزوج امرأهٔ فولدت منه ثم فارقها متی یجب له أن یأخذ ولده؟ فکتب: إذا صار له سبع سنین فإن أخذه فله، و إن ترکه فله. فدایت شوم، مردی با زنی ازدواج کرده و از او بچه به دنیا آورده و سپس از او جدا شده است برای کهِ واجب است بچه را بگیرد؟، حضرت نوشت: وقتی که (بچه) هفت ساله شد، مرد اختیار دارد بچه را از زن بگیرد و یا در پیش مادر، ترک نماید. «۳

باب ۴ شرح وظائف پدر در برابر اولاد

اشاره

باب ۴ شرح وظائف پدر در برابر اولاد در فصل عاق اولاد می‌خوانیم که دین مقدس اسلام آن گونه که بر حقوق والدین توجه نموده نسبت به حقوق اولاد نیز اهمیت داده است، یعنی یک سلسله حقوق نسبت به والدین در ذمه اولاد قرار داده است به همان اندازه حقوق مسلّم نیز در ذمه والدین مخصوصاً پدر نسبت به اولاد الزام کرده است که تعدادی از آن حقوق و وظائف را بیان می نمائیم

۱– اذان و اقامه در گوش نوزاد

۱– اذان و اقامه در گوش نوزاد ۱– نوفلی، از سکونی: از أبی عبد الله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من ولد له مولود فلیؤذّن فی أذنه الیمنی بأذان الصلاهٔ، و لیقم فی أذنه الیسری، فانّها عصمهٔ من الشیطان الرجیم. برای هرکس که مولودی متولد شد، به گوش راستش اذان نماز و به گوش چپ اقامه گوید چون این کار نگهدارنده (بچه از شر) شیطان است. «۱»

۲– أبی یحیی رازی: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إذا ولد لکم المولود، أیّ شیئ تصنعون به؟ قلت: لا أدری ما یصنع به؟ قال: خذ عدسهٔ جاوشیر فدیفه بماء ثم قطّر فی أنفه فی المنخر الأیمن قطرتین، و فی الأیسر قطرهٔ، و أذّن فی أذنه الیمنی، و أقم فی الیسری، یفعل ذلک به «۲» قبل أن تقطع سرّته، فإنّه لایفزع أبدا و لا تصیبه أمّ الصبیان. زمانی که برای شما مولودی متولد شد به او چکار می کنید؟! گفتم: نمی‌دانم چه کار می کنند، فرمود: مقداری عدس جاوشیر بگیر و آن را بکوب و با آب حل کن و به سوراخ راست بینی دوقطره و به چپ یک قطره بچکان و در گوش راست اذان و چپ اقامه بگو هرکس این عمل را پیش از بریدن ناف انجام دهد ابداً نمی‌ترسد و به او ام

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۲۸

صبیان نمی‌رسد (از ضرر ام الصبیان به دور ماند)! «۱»

۳– أبان: از حفص کناسی: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: مروا القابلهٔ أو بعض من یلیه أن تقیم الصلاهٔ فی اذنه الیمنی فلا یصیبه لمم و لا تابعهٔ أبدا. به قابله یا به بعضی از پرستارانش امر کنید به گوش راست بچه اقامه نماز بگوید تا جنون به او نرسد و جن زده نشود!. «۲»

۴– امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أذّن فی أذن الحسین بالصلاهٔ یوم ولد. در گوش حسین اذان نماز گفت روزی که متولد شد. «۳»

۵– علی بن میثم: از پدرش گفت: شنیدم مادرم می گفت: شنیدم نجمهٔ مادر امام رضا علیه السلام در حدیثی می گفت: لما وضعت ابنی علیّاً دخل إلیّ أبوه موسی بن جعفر علیهما السلام فناولته إیاه فی خرقهٔ بیضاء، فأذّن فی أذنه الیمنی، و أقام فی الیسری، و دعا بماء الفرات فحنّکه به، ثم ردّه إلیّ فقال: خذیه فإنّه بقیهٔ اللّه فی أرضه. وقتی که پسرم علی را وضع حمل کردم پدرش موسی بن جعفر علیهما السلام پیش من آمد بچه را در پارچه سفید به او دادم پس در گوش راست اذان و درگوش چپ اقامه گفت: و آب فرات خواست و کام بچه را با آن برداشت و سپس بچه را به من داد و فرمود: بگیر او را او بقیهٔاللّه است در زمین. «۴»

۲– برداشتن کام بچه با آب فرات وو ...

۲– برداشتن کام بچه با آب فرات وو ... ۱– حسن بن راشد: از أبی بصیر: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام گفت:

حنّکوا أولادکم بالتّمر، فکذا فعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالحسن و الحسین علیهما السلام اولادتان را با خرما کام بردارید (خرما به کام آنها بمالید) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حسن و حسین را این گونه کرد. «۱»

۲- یونس: از بعض اصحاب از أبی جعفر علیه السلام فرمود: یُحنّکُ المولود بماء الفرات، و یقام فی أذنه. نوزاد با آب فرات کام برداری و بر گوشش اقامه گفته می شود «۲»

۳- کلینی فرمود: در روایت دیگراست: حنّکوا أولادکم بماء الفرات و بتربهٔ قبر الحسین علیه السلام، فإن لم یکن فبماء السماء. کام نوزادانتان را با آب فرات بردارید و با تربت حسین علیه السلام اگر پیدا نشد با آب باران. «۳

۳- کراهت پیچیدن بچه در پارچه زرد!

۳- کراهت پیچیدن بچه در پارچه زرد! طبق روایات وارده، پیچیدن بچه در پارچه زرد مکروه است و علت این کراهت بیان نشده است اگرچه در بعضی از روایات اثرات منفی أجنّهٔ در بچه‌ای که به قنداقه زرد پیچیده شده باشد بیان گردیده است ولی ممکن است علّت و حکمت فراتر از آن داشته باشد که دور از فهم مااست و خدا می داند!.

در این باره چندین روایت قریب المضمون آمده است در این مختصر فقط به دو روایت اکتفا می شود.

۱- امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از علی بن حسین علیهما السلام از أسماء بنت عمیس: از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۰

فاطمهٔ علیها السلام فرمود: لمّا حملت بالحسن علیه السلام و ولدته جاء النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا أسماء، هلمّی ابنی، فدفعته إلیه فی خرقهٔ صفراء فرمی بها النبی صلی الله علیه و آله و سلم و أذّن فی أذنه الیمنی و أقام فی أذنه الیسری- إلی أن قال:- فسمّاه الحسن، فلما کان یوم سابعه عقّ عنه النبی صلی الله علیه و آله و سلم بکبشین أملحین، و أعطی القابلهٔ فخذاً و دیناراً، و حلق رأسه، و تصدق بوزن الشعر ورقاً، و طلی رأسه بالخلوق، و قال: یا أسماء، الدّم فعل الجاهلیهٔ، قالت أسماء: فلما کان بعد حول ولد الحسین علیه السلام جاءنی و قال: یا أسماء هلمّی بابنی فدفعته إلیه فی خرقهٔ بیضاء، فأذّن فی أذنه الیمنی، و أقام فی الیسری، و وضعه فی حجره- إلی أن قالت:- فقال جبرئیل: سمّه:

الحسین، فلما کان یوم سابعه عقّ عنه النبی صلی الله علیه و آله و سلم بکبشین أملحین، و أعطی القابلهٔ فخذاً و دیناراً، ثم حلق رأسه و تصدّق بوزن الشعر ورقاً، و طلی رأسه بالخلوق، و قال: یا أسماء، الدم فعل الجاهلیهٔ. زمانی که من به حسن حامله شدم و به دنیا آوردم پیامبر آمد و فرمود: ای اسماء پسرم را بیاور! او را پیچیده شده در پارچه زرد به او دادم و پیامبر آن پارچه را انداخت و در گوش راست او اذان و در گوش چپ اقامه گفت، پس او را حسن نامید، وقتی که روز هفتم فرارسید حضرت دو قوچ فربه به او عقیقه (و قربانی) نمود و به قابله یک ران و یک دینار (طلا) عطا نمود و سرش را تراشید و به وزن موهایش زر داد و سرش را با خلوق آغشته کرد و فرمود: ای اسماء (آغشته کردن سر بچه با) خون کار جاهلیت است «۱».

اسماء گوید: بعد از یک سال حسین علیه السلام متولّد شد پیامبر پیش من آمد و فرمود: ای اسماء فرزندم را بیاور، او را در پارچه سفید دادم و اذان و اقامه را در گوش چپ و راست گفت، و در دامن خود گذاشت و جبرئیل آمد و گفت: نام او را حسین بگذار، (باز) روز هفتم همان کارهائی را کرد که در ولادت حسن علیه السلام کرده بود. «۲»

۲- أبی الزبیر: از جابر (روایت می کند) گفت: لما حملت فاطمهٔ بالحسن فولدت و کان

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۱

النبی صلی الله علیه و آله و سلم أمرهم أن یلفّوه فی خرقهٔ بیضاء، فلفّوه فی صفراء و قالت فاطمهٔ: یا علی سمّه، فقال: ما کنت لأسبق باسمه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جاء النبی صلی الله علیه و آله و سلم فأخذه و قبّله و أدخل لسانه فی فیه، فجعل الحسن

علیه السلام یمصه ثم قال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ألم أتقدم إلیکم أن تلفّوه فی خرقهٔ بیضاء، فدعا بخرقهٔ بیضاء فلفّه فیها و رمی بالصفراء، و أذّن فی أذنه الیمنی و أقام فی الیسری- إلی أن قال:- و سمّاه الحسن، فلما ولدت الحسین جاء النبی صلی الله علیه و آله و سلم ففعل به کما فعل بالحسن- إلی أن قال:- فسمّاه الحسین. زمانی که فاطمه به حسن حامله شد و متولد گشت، پیامبر امر کرده بود او را در پارچه سفید بپیچند ولی در پارچه زرد پیچیدند و فاطمه گفت: ای علی او را نام بگذار فرمود: من از رسول خدا پیشی نمی‌گیرم و پیامبر آمد و او را گرفت و بوسید و زبانش را در دهان او گذاشت و حسن علیه السلام شروع به مکیدن کرد سپس حضرت به آنها فرمود: مگر قبلًا نگفته بودم او را در پارچه سفید بپیچید: حضرت پارچه سفید خواست و او را در آن پیچید و زرد را دور انداخت و اذان و اقامه در گوش چپ و راست گفت، و او را حسن نامید، وقتی که حسین متولد شد همه آن کارها را انجام داد و حسین نامید. «۱

۴- پرس و جو و شکر از کامل بودن نوزاد

۴- پرس و جو و شکر از کامل بودن نوزاد رسم بر این است وقتی که بچه به دنیا می آید اولین چیزی که می پرسند دختر است یا پسر؟! ولی در خانواده‌های امامان این رسم نبود بلکه می پرسیدند بچه سالم است یانه و شکر خدابجا می آوردند.

۱- محمد بن سنان: از کسی که به او حدیث کرده است گفت: کان علی بن الحسین علیه السلام إذا بُشّر بولد لم یسأل أذکر هو أم أنثی حتی یقول: أسویّ؟ فإذا کان سویّاً قال: الحمد لله الذی لم یخلق منّی خلقاً مشوّهاً. گاهی که به علی بن حسین علیهما السلام تولد بچه‌ای را مژده می دادند سؤال نمی‌کرد پسر است یا دختر تا می گفت: آیا سالم است؟ اگر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۲

سالم بود می گفت: سپاس خدا را که از من مخلوق زشت (و معیوب) نیافرید. «۱

۵- حجامت در ۴ ماهگی!

۵- حجامت در ۴ ماهگی! از قدیم الأیّام مشهور است، حجامت سبب سلامتی و تولید خون تازه و شفای خیلی از امراض می باشد، از انبیاء و اولیاء علیهم السلام گرفته تا اقشار عادی و مختلف مردم به حجامت کردن مخصوصاً در فصل بهار اهمیت داده و عمل می کردند!.

بدینجهت در روایت ذیل حجامت کردن بچه‌ها را به والدین توصیه نموده است.

۱- عبد الله بن جندب از سفیان بن سمط گفت: أبو عبد الله علیه السلام به من فرمود: إذا بلغ الصبی اربعهٔ اشهر فاحجمه فی کل شهر فی النقرهٔ فانّها تجفّف لعابه و تهبط المرارهٔ من رأسه و جسده. وقتی که بچه به چهار ماهگی رسید، هرماه او را از گودی پشت گردن حجامت کنید چون لعاب (زیادی) دهانش را خشک می کند و تلخی را از سر و بدنش فرو می‌ریزد. «۲

۶- رنگین کردن نوزاد با خون قربانی؛ ممنوع!

۶- رنگین کردن نوزاد با خون قربانی؛ ممنوع! از زمان قدیم برای نوزاد قربانی می‌کشتند و با خون آن سر بچه را رنگین می‌کردند به خیال اینکه این کار سلامتی بچه را تضمین و به اصطلاح بیمه می‌کند!

هنوز هم مشابه ان وجود دارد، از خون قربانی به پیشانی می‌مالند، ولی این عمل در اسلام شرک محسوب شده و از آن نهی گردید.

۱- معاویهٔ بن وهب: از أبی عبد الله علیه السلام- در حدیثی- فرمود: کان ناس یلطخون رأس الصبی بدم العقیقهٔ، و کان أبی یقول: ذلک شرک. مردم سر بچه را با خون قربانی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۳

آغشته می کردند و پدرم می گفت: این (کار) شرک است. «۱»

۲- حماد بن عیسی: از عاصم کوزی گوید: به أبی عبد الله علیه السلام- در حدیث عقیقهٔ- گفتم: أیؤخذ الدم فیلطخ به رأس الصبی؟ فقال: ذاک شرک، قلت: سبحان الله، شرک؟

فقـال: لِمَ لَمْ یکن ذاک شـرکاً؟ فـإنه کـان یعمـل فی الجاهلیـهٔ، و نهی عنه فی الإسـلام آیا خون (قربانی) را گرفته و با آن سـر بچه را آغشته بکنند؟! گفت: آن شرک است، گفتم:

سبحان اللّه شرک است؟! فرمود: چرا شرک نباشد، آن کار را در جاهلیت انجام می دادند و در اسلام از آن نهی گردید. «۲

۷- کراهت گذاشتن چاقو زیر سر نوزاد!

۷- کراهت گذاشـتن چـاقو زیر سـر نوزاد! در میـان قـدیمی‌ها مخصوصـاً بانوان رسم بر این بود، زیر سـر نوزاد چاقو می‌گذاشـتند و می‌گفتنـد: اجنّه از آهن می‌ترسـند!، بـدین خاطر می‌خواسـتند جنّیان به سـراغ بچه شان نیایند و به او صدمه نزنند!! ولی اسـلام از این خرافات جلوگیری نمود.

۱- أبی البختری: از جعفر بن محمد: ازپدرش علیهم السلام: إنّ علیاً علیه السلام رأی صبیّاً تحت رأسه موسی من حدید فأخذها فرمی بهـا، و کـان یکره أن یلبس الصبی شـیئا من الحدیـد. یعلی علیه السـلام زیر سـر بچه‌ای چـاقوئی از آهن دیـد و آن را برداشت و دور انداخت و دوست نداشت بچه به چیزی از آهن پوشیده شود. «۳

۸- سه روز ولیمه نوزاد!

۸- سه روز ولیمه نوزاد! عقیقه یعنی قربانی کردن برای نوزاد از مسـتحبات مورد توجه رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم و ائمه علیهم السـلام بوده و سـفارش زیاد شـده است و همچنین ولیمه دادن (و اطعام نمودن) از جمله کارهائی است که بزرگان دین آن را انجام داده‌اند و در صورت امکان ترک نشود زیرا برای سلامتی و آینده نوزاد اثرات مثبت دارد.

۱- منهال قصاب گفت: از مکه بیرون رفته و اراده مدینه کردم فمررت بالأبواء و قد وُلد لأبی عبد الله علیه السـلام موسی علیه السلام، فسـبقته إلی المدینـهٔ و دخـل بعـدی بیوم، فـأطعم النـاس ثلاثـاً فکنت آکـل فیمن یأکـل، فما آکل شـیئاً إلی الغـد حتی أعود (فآکل)، فمکثت بـذلک ثلاثـاً أطعم حتی أترفق «۱» ثـم لاـ أطعم شـیئاً إلی الغـد پس به ابـواء مرور کردم در حـالی که برای ابی عبـداللّه علیه السـلام فرزندش موسی علیه السلام متولد شده بود پس از حضرت پیشی گرفته داخل مدینه شدم، یک روز بعد از من به مدینه وارد شدنـد، سه روز به مردم اطعـام نمود من هم بـا خورنـدگان می خوردم و تا فردا چیزی نمی‌خوردم که باز بروم در خانه آن حضـرت شکمم را سیر نمایم، سه روز گذشت و من کاملًا به همین منوال خود را سیر می کردم. «۲

۹- نامیدن بچه با نام محمد تا روز هفتم

۹- نامیدن بچه با نام محمد تا روز هفتم نام (محمد) از اسماء مقدسه ایست که محبوب خدا و مطلوب امامان علیهم السلام است و از سوی آنهـا زیاد توصـیه شـده است که پیروانان آنها حـد اقل نام یکی از فرزنـدان ذکور خود را به این نام بنامنـد حتّی اگرچه تا روز هفتم نوزاد هم بوده باشد:

توجه فرمائید.

۱- أبی عبد الله علیه السلام فرمود: لا یولد لنا ولد إلا سمّیناه محمّداً، فإذا مضی (لنا) سبعهٔ أیام

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۵

فإن شئنا غيّرنا وإلا (وإن شئنا) ترکنا برای ما بچه‌ای متولد نمی‌شود مگر اینکه نامش را محمد می نامیم وقتی که روز هفتم سپری شد اگر خواستیم عوض می کنیم یا باقی می گذاریم «۱»

۲- عاصم کوزی از أبی عبد الله علیه السلام روایت می کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من وُلد له أربعهٔ أولاد لم يسمّ أحدهم باسمی فقد جفانی هرکس چهار اولاد داشته باشد یکی را به نام من ننامد به من جفا کرده است. «۲»

۳- عمرو بن شمر: از جابر گفت: أراد أبو جعفر علیه السلام الرکوب إلی بعض شیعته لیعوده، فقال: یا جابر ألحقنی فتبعته، فلما انتهی إلی باب الدار خرج علینا ابن له صغیر فقال له أبو جعفر علیه السلام: ما اسمک؟ قال: محمد قال: فبما تکنّی؟ قال: بعلیّ، فقال له أبو جعفر علیه السلام: لقد احتظرت من الشیطان احتظاراً شدیداً «۳» إن الشیطان إذا سمع منادیاً ینادی یا محمد یا علی ذاب کما یذوب الرصاص حتی إذا سمع منادیاً ینادی باسم عدوّ من أعدائنا اهتزّ و اختال. ابو جعفر علیه السلام خواست سوار شود و به عیادت بعضی از شیعیانش برود فرمود ای جابر بامن بیا و رفتیم تا به دَرِ (آن شخص) رسیدیم، بچه کوچکی بیرون آمد، ابو جعفر علیه السلام پرسید اسمت چیست؟ گفت: محمد، فرمود: با چه کنیه (و لقبی)؟ گفت باعلی، فرمود: خودت را از شر شیطان (بیمه کرده و) نگهداشته‌ای، شیطان وقتی که می شنود کسی دیگری را با (نام) محمد یا علی صدا می زند آب می شود مانند آب شدن سرب تا اینکه می شنود کسی با نام یکی از دشمنان ما را صدا می زنند، (از خوشحالی می رقصد و) می لرزد و به خود می بالد (و کیف می کند). «۴»

۴- اباهارون گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم ففقدنی أيّاماً، ثمّ إنّی جئت إليه فقال: لم أرک منذ أيام يا أبا هارون؟! فقلت: وُلد لی غلام، فقال: بارک الله لک، فما سمیته؟

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۶

قلت: سمیته محمدا، فأقبل بخده نحو الأرض و هو یقول محمد محمد محمد، حتی کاد یلصق خدّه بالأرض، ثم قال: بنفسی و بولدی و بأهلی و بأبوی و بأهل الأرض کلّهم جمیعاً الفداء لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، لا تسبه، و لا تضربه، و لا تسیئ إلیه، و اعلم أنه لیس فی الأرض دار فیها اسم محمد إلا و هی تقدس کلّ یوم. الحدیث چند روزی مرا گم کرد (وندید) سپس به خدمتش رسیدم فرمود: ای ابا هارون چند روز است نمی‌بینمت؟، گفتم پسری برای من متولد شد (ه بود به کارهای آن مشغول بودم) فرمود: خداوند به تو مبارک کند چه نامیدی؟ گفتم: نامش را محمد گذاشتم، (حضرت) به زمین خم شد و آن قدر محمد، محمد، محمد گفت، نزدیک بود گونه‌اش به زمین بچسبد سپس فرمود: خودم و بچه هایم و اهل عیالم و پدر و مادرم و همه اهل روی زمین فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باد، او را سب نکن و نزنش و به او بدی نکن و بدان در زمین خانه‌ای نیست که در آن نام محمد باشد مگر اینکه هر روز مقدس شمرده می شود.

تا آخر حدیث. «۱»

۵- سلیمان بن سماعهٔ: از عمویش عاصم: از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من وُلد له ثلاث بنین و لم یسمّ أحدهم محمداً فقد جفانی هرکس سه پسر داشته باشد و یکی را محمد ننامد، مرا جفا کرده است. «۲»

۶- احمد بن فهد در کتاب (عدهٔ الداعی) گفت: امام رضا علیه السلام فرمود: البیت الذی فیه محمد یصبح أهله بخیر و یمسون بخیر خانه‌ای که در آن محمد هست صبح می کنند باخیر و به شام می‌رسند با خیر برکت باشند. «۳»

۷- فضل بن حسن طبرسی بااسنادش در کتاب (صحیفهٔ الرضا): از پدرانش، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا سمیتم الولد محمدا فأکرموه، و أوسعوا له فی المجلس، و لا تقبحوا له وجهاً. وقتی که نوزاد را محمد نامیدید، او را گرامی بدارید و در

مجلس جا دهید و

به او رو ترش نکنید (و اخم ننمائید). «۱»

۸- بااسناد خود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما من قوم کانت لهم مشورة فحضر من اسمه محمد أو أحمد فأدخلوه فی مشورتهم، إلاـ کان خیراً لهم نیست گروهی که در کارها باهم مشورت کنند و فردی به نام محمد یا احمد حاضر شود و او را در جمع مشورتی داخل نمایند، مگر اینکه (آن کار) برای آنها خیر خواهد شد. «۲»

۹- و بااسناد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما من مائدة وُضعت فقعد علیها مَنْ اسمه محمد أو أحمد إلا قدّس ذلک المنزل فی کل یوم مرّتین سفره‌ای نیست که بر سر آن محمد و یا احمد بنشیند مگر اینکه آن منزل هر روز دو مرتبه تقدیس می شوند. «۳»

۱۰- علی بن عیسی در (کشف الغمة) از کتاب (الیواقیت) أبی عمر زاهد: از عطافی (عطائی): از جعفر بن محمد علیهما السلام: از پدرانش علیهم السلام، از ابن عباس گفت: إذا کان یوم القیامة نادی مناد: ألا لیقم کل من اسمه محمد فلیدخل الجنة لکرامة سمیّه محمد صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که روز قیامت فرا رسد منادی ندا کند، آگاه باشید هرکس نامش محمد است داخل بهشت شود به احترام همنامش محمد صلی الله علیه و آله و سلم. «۴

۱۰- کارهای روز هفتم!

۱۰- کارهای روز هفتم! مرسوم است روز هفتم تولد بچه، کارهای بخصوصی را انجام می دهند از قبیل گرد هم آئی و شادی کردن و نام گذاری و .. از نظر شریعت اسلام نیز عدد هفت و هفتم، مورد توجه قرار گرفته و دستوراتی داده شده است از جمله آن ها کارهای روز هفتم ولادت فرزند است که مهم‌ترین آنها؛

۱- تراشیدن سر و به وزن آن زر و سیم (طلا و نقره) صدقه دادن است.

۲- نام گذاری و انتخاب نام پسندیده و شایسته است.

۳- ختنه کردن پسر که دارای روایات و مسائل فراوان است مانند خواندن دعاهای مأثور و ولیمه دادن و غیره.

۴- عقیقه (و قربانی کردن).

۵- سوراخ کردن گوش.

۶- کنیه دادن مانند ابواحمد، ابومحمد، ابوعلی، اباالقاسم وغیره.

روایات در جزئیات و مسائل عقیقه زیاد وارد شده است: از قبیل واجب بودن و باید چه حیوانی باشد و به هر بچه چند تا و اینکه بزرگسالان نیز می‌توانند از خود عقیقه بکنند و کیفیت دعوت همسایگان و مسائل دیگر که برای رعایت آنها، خیلی تأکید شده است حتی بعضی از فقهاء طراز اول مانند شیخ صدوق قدس سره عقیقه را واجب دانسته‌اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام به عقیقه کردن خیلی اهمیت می دادند وتشریفات زیاد قائل بودند: برای رعایت اختصار فقط به چند حدیث اکتفا می‌نمائیم.

۱- امام رضا علیه السلام از پدرش از جعفر بن محمد علیهم السلام فرمود: أن فاطمة عقت عن الحسن و الحسین و أعطت القابلة رجل شاة و دیناراً. همانا فاطمه علیها السلام به حسنین علیهما السلام قربانی کرد و به قابله یک پای قربانی و یک دینار عطا نمود. «۱»

۲- در کتاب (خصال): باسند خود از اعمش: از جعفر بن محمد علیهما السلام (در بیان

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۳۹

حدیث شرائع الدین) فرمود: و العقیقهٔ للولد الذکر و الأنثی یوم السابع، و یسمی الولد یوم السابع، و یحلق رأسه و یتصدق بوزن شعره ذهباً أو فضـهٔ. و عقیقه برای فرزنـد است پسـر یا دختر، در روز هفتم نام گـذاری کند و سـرش را بتراشد و به وزن مویش طلا یا نقره صدقه دهد. «۱»

۳- امام رضا علیه السـلام از پدرش از جعفربن محمد از پدرانش از علی علیهم السـلام أنّه سـمی الحسن یوم السابع، و اشـتق من اسم الحسن الحسین، و لم یکن بینهما إلا الحمل. او روز هفتم حسن را نامگذاری کرد و از اسم حسن حسین را مشتق نمود و در میان آن دو فقط مدت حمل (نه یا ششماه) سپری شده بود. «۲»

۴- فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام در نامه‌اش به مأمون فرمود: و العقیقهٔ عن المولود الذّکر و الأنثی واجبهٔ، و کذلک تسمیته و حلق رأسه یوم السابع، و یتصدق بوزن شـعره ذهباً أو فضّهٔ. و عقیقه از مولود پسـر و دختر واجب است و همچنین است نامگذاری و تراشیدن سر در روز هفتم و به وزن موی سر طلا و نقره تصدق دادن «۳»

۱۱- کیفیت تبریک گفتن نوزاد در روز هفتم

۱۱- کیفیت تبریـک گفتن نوزاد در روز هفتم تبریک گفتن برای تولـد بچه: از کار های سـنّتی کهن نژاد های گوناگون: و فرهنگ اقوام مختلف در جهان است: مخصوصاً در روز هفتم نوزاد، جمع شدن و شادی کردن و تبریک گفتن از سنّت های جا افتاده جوامع مختلف بشری است.

۱- حسـین از مرازم: از برادرش گفت: مردی به أبی عبـدالله علیه السـلام عرض کرد: وُلـد لی غلاـمٌ فقال: رزقک الله شـکر الواهب و بارک لک فی الموهب و بلغ أشده و رزقک الله برّه برای من پسری به دنیا آمده است!. فرمود: خداوند به تو توفیق دهد تا شکر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۰

بخشنده را به جا آوری و برکتت دهد در فرزند هبه شده (و نو زاد را به تو مبارک گرداند) و به حد بلوغ (و توانائی) برساند و نیکی او را روزی تو نماید. «۱»

۲- أبی برزهٔ اسلمی گفت: برای حسن بن علی علیهما السـلام مولودی به دنیا آمـد فأتته قریش فقالوا: یهنئک الفارس فقال: و ما هذا من الکلاـم؟ قولوا: شـکرت الواهب و بورک لـک فی الموهب و بلغ اللّه به أشُـدّه و رزقـک برّه. قریشـیان او را پیش امـام آوردنـد و گفتنـد این شـیر مرد مبارکت باد فرمود: این چه گفتاری است؟ بگوئیـد: به بخشـند اش شـکر گـذار باش و مبارکت باد (این مولود) بخشیده شده و خداوند او را به سن بلوغ برساند و خوبی اش را روزی تو نماید. «۲»

۳- بکر بن صالح: از کسـی که به او گفته از أبی عبد الله علیه السـلام فرمود: هنأ رجل رجلا أصاب ابناً فقال: یهنئک الفارس فقال له الحسن علیه السـلام: مـا علمـک یکون فارسـاً أو راجلاـ؟ قال جعلت فـداک فما أقول؟ قال: تقول: شـکرت الواهب و بورک لک فی الموهوب و بلغ أشدّه و رزقک برّه مردی به دیگری تولد پسری را این گونه تبریک گفت: این دلیر مرد مبارکت باد! امام حسن علیه السـلام به او فرمود: از کجا می دانی او سوار کار شـجاع می شود یا پیاده؟! گفت: فـدایت شوم پس چه بگویـم؟ فرمود: می گوئی بر تو باد شکر بخشنده‌اش و مبارکت باد بخشیده شده و خداوند او را به سن بالابرساند و خوبی اش قسمت تو باد. «۳»

حسین بن خالد گفت: از امام رضا علیه السلام پرسیدم که در چه وقت باید برای مولود مبارک باد گفت؟ فرمود وقتی که امام حسن علیه السلام متولد شد جبرئیل برای تهنیت در روز هفتم نازل شد، و امر کرد آن حضرت را که او را نام و کنیت بگذارد و سرش را

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۱

بتراشد و عقیقه بکشد و گوشش را سوراخ نماید. «۱»

در تولّد امام حسین علیه السلام جبرئیل علاوه بر این‌ها دستور داد از سمت چپ سر دو گیسو گذاشتند و گوش راستش را در نرمه و گوش چپ را در بالای گوش سوراخ کنند و در روایتی دو گیسو را در میان سر ایشان گذاشتند و این صحیح‌تر است. «۲»

ابن شهر آشوب فرمود: در اکثر تفاسیر وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حسنین را با دو سوره (قل أعوذ) تعوید می‌کرد و به این سبب آن دو سوره را «معوّذتین» نامیدند. «۳

۱۲- نامیدن با نام نیک

۱۲- نامیدن با نام نیک در نامیدن اولاد با نام نیکو و زیبا، سفارش زیاد شده است، پر واضح است انتخاب نام شایسته و خوش آیند برای آدمها از صفات پسندیده و شادی آور و مسرّت آفرین است وقتی که آدمی را در جامعه با نام پسندیده صدا بزنند خوش حال می شود و از جواب دادن سرپیچی نمی‌کند.

و نام زشت و لقب نفرت آور، برای انسانها، نوعی مایه سر افکندگی و شرمندگی است، اگر با آن نام صدایش کنند از جواب دادن شرمگین و خجل می شود، لذا والدین موظفند برای فرزندانشان نام نیک انتخاب کرده و از نام و لقب زشت بپرهیزند.

یادم هست در یکی از دهات اردبیل به دیدن خواهرم رفته بودم، یک نفر آمد و گفت حاجی آقا، آقای شرارت آمده است از شما چند سؤال شرعی دارد!، پرسیدم مگر شرارت هم اسم کسی‌است؟! جواب داد بلی حاج آقا اینها سه برادرند بنام‌های شرارت و طوفان و آتش!! روزی یک نفر از علما در مسجد ما حضور داشت پدر این

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۲

سه نفر، به پسرش شرارت گفت: شرارت برو دو برادرانت آتش و طوفان را بردار بروید در صحرا علفهای چیده شده را، جمع آوری کنید، آن عالم با شنیدن این نامها باتعجب گفت: خدا لعنتت کند ای پدری که این نام هارا به فرزندانت انتخاب کرده‌ای، اینها هرجا باشند و به هرجا بروند، جز شرارت کردن و طوفان برانگیختن و آتش زدن چیزی از دستشان بر نمی‌آید!!.

۱- موسی بن اسماعیل گفت: پدرم حدیث کرد از پدرش از جدش جعفر بن محمد از پدرش: از جدش علیّ بن حسین: از پدرش: از علی بن أبی طالب علیهم السلام گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إنّ أوّل ما ینحل أحدکم ولده الإسم الحسن، فلیحسن أحدکم اسم ولده نخستین کارخوبی که درباره فرزند می کنید نام نیک است پس هریک از شما فرزندش را با نام نیک بنامد «۱».

۲- کتاب فقه الرضا از امام رضا علیه السلام فرمود: سمّه بأحسن الأسماء، و کَنِّه بأحسن الکنی او را با بهترین نام‌ها بنام و کنیه‌اش را با بهترین لقب‌ها مکنّا کن!. «۲»

۳- شیخ طریحی در کتاب منتخب: در روایت بلندی در دخول نصرانی از سوی پادشاه روم به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤالاتی نمود حضرت از او پرسید ":ما اسمک "؟فقلت: اسمی عبد الشمس، فقال لی ":بدّل اسمک، فإنّی اسمّیک عبد الوهاب "الخبر نامت چیست؟ گفتم: عبد شمس فرمود: نامت را عوض کن من ترا عبدالوهاب نامیدم. «۳»

۴- یونس: از درست از أبی الحسن موسی علیه السلام فرمود: جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال یا رسول الله ما حق ابنی هذا؟ قال: تحسن اسمه و أدبه و تضعه موضعاً حسناً مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خداحق این پسرم در (گردن) من چیست؟! فرمود: نام نیک و ادب نیکو و رساندنت او را به جایگاه خوب. «۴»

۵- قطب راوندی در کتاب لبّ اللّباب: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من حق الولد علی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۳

الوالدین یحسن اسمه، و یحسن أدبه. "از حق فرزند بر پدر و مادر این است که نام خوب گذارد و با ادب نیک مؤدب کند. «۱»

۶- موسی بن بکر: از أبی الحسن علیه السلام فرمود: أول ما یبرّ الرجل ولده أن یسمیه باسم حسن، فلیحسن أحدکم اسم ولده. اولین نیکی که مرد در باره فرزندش انجام می دهد، او را با نام نیک بنامد، و نام خوب به فرزند (انتخاب کند) و بنامد. «۲»

۷- عبد الله بن حسین بن زید بن علی بن حسین از پدرش از أبی عبد الله علیه السلام فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: استحسنوا أسماءکم فإنکم تدعون بها یوم القیامهٔ، قم یا فلان بن فلان إلی نورک، و قم یا فلان بن فلان لا نور لک نام هایتان را زیبا کنید در روز قیامت شما را با آن صدا می زنند، بلند شو ای فلانی فرزند فلانی به سوی نور خود و پاشو ای فلان بن فلانی برای تو نوری نیست. «۳»

۸- محمد بن سنان از یعقوب سرّاج گفت: به خدمت أبی عبد اللّه علیه السلام داخل شدم و هو واقف علی رأس أبی الحسن موسی علیه السلام و هو فی المهد (فجعل) یسارّه طویلًا، فجلست حتی فرغ فقمت إلیه، فقال: أدن من مولاک فسلّم، فدنوت (منه فسلّمت، فردّعلیّ (السلام بلسان.) بکلام فصیح ثم قال لی: اذهب فغیّر اسم ابنتک التی سمیتها أمس، فانّه اسم یبغضه الله، و کانت ولدت لی ابنهٔ فسمیتها بالحمیراء، فقال أبو عبد الله علیه السلام: انته إلی أمره ترشد، فغیّرت اسمها (دیدم) بالای سر أبی الحسن موسی علیه السلام که در گهواره بود، ایستاده و با او مدت طولانی پنهانی حرف زد (و اسرار گفت)، من هم نشستم تا فارغ شد و بلند شده به سویش رفتم فرمود: به مولایت نزدیک شو و سلام کن، پس نزدیک شدم و سلام کردم با زبان فصیح جواب داد سپس به من فرمود: نام دختری را که دیروز نامیدی تغییر ده چون آن اسم را خدا دوست ندارد!،

برای من دختری متولد شده بود و اسمش را حمیرا گذاشته بودم، أبی عبداللّه علیه السلام

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۴

فرمود به دستور او عمل کن تا ارشاد شوی!، پس آن اسم را عوض کردم «۱».

۹- أحمد بن أشیم: گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: (لم یسمی) العرب أولادهم بکلب و فهد و نمر و أشباه ذلک؟ قال: کانت العرب أصحاب حرب، فکانت تهول علی العدو بأسماء أولادهم، و یسمّون عبیدهم: فرج، و مبارک، و میمون، و أشباه هذا یتیمّنون بها چرا عربها اولادشان را کلب و فهد و نمر و مانند این‌ها نام می گذارند؟! فرمود: عربها جنگجویند دشمن را با نام‌های فرزندانشان می ترسانیدند و برده هایشان را فَرَجْ، و مبارک و میمون و مانند این‌ها می نامیدند و با این‌ها فال می زدند «۲».

۱۰- عبد الله بن جعفر در کتاب قرب الاسناد: از حسن بن ظریف، از حسین بن علوان، از جعفر، از پدرانشان علیهم السلام إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان یغیّر الإسماء القبیحهٔ فی الرجال والبلدان. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام‌های زشت را در مردان و شهرها تغییر می داد. «۳

۱۳- کراهت نام و لقب ناخوشایند!

۱۳- کراهت نام و لقب ناخوشایند! در مقدمه فصل قبل خواندید که پدر و مادرها از نامیدن فرزندان خود با نام و شهرت بد پرهیز نمایند، زیرا در آینده برای روحیه آنها ضربه سختی وارد خواهد آورد و در هر شنیدن نام خود، دچار سرگیجه و اضطراب خواهند شد، لذا توصیه فراوان به کار رفته است که در این موارد دقت بیشتری شود!!.

۱- از امام رضا علیه السلام أنه أنشد ثلاث أبیات من الشعر،- و ذکرها- قال: و قلیلا ما کان ینشد الشعر، فقلت: لمن هذا؟ قال: لعراقی لکم، قلت: أنشدنیه أبو العتاهیهٔ لنفسه؟ فقال: هات

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۵

اسمه و دع عنک هذا، إنّ اللّه عزّ و جلّ یقول: (و لا تنابزوا بالألقاب «۱») ولعل الرجل یکره هذا آن حضرت سه بیت شعر خواند و کم شعر انشاد می کرد گفتم: این شعر از کیست؟ فرمود: مال یک عراقی است! گفتم: ابوالعتاهیه این شعر را برای من خوانده است

فرمود: نامش را بیاور و این (لقب) را رها ساز خدای عزّوجلّ فرموده است لقب‌های (زشت) به همدیگر پرتاب نکنید شاید آن مرد این را خوش ندارد «۲»

۲- أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی در کتاب (الاحتجاج): از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: لا خیر فی اللقب، إن الله یقول فی کتابه: (ولا تنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق بعد الإیمان) در لقب (زشت) خیری نیست خداوند در کتابش (قرآن) می فرماید: «به همدیگر لقب قبیح ندهید چه بد است بد زبانی بعد از ایمان «۳»

۱۴- استحباب نامیدن با نام پیامبران و ائمه علیهم السلام و ...

۱۴- استحباب نامیدن با نام پیامبران و ائمه علیهم السلام و ... ۱- أبی جعفر علیه السلام فرمود: أصدق الأسماء ما سُمّی بالعبودیهٔ، و أفضلها (و أفضلهما) أسماء الأنبیاء راست و درست ترین نامها آن است که با عبودیت نامیده شود و بهترینش نامهای پیامبران است. «۴»

۲- ابن میّاح از فلان ابن حمید: او از أبا عبد الله علیه السلام درباره نام فرزندش مشورت فرمود: سمّه إسماً «۵» من العبودیهٔ، فقال: أیّ الأسماء هو؟ قال: عبد الرحمن برای او

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۶

نامی از عبودیت بگذار، پرسید آنها کدام است؟ فرمود (مثلًا) عبد الرحمن «۱».

۳- علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ما من أهل بیت فیهم اسم نبیّ إلّا بعث اللّه عزّ و جلّ إلیهم ملکاً یقدّسهم بالغداهٔ و العشی هر خانه‌ای که در آن نام پیغمبری باشد خدای عزّوجلّ فرشته‌ای را به سوی آنها می فرستد بامداد و شبانگاه آنها را تقدیس می کند!. «۲»

۴- در کتاب جعفریات، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نعم الأسماء عبد اللّه و عبد الرحمن، الأسماء المعبدهٔ الخبر چه خوب است عبدالله و عبدالرحمان نامهای بندگی. تا آخر خبر «۳».

۵- عیاشی در تفسیرش: از ربعی بن عبد الله گفت: قیل لأبی عبد الله علیه السلام: جعلت فداک، إنّا نسمّی بأسمائکم و أسماء آبائکم، فینفعنا ذلک؟ فقال: إی واللّه، و هل الدین إلاـ الحبّ و البغض! قال اللّه: (إن کنتم تحبّون اللّه فاتّبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم) به ابا عبداللّه علیه السلام گفته شد فدایت شوم ما با نامها و نامهای پدران شما نامیده می شویم آیا برای ما نفعی دارد؟! فرمود: بلی به خدا قسم آیا دین با دوست داشتن و دشمن بودن نیست خداوند فرمود: «بگو اگر خدا را دوست می دارید پس از من تبعیت کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. «۴»

۶- کتاب دعائم الاسلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا کان اسم بعض أهل البیت اسم نبیّ، لم تزل البرکهٔ فیهم وقتی که نام بعضی از اهل خانه نام پیغمبر باشد مدام برکت در (زندگی) آنهاست. «۵»

۷- علی بن عیسی در کشف الغمهٔ: از دلائل حمیری از جعفر بن محمد قلانسی گفت: برادرم محمد به أبی محمد علیه السلام در روزهائی که زنش حامله و نزدیک وضع حملش بود نوشت: أن یدعو الله أن یخلّصها و یرزقه ذکراً و یسمّیه، فکتب یدعو الله

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۷

بالصلاح و یقول: رزقک الله ذکراً سویّاً، و نعم الإسم محمداً و عبد الرحمن فولدت- إلی أن قال- فسمی واحدا محمد، و الاخر صاحب الزوائد عبد الرحمن. که دعا کند عیالش از این زایمان خلاص شود و پسری به او روزی نماید و نامش را هم بگذارد (امام علیه السلام به او نوشت) خدا را به هرچه مصلحت است بخواند و فرمود: خداوند به تو پسر سالم روزی کند و چه خوب است نام محمد و عبد الرحمن، پس خانمش دوقلو وضع حمل نمود نام یکی را محمد و دیگری را صاحب برکات های زیاد عبدالرحمن

نامید. «۱

۱۵- نام گذاری با نام علی

۱۵- نـام گـذاری با نام علی ۱- عبـد الرحمـن بن محمـد عرزمی گفت: معاویـهٔ مروان بن الحکم را به مدینـهٔ فرمـانروا کرد وأمره أن یفرض لشباب قریش، ففرض لهم، فقال علی بن الحسین علیه السلام:

فأتیته فقال: ما اسمک؟ فقلت: علی بن الحسین، فقال: ما اسم أخیک؟ فقلت: علی، فقال:

علی و علی، ما یرید أبوک أن یدع أحدا من ولده إلا سمّاه علیّاً؟! ثم فرض لی، فرجعت إلی أبی فأخبرته، فقال: ویلی علی ابن الزرقاء دباغهٔ الأدم، لو ولـد لی مائهٔ لأحببت أن لا أسـمی أحدا منهم إلا علیّاً او را مأمور نمود برای جوانان قریش چیزی بدهد او هم واجب کرد (قریشیان می آمدنـد و عطای خـود را دریـافت می کردنـد) علی بـن حسـین علیهمـا السـلام فرمـود من هم آمـدم پرسـیدنامت چیست؟! گفتم: علی بن حسـین، گفت اسم برادرت؟ گفتم علی، گفت: (چقـدر) علی علی پـدرت هیـچ کـدام از بچه هایش را رها نمی‌ساخت مگر اینکه نامش را علی بگذارد! سپس سـهم مرا نیز داد و برگشـتم و جریان را به پدرم گفتم: فرمود: وای بر پسر زرقاء دباغه پوست «۲» اگر صد پسر برای من متولد شود همه آنها را علی می نامم!. «۳

۱۶- استحباب نامهای احمد و حسن و حسین و ...

۱۶- استحباب نامهای احمد و حسن و حسین و ... ۱- سلیمان جعفری گفت: شنیدم أبا الحسن علیه السلام می فرمود: لا یدخل الفقر بیتـا فیه اسم محمـد أو أحمـد أو علی أو الحسن أو الحسـین أو جعفر أو طالب أو عبـد الله أو فاطمـهٔ من النساء. فقر (و نـداری) داخل نمی‌شود به خـانه‌ای که در آن نام‌هـای محمـد و احمـد و علی و حسن و حسـین و جعفر و حمزه و طـالب و عبـدالله یا از زنها فاطمه، باشد. «۱»

۲- ابن القداح: از أبی عبد الله علیه السـلام فرمود: جاء رجل إلی النبی صـلی الله علیه و آله و سـلم فقال: (یا رسول الله) ولد لی غلام، فماذا أسـمیه؟ قال: (سـمّه) بأحب الأسماء إلیّ: حمزهٔ مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد ای رسول خدا برای من پسری متولد شده است نامش چه بگذارم؟! فرمود: با دوست داشتنی ترین نام برای من، «حمزه» بنام «۲».

۳- صـفوان: سـندش را می رساند به أبی جعفر یا أبی عبد الله علیهما السلام فرمود: هذا محمد أذن لهم فی یس؟ یعنی التسمیهٔ، و هو اسم النبی صلی الله علیه و آله و سلم این محمد اذن داده شده است در یس یعنی نامیدن به آن و آن نام پیغمبر است «۳»

۱۷- انتخاب کُنْیه و شهرت

۱۷- انتخاب کُنْیه و شهرت ۱- معمر بن خثیم: گویـد: أبو جعفر علیه السـلام: به من فرمود: ما تکنی؟ قال: ما اکتنیت بعد، و مالی من ولـد و لا امرأهٔ و لا جاریهٔ، قال: فما یمنعک من ذلک؟ قال: قلت: حدیث بلغنا عن علی علیه السـلام قال: من اکتنی ولیس له أهل فهو أبو جعر «۴»، فقال أبو جعفر علیه السلام: شوه، لیس هذا

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۴۹

من حـدیث علی علیه السـلام: إنـا لنکنّی أولادنا فی صـغرهم مخافهٔ النبز «۱» أن یلحق بهـم کنیه ات چیست؟ گفتم: تـا به حـال کنیه نگرفته‌ام! و بچه و زن و کنیز هم ندارم تا با نام آنها مکنّا شوم، فرمود: چه چیزی مانع از لقب گرفتنت شده است؟، گفتم: حدیثی که از علی علیه السـلام به من رسـیده است هر کِهِ کسی را ندارد با آن شهرت بگیرد، او دم بریده است! ابو جعفر علیه السلام فرمود: چه زشت (و بـد ریخت!) این از حدیث علی علیه السـلام نیست ما (حتی) اولاد کوچکمان را لقب (خوب) می دهیم از ترس اینکه لقب

بد به آنها داده شود «۲»

۱۸– لقب با نام پسر

۱۸– لقب بـا نام پسـر ۲– نوفلی: از سـکونی: از أبی عبـد الله علیه السـلام فرمود: من السـنّهٔ و الـبرّ أن یکنّی الرجـل بـاسم ابنه از سـنت (پیامبر) و نیک است که مرد با نام پسرش لقب بگیرد. «۳

۱۹– لقب بانام پدر

۱۹– لقب بانام پدر ۱– نوفلی: از سکونی، از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: من السنّهٔ والبرّ أن یکنّی الرجل باسم أبیه از سنت (پیامبر) و نیک است که مرد بانام پدرش لقب بگیرد. «۴

۲۰– کراهت نامیدن با نام ..

۲۰– کراهت نامیـدن بـا نام .. ۱– حمـاد بن عثمـان: از أبی عبـد الله علیه السـلام فرمود: إن رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم دعا بصحیفهٔ

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۰

حین حضـره الموت یرید أن ینهی عن أسماء یتسمی بها، فقبض و لم یسمها، منها الحکم و حکیم و خالد و مالک، و ذکر أنها ستهٔ أو سبعهٔ ممـا لاـ یجوز أن یتسـمی به. رسول خـدا هنگـام مرگش، صـحیفه‌ای خواست، اراده کرده بود از نام هائی نهی کنـد که با آنها نامیـده نشونـد، قبض روح شـد و ننامیـد، از آنهـا بود حکم و حکیم و خالـد و مالک و ذکرکرد که شـش یا هفت نام است که جایز نیست با آنها نام گذاری شود «۱».

۲– محمـد بن مسـلم: از أبی جعفر علیه السـلام فرمود: إن أبغض الأسـماء إلی الله حـارث و مالـک و خالـد مبغوض‌ترین نامها برخـدا حارث و مالک و خالد است. «۲»

۳– قبلًا در حـدیث جابر از أبی جعفر علیه السـلام گـذشت که فرمود: إنّ الشـیطان إذا سـمع منادیاً ینادی باسم عدوّ من أعدائنا اهتزّ و اختال. همانا شیطان وقتی که می شنود منادی با نام دشمن ما ندا می کند حرکت کرده به خود می بالد (و می رقصد). «۳»

۴– جابر: از أبی جعفر علیه السـلام گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم بالای منبر فرمود: ألا إنّ خیر الأسماء: عبد الله و عبد الرحمن و حارثـهٔ و همام، و شـرّ الأسـماء: ضـرار و مرّهٔ و حرب و ظالم آگاه باش بهترین نامها عبـدالله و عبدالرحمن و حارثه و همام است و بدترین نام ضرار و مرّهٔ و حرب است. «۴»

۵– علی بن عطیـهٔ گفت: أبو عبـد الله علیه السـلام به عبـد الملک ابن أعین فرمود: کیف سـمیت ابنـک ضـریساً؟ قال: کیف سـماک أبوک جعفراً؟ قال: إن جعفراً نهرٌ فی الجنهٔ، و ضریس اسم شیطان چگونه پسرت را به نام ضریس نامیدی؟ گفت: چگونه پدرت تورا جعفر نامید؟! فرمود: جعفر نام نهری است در بهشت اما ضریس اسم شیطان است. «۵

۲۱– کراهت کنیه بانام دختر و ...

۲۱– کراهت کنیه بانـام دختر و ... ۱– ابن بکیر: از زرارهٔ گفت: شـنیدم أبا جعفر علیه السـلام می فرمود: إنّ رجلًا کان یغشی علی بن الحسـین علیه السـلام و کان یکنّی: أبا مرّهٔ، فکان إذا استأذن علیه یقول أبو مرّهٔ بالباب، فقال له علی بن الحسین علیهما السلام: بالله إذا جئت (إلیّ ثانیاً) فلا تقولنّ أبو مرهٔ مردی که به او ابامرهٔ می گفتند: خدمت علی بن حسـین رفت و آمد می کرد و هر وقت اجازه می

خواست می گفت: ابو مرهٔ دم در است، حضرت به من فرمود: ترا خدا هر وقت دوباره آمدی ابداً نگو ابومرهٔ!. «۱»

۲- سکونی: از أبی عبد الله علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی عن أربع کنیً: عن أبی عیسی، و عن أبی الحکم، و عن أبی مالك و عن أبی القاسم، إذا کان الإسم محمدا از چهار کنیه (لقب) نهی نمود، ابی عیسی، ابی حکم، ابی مالك و از ابی القاسم اگر اسمش محمد باشد «۲»

۲۲- بوسیدن اولاد از روی مهربانی

۲۲- بوسیدن اولاد از روی مهربانی در دوران زندگی خود فراوان دیده‌ایم که اولاد بعد از بزرگ شدنشان: اگر هم تمام مواهب زندگی را برایشان فراهم نمائیم و دنیا را در اختیارشان قرار دهیم: باز مرتباً از ما والدین خود گله دارند که شما برای ما از هرگونه اظهار محبّت و دوستی دریغ کرده و ما را از معنای عشق و علاقه و دوست داشتن، محروم نموده‌اید؛

در پاسخ هرچه به آنها گفته می شود: باباجان ما برای فراهم کردن وسایل آسایش شما از هیچ چیز فرو گذار نشده‌ایم و چه چیزی را در زندگی شما کم گذاشته‌ایم؟!!؛

نا باورانه می شنویم که قاطعانه جواب می دهند پدر یا مادر! قسمت مادی زندگی یک طرف قضیه است ولی قسمت مهم آن ابراز علاقه و بوسیدن و ایجاد دوستی و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۲

رفاقت با فرزندان است، ما محبت و رفاقت و دلگرمی روانی می خواهیم نه ثروت نه مال و منال، زیرا روح زنده و روان شاد و سرشار از عشق، همه مشکلات زندگی را برای آدمی هموار و آسان می کند و اگر زندگی از محبت و عشق خالی باشد، به هیچ نمی‌ارزد وو ...

امثال این سخن‌ها و گفتارها را از اعضای خانواده خود و دیگران، فراوان شنیده‌ایم، حالا- تابحال در باره این گونه مطالب و زیر سؤال رفتن ها، کمی به خود زحمت داده، منصفانه و دور از غرور پدرانه و بزرگ مآبانه، فکری کرده و کلاهمان را قاضی کرده‌ایم که آخر اینها از ما غیر از یک مثقال دوستی و محبت و یک کَرَم رفاقت و همرنگی، چه میخواهند و چه مطالبه می کنند؟!.

آیا پیرامون کلمات بیرون آمده از حلقوم آنها دقت نموده‌ایم با چه سوز دل، با گریستن و نگاه پر معنا و ملتمسانه و با قهر و آشتی: انتظار چه چیزی را دارند؟!.

آیا گفتن یک کلمه (عزیزم، دوستت دارم، فدات شوم، تو روح منی، تو سرمایه و پشتوانه زندگی منی وو ..) خیلی خرج دارد و زحمت زیاد می برد؟!!.

آیا دین و آئین و بزرگان و پیشوایان ما، چگونه زیستن و معاشرت کردن و چه نوعی برخورد نمودن با اعضای خانواده و با اهل و عیال و حتّی با افراد جامعه را، به مانیاموخته‌اند و درس زندگی نداده‌اند؟!.

آیاها و چراهای دوران زندگی و چگونه زیستن و سپری نمودن عمر گرانمایه را با افراد تحت سرپرستی خود و همچنین با اشخاص دور و نزدیک، فراوان است و آن سرش ناپیدا؛

در میان آذری زبانها مثلی است چکیده تمامی گفته‌های بالا در آن نهفته است «من قزل طشتی نیلورم ایچینده قان قوسام» (من طشت زر را می خواهم چکار که در توی آن، خون بالا آورم!!).

عزیزان با دقت در کیفیت معاشرت و مباشرت با افراد خانواده مخصوصاً با اولاد را، در این کتاب که کمتر از یک هزارم دستورات دینی ماست، با دقت خوانده و در حاشیه و متون زندگی خود تجدید نظر کرده و پاره‌های تن خود را زیر بال و پر خود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۳

بگیریم و بایک بوسه کوچک بر لبان نازکتر از گل آنها و یا برگونه شیرین تر از عسل آنها، نهال دوست داشتن را در دل آنان بکاریم و خوشحالشان کنیم لطفاً به زوایای روایات ذیل دقت نمایید.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اکثروا من قُبلهٔ أولادکم فانّ لکم بکل قُبلهٔ درجهٔ فی الجنهٔ مسیرهٔ خمسمائهٔ عام بوسیدن اولادتان را زیاد کنید همانا برای شما به هر بوسیدن درجه‌ای در بهشت هست که (مساحتش به اندازه) پانصد سال راه است. «۱»

۲- گفته شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: کان یقبّل الحسن بن علی علیهما السلام فقال الأقرع ابن حابس: انّ لی عشرهٔ من الولد ما قبّلت احداً منهم، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: من لا یرحم لا یرحم حسنین علیهما السلام را می بوسید (مردی به نام) اقرع بن حابس گفت: من ده تا بچه دارم حتی یکی از آنهارا نبوسیده‌ام!، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس رحم نکند به او رحم نمی‌کنند. «۲»

۳- حسن بن علی بن یوسف ازدی: از مردی از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: ما قبّلت صبیّاً قط، فلما ولی قال رسول الله: هذا رجل عندی أنه من أهل النار. مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: من (تابحال) ابداً بچه‌ای را نبوسیده‌ام! وقتی که برگشت حضرت فرمود: این مردی است که نزد من از اهل آتش است. «۳»

۴- در حدیث فضل بن ابی قرّهٔ آمده است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من قبّل ولده کتب اللّه له حسنهٔ هرکس فرزند خود را ببوسد به او حسنهٔ نوشته می شود. «۴»

۵- ابی الصباح مولی آل سام از ابی عبداللّه علیه السلام فرمود: لیس القُبلهٔ علی الفم الّا

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۴

للزّوجهٔ (أ) والولد الصغیر نیست بوسیدن دهان مگر به همسر و بچه کوچک است. «۱»

۶- قطب راوندی در لب اللباب: مرسلًا: کان لعلی بن أبی طالب علیه السلام ابن و بنت، فقبّل الإبن بین یدی البنت، فقالت: أتحبّه یا أبه؟! قال ":بلی "قالت: ظننت أنک لا تحب أحدا من دون اللّه، فبکی ثم قال ":الحبّ للّه، و الشفقهٔ للأولاد علی بن أبی طالب علیه السلام دختر و پسری داشت، پسرش را جلوی چشم دخترش بوسید، دختر گفت: پدر او را دوست داری؟! فرمود: بلی، گفت: من گمان می کردم تو جز خداوند کسی را دوست نمی‌داری؟! حضرت گریست و فرمود: (دخترم) دوست داشتن مخصوص خداست و مهربانی برای اولاد است. «۲

۲۳- شاد نمودن اولاد

۲۳- شاد نمودن اولاد ۱- فضل ابن أبی قرهٔ: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من قبّل ولده کتب الله عزّ و جلّ له حسنهٔ، و من فرّحه فرّحه الله یوم القیامهٔ، و من علّمه القرآن دُعِیَ بالأبوین فیکسیان حلّتین یضییٔ من نورهما وجوه أهل الجنهٔ هرکس بچه‌اش را ببوسد خدای عزّوجلّ برای او حسنه می نویسد و هرکس او را شاد کند خداوند روز قیامت او را شاد می نماید و کسی که به او قرآن تعلیم نماید والدینش را می خواهند و دو لباس می پوشانند که از نور آن روهای اهل بهشت روشن می شود. «۳

۲۴- احترام به اولاد

۲۴- احترام به اولاد تربیت اولاد از وظایف مهم والدین و به بار آوردن صحیح آنها آمال و آرزوی هر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۵

انسان است، پرواضح و روشن است نحوه برخورد و افت و خیز بااولاد، در روحیه آنها اثرات مثبت و منفی می گذارد و با آن شیوه و مسیر بزرگ خواهند شد لذا دستور اکید داده شده است باید به گفتار و کردار و رفتار اولاد بها داده و ارزش قائل شد تا آنها نیز با آن تربیت، خو گرفته و نشو و نما کنند!

۱- از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است فرمود ":اکرموا اولادکم، و أحسنوا آدابهم اولادتان را گرامی بدارید و آدابشان را زیبا سازید. «۱»

۲- مکارم الأخلاق از (المحاسن) نقل کرده است امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: أکرموا أولادکم و أحسنوا آدابهم یغفر لکم. فرزندانتان را گرامی دارید و آداب شان را خوب کنید تا بخشوده شوید. «۲»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا سمّیتم الولد فأکرموه و أوسعوا له فی المجلس و لا تقبحوا له وجهاً وقتی که فرزند را نام گذاری کردید، او را گرامی بدارید و در مجلس برای او جا باز کنید و بااو با قیافه زشت روبرو نشوید (و به آنها روی ترش نشان ندهید). «۳

۲۵- نیکی به اولاد نیکی به والدین است

۲۵- نیکی به اولاد نیکی به والدین است ۱- فقه الرضا علیه السلام فرمود: از عالم علیه السلام روایت می کنم: أنّه قال لرجل: ألک والدان؟

فقال: لا، فقال: ألک ولد؟ فقال: نعم، قال له: برّ ولدک یحسب لک برّ والدیک، و روی أنه قال: برّوا أولادکم و أحسنوا إلیهم، فانّهم یظنّون أنّکم ترزقونهم، و روی أنه علیه السلام قال: انّما سمّوا الأبرار، لأنّهم برّوا الاباء و الأبناء. او به مردی فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت:

نه، آیا فرزند داری؟ گفت: بلی، فرمود: به فرزندت نیکی کن که برایت ثواب نیکی به والدین حساب می شود؛ و روایت شده است آن حضرت فرمود: به فرزندانتان نیکی کنید و خوبی نمائید، زیرا به گمان آنها شما روزی دهنده آنهائید؛ و روایت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۶

شده است فرمود: به ابرار، ابرار گفتند: چون آنها به پدران و فرزندان خود نیکی می کردند. «۱»

۲- محمد بن علی بن حسین از امام صادق علیه السلام فرمود: برّ الرجل بولده برّه بوالدین نیکی مرد به فرزندش نیکی به والدین خود است. «۲»

۳- أبی طالب (سند به) أبی عبد الله علیه السلام رسانده گفت: قال له رجل من الأنصار: من أبرّ؟ قال: والدیک، قال: قد مضیا، قال: برّ ولدک. مردی از انصار از آن حضرت پرسید به کهِ خوبی کنم؟! فرمود: به والدینت، گفت: آنها درگذشته‌اند، فرمود: به اولادت نیکی کن «۳»

۴- ابن أبی عمیر: از کسی که به او نقل کرده از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إن الله لیرحم العبد لشدّهْ حبّه لولده. همانا خداوند به اندازه محبت بنده نسبت به اولادش رحم می کند! (یعنی میزان رحم خدا در اندازه مهربانی شخص نسبت به فرزندانش است). «۴»

۵- یونس بن رباط: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله من أعان ولده علی برّه، قال: قلت: کیف یعینه علی برّه؟ قال: یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره و لا یرهقه و لا یخرق به «۵» فلیس بینه و بین أن یصیر فی حد من حدود الکفر إلا أن یدخل فی عقوق أو قطیعهْ رحم، ثم قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الجنهْ طیبهْ طیبها الله و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۷

طیب ریحها یوجد ریحها من مسیرة ألفی عام و لا یجد ریح الجنة عاق و لا قاطع رحم و لا مرخی الازار خیلاء خدا رحمت کند کسی را که در صالح بودن اولادش کمک نماید گفتم: چگونه کمک نماید؟ فرمود: (کارهای) آسانش را بپذیرد و از سختی‌ها در گذرد (و کم او را زیاد ببیند با او کنار آید و از وادار کردن به سختی در گذرد) بالاتر از توانش به او تحمیل نکند و به احمقی نسبت ندهد (و پرده دری نکند) پس میان او و وارد شدن در مرز کفر، فاصله‌ای نیست مگر با عاق بودن و قطع رحم نمودن، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بهشت پاک است و خدا بوی آن را پاک گردانیده و بوی آن از فاصله دو هزار سال استشمام می شود اما عاق والدین و قاطع رحم و بد شلوار (و دامنکشان متکبر)، به آن (نمی‌رسد و) پیدا نخواهد کرد. «۱

۲۶- اولاد جگرها و امیران ماهستند!

۲۶- اولاد جگرها و امیران ماهستند! در روایت ذیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اولاد چه تعبیر زیبا می برد و با جمله مختصر و مفید، ماهیت آنها را می شناساند، بچه در سنّ کوچکی مرتب دستور می‌دهد و اوامر پشت سرهم صادر می فرمایند (فلان چیز را می‌خواهم و آن را نمی‌خواهم و این را بخر و آن را نخر وو ... وقتی که بزرگ شدند به دشمنی شروع می کنند! به حرف گوش نمی‌دهند و هیچ چیز سرشان نمی‌شود از هر بی سر و پائی اطاعت می کنند اما به پدر و مادر تمرد کرده و دشمنی می ورزند؛ در قرآن کریم به این گونه اولاد اشاره می کند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از زنان و فرزندانتان دشمنانی برایتان هست (از شر) آنها در حذر باشید!!». «۲»

۱- جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أولادنا أکبادنا، صغراؤهم أمراؤنا، و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۸

کبراؤهم اعداؤنا، فان عاشوا فتنونا، و ان ماتوا أحزنونا اولاد ما جگرهای ماهستند کوچکشان امیران (و فرماندهان) ما و بزرگشان دشمنان مایند اگر زنده بمانند مارا فریب می دهند و اگر مردند ما را غمگین می نمایند. «۱

۲۷- اگر وعده‌ای به بچه‌ها دادید عمل کنید

۲۷- اگر وعده‌ای به بچه‌ها دادید عمل کنید وفا به عهد و عمل به وعده از صفات پسندیده انسانی است که در قرآن کریم نیز در چندین آیه به آن امر فرموده است مخصوصاً وعده‌ای که به بچه داده شود و عهدی که با آنها بسته گردد، باید حتماً عمل شود، هم آنها خصلت وفا به عهد را یاد بگیرند و تربیت شوند و هم احساساتشان جریحه دار نشود و هم والدین بد قول شناخته نشوند به حدیث‌های ذیل توجه فرمائید.

۱- کلیب صیداوی گوید: أبو الحسن علیه السلام به من فرمود: إذا وعدتم الصبیان ففوا لهم فإنهم یرون أنکم الذین ترزقونهم إن الله عزوجل لیس یغضب لشیٔ کغضبه للنساء والصبیان. وقتی که به بچه‌ها وعده‌ای دادید، وفا کنید به گمان آنها شما به آنها روزی می دهید، خداوند عزّوجلّ به چیزی مانند (خلاف وعده کردن به) زن و بچه غضب نمی کند. «۲»

۲- الجعفریات: باسند خود از جعفر بن محمد: از پدرش: از جدش علیّ بن حسین از پدرش: از علی بن أبی طالب علیهم السلام، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا واعد أحدکم صبیّه فلیُنجز وقتی که کسی به بچه‌اش وعده‌ای داد حتماً عمل کند. «۳»

۳- عبد الله بن محمد بجلی: از أبی عبد الله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: أحبّوا الصبیان و ارحموهم و إذا وعدتموهم شیئاً ففوا لهم فإنهم لا یدرون (لایرون) إلا أنکم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۵۹

ترزقونهم. بچه‌ها را دوست دارید و به آنها رحم (و مهربانی) کنید و اگر وعده‌ای دادید وفا نمائید، آنها چیزی به خیالشان نمی رسد مگر اینکه شما به آنها روزی می دهید. «۱

۲۸- بازی هماهنگ با اولا

۲۸- بازی هماهنگ با اولاد! بازی با بچه‌ها و ادای بچه در آوردن برای تشویق اولاد و باز نمودن فکر آنها و کمک کردن به درک آنها و ایجاد علقه محبت: خیلی مؤثّر است، هیچ وقت به آنها بزرگی و فخر فروشی نشود و باید با رفتارهای بچه گانه با آنها روبرو شد تا آنها از بازگو کردن و بیان مافی الضمیر خود نترسند و خود داری نکنند؛

به طور خلاصه باید با بچه‌ها رفیق و دوست باشیم تا با جلب محبت و علاقه بی آلایش آنها، اخلاقیاتشان را بپرورانیم تا این رفتارها در آینده آنها مثمر ثمر شود.

۱- یعلی عامری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: بیرون آمد به طعام (و مهمانی که) دعوت شده بود فإذا هو بحسین علیه السلام یلعب مع الصبیان، فاستقبل النبی صلی الله علیه و آله و سلم أمام القوم ثم بسط یدیه، فطفر الصبی هاهنا مرّةً و هاهنا مرّةً، و جعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یضاحکه حتی أخذه، فجعل احدی یدیه تحت ذقنه، و الأخری تحت قفاه، و وضع فاه علی فیه و قبله ... الخبر ناگهان حسین علیه السلام را دید که با بچه‌ها بازی می کند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جلوی او آمد و سپس دستان مبارکش را به زمین گسترد بچه از اینجا و آنجا می پرید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را می خنداند تا اینکه او را گرفت و یک دستش را زیر چانه و دیگری را پشت سرش قرار داد و دهانش را به دهان او گذاشت و بوسید .... تاآخرخبر. «۲»

۲- ابن شهر آشوب در المناقب: از ابن حماد: ازپدرش گفت: أنّ النبی صلی الله علیه و آله و سلم برک

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۰

للحسن و الحسین علیهما السلام (فحملهما) و خالف بین أیدیهما و أرجلهما، و قال: نعم الجمل جملکما. به درستی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (مانند شتران جلوی) حسنین زانو زد و آنها را برداشت و دست و پاهایشان باز کرد و فرمود: چه شتر خوبی دارید شما!!. «۱»

۳- ابن فضّال: از أبی جمیلهٔ: از سعد بن طریف: ازاصبغ بن نباتهٔ گفت: قال أمیر المؤمنین علیه السلام: من کان له ولد صبا. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هرکس بچه دارد بچگی کند (وادای آنها را در آورد). «۲».

۴- محمدبن علی بن حسین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من کان عنده صبیّ فلیتصاب له هرکس نزد خودش بچه دارد با او بچگی کند. «۳

۲۹- استغفار والدین مایه مغفرت است

۲۹- استغفار والدین مایه مغفرت است درخواستها و دعاها و حتّی نفرینهای والدین به سرعت به هدف می خورد لذا باید در رفتار با آنها دقت کافی نموده و سعی شود که همیشه رضایتشان جلب و وسیله آرامش آنها را فراهم کرد و از نفرین آنها به شدت پرهیز نمود.

۱- کعب الاحبار گوید: وجدنا فیما أوحی الله تعالی إلی موسی بن عمران علیه السلام: یا موسی من استغفر له والده أو أحدهما، غفرت له ذنوبه این مطلب را در میان چیزهائی که خدای تعالی به حضرت موسی علیه السلام وحی نموده است پیدا کردیم ای موسی برای هرکس والدینش یا یکی از آنها، طلب بخشش کند گناهانش را بر او می بخشم. «۴»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی فرمود: انّ اللّه یوصیکم بأبنائکم، و ذوی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۱

أرحامکم، الأقرب فالأقرب. الخ خداوند در باره اولادتان و ارحام نزدیک و نزدیک ترتان وصیت (به نیکی) می کند تا آخر خبر. «۱

۳۰- ثواب برده آزاد کردن در نگاه پدر به اولاد

۳۰- ثواب برده آزاد کردن در نگاه پدر به اولاد اخذ ثواب و عقاب به نیت و اخلاص بستگی دارد و پیامد یک امر قلبی است، اگر انسان در کارهایش ظاهرساز و ریاکار باشد، به هیچ وجه از آن نتیجه مثبت نخواهد گرفت و اگر همه اعمالش را با نیت پاک انجام دهد، به پاداش نیک خواهد رسید، حتی می تواند از نوشیدن آب و خوردن غذا که از ضروریات طبیعی زنده ماندن است، برای خود ثواب متوجه نماید مثلًا آب و غذا را به نیت اینکه قدرت و توان بدنی اش را حفظ نماید تا به عبادت پروردگار بپردازد و اوامر الهی را به کار بسته و از نواهی اش پرهیز نماید و به مسئولیت خانوادگی اش برسد، یا با نظر انداختن به صورت فرزندان که یک مسئله فطری است با این نیت که این نعمت خداست و او را خداشناس و موحّد تربیت خواهم کرد و یک مسلمان واقعی به بار خواهم آورد و با دلخوشی و مسرّت با آنها برخورد کند و به روی آنها نگاه محبّت‌آمیز نماید، اجر و ثواب عایدش خواهد شد و نتیجه خوبی خواهد گرفت: حتّی ازدواج و انتخاب همسر که از مسائل حادّ و مهم غریزه جنسی و یک‌طرف زندگی است را با نیت و قصد اینکه این کار را به خاطر دوری از حرام و حراست از ایمان و تحویل فرزند سالم به جامعه انجام دهد، به اجر و ثواب نایل خواهد شد وو ...

۱- موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، ازپدرانش علیهم السلام: گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إذا نظر الوالد إلی ولده فسرّه، کان للوالد عتق نسمهٔ، قیل: یا رسول الله، و ان نظر ستین و ثلثمائهٔ نظرهٔ، قال: اللّه (تعالی) أکبر هرگاه پدر به بچه‌اش نگاه کند و او را خوشحال نماید برای پدر ثواب بنده آزاد کردن است، گفته شد ای رسول خدا

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۲

اگرچه سیصد و شصت مرتبه هم باشد؟ فرمود: خدای تعالی بزرگ است (یعنی این پاداش در نظر ما بزرگ است ولی برای خداخیلی کوچک است و ناچیز). «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نظر الوالد إلی ولده حبّاً له عبادهٔ نگاه محبت آمیز پدر به فرزندش عبادت است «۲».

۳۱- مسئولیت در برابر فرزند

۳۱- مسئولیت در برابر فرزند ۱- حسن بن علی بن شعبهٔ در کتاب تحف العقول: از امام سجاد علیه السلام در فراز ۲۳ رساله حقوق روایت کرده است آن حضرت فرمود: وأما حق ولدک، فتعلم أنه منک و مضاف الیک فی عاجل الدنیا بخیره و شرّه، و انّک مسئول عمّا ولّیته من حسن الأدب و الدّلالهٔ علی ربّه، و المعونهٔ (له) علی طاعته «۳» فیک و فی نفسه، فمثاب علی ذلک و معاقب، فاعمل فی أمره عمل المتزیّن بحسن أثره علیه فی عاجل الدنیا، المعذور إلی ربّه فیما بینک و بینه، بحسن القیام علیه و الأخذ له منه و لا قوهٔ إلا بالله. و اما حق فرزندت پس بدان او از خودت است و در دنیا خوبی و بدی اش با تو شناخته می شود و اینکه تو مسئولیت داری در قبال آنچه که به اوتحویل داده‌ای از حسن ادب و راهنمائی بر خداشناسی و یاری کردن در چگونگی اطاعت نمودن از تو و در عمل کردن به وظیفه خودش، و اینکه بر این کارها ثواب می برد، یا عقاب می شود، پس در کار او عمل کسی را انجام بده که در دنیا با عمل نیک، زینت داده شده است و با حسن قیام به وظایف محوّله فیما بین تو و فرزندت از سوی او در پیش خدا معذور شوی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۳

وقدرتی نیست مگر برای خدا!. «۱»

۳۲– عاق اولاد بودن!

۳۲– عاق اولاد بودن! دین مقدس اسلام در تمام احکام و تکالیف جوامع بشری، رعایت عدالت را در نظر گفته و واجب کرده‌است: هیچ وقت دست و پای کسی را بسته به زیر چکمه‌های دیگری قرار نمی‌دهد تا هرچه دلبخواهش هست، رفتار نماید، مثلًا در مسائل زن و شوهر و والدین با اولاد، همسایه با همسایه و دهها مسایل دیگر، حقوق متقابل قرار داده و یک طرفه قضاوت نمی‌کند و جانب یکی را گرفته و دیگری را لِهْ نمی‌نماید برای مرد در برابر زن و برای زن در برابر مرد و همچنین برای اولاد در مقابل والدین و برای والدین در مقابل اولاد وظایفی تعیین کرده است که باید هرکس به وظایف خود عمل کرده و راه خود راطی نماید؛

پس با توجه به مطلب فوق، و استفاده از روایات وارده عقوق بر دو نوع است؛

۱– عاق والدین بودن اولاد؛

۲– عاق اولاد بودن والدین!؛

مسائل عاق والدینی اولاد و معنای آن در فصلهای گذشته اجمالًا بیان گردید، اما عاق ولد بودن چگونه متصور است اگرچه جمله (عاق ولد) در اذهان، نامأنوس و جا نیفتاده است ولی در زبان روایات هم از آن به عقوق تعبیر شده است!.

پس وظائفی که والدین در قبال اولاد دارند باید به آنها عمل نمایند، چنانکه در انجام هر کدام از آنها قصور نمایند، عاق ولد محسوب می شوند زیرا در مقابل اجرای تک تک آنها مسؤلیت دارند.

۱– رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی یلزم الوالدین من ولدهما ما یلزم لهما من عقوقهما ای علی لازم می شود بر والدین از جهت عاق شدن نسبت به بچه هایشان آنچه که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۴

بر اولاد لازم شده از عاق بودن (بر والدین شان). «۱»

۲– موسی بن اسماعیل گفت: حدیث کرد مرا پدرم ازپدرش از جدش جعفر بن محمد: از پدرش از جدش علی بن حسین: ازپدرش از علی بن أبی طالب (علیهم السلام) گفت ":رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یلزم الوالدین من العقوق بولدهما (لولدهما)، ما یلزم الولد بهما (لهما) من عقوقهما لازم می‌آید بر والدین از عاق اولاد بودن آن مقدار که به اولاد لازم است عاق والدین نشوند (یعنی به اندازه مساوی در برابر همدیگر مسؤلیت دارند). «۲»

۳– رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یلزم الوالدین من العقوق لولدهما إذا كان الولد صالحاً مؤمناً ما یلزم الولد لهما لازم می شود بر والدین از جهت عاق شدن نسبت به بچه هایشان اگر فرزند صالح مؤمن باشد، آنچه که بر اولاد لازم شده از عاق بودن (بر والدین شان). «۳»

۴– سکونی از ابی عبداللّه از پدران گرامی اش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند روایت بالا را با این تعبیر فرمود: من العقوق لولدهما اذا كان الولد صالحاً از عاق ولد بودن است اگر فرزند صالح باشد. «۴

۳۳– لعنت خدا بر پدران و مادرانی که ...

۳۳– لعنت خدا بر پدران و مادرانی که ....!! در فصل‌های گذشته ملاحظه کردید و در فصلهای آتی نیز خواهید دید که پدر و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۵

مادرها در برابر اولاد چه تکالیفی دارند و برای عمل به آنها ملزم هستند از قبیل باسواد کردن و شغل یابی و ازدواج و آفریدن

امکانات زندگی در حد توان و وسع خود و محبت کردن و حتّی انتخاب نام نیك و دهها وظایف دیگر؛

اگر پدر یا مادر در این موارد به وظایف خود عمل کرده‌اند ولی اولاد بیش از حد انتظار توقع دارند و هرقدر والدین برای آنها می پردازد و آن ها را تحویل می گیرد، باز اولاد به والدین تمرّد کرده و آنها را آزار و اذیّت می کند و حتّی شنیده شده است که بعضی از این قبیل اولاد رو در روی والدین ایستاده و با کمال بی شرمی به سرشان داد می زند (شما چرا مرا به وجود آوردید حالا که سبب ایجاد من شمائید باید تا دم مرگ خرجی مرا بدهید!!) مخصوصاً که اگر این گونه اولاد تنبل باشد و خود را به آن راه بزند و عوض تکان دادن به خود و حرکت کردن به سوی زندگی سالم: هفت متر هم زبان در آورد که دیگر واویلاست!! به همچون اولادی لعن و نفرین شده و از رحمت خدا دور خواهد بود.

اما اگر اولاد صالح و سر به زیر و احترام والدین را نگهمیدارد و در حد توان خود از هیچگونه اطاعت و خدمت در مقابل والدین فرو گذار نیست اما والدین توقع بیشتر و انتظارات نابجا و بیش از حد از اولاد دارند، باز دیده و شنیده شده است مثلًا پدر و مادرها اولاد را در دهانه گاز انبر قرار داده و به چوب و فلك می کشند که الّا و بلّا باید گفته مارا بپذیری (مثلًا در انتخاب همسر و پس ازدواج سر به سر گذاشتن با عروس و در به کار گماردن و انتخاب درس و شغل و تصمیم در کیفیت زندگی و در مسائل مادی و دهها برخوردهای غیر منطقی دیگر)؛

با این سخت گیری‌ها، اولاد را به رخ خود کشیده و پرده هارا دریده و اولاد را به عاق شدن وادار می سازند!! در این صورت است که این گونه والدین، در زبان اخبار مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند!! پس در زندگی خانوادگی نه اولاد پدر و مادر را در مقابل خواسته‌های نفسانی و تمایلات شخصی بی منطق خود فدا نمایند و در برابر عیال و اولاد خود، غرور آنها را بشکنند و خورد نماید و نه پدر و مادرهادر صدد تحمیل خواسته‌های نامعقول و نامشروع خود باشند بدانند که هرکس در مقابل دیگری

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۶

مسؤلیت شرعی و وجدانی دارد برای روشن شدن گفتار بالا به روایات ذیل و فصل بعد توجه فرمائید.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی! لعن الله والدین حملا ولدهما علی عقوقهما. ای علی خدا لعنت کند به والدینی که بچه هایشان را به عاق بودن وادار سازند. «۱»

۲- یا علی: لعن الله الوالدین من ولدهما ما یلزم الولد لهما من عقوقهما. ای علی خداوند لعنت کرده به والدین از سوی فرزندانشان در باره آنچه که آنها را به عاق والدین بودنشان وادار سازند (کاری کنند که اولاد را به عاق والدین بودن وادار کرده و به رخ خود بکشند). «۲»

۳۴- رحمت خدا بر پدران و مادرانی که ....!!

۳۴- رحمت خدا بر پدران و مادرانی که ....!! پدر و مادرها سعی و کوشش فراوان به کار برند تا فرزندان نسبت به اطاعت کردن و خدمت نمودن به آنها تشویق شده و کمك نمایند، کاری کنند که اولاد با عشق و علاقه در نیکی کردن به آنها، آستین بالا زده و آماده هرگونه خدمت و ایثار باشند (نکته مقابل فصل قبل).

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: .... یا علی: رحم الله والدین حملا ولدهما علی برّهما. ای علی خدا رحمت کند پدر و مادری را که به بچه شان در نیکی کردن به آن ها یاری رساند. «۳»

۲- سکونی: از أبی عبد الله علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله والدین أعانا ولدهما علی برّهما. خدا رحمت کند به والدینی که در نیکی کردن اولاد به والدین، یاری رسانند. «۴»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۷

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله من أعان ولده علی برّه خدا رحمت کند کسی را که به فرزندش در نیکی به والدین کمک نماید. «۱»

۴- کتاب فقه الرضا علیه السلام: از عالم علیه السلام روایت می کنم او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله والداً أعان ولده علی البرّ خدا رحمت کند پدری راکه به فرزندش در نیکی کردن کمک نماید. «۲»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله عبداً أعان ولده علی برّه بالإحسان إلیه، و التّألّف له، و تعلیمه و تأدیبه خدا رحمت کند بنده‌ای را که بچه‌اش را در احسان کردن به پدر کمک نماید و با او مهربان باشد و تعلیم و تربیت کردن او کمک نماید. «۳»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: رحم الله امرئاً أعان ولده علی برّه .... خدا رحمت کند مردی (و پدری) را که به فرزندش در نیکی کردن به پدرش: کمک نماید؛

یعنی خود با فرزند محترمانه زندگی کند و با آزار و اذیت و فشار زیاد، فرزند را وادار نکند که عاق والدین شود. «۴

۳۵- پرداخت هزینه سنگین برای اصلاح فرزند!

۳۵- پرداخت هزینه سنگین برای اصلاح فرزند! از قدیم گفته اند: که مال دنیا و مادیات آن مانند چرک دست است شسته شده به سرعت از بین می‌رود، به دست آوردن آن نیز سهل و آسان است، می‌رود و بر می گردد خسارات آن زود جبران می‌شود، اما بی توجهی به اولاد و سبک شمردن وظایف محوله در باره آنها، آنها را به گونه‌ای نابود می‌سازد که به هیچوجه قابل

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۸

جبران نمی‌باشد، پس اصلاح و مراقبت و حراست آنها به هر قیمتی هم تمام شود باید پرداخت و مضایقه نکرد و در حصار انسانیت و شرافت محصور نمود!.

۱- معمر بن خلاد گفت: کان داود بن زرّبی شکا ابنه إلی أبی الحسن علیه السلام فیما أفسد له فقال له: استصلحه فما مأة ألف فیما أنعم الله به علیك داود بن زرّبی از کارهای فاسد پسرش به ابی الحسن علیه السلام شکایت کرد! فرمود: اصلاحش کن یک صد هزار در برابر نعمت هائی که خداوند به سبب او به تو داده است چیزی نیست (یعنی اگر به این مبلغ هم تمام شود او را اصلاح کن نگذار بیشتر فاسد و بیچاره شود خلاصه دستش را بگیر که نیفتد). «۱

۳۶- حقوق سه گانه فرزند بر پدر

۳۶- حقوق سه گانه فرزند بر پدر در باره بیان وظایف و تعیین حقوق فرزندان در گردن والدین، روایات فراوان آمده است که در فصل‌های مختلف این کتاب خواندید و خواهید خواند، از جمله آنها روایات ذیل است.

۱- أبو القاسم کوفی در کتاب الأخلاق: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که آن حضرت فرمود: من حق الولد علی والده أن یحسن اسمه إذا وُلد، و أن یُعلّمه الکتابهٔ إذا کبر، و أن یعفّ فرجه إذا أدرك از حقوق فرزند به پدرش (سه چیز است)، وقتی متولد شد نام نیک گذارد و بزرگ شد نوشتن یاد دهد، و به بلوغ که رسید متأهل نماید (و از افتادن به حرام مصون بدارد. «۲»

۲- أحمد بن فهد در (عدهٔ الداعی) گفت: مردی گفت: یا رسول الله ما حق ابنی هذا؟ قال: تحسن اسمه و أدبه، و تضعه موضعاً حسناً. ای رسول خدا حق این پسرم در گردن من چیست؟! فرمود: با نام زیبا بنامی و ادب یاد دهی و به جای خوب برسانی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۶۹

(و در جایگاه والا، قرار دهی). «۱»

۳- باز صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من حق الولد علی والده ثلاثهٔ یحسن اسمه و یعلّمه الکتابهٔ و یزوّجه إذا بلغ. از حق بچه در گردن پدر سه چیز است، با نام نیک بنامد و نوشتن یاد دهد و هنگام بلوغ متأهل نماید. «۲»

۴- یونس: از درست از أبی الحسن موسی علیه السلام فرمود: جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال یا رسول الله ما حق ابنی هذا؟ قال: تحسن اسمه و أدبه و ضعه موضعاً حسناً مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خداحق این پسرم در (گردن) من چیست؟! فرمود: نام نیک و ادب او و رساندنت به جایگاه خوب. «۳

۳۷- حقوق هفت گانه

۳۷- حقوق هفت گـانه ۱- فرمود: سبع خصال فی الصبیّ اذا ولـد من السنّهٔ: أولاهنّ: یسمی، و الثانیهٔ: یحلق رأسه، و الثالثهٔ: یتصدّق بوزن شعره ورقاً أو ذهباً ان قدر علیه، و الرابعهٔ: یعقّ عنه، و الخامسهٔ: یلطخ رأسه بالزعفران، و السادسهٔ: یطهّر بالختان، و السابعهٔ: یطعم الجیران. وقتی که بچه متولد شد هفت خصلت از سنّت است در باره او رعایت شود.

۱- نام (نیک) گذارد.

۲- سرش را بتراشد

۳- به وزن موی سر طلا یا نقره صدقه دهد اگر قادر است.

۴- قربانی بکشد.

۵- سرش را با زعفران آغشته کند.

۶- با ختنه کردن پاک گرداند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۰

۷- به همسایه اطعام نماید. «۱»

۲- ابی عبداللّه علیه السلام در ضمن حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق الولد علی والده إذا کان ذکراً أن یستفره امّه «۲»، و یستحسن اسمه، و یعلّمه کتاب الله و یطهره، و یعلّمه السباحهٔ حق فرزند بر پدرش،

۱- اگر پسر است به مادرش رفاه دهد (و احترام نماید و سبب فحش دادن به او نشود و وسایل زندگی اش را فراهم سازد).

۲- با نام خوب بنامد.

۳- کتاب خدا را به او یاد دهد.

۴- او را تطهیر نماید.

۵- شنا کردن به او یاد دهد؛

و إذا کانت أنثی أن یستفره أمّها، و یستحسن اسمها، و یعلّمها سورهٔ النور، و لا- یعلّمها سورهٔ یوسف، ولا- ینزلها الغرف، و یعجل سراحها إلی بیت زوجها، أما إذا سمیتها فاطمهٔ فلا تسبها و لا تلعنها و لا تضربها. و اگر دختر است

۱- مادرش را گرامی بدارد.

۲- بانام نیک بنامد.

۳- سوره نور را به او یاد دهد.

۴- سوره یوسف را تعلیم ننماید.

۵- او را در بالاخانه ننشاند (که در دید مردم باشد و او مردم را ببینند).

۶- در شوهر دادن شتاب نماید.

۷- اگر او را فاطمه نامیدی پس به او فحش نده و بد نگو و نزن. «۳

۳۸- انتخاب شغل برای اولاد

۳۸- انتخاب شغل برای اولاد در زندگی انسان، شغل و کیفیت آن، حرف اول را می‌زند یعنی در انتخاب شغل و نحوه در آمد وبهره برداری از آن، از اهم مسائل زندگی است؛

کسانی هستند یک شغل آبرومند و پردرآمد و راحت انتخاب می‌کنند و دیگری شغل پر زحمت و کم در آمد و بخور ونمیر و غیره را می‌پسندد و روزی خود را از آن راه تأمین می‌نماید.

امام صادق علیه السلام به پسر یکی از دوستان خراسانی خود که به فقر و فلاکت و نداری افتاده بود سرمایه‌ای داد و فرمود: برو با این مبلغ به شغل بزّازی مشغول باش، آن مرد رفت و آهنگری را شروع کرد و کارش بالا گرفت و سال بعد به خدمت حضرت شرفیاب شد و از کار خود اظهار رضایت نمود، حضرت فرمود: من برای به دست آوردن روزی ات، راه آسانی را به تو پیشنهاد کردم ولی تو روزی خود را از جلوی آتش خواستی!.

۱- اسحاق بن عمار گوید: به محضر ابی عبداللّه علیه السلام داخل شدم، فخبّرته انّه ولد لی غلام، فقال: ألا سمّیته محمداً؟! قال قلت قد فعلت قال لا تضرب محمداً و لا تشتمه جعله اللّه قرّۀ عین لک فی حیاتک و خلف صدق من بعدک، قلت: جعلت فداک فی أیّ الأعمال أضعه؟ قال: اذا عدلته عن خمسة أشیاءٍ فضعه حیث شئت، لا تسلمه صیرفیاً فانّ الصیرفی لا یسلم من الربا، و لا تسلمه بیّاع الأکفان فانّ صاحب الأکفان یسرّه الوباء اذا کان، و لا تسلمه بیّاع طعام فانّه لا یسلم من الإحتکار، و لاتسلمه جزّاراً فإنّ الجزّار تسلب منه الرحمۀ، و لاتسلّمه نخّاساً فانّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم قال شرّ النّاس من باع النّاس. پس به او خبر دادم که پسری برای من متولد شد فرمود: چرا او را محمّد ننامیدی؟ گفتم: این کار را کرده‌ام، فرمود: محمد را نزن و بد نگو خداوند او را در زندگی ات نور چشمت قرار دهد و بعد از وفات جانشین راستینت کند، گفتم: فدایت شوم اورا به چه کاری وادارم؟ فرمود: هرگاه اورا از پنج شغل کنار زدی به هر کاری خواستی وادار؛

الف- صرّافی چون صرّاف از ربا مصون نیست،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۲

ب- کفن فروشی، چون کفن فروش وبا را دوست دارد (که مرده زیاد شود تاکارش رونق گیرد!).

ج- غذافروشی (ومواد غذائی) چون غذا فروش از احتکار سالم نمی‌ماند (و مایحتاج مردم را انبار می‌کند تا در مضیقه افتاده گران بخرند!).

د- قصّابی، چون از دل قصاب دلسوزی سلب می شود (و به ریختن خون عادت می‌کند و رحم نمی‌نماید).

ه- برده فروشی چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم را بفروشد (و از راه فروختن انسانها به نوائی برسد!). «۱»

۲- ابراهیم بن عبد الحمید: از أبی الحسن علیه السلام روایت کرده است آن حضرت فرمود (جاء رجل إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا رسول الله علّمت ابنی هذا الکتابۀ، ففی أیّ شئ أسلمه فقال ":سلّمه للّه أبوک "و لا تسلّمه فی خمس: لا تسلّمه سباءاً، و لا صائغا، ولا قصّاباً و لا حنّاطاً، و لا نخّاساً "فقال: یا رسول الله و ما السباء؟ قال ":الذی یبیع الأکفان و یتمنّی موت أمّتی، و المولود من أمّتی أحب إلیّ مما طلعت علیه الشمس و أما الصائغ، فانّه یعالج زین أمّتی، و أما القصاب فانّه یذبح حتی تذهب الرحمۀ من قلبه، و أما الحنّاط، فانّه یحتکر الطعاما علی أمّتی، و لئن یلقی الله العبد سارقاً أحب الیّ من أن یلقاه و قد احتکر طعام أربعین یوماً، وأما

النخّاس، فانه أتانی جبرئیل فقال: یا محمد، شرار امتک الذین یبیعون الناس. مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا به این پسرم قرآن یاد دادم پس در چه شغلی مشغول سازم (و چه شغلی را برایش دست وپا کنم)؟! فرمود: خدا پدرت را بیامرزد در هر کاری می خواهی تسلیمش کن اما در پنج شغل وادارش نساز!:

۱- زرگری

۲- قصابی

۳- گندم فروشی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۳

۴- برده فروشی

۵- و سباء (راوی) گفت: ای رسول خداسباء چیست فرمود: کفن فروش است که مرگ امت مرا زیاد آرزو می کند در حالی که بچه‌ای از امتم متولد شود، برای من بهتر است از آنچه که آفتاب بر آن می تابد، و اما زرگر، سعی در به چنگ آوردن زینت‌های امت من است (و تلاش می کند زینتهای امت مرا به جیب (بزند)، و قصاب آن قدر می کشد که دلش را قساوت و بیرحمی فرا می گیرد و اما گندم فروش، طعام امت مرا احتکار می نماید، اگر بنده‌ای خدارا دزد ملاقات کند برای من محبوب‌تر است از کسی که چهل روز طعام احتکار نماید، و اما برده فروش، جبرئیل آمد و گفت: ای محمد بدترین امت تو آنهائی اند که مردم را می فروشند. «۱

۳۹- تعلیم اولاد از علوم اهل بیت علیهم السلام

۳۹- تعلیم اولاد از علوم اهل بیت علیهم السلام پر واضح است که علوم اهل بیت به همه مسایل و مطالب دنیا و آخرت فراگیر و با کمال دقت نظارت دارد، راه درست را نشان داده و سبب مصون ماندن از ضرر و سرگردانی در زندگی است؛

دانستن این علوم و عمل به آن، انسانها را به ساحل نجات می‌کشد زیرا دانش اهل بیت برگرفته از وحی و اخذ شده از سوی خداوند است، بنابراین، شایسته است انسانها برای رهائی از هر گونه سر در گمی و سرگردانی دوران عمر و نجات از مهالک روز جزا، دستورات آنها را اجرا نموده و سرمشق فرا راه زندگی خود قرار دهد.

۱- بشیر الدهان گفت: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: لاخیر فیمن لا یتفقه من أصحابنا یا

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۴

بشیر، إن الرجل منهم إذا لم یستغن بفقهه احتاج إلیهم، فإذا احتاج إلیهم أدخلوه فی باب ضلالتهم و هو لا یعلم. ای بشیر در اصحاب ما آن کس که در دین تفقه نداشته باشد خیری نیست! زیرا کسی که با فقه (و دانش) خود مستغنی نشود (و در مسایل حلال و حرام: خود کفا نگردد) به آنها (سنّی ها) محتاج می‌شود، وقتی که به آنها محتاج شد، او را به گمراهی خویش: داخل می کنند درحالی که خود نداند (و متوجّه نشود). «۱»

۲- أبی مریم گفت: أبو جعفر علیه السلام به سلمهٔ بن کهیل و حکم بن عتیبهٔ فرمود: شرّقا و غرّبا فو اللّه لا تجدان عِلماً صحیحاً إلّا شیئاً خرج من عندنا أهل البیت به شرق و غرب بروید (و به هرجا سر زنید و به هر کس پناهنده شوید) به خدا قسم علم صحیح را نمی‌یابید مگر آنچه را که از نزد ما اهل بیت بیرون آید!. «۲»

۳- محمد بن إدریس در (آخر السرائر) از کتاب أبان بن تغلب (عثمان) از هارون بن خارجهٔ گفت: به أبی عبد الله علیه السلام گفتم: إنّا نأتی هؤلاء المخالفین فنسمع منهم الحدیث فیکون حجهٔ لنا علیهم، قال: فقال: لا تأتهم ولا تسمع منهم لعنهم الله ولعن مللهم المشرکهٔ. ما به سوی این مخالفین می‌رویم و از آنها حدیثی می‌شنویم که حجت ما بر علیه آنها می شود (و با حدیث و گفتار های

خودشان: آنها را محکوم می کنیم آیا به صلاح است این کار را انجام دهیم؟!) فرمود: به سوی آنها نرو و از آنها نشنو (اگر چه برعلیه آنها تمام شود حتماً با آنها رفت و آمد نکنید) خدا بر خود و عقاید شرکشان لعنت، کند. «۳»

۴- عمروبن أبی المقدام: از أبی جعفر در وصیت طولانی امیر مؤمنان علیهما السلام به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: پیش از رسیدن اجلم: و أن یسبقنی إلیک بعض غلبهٔ الهوی و فتن الدنیا و تکون کالصعب النفور، وإنما قلب الحدیث کالأرض الخالیهٔ ما ألقی فیها من شئ قبلته، فبادرتک بالأدب قبل أن یقسو قلبک و یشتغل لبّک. پیش از آنکه هوای

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۵

نفس و فتنه‌های دنیا به تو غلبه کند (و چیره شود) و سنگ دل و سخت تحت تأثیر قرار بگیری و گرفتار تنفر باشی (و مانند شتر گریز پا و رمیده و وحشت زده، از دسترس خارج شوی) به وصیت هایم مبادرت کردم به یقین قلب جوان مانند زمین خام است: هرچه در آن انداخته شود (و هر بذری در آن افشانده شود) می‌پذیرد:

پس در ادب تو (مستقیماً) شتاب نمودم: تا پیش از آنکه دلت را قساوت فرا گیرد و عقل و دلت به سبب گرفتاری های گوناگون مشغول شود (آنها را یادت دهم). «۱

۴۰- تربیت و بازی، حق اولاد است

۴۰- تربیت و بازی، حق اولاد است انسان در دوران زندگی مراحل مختلفی را طی می کند: شیر خوارگی: چهار دست و پا راه رفتن، راه رفتن، نوجوانی: جوانی: میانسالی: ونهایتاًپیری و از کار افتادگی و سپس سفر به دیار خاموشان ...

در تمامی این حالات از سوی پدرها و مادر ها، به حرکات متفاوت و رفتارهای متناسب: نیاز دارد که والدین باید با دقت کامل: آنها را به اجراء در آورده و تربیت نمایند و با آنها هماهنگ شوند.

۱- یونس بن یعقوب از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: امهل صبیّک حتّی یأتی له ستّ سنین ثم ضمّه الیک سبع سنین فأدّبه بأدبک فان قبل و صلح و إلّا فخلّ عنه. به بچه ات شش سال مهلت ده سپس در هفت سالگی به خودت بچسبان با ادب خود مؤدب ساز اگر پذیرفت و اصلاح شد فبها و گرنه رهایش کن (تا خود راه سعادتش را پیدا کند ولی به طور نامحسوس از او مراقبت نما!). «۲»

۲- یونس: از مردی از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: دع ابنک یلعب سبع سنین، (و یؤدب

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۶

سبع سنین «۱») و ألزمه نفسک سبع سنین، فإن أفلح وإلا فإنه من لا خیر فیه. پسرت را هفت سال برای بازی رها ساز و هفت سال ادب یاد بده و هفت سال خودت مواظبت نما اگر رستگار شد چه بهتر و گرنه او از آنهاست که خیری در او نیست. «۲»

۳- یعقوب بن سالم از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: الغلام یلعب سبع سنین، و یتعلم فی الکتاب سبع سنین، و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین پسر هفت سال بازی می کند و هفت سال درس (خواندن و نوشتن) یاد می گیرد و هفت سال درس حلال و حرام می خواند (و تفقه می کند). «۳

۴۱- عدم جبر اولاد به آداب خود

۴۱- عدم جبر اولاد به آداب خود گذشت زمان چیزهائی را به پیش می‌آورد که به ذهن نمی‌آمد «۴» خواه مادی یا معنوی: اخلاقی و اجتماعی، داخلی و خارجی: خانوادگی و غیره.

زندگی و فرهنگ امروز از نظر گفتار و کردار و رفتار، با پنجاه و شصت سال قبل:

خیلی فرق دارد، بدینجهت دین مقدس اسلام به این نکته توجه خاص معطوف داشته و سفارش اکید دارد بر اینکه اولاد را به

روحیات و اخلاق و رسوم خود: وادار نکرده و مجبور ننمایید!.

۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لا تقسروا أولادکم علی آدابکم فانّهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم فرزندان خود را به آداب (و رسوم) خود وادار (و مجبور) نکنید آنها به زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند (گذشت زمان مسایل و رسم‌های نو پیش

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۷

خواهد آورد). «۱

۴۲- وای به حال بچه‌های آخر الزمان از ...

۴۲- وای به حال بچه‌های آخر الزمان از ... خیلی از پدر و مادرها هستند که به جنبه دینی و ایمانی اولاد توجه کافی ندارند و آنها را از آداب و تکالیف مذهبی خود: بی اطلاع گذاشته و با بی اعتنائی از کنار آن رد می‌شوند ولی به در آمد مادی و دنیوی آنها: اهمیت بیشتر می‌دهند، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توأم با تأثر و اندوه فریاد می‌آورد!.

۱- در کتاب (جامع الأخبار) روایت شده است: نظر النبی صلی الله علیه و آله و سلم الی بعض الأطفال فقال صلی الله علیه و آله و سلم: ویل لأولاد آخر الزمان من آبائهم فقیل: یا رسول الله من آبائهم المشرکین؟

فقال آبائهم المؤمنین لا یعلّمونهم شیئاً من الفرائض و إذا تعلّموا- یعنی اولادهم- منعوهم و رضوا عنهم بعوض یسیر من الدنیا فأنا منهم برئ و هم منّی براء (روزی) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دسته‌ای از اطفال نگاه کرد و فرمود: وای به حال بچه‌های آخر الزمان از دست پدرانشان!، پرسیدند ای رسول خدا از پدران مشرکشان؟! فرمود: بلکه از پدران مؤمنشان، چیزی از واجباتشان را برای آنها تعلیم نمی‌کنند، اگر خودشان هم یاد گیرند، مانع می شوند و به ناچیزی از (مال) دنیا، راضی می شوند، پس من از آنها بری أم (و دور) و آنها نیز از من بدورند!. «۲.

۴۳- پدر و امر به معروف اولاد

۴۳- پدر و امر به معروف اولاد مسئله امر به معروف و نهی از منکر از مسائل مهم و ترک آن از گناهان کبیره بلکه ارتداد آور، شمرده شده است؛

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۸

این موضوع درباره اولاد از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا مسؤلیت تربیت و تعلیم اولاد به عهده پدر می‌باشد اوست که در این مورد باید دامن همت به کمر زده و ازخود ایثار نماید تا فرد لایق و شایسته‌ای را بر جامعه تحویل دهد.

در این مورد آیات و اخبار فراوان است که به کتاب‌های مربوطه مراجعه شود.

یا أیّها اللّذین آمنوا قوا أنفسکم وأهلیکم ناراً وقودها النّاس و الحجارهٔ ... «۱» ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگ هاست نگهدارید ...

سؤال: امر به معروف بر پدر واجب است به جمیع مراتب یا نه؟ بلکه تفصیل است فیما بین شنیدن به قول بر وفق وملایمت: پس واجب باشد و محتاج بودن به درشتی و تندی: پس واجب نباشد.

جواب: ظاهرا تفصیل است جمعاً بین الأدلّهٔ. «۲

۴۴- تعلیم فرزندان نماز و کیفیت آن را

۴۴- تعلیم فرزندان نماز و کیفیت آن را نماز که نشانه عبودیت و بندگی و راه ارتباط باخدا ست و از نظر دینی ستون دین شناخته

شـده و از اعمال مهم آن شـمرده شـده است و ترک نماز مساوی باکفر قرار گرفته و در عـداد گناهان کبیره و ارتداد آور به حساب آمـده است، پس به هر مسـلمانی واجب است آن را به فرزنـدانش تعلیم نموده و کیفیت بجا آوردن آن را یاد دهـد چنانکه در قرآن کریم فرموده است «وأمر أهلك بالصّلوة و اصطبر علیها» خانواده خود را به نماز فرمان ده؛ و بر انجام آن شکیبا باش. «۳»

لذا در اخبار زیاد وارد شده است که فرامین اسلام مخصوصاً نماز در بچگی، تعلیم شود تا به آن عادت کرده وبا آن رشد نمایند.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۷۹

۱- آمُدی درکتاب غرر الحکم: از امیر مؤمنان علیه السـلام نقل کرده: آن حضرت فرمود: أنّه قال: علّموا صبیانکم الصلاۀ، و خذوهم بها إذا بلغوا الحلم "به بچه هایتان نماز تعلیم دهید وقتی که به بلوغ رسیدند، به آن سخت‌گیری نمایید. «۱»

۲- أبی عبـد الله علیه السـلام فرمود: إنّا نأمر الصبیان أن یجمعوا بین الصـلاتین الأولی و العصـر و بین المغرب و العشاء الآخرۀ ما داموا علی وضوء قبل أن یشـتغلوا ما به بچه‌ها دسـتور می دهیم بین نماز ظهر و عصـر و میان مغرب و عشا راجمع نمایند مادامی که با وضو هستند و مشغول (کارهای روزانه) نشده‌اند. «۲»

روایت‌های مناسب این فصل در باب احترام به اولاد و باب تعلیم ادب اولاد گذشت و خواهد آمد.

۳- عبـد الله بن فضالـۀ: از یکی از دو امـام علیهمـا السـلام فرمود: إذا بلغ الغلامـ ثلاث سـنین یقال له سبع مرات: قل: لا إله إلا الله، ثم یترک حتی یتم له ثلاث سـنین وسـبعۀ أشـهر و عشـرون یوماً فیقال له: قل: محمد رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم، سبع مرات، و یترک حتی یتمّ له أربع سـنین ثم یقال له سبع مرات: قل: صلی الله علی محمد وآل محمد ثم یترک حتی یتم له خمس سنین ثم یقال له: أیّهما یمینک و أیّهما شمالک، فإذا عرف ذلک حوّل وجهه إلی القبلۀ، و یقال له:

اسـجد، ثم یترک حتی یتم له ست سـنین، فإذا تم له ست سـنین صلّی، و علّم الرکوع و السجود حتّی یتمّ له سبع سنین، فإذا تمّ له سبع سنین قیـل له: اغسل وجهک و کفّیک، فإذا غسـلهما قیل له: صلّ ثم یترک حتی یتمّ له تسع فإذا تمّت له علّم الوضوء و ضـرب علیه و علّم الصـلاۀ و ضرب علیها فإذا تعلّم الوضوء و الصلاۀ غفر الله لوالدیه. زمانی که پسر به سه سالگی رسید، به او هفت مرتبه گفته شود (لااله الاالله) پس رهاشود تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش را تمام نمایـد، پس به او گفته شود: (محمد رسول اللّه) هفت مرتبه، باز ترک شود تا چهار سالش تمام شد، به او گفته شود بگو: (صلّی اللّه علی محمّد و آله) هفت مرتبه، بعد رهاشود تا پنج سالش که به اتمام رسید، از او پرسیده

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۰

شود «دست راست و چپت کدام است؟!)، وقتی آن را شـناخت رو به قبله‌اش کرده و گفته می‌شود: «سـجده کن» تا شـش سال او که تمـام شـد نمـاز می خوانـد، رکوع و سـجودش به او تعلیم می‌گردد تـا اینکه هفت سـالش به پایـان برسـد، به او می‌گوینـد (دست و صورتت رابشوی) وقتی که شست گفته می شود نماز بخوان و باز رها شود تا نُه سالش که تمام شد، وضو و نماز به او تعلیم گردد و در صورت یاد نگرفتن تنبیه شود! بعد از طی این مراحل است که خداوند (در پاداش این زحمات) والدین آن بچه را می بخشد!. «۱

۴۵- مواظبت بچه‌ها تا چند سالگی؟!

۴۵- مواظبت بچه‌ها تا چند سالگی؟! ۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یربی الصبی سبعاً و یؤدّب سبعاً و یستخدم سبعاً و منتهی طوله فی ثلاث وعشـرین سنۀ، و عقله فی خمس و ثلاثین و ما کان بعد ذلک فبالتجارب. بچه هفت سال تربیت و هفت سال تأدیب شود و هفت سال از او کار کشـیده شود و نهایت قدرت (و قد کشیدنش) در ۲۳ سالگی است و کمال عقلش در ۳۵ سالگی و بعد از آن با تجربه‌ها (و آزمونهاو آزمایشها) ست. «۲»

۲- مکـارم الأخلاـق از (المحاسن) امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: احمل صبیّک حتی یأتی علیه ست سـنین ثم أدّبه فی الکتاب سـت

سنین ثم ضمّه إلیک سبع سنین فأدّبه بأدبک، فإن قبل و صلح و إلّا فخل عنه. به زحمات بچه ات شش سال تحمل کن سپس شش سال دیگر به ادبش برس و بعد از آن هفت سال به خودت بچسبان و با ادب خود تأدیبش کن اگر پذیرفت و اصلاح شد فبها و گرنه رهایش ساز (تا راه خودش را پیدا

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۱

نماید). «۱»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: الولد سیّدٌ سبع سنین، وعبدٌ سبع سنین، و وزیرٌ سبع سنین، فإن رضیت خلائقه (أخلاقه) لإحدی و عشرین سنهٔ، و إلّا ضرب علی جنبیه (فاضرب علی جنبیه) فقد أعذرت إلی الله. بچه هفت سال آقاست و هفت سال نوکر و هفت سال وزیر است و اگر تابیست و یک سالگی اخلاقش رضایت بخش بود فبها و گرنه به پهلویش بزن، دیگر تو در پیشگاه خداوند معذوری!. «۲»

۴- مکارم الأخلاق از (المحاسن) امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لئن یؤدّب أحدکم ولده خیر له من أن یتصدق بنصف صاع کل یوم. اگر کسی از شما به ادب بچه هایش کمر همت ببندد بهتر است از اینکه هر روز نصف صاع (سه کیلو از اجناس دوست داشتنی) هایش انفاق نماید!. «۳»

۴۶- رسیدگی به جوانان پیش از دیگران

۴۶- رسیدگی به جوانان پیش از دیگران تجربه برای ما ثابت کرده است که اگر در تربیت و تأدیب و مراقبت از اولاد، کوچکترین غفلت نمائیم، انسانهای گرگ صفت و یاران ناباب و هم نشینان نا مناسب با سرعت هرچه تمامتر، آنها را از ما گرفته و به یک فرد خون آشام و مفسد و کلّه شق و انگل جامعه، تبدیل خواهند نمود! بدینجهت بزرگان دین دستور اکید داده‌اند که از آنها با هرچه در توان داریم مواظبت نموده و از گزند شیاطین جن و انس و از نفوذ عقاید ویرانگر، دور سازیم.

۱- جمیل بن دراج از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: بادروا احداثکم (اولادکم) بالحدیث قبل ان تسبقکم إلیهم المرجئهٔ جوانهایتان را (با روشن ساختن حقّیت اهل بیت علیهم السلام و صحت اعتقادات خود و یاد دادن احادیث دینی و غیره) دریابید پیش از آنکه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۲

مرجئه در (ربودن) آنها برشماپیشی گیرند. «۱»

۲- از علی علیه السلام- در حدیث اربعمائهٔ- فرمود: علّموا صبیانکم من علمنا ما ینفعهم الله به، لا- تغلب علیهم المرجئهٔ برأیها. اولادتان را از علم ما آن چیزی که به دردشان‌بخورد، تعلیم نمائید (تا) مرجئه بارأی خود بر آنها غلبه نکند (و نظرات و عقائد پوچ خودشان را بر آنها تحمیل ننمایند). «۲»

۴۷- تعلیم شنا و تیراندازی به اولاد

۴۷- تعلیم شنا و تیراندازی به اولاد در صورت امکان و تا جائی که ممکن است باید برای بچه‌ها، کارهای ساختنی و صنعتی و فنّی و هنری از قبیل شنا و تیر اندازی و بافتنی و دوختنی و غیره، تعلیم شود تا در مواقع لزوم از آن استفاده کرده و در چرخش زندگی خود، معطّل نماند.

۱- یعقوب بن سالم از امیر مؤمنان علیه السلام: گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علّموا أولادکم السباحهٔ و الرمایهٔ به اولاد خود شنا و تیر اندازی را یاد دهید. «۳»

۲- ابی عبداللّه علیه السلام در ضمن حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق الولد علی والده إذا کان ذکراً أن

یستفره أمّه «۴»، و یستحسن اسمه، و یعمله کتاب الله و یطهره، و یعلّمه السباحهٔ ... حق فرزند بر پدرش، اگر پسر است مادرش را گرامی بدارد، و نامش را زیباسازد و کتاب خدا را به او یاد دهد و او را تطهیر نماید و شنا کردن را به او یاد دهد .... «۵

۴۸- ساکت کردن نوزاد

۴۸- ساکت کردن نوزاد در روایت آمده است که گریه بچه برای والدینش ثواب دارد و کفاره گناهان آنهاست اما این داشتن ثواب اقتضاء نمی‌کند که بچه به امان خدا رهاشود تا هرچه بخواهد گریه کند بلکه بر رسی علت گریه و ساکت نمودن او ضرورت دارد ولی هروقت هم گریه نمود ثواب عبادت به والدین نوشته می شود!.

۱- عبد الله بن سنان: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: صلّی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالناس الظهر فخفّف فی الرکعتین الأخیرتین فلمّا انصرف قال له الناس: هل حدث فی الصلاهٔ حدث؟

قال: و ما ذاك؟ قالوا: خفّفت فی الرکعتین الأخیرتین، فقال لهم: أما سمعتم صراخ الصبی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مردم نماز ظهر را خواند و دو رکعت آخر را سبک نمود! از نماز فارغ شد مردم پرسیدند آیا در نماز حادثه‌ای پیش آمد؟ فرمود: چه شده است؟

گفتند: دو رکعت آخر را سبک نمودید؟ به آنها فرمود: آیا صدای گریه بچه را نشنیدید؟!. «۱

۴۹- گریه بچه کفاره والدین است

۴۹- گریه بچه کفاره والدین است ۱- محمد بن علی بن عیسی بن عبد الله عمری، از پدرش از جدش گفت: امیر مؤمنان علیه السلام فی المرض یصیب الصبی فقال: کفارهٔ لوالدیه. درباره بیماری که به بچه رو آورد، فرمود: کفّاره والدین است «۲»

۲- ابن أبی عمیر: از محمد بن مسلم گفت: نزد أبی عبد الله علیه السلام نشسته بودم إذ دخل یونس بن یعقوب فرأیته یإنّ فقال له أبو عبد الله علیه السلام: مالی أراك تإنّ؟ قال: طفل لی تأذّیت به اللیل أجمع، فقال له أبو عبد الله علیه السلام: یا یونس حدثنی أبی محمد بن علی، عن آبائه علیهم السلام، عن جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنّ جبرئیل نزل علیه و رسول اللّه و علیّ صلوات

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۴

الله علیهما یإنّان فقال جبرئیل علیه السلام: یا حبیب اللّه ما لی أراك تإنّ؟ فقال رسول الله علیه السلام:

طفلان لنا تأذینا ببکائهما، فقال جبرئیل: مه یا محمد فإنّه سیبعث لهؤلاء القوم شیعهٔ إذا بکی أحدهم فبکاؤه لا إله إلا الله إلی أن یأتی علیه سبع سنین، فإذا جاز السبع فبکاؤه استغفار لوالدیه إلی أن یأتی علی الحد فإذا جاز الحد فما أتی من حسنهٔ فلوالدیه و ما أتی من سیئهٔ فلا علیهما. یونس بن یعقوب داخل شد در حالی که ناله می کرد، ابی عبداللّه علیه السلام به او فرمود: می بینمت ناله می کنی (و بهم ریخته‌ای) چرا؟!، گفت: از (ناله‌های بچه تا صبح نخوابیده‌ام و) اذیّت شده‌ام، حضرت فرمود: ای یونس پدرم محمد بن علی از پدرانش علیهم السلام از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث کرد که جبرئیل نازل شد در حالی که او و علی علیهما السلام هر دو ناله می کردند، جبرئیل گفت: ای حبیب خدا می بینم ناله می کنی؟ رسول خدا فرمود: دو بچه داریم، ما را با گریه‌های شان اذیّت می کنند! جبرئیل گفت: آرام باش ای محمد همانا به زودی بر این قوم شیعیانی بر انگیخته می شود وقتی که یکی از آنها گریه کند گریه شان لااله الّااللّه است تا به سن هفت سالگی برسند وقتی که به هفت رسیدند پس گریه آنها استغفار به والدینش است تا به حد بلوغ برسند و از حد بلوغ تجاوز نمایند پس هر ثوابی بکنند (مانند آن) برای والدینش است و هر گناهی بنمایند برای آنها نیست (و به خودشان نوشته شود). «۱»

نـافع از (عبـداللّه) بن عمر گفت: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «لاـ تضـربوا أطفالکم علی بکائهم فانّ بکائهم أربعهٔ أشـهر شـهادهٔ أن لا اله الّااللّه، و أربعـهٔ أشـهر الصّـلاهٔ علی النبیّ صـلی الله علیه و آله و سـلم وآله علیهم السـلام و أربعـهٔ أشـهر الدعاء لوالـدیه» بچه‌هـای خودتـان را به خاطر گریه شان نزنیـد! زیرا گریه آنها چهار ماه شـهادت بر وحـدانیت خـدا و چهار ماه صـلوات بر محمد و آل اوست و چهار ماه دعا برای پدر و مادرشان است. «۲

۵۰- جدا سازی خوابگاه در ده سالگی!

۵۰- جـدا سـازی خوابگـاه در ده سـالگی! جـاذبه غرایز جنسـی از پرخطرترین و سـرکش‌ترین و طغیانگرترین عوامل دوران زنـدگی است!، با هیچ قدرت و نیروئی نمی‌شود آن را مهار کرد و هرچه در تحت کنترل آوردن آن کوشـش شود، بیشتر سـرکش و گریز پا می‌شود لذا دسـتور اکید داده شده است جوانهایی که که قدم به دایره بلوغ گذاشـتند، هرچه زودتر متأهل شوند تا از خطر سقوط در پرتگاههای خطرناک جنسـی در امان باشند و هم در ده سالگی که همه چیز را می‌فهمند محل خواب آنهارا از همدیگر جدا نمایند. «۱»

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: «من تزوّج فقـد أحرز نصف دینه أوثلثا دینه» هرکس ازدواج نماید محققاً نصف بلکه دو سوّم دینش را مهار کرده است!. «۲»

امـام صـادق علیه السـلام فرمود: «من سـعادهٔ المرء أن لاـ تحیض (لا تطمث) ابنته فی بیته» از خوشـبختی مرد آن است که دخترش در خانه‌اش حیض نبینـد؛ (یعنی تا چشم باز کند تشـکیل زندگی داده و به سوی بخت خویش رهسـپار گشـته و به صورت دست اول به خانه شوهر قدم گذارد نه دست چند و چندم!). «۳»

بـدینجهت است که تا بچه خوب و بـد را بفهمـد خوابگاههای آن‌ها را جـدا ساخته از مسائل درونی بیخبر سازنـد حتّی در روایتی از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نقـل شـده است فرمود: «در برابر چشـمان بچه‌ای که در گهواره است، مقاربت جنسـی انجام ندهید زیرا (در مغز او منعکس شده و) بعد از بزرگ شدنش در وجود او اثر خواهد گذاشت».

۱- ابن القـداح: از أبی عبـد الله علیه السـلام فرمود: یفرّق بین الغلمـان (الصّبیـان) و النساء فی المضاجع إذا بلغوا عشـر سـنین وقتی که بچه‌ها به ده سالگی رسیدند، میان خوابگاه

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۶

پسرها و زنها را جدا نمایند. «۱»

۲- عیسـی بن زید سـند را به أبی عبد الله علیه السـلام رسانده و می گوید: یثغر الغلام لسبع سـنین و یؤمر بالصلاهٔ لسبع سنین و یفرّق بینهم فی المضاجع لعشـر و یحتلم لأربع عشـرهٔ و ینتهی طوله لإثنین و عشرین سنهٔ و منتهی عقله لثمان و عشرین سنهٔ إلا التجارب. پسر در هفت سالگی مرز بندی (و مهار) شود و در هفت سالگی به (اقامه) نماز مأمور شود، و در ده سالگی خوابگاهش جدا گردد و در چهارده سالگی محتلم می شود (و به بلوغ می‌رسد) قد کشیدنش در بیست و دو سالگی به پایان می‌رسد و انتهای عقلش در بیست و هشت سالگی است مگر چیزهائی که بعدها با تجربه به دست آورد. «۲»

۳- احمد بن محمد بن ابی نصـر از امام رضا علیه السلام فرمود: یؤخذ الغلام بالصلاهٔ و هو ابن سبع سنین، و لاتغطّی المرأهٔ شعرها منه حتّی یحتلم پسـر در هفت سـالگی به نمـاز وادار می شود و زن موهـایش را از او نمی‌پوشانـد تـا محتلم شود (وقـتی که به حـد بلوغ رسید: باید حجاب حفظ شود). «۳»

۴- جعفربن محمـد از پـدرانش علیهم السـلام از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: الصبیّ و الصبی، و الصبیّ و الصبیّـهٔ، والصبیّهٔ و الصبیّـهٔ، یفرّق بینهم فی المضاجع لعشـر سـنین. پسـر با پسـر و پسـر بادختر و دختر با دختر در ده سالگی خوابگاهشان جدا

شود. «۴»

۵- روایت شده است: یفرّق بین الصبیان فی المضاجع لستّ سنین. خوابگاه بچه‌ها در شش سالگی جدا شود. «۵

۵۱- عدم تبعیض میان اولاد

۵۱- عدم تبعیض میان اولاد یکی از کارهای مهم و حساس که باید والدین در میان اولاد دقت زیاد نمایند، عدم تبعیض میان آنها و ترجیح ندادن یکی بردیگری است زیرا تبعیض پیامدهای خطرناک و خانمانسوز دارد از قبیل بیماری روانی و تحریک حس حسادت و تصمیم به آزار و اذیت حتی برنابود ساختن و ازبین بردن طرف دیگراست، چنانکه در جریان یوسف و برادرانش در قرآن مجید می‌خوانیم؛

با اینکه آنها دردامن پدری چون یعقوب و خاندانی چون ابراهیم علیهما السلام بزرگ شده بودند اما تبعیض کار خودرا کرد، گرچه یعقوب بدون شک در این باره مرتکب خطائی نشد و ابراز علاقه‌ای که نسبت به یوسف و برادرش بنیامین می‌کرد روی حسابی بود: ولی به هر حال این ماجرا نشان می‌دهد که حتی باید بیش از مقدار لازم در این مسأله، حساس و هشیار بود: زیرا گاه می‌شود یک ابراز علاقه نسبت به یک فرزند: آنچنان عقده‌ای در دل فرزند دیگر ایجاد می‌کند که او را به همه کار وا می‌دارد: آنچنان شخصیت خود را در هم شکسته می‌بیند که برای نابود کردن شخصیت برادرش: حد و مرزی نمی‌شناسد.

حتی اگر نتواند عکس العملی از خود نشان بدهد از درون خود را می‌خورد و گاه گرفتار بیماری روانی می‌شود:

یکی از نویسندگان می‌گوید: فراموش نمی‌کنم فرزند کوچک یکی از دوستان بیمار بود و طبعاً نیاز به محبت بیشتر داشت: پدر برادر بزرگتر را به صورت خدمت کار برای او در آورده بود چیزی نگذشت که پسر بزرگ گرفتار بیماری روانی ناشناخته‌ای شد: به آن دوست عزیز گفتم: فکر نمی‌کنی سرچشمه‌اش این عدم عدالت در اظهار محبت بوده باشد: او که این سخن را باور نمی‌کرد: به یک طبیب روانی ماهر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۸

مراجعه کرد: طبیب به او گفت: فرزند شما بیماری خاصی ندارد سرچشمه بیماریش همین است که گرفتار کمبود محبت شده و شخصیتش ضربه دیده در حالی که برادر کوچک این همه محبت دیده است: و لذا در احادیث اسلامی می‌خوانیم:

در روایت آمده است: مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد ای رسول خدا! شاهد باش من به پسر بزرگم یک کنیز بخشیده‌ام (بعد از من: ورّاث دیگر مزاحمش نشوند) فرمود: به آنهای دیگر هم داده‌ای؟! گفت: نه: حضرت با عصبانیت فرمود: از خدا بترسید ریشه عداوت خود را در دل بچه هایتان نکارید! برو یا به هر تک تک آنها هم بده و یا آن را هم از او پس بگیر!.

از این روایت خیلی از مبهمات مسائل روشن می‌شود و درس زندگی صحیح را می‌آموزد.

۱- مسعدة بن صدقة گوید: جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: قال والدی علیه السلام: والله إنّی لأصانع بعض ولدی واجلسه علی فخذی وأنکز له المخ وأکسر له السکر وإن الحق لغیره من ولدی، ولکن مخالفة علیه منه ومن غیره، لا یصنعوا به ما فعل بیوسف وإخوته وما أنزل الله سورة إلا أمثالا لکن لا یجد بعضنا بعضا کما حسد یوسف إخوته، وبغوا علیه، فجعلها رحمة علی من تولانا، ودان بحبنا، وحجة علی أعدانا: من نصب لنا الحرب والعداوة. پدرم فرمود: به خدا قسم! من گاهی نسبت به بعضی از فرزندانم اظهار محبت می‌کنم و او را بر زانوی خود می‌نشانم و قلم گوسفند را به او می‌دهم و شکر در دهانش می‌گذارم در حالی که می‌دانم حق با دیگری است: ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد سایر فرزندانم تحریک نشود و آنچنان که برادران یوسف به یوسف کردند: نکنند و خداوند هیچ سوره‌ای را نازل نکرد مگر برای مثال (و عبرت گرفتن از سرگذشت آنها) لکن بعضی از مابعضی را

نمی‌یابـد (درک نمی‌کند و متوجه نمی‌شود) آنچنانکه برادران یوسف به او حسد ورزیدند و در حق او باغی (وسـتمگر) شدند! پس خداوند (با بیان) آن (سرگذشـتها) برای دوستان ما و کسانی که به دوستی ما نزدیک شدند، رحمت (و مایه پند و عبرت) قرار داد و حجتی نمود برای دشمنان ما،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۸۹

کسانی که برای ما عداوت و جنگ را نصب (وشعار خود کرده اند). «۱»

۲- سـکونی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نظر الی رجل له ابنان فقبّل أحدهما و ترک الاخر، فقال النبیّ صلی الله علیه و آله و سـلم فهلّا واسـیت بینهما؟!. مردی را دید که دو پسر داشت یکی را بوسید و دیگری را ترک کرد، فرمود: چرا میان هر دو را مساوی نکردی (و هردو را با یک چشم نگاه ننمودی)؟!. «۲»

۳- موسـی بن جعفر از پـدران بزرگوارش علیهم السـلام امیرمؤمنان علیه السـلام فرمود: أبصـررسول اللّه رجلًا له ولدان فقبّل أحدهما وترک الاخر فقال: هلّا واسیت بینهما؟!. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردی را دید دو فرزند داشت یکی را بوسید و دیگری را ترک کرد، فرمود: چرا میان هر دو را مساوی نکردی (هردو رانبوسیدی و با یک چشم نگاه نکردی)؟!. «۳»

۵۲- فرزند در سایه پدر.

۵۲- فرزنـد در سایه پـدر. گرچه محبت شدید پدر و مادر به فرزند ایجاب می‌کند که او را همواره در کنار خود نگه دارند ولی پیدا است که فلسـفه این محبت از نظر قـانون آفرینش همـان حمـایت بی‌دریغ از فرزنـد به هنگـام نیـاز به آن است: روی همین جهت در سنین بالاتر باید این حمایت را کم کرد: و به فرزند اجازه داد که به سوی استقلال در زندگی گام بردارد:

زیرا اگر همچون یک نهال نورس برای همیشه در سایه یک درخت تنومند قرار گیرد:

رشد و نمو لازم را نخواهد یافت.

شاید به همین دلیل بود که یعقوب در برابر پیشنهاد فرزندان با تمام علاقه‌ای که به

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۰

یوسف داشت حاضـر شد او را از خود جدا کند: و به خارج شـهر بفرسـتد: گرچه این امر بر یعقوب بسـیار سـنگین بود: اما مصلحت یوسف و رشـد و نمو مسـتقل او ایجاب می‌کرد که تـدریجا اجازه دهـد: او دور از پدر ساعتها و روزهائی را بسـر برد این یک مسأله مهم تربیتی است: که بسـیاری از پـدران و مـادران از آن غفلت دارنـد و به اصـطلاح فرزنـدان خود را عزیز دُر دانه پرورش می‌دهند آنچنان که هرگز قادر نیستند: بیرون از چتر حمایت پدر و مادر زندگی داشته باشند: در برابر یک طوفان زندگی به زانو در می‌آیند: و فشـار حوادث آنها را بر زمین می‌زنـد: و باز به همین دلیل است که بسـیاری از شخصـیتهای بزرگ کسانی بودنـد که در کودکی: پدر و مادر را از دست دادند: و به صورت خود ساخته و در میان انبوه مشکلات پرورش یافتند.

مهم این است که پدر و مادر به این مسأله مهم تربیتی توجه داشته باشـند: و محبتهای کاذب مانع از آن نشود که آنها اسـتقلال خود را باز یابند.

جـالب این است که این مسـأله بطور غریزی در بـاره بعضـی از حیوانـات دیـده شـده است که مثلا جوجه‌ها در آغاز در زیر بال و پر مادر قرار می‌گیرند و مادر چون جان شیرین در برابر هر حادثه‌ای از آنها دفاع می‌کند.

امـا کمی که بزرگتر شدنـد: مـادر نه تنها حمایت خود را از آنها بر می‌دارد بلکه اگر به سـراغ او بیاینـد با نوک خود آنها را بشـدت میراند: یعنی بروید و راه و رسم زندگی مستقل را بیاموزید تا کی می‌خواهید وابسته و غیر مستقل زندگی کنید؟ شما هم برای خود کسی هستید؟!.

یا حیوانات گوناگون دیگر به بچه‌های خود شکار کردن و پریدن و دفاع نمودن را یاد می‌دهند و از آنها تا سرحد جان مواظبت می‌کنند: اما وقتی که به مرحله خود کفایی رسیدند: آنها را از خود دور می‌سازند و به سوی زندگی مستقل: سوق می‌دهند.

ولی این دور ساختن‌ها را نباید با دوست داشتن و پیوند خویشاوندی و حفظ مودت و محبت: عوضی گرفت: بلکه آن محبتی است عمیق و پیوندی است حساب شده بر اساس مصالح دوطرفه

۵۳- جواز تفضیل در بعض موارد

۵۳- جواز تفضیل در بعض موارد در موارد استثنائی بعض تفضیل ها (نه تبعیض ها) مجاز شمرده شده است!، مانند اینکه بنا برمصلحتی درباره امرار معاش و تأمین زندگی و پشتوانه بعضی از اولاد از قبیل صغر سنّ و معلولیت و عدم توانائی، چیزهائی به آنها اختصاص داده شود تا از قافله زندگی عقب نمانده و نابود نشوند.

۱- سعد بن سعد اشعری فرمود: سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام عن الرجل یکون بعض ولده أحب إلیه من بعض و یقدّم بعض ولده علی بعض؟ فقال: نعم، قد فعل ذلک أبو عبد الله علیه السلام نحل محمدا و فعل ذلک أبو الحسن علیه السلام نحل أحمد شیئا فقمت أنابه حتی حزته له «۱»، فقلت: جعلت فداک الرجل یکون بناته أحب إلیه من بنیه؟ قال: البنات و البنون فی ذلک سواء، إنما هو بقدر ما ینزلهم الله عزوجل منه. از ابالحسن رضا علیه السلام پرسیدم از مردی که بعضی بچه هایش را از بعضی بیشتر دوست دارد و بعضی را به بعضی مقدم می دارد؟، فرمود: بلی این کار را ابوعبداللّه علیه السلام کرده است به محمد چیزی بخشید وابالحسن نیز به احمد چیزی بخشید، من (به خاطر بچه بودن آنها) بلند شده و آنها را گرد آورده و زیر نظر خود گرفتم: پس گفتم: فدایت شوم مردی دخترانش را از پسران بیشتر دوست می دارد؟ فرمود: دختران و پسران در این مساویند، محبت به قدر آن است که خداوند عزّوجلّ برای آنها قرار داده است. «۲»

۲- رفاعهٔ بن موسی از ابی الحسن موسی علیه السلام پرسیدم: عن الرجل یکون له بنون و أمّهم لیست بواحدهٔ، أیفضّل أحدهم علی الاخر؟ قال نعم، لا بأس به، قد کان یفضّلنی علی عبداللّه. از مردی پسرانی دارد و مادرشان یکی نیست آیا (می تواند) یکی را بر دیگری تفضیل دهد؟ فرمود: بلی عیب ندارد بتحقیق پدرم مرا به عبداللّه تفضیل می داد (و مقدم می داشت). «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۲

البته باید توجه داشت حساب امام موسی کاظم علیه السلام با برادرش عبداللّه: جداست زیرا این حجت خدا و لنگر روی زمین و دارای امتیازات آسمانی است.

۵۴- از ترس گرسنگی بچه‌ها را نکشید

۵۴- از ترس گرسنگی بچه‌ها را نکشید وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَدَکُمْ خَشیَهَ إِمْلَقٍ نحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِیَّاکُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ کانَ خِطئاً کَبِیراً «۱»

و فرزندانتان را از ترس فقر به قتل نرسانید: ما آنها و شما را روزی می‌دهیم: مسلّماً قتل آنها گناه بزرگی است.

در آیه فوق به یک عمل زشت جاهلی که از فجیع ترین گناهان بود اشاره کرده می‌گوید: فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید (و لا تقتلوا اولادکم خشیهٔ املاق) روزی آنها بر شما نیست: آنها و شما را ما روزی می‌دهیم (نحن نرزقهم و ایّاکم چرا که قتل آنها گناه بزرگی بوده و هست (انّ قتلهم کان خطئاً کبیراً).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آنقدر سخت و ناراحت کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دلبند خود را از ترس عدم توانائی اقتصادی به قتل می‌رساندند.

در اینکه عرب جاهلی آیا فقط دختران را به زیر خاک پنهان می‌کرد: و یا پسران را نیز از ترس فقر به قتل می‌رساند در میان مفسران

گفتگو است.

بعضی معتقدند اینها همه اشاره به زنده به گور کردن دختران است که به دو دلیل این کار را انجام می‌دادند یکی اینکه مبادا در آینده در جنگها به اسارت دشمنان در آیند نوامیس آنان به چنگال بیگانه بیفتد!! دیگر اینکه فشار فقر و عدم توانائی بر تأمین هزینه زندگی آنها سبب قتلشان می‌شد: چرا که دختر در آن جامعه تولید کننده نبوده بلکه غالبا مصرف کننده محسوب می‌شد.

درست است که پسران نیز در آغاز عمر مصرف کننده بودند ولی عرب جاهلی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۳

همیشه به پسران به عنوان یک سرمایه مهم می‌نگریست و حاضر به از دست دادن آنها نبود.

بعضی دیگر عقیده دارند که آنها دو نوع قتل فرزند داشتند: نوعی که به پندار غلط خودشان به خاطر حفظ ناموس بود و این اختصاص به دختران داشت: و نوعی دیگر که از ترس فقر صورت می گرفت و آن جنبه عمومی داشت و پسر و دختر در آن تفاوت نمی کرد.

ظاهر تعبیر آیه که ضمیر جمع مذکر در آن به کار رفته (قتلهم) می‌تواند دلیلی بر این نظر بوده باشد: زیرا اطلاق جمع مذکر به پسر و دختر به طور مجموع از نظر ادبیات عرب ممکن است ولی برای خصوص دختران بعید به نظر می‌رسد.

اما اینکه گفته شد پسران قادر بر تولید بودند و سرمایه‌ای محسوب می‌شدند کاملا صحیح است: ولی این در صورتی است که توانائی بر هزینه آنها در کوتاه مدت داشته باشند: در حالی که گاهی آنقدر در فشار بودند که حتی توانائی بر اداره زندگی آنها در کوتاه مدت هم نداشتند (و به همین دلیل تفسیر دوم صحیحتر به نظر می‌رسد).

به هر حال این یک توهم بیش نبود که روزی دهنده فرزندان پدر و مادرند: خداوند اعلام می کند که این پندار شیطانی را از سر بدر کنند و به تلاش و کوشش هر چه بیشتر برخیزند: خدا هم کمک نموده: زندگی آنها را اداره می کند.

قابل توجه اینکه ما از این جنایت زشت و ننگین وحشت می کنیم: در حالی که همین جنایت در شکل دیگری در عصر ما و حتی به اصطلاح در مترقی‌ترین جوامع انجام گیرد و آن اقدام به سقط جنین در مقیاس بسیار وسیع به خاطر جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی است.

گرچه امروز برای سقط جنین دلائل بی‌اساس دیگری نیز ذکر می کنند: ولی مسأله فقر و کمبود مواد غذائی یکی از دلائل عمده آن است.

اینها و مسائل دیگری شبیه به آن: نشان می‌دهد که عصر جاهلیت در زمان ما به شکل دیگری تکرار می‌شود و جاهلیت قرن بیستم حتی در جهانی وحشتناکتر و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۴

گسترده‌تر از جاهلیت قبل از اسلام است.

تعبیر به خشیهٔ املاق نیز اشاره لطیفی به نفی این پندار شیطانی است: در واقع می گوید این تنها یک ترس است که شما را به این خیانت بزرگ تشویق می کند: نه یک واقعیت.

ضمنا باید توجه داشت که جمله «کان خِطْأً کبیرا» با توجه به اینکه کان فعل ماضی است اشاره و تأکید بر این موضوع است که قتل فرزندان گناهی است بزرگ که از قدیم در میان انسانها شناخته شده: و زشتی آن در اعماق فطرت جای دارد: لذا مخصوص به عصر و زمانی نیست.

سؤال: نفقه فرزند بعد از پدر بر کیست؟. ونفقه والدین بر کیست؟

جواب: نفقه فرزند هر گاه غنی باشد در مال خود او است: خواه صغیر باشد وخواه کبیر. و هر گاه فقیر باشد: بر پدر واجب است به

اجماع (چنانکه جمعی ادعا کرده انـد) و آیه (فان أرضـعن لکم فآتوهنّ اجورهن) هم دلالت دارد. وقائل به فرقی نیست مابین اجرت رضاع و غیر آن.

وحکایت هند زوجه ابو سفیان که شکوه کرد بر رسول خدا (ص) از دست ابو سـفیان که نفقه به او واولادش نمیدهد: آن حضـرت فرمود: (خذی ما یکفیک و ولدک بالمعروف) به اندازه‌ای که به خود و فرزندت کفایت نماید از مال او اخذ کن: با ترک استفصال از غنی وفقر هنـد. و هر گاه پـدر نباشـد: یا باشـد و قادر نباشـد: پس لازم است نفقه بر پـدران پـدر هر چند به صد پشت بالا روند با تقـدیم الأقرب فالأ قرب. به دلیل اجماع چنانکه جمعی دعوی کرده اند. وآنچه نقل شده است از مبسوط (با اشعار به این که مذهب شیعه این است) که گفته است که (مادر پدر مقدم است بر پدران پدر هر گاه ابعد باشند از مادر پدر در مرتبه.

مثل این که مادر پـدر دارد و جـدّ پدر دارد مادر پدر مقدم است بر جد پدر): پس آن معاوضه نمی‌کند با اجماعات منقوله وشـهرت عظیمه. و هر گاه پدران پدر نباشند:

یا باشـند و قادر نباشـند: یا نتوان از آنها گرفت: واجب می شود بر مادر با قـدرت. و هر گاه مادر نباشد: یا باشد و قادر نباشد: واجب می شود بر پدر مادر و مادر مادر:

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۵

هر چنـد بالاـ رونـد بالسویه. یعنی پـدر مادر و مادر مادر شـریک انـد در نفقه دادن به شـرطی که در درجه مساوی باشـند. و هر گاه مساوی نباشـند: واجب است بر أقرب فالأقرب نسبت به فرزنـد. پس هر گاه مادر مادر داشـته باشد و پدر پدر مادر داشـته باشد مادر مادر مقدم است و هکذا، هر چند بالا رود: ودر هر مرتبه «أقرب» به فرزند مقدم است بر «أبعد» بدون فرقی مابین مرد و زن.

از شیـخ و سایر اصـحاب نقل شـده است که مادر پـدر به منزله مادر مادر است: و پدران و مادران مادر پدر به منزله پدران و مادران [مـادر] مادرانـد: پس شـریک انـد در وجوب نفقه علی السویه با تساوی در درجه. واما با تفاوت درجه مختص است وجوب انفاق به آن که أقرب است به مُنْفَقٌ عَلَیْه. و در این حکم هم به خلافی بر نخورده ام. تا اینجا سخن در نفقه اصول بود: یعنی آنچه نفقه دهنده آباء و أمّهات باشند.

واما هر گاه نفقه دهنـده ازفروع باشـد یعنی اولاد: مثل این که آن فقیر پدر و مادر و احد را ندارد: یا دارد و لکن قادر نیسـتند: ولکن فرزنـد قـدرت دارد. پس اگر آن فرع یـک نفر است وقـادر است بر نفقه: واجب است بر او نفقه اصـل. و هر گـاه متعـدد باشـند ودر درجه هم مساوی باشـند واجب است بر همگی. علی السویه و شـریک انـد در نفقه دادن. و هر گاه متفاوت باشـند در درجه: وجوب مخصوص اقرب است به محتـاج. و مشـهور این است که فرقی مابین ذکر وانثی (نر و ماده) نیست. وبعضـی گفته انـد واجب است بر ذکر به انثی. وبعضـی گفته اند واجب است بر هر دو به حسب میراث. ودلیل آنها وضوحی ندارد. و هم چنین مشهور عدم فرق است مابین قادر بر انفاق بالفعل و قادر بالقوّهٔ. و از بعضـی خلاف ظاهر میشود. واشـکال درصورتی که دو نفر باشـند که یکی قادر بالفعل است ودیگری قادر بالقوه: بیشتر است. واما هر گاه مجتمع شود اصل وفروع که آنها را

(عمودان) میخوانند: مثل این که محتاج پدر دارد وپسرهم دارد: یا پدران پدر وپسران پسر: پس شریک خواهند بود در وجوب انفاق هر گاه مساوی باشند در درجه. واقرب مختص است به وجوب با تفاوت درجه. پس اگر پدری دارد و

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۶

پسـری: مساوی انـد در وجوب. و هر گاه پدری دارد وپسـر پسـری واجب است بر پدر. و هم چنین هر گاه پسـری دارد وپدر پدری: واجب است بر پسر وهکذا.

ودر مسالـک اشـکال کرده است درصورتی که فرع أنثی باشـد: مثـل این که پـدری دارد ودختری. و [نیز] درصورتی که اصـل مادر باشـد خواه فرع ذکر باشـد یـا أنثی. و علّـامه هم در صورت اخیره در قواعـد تردد دارد وبعـد از این اشـکال: مساوات را اختیار کرده

است. چنانکه جمعی دیگر هم این را تقویت کرده اند. تا اینجا کلام در نفقه دهنده بود. واما نفقه گیرنده: پس هر گاه متعدد باشند وهمه فقیر باشند ونفقه دهنده هم قادر باشد: لازم است بر او نفقه همه. و هر گاه قادر بر همه نباشد مقدم میدارد أقرب فالأقرب را: خواه از اصول باشد وخواه فروع: خواه ذکور باشد وخواه اناث. و هر گاه وسعت «مُنْفِق» (یعنی نفقه دهنده) به قدر نفقه متعددنباشد [ونفقه گیرنده ها متعدد ودر یک درجه باشند] پس آیا قسمت باید کرد بر همه؟ یا قرعه باید کرد؟ در آن دو وجه است. اظهر ترجیح قرعه است. چون حکمت انفاق: رفع حاجت است وآن در صورت قسمت منتفی است. و بعضی احتمال داده اند ترجیح آن که اضعف باشد به سبب صغر یا مرض: بدون قرعه. «۱»

۵۵- آنجا که تولد دختر ننگ بود!

۵۵- آنجا که تولد دختر ننگ بود! وَ إِذَا بُشرَ أَحَدُهُم بِالأُنثی ظلَّ وَجْهُهُ مُسوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ ۵۸ یَتَوَرَی مِنَ الْقَوْمِ مِن سوءِ مَا بُشرَ بِهِ أَ یُمْسِکُهُ عَلی هُونٍ أَمْ یَدُسهُ فی الترَابِ أَلا ساءَ مَا یحْکُمُونَ ۵۹ للذین لا یؤمنون بالاخرة مثل السوء و لله المثل الاعلی و هو العزیز الحکیم ۶۰. «۲» در حالی که هر گاه به یکی از آنها بشارت دهند دختری نصیب تو شده صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود: و مملو از خشم می گردد!

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۷

از قوم و قبیله خود بخاطر بشارت بدی که به او داده شده متواری می گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد: یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی می کنند؟!

آنهائی که ایمان به سرای دیگر ندارند صفات زشت و شوم خواهند داشت اما برای خداوند صفات عالی است و او قادر حکیم است

هنگامی که به یکی از آنها بشارت دهند خدا دختری به تو داده آنچنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می کند که صورتش سیاه می‌شود!

(و اذا بشر احدهم بالأنثی ظلّ وجهه مسودّاً).

و مملو از خشم و غضب می گردد (و هو کظیم).

کار به همینجا پایان نمی گیرد او برای نجات از این ننگ و عار که به پندار نادرستش:

دامنش را گرفته از قوم و قبیله خود به خاطر این بشارت بدی که به او داده شده است متواری می گردد (یتواری من القوم من سوء ما بُشِّرَ به).

باز هم: موضوع خاتمه نمی‌یابد بلکه او دائما در این فکر غوطه‌ور است که آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگهدارد و یا آنرا زنده در زیر خاک پنهان سازد! (أ یمسکه علی هون ام یدسه فی التراب).

در پایان آیه این حکم ظالمانه و شقاوت آمیز غیر انسانی را با صراحت هر چه بیشتر محکوم کرده و می گوید: بدانید حکمی را که آنها می کردند: حکم زشت و بدی بود (الا ساء ما یحکمون).

سرانجام ریشه این همه آلودگیها و بدبختیها را چنین معرفی می کند که اینها همه زائیده عدم ایمان به آخرت است آنهائی که ایمان به سرای دیگر ندارند صفات زشت و شوم خواهند داشت (للذین لا یؤمنون بالاخرة مثل السوء).

اما برای خداوند صفات عالی است (و لله المثل الاعلی).

و او قادر حکیم است (و هو العزیز الحکیم).

و به همان نسبت که انسان به این خداوند بزرگ و عزیز و حکیم نزدیک می‌شود:

شعاع نیرومندی از صفات عالیش: از علم و قدرت و حکمتش: در جان او،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۸

پرتوافکن می‌گردد: و از خرافات و زشتکاریها و بدعتهای شوم فاصله می‌گیرد: اما هر قدر از او دور می‌گردد: به همان نسبت در ظلمات جهل و ضعف و زبونی و عادات زشت و شوم گرفتار می‌شود.

فراموش کردن خدا و همچنین فراموش کردن دادگاه عدل او انگیزه همه پستیها و زشتیها و انحرافها و خرافات است: و یادآوری این دو اصل اصیل منبع اصلی احساس مسئولیت و مبارزه با جهل و خرافات: و عامل توانائی و دانائی است

۵۶- چرا فرشتگان را دختران خدا نامیدند؟!

۵۶- چرا فرشتگان را دختران خدا نامیدند؟! در آیات متعددی از قرآن می‌خوانیم که مشرکان عرب: فرشتگان را: دختران خدا می‌پنداشتند: یا بدون ذکر انتساب به خداوند آنها را از جنس زن می‌دانستند در سوره زخرف آیه ۱۹ می‌خوانیم و جعلوا الملائکهٔ الذین هم عباد الرحمن اناثا:

فرشتگان را که بندگان خدا هستند زن می‌پنداشتند و در سوره اسراء آیه ۴۰ می‌فرماید أفأصفاکم ربکم بالبنین و اتّخذ من الملائکهٔ اناثا: آیا خداوند به شما پسرانی داده و از فرشتگان: دخترانی انتخاب کرده است.

این پندار ممکن است بقایای خرافاتی باشد که از اقوام گذشته به عرب جاهلی رسیده بود: و نیز ممکن است به خاطر این بوده که فرشتگان از نظرها مستورند و این صفت بیشتر در زنان وجود داشت: و لذا به گفته بعضی اینکه عرب: شمس

(یعنی خورشید) را مؤنث مجازی و قمر (ماه) را مذکر مجازی می‌گوید به خاطر این است که قرص آفتاب در میان نور خیره کننده‌اش آنچنان پوشیده است که نگاه کردن به آن آسان نیست در حالی که قرص ماه کاملا نمایان است.

این احتمال نیز وجود دارد که لطافت وجود فرشتگان: سبب این توهم شده بود چرا که زن نسبت به مرد جنس لطیف تری است.

و به هر حال این یک خرافه و پندار غلط قدیمی است که متأسفانه هنوز رسوبات آن در اعماق فکری بعضی دیده می‌شود و حتی در ادبیات زبانهای مختلف نیز وجود

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۲۹۹

دارد: از جمله اینکه هنگامی که یک زن خوب را می‌خواهند توصیف کنند فرشته‌اش می‌گویند: و عکسهائی که از فرشتگان می‌اندازند غالبا به صورت زن است در حالی که فرشتگان اصولا جسم مادی ندارند که مرد و زن و مذکر و مؤنث داشته باشند.

۵۷- زنده بگور کردن دختران چرا؟

۵۷- زنده بگور کردن دختران چرا؟ واقعا وحشت آور است که انسان: آن قدر عاطفه خود را زیر پا بگذارد که به کشتن انسان آن هم در زشتترین صورتش افتخار و مباهات نماید: انسانی که پاره تن خود او است انسانی که بی دفاع و ضعیف است: او را با دست خویش زنده زنده به خاک بسپارد.

این یک امر ساده نیست که انسان هر چند نیمه وحشی دست به چنین جنایت وحشتناکی بزند: قطعا دارای ریشه‌های اجتماعی و روانی و اقتصادی بوده است مورخان می‌گویند: شروع این عمل زشت در جاهلیت از آنجا بود که جنگی میان دو گروه در آن زمان اتفاق افتاد: گروه فاتح: دختران و زنان گروه مغلوب را اسیر کردند:

پس از مدتی که صلح بر قرار شد: خواستند اسیران جنگی را به قبیله خود بازگردانند: ولی بعضی از آن دختران اسیر با مردانی از گروه غالب ازدواج کرده بودند: آنها ترجیح دادند که در میان دشمن بمانند و هرگز به قبیله خود باز نگردند:

این امر: بر پدران آن دخترها سخت گران آمد و مایه شماتت و سرزنش آنها گردید:

تـا آنجـا که بعضـی سوگنـد یاد کردنـد که هرگاه در آینـده دختری نصـیبشان شود او را با دست خود نابود کننـد تا بـدست دشـمن نیفتند!.

خوب ملاحظه می‌کنیـد که وحشتناکترین جنایـات زیر پوشـش دروغین دفاع از نـاموس و حفـظ شـرافت و حیـثیت خـانواده انجـام می‌گرفت: و عـاقبت این بـدعت زشت و ننگین مورد اسـتقبال گروهی واقع شـد: و مسأله وئاد (زنـده بگور کردن دخـتران) یکی از رسوم جـاهلیت شـد و همانست که قرآن شدیـدا آنرا محکوم ساخته و می‌گویـد: «و اذا الموؤدهٔ سئلت بای ذنب قتلت» در قیامت در باره دختران زنده بگور

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۰

شده سؤال می‌شود که به چه گناهی آنها کشته شدند؟ (تکویر- ۹).

این احتمال نیز وجود دارد که تولید کننده بودن پسران: و مصرف کننده بودن دختران: در آن جوامع: نیز به این جنایت کمک کرده باشد: زیرا پسر برای آنها:

سرمایه بزرگی محسوب می‌شد که در غارتگریها و نگهداری شتران و مانند آن از وجودش استفاده می‌کردند: در حالی که دختران چنین نبودند.

از سوی دیگر وجود جنگهـا و نزاعهای دائمی قبیلگی میان آنها سـبب فقـدان سـریع مردان و پسـران جنگجو می‌شـد و طبعا تناسب و تعادل میان تعداد دختران و پسران به هم می‌خورد: و تا آنجا وجود پسـران عزیز شده بود که تولد یک پسر: مایه مباهات بود و تولد یک دختر: مایه ناراحتی و رنج یک خانواده!.

این امر تـا آنجـا رسـید که به گفته بعضـی از مفسـران: به محض اینکه حـالت وضع حمل به زن دست می‌داد شوهر: از خانه متواری می‌گشت: مبـادا دختری برای او بیـاورد و او در خانه باشـد! سـپس اگر به او خبر می‌دادنـد: مولود پسـر است: با خوشـحالی و هیجان وصف ناپـذیری به خـانه بـاز می‌گشت: امـا وای اگر به او خـبر می‌دادنـد که نوزاد دخـتر است آتش خشم و انـدوه جـان او را در بر می‌گرفت.

داستان وئاد پر از حوادث بسیار دردناک و چندش آور است.

از جمله نقل کرده‌انـد مردی خـدمت پیامبر آمد: اسـلام آورد: اسـلامی راستین: روزی خدمت رسولخدا صـلی الله علیه و آله و سـلم رسـید و سؤال کرد آیـا اگر گنـاه بزرگی کرده بـاشم توبه من پـذیرفته می‌شود: فرمود: خداونـد توّاب و رحیم است: عرض کرد ای رسولخدا گناه من بسیار عظیم است: فرمود: وای بر تو هر قدر گناه تو بزرگ باشد: عفو خدا از آن بزرگتر است.

عرض کرد اکنون که چنین می‌گوئی بدان: من در جاهلیت به سفر دوری رفته بودم:

در حالی که همسرم باردار بود: پس از چهار سال باز گشتم: همسرم به استقبال من آمد: نگاه کردم دخترکی در خانه دیدم: پرسیدم دختر کیست؟ گفت دختر یکی از همسایگان است!.

من فکر کردم ساعتی بعد به خانه خود می‌رود اما با تعجب دیدم نرفت: غافل از

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۱

اینکه او دختر من است و مادرش این واقعیت را مکتوم می‌دارد: مبادا بدست من کشته شود.

سرانجام گفتم: راسـتش را بگو این دختر کیست؟ گفت: به خاطر داری هنگامی که به سـفر رفتی باردار بودم: این نتیجه همان حمل است و دختر تو است!.

آن شب را با کمال ناراحتی خوابیـدم: گاهی به خواب می‌رفتم و گاهی بیـدار می‌شـدم صـبح نزدیک شـده بود: از بستر برخاسـتم و کنار بستر دخترک رفتم در کنار مادرش به خواب رفته بود: او را بیرون کشیدم و بیدارش کردم و گفتم: همراه من به نخلستان بیا.

او به دنبال من حرکت می‌کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم: من شروع به کندن حفره‌ای کردم و او به من کمک می‌کرد که خاک را بیرون آورم: هنگامی که حفره تمام شد من زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره افکندم ... در این هنگام هر دو چشم پیامبر پر از اشک شد ... سپس دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او می‌افشاندم! و او پیوسته دست و پا می‌زد: و مظلومانه فریاد می‌کشید پدر جان! چه با من می‌کنی؟ در این هنگام: مقداری خاک به روی ریشهای من ریخت او دستش را دراز کرد و خاک را از صورت من پاک نمود: ولی من همچنان قساوتمندانه خاک به روی او می‌ریختم: تا آخرین ناله‌هایش در زیر قشر عظیمی از خاک محو شد! در اینجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشکها را از چشم پاک می‌کرد: فرمود: اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته: لازم بود هر چه زودتر انتقام از تو بگیرد!.

و نیز در حالات قیس بن عاصم که از اشراف و رؤسای قبیله بنی تمیم در جاهلیت بود و پس از ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اسلام آورد می‌خوانیم: روزی به خدمت پیامبر آمد تا بار گناه سنگینی را که بر دوش می‌کشید شاید سبک کند: عرض کرد در گذشته گروهی از پدران بر اثر جهل و بی خبری دختران بی‌گناه خود را زنده بگور کردند:

من نیز دوازده دختر نصیبم شد که همه را به این سرنوشت شوم مبتلا ساختم! هنگامی که سیزدهمین دخترم را همسرم مخفیانه به دنیا آورد و چنین وانمود کرد که

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۲

نوزادش مرده بدنیا آمده: اما در خفا آنرا نزد اقوام خود فرستاده بود موقتا فکرم از ناحیه این نوزاد راحت شد.

اما بعدا که از ماجرا آگاه شدم او را با خود به نقطه‌ای بردم و به تضرع و التماس و گریه او اعتنا نکرده و زنده بگورش ساختم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شنیدن این ماجرا سخت ناراحت شد و در حالی که اشک می‌ریخت فرمود: «من لا یرحم لا یرحم» کسی که رحم نکند به او رحم نخواهد شد سپس رو به سوی قیس کرد و گفت: روز بدی در پیش داری: قیس عرض کرد چه کنم تا بار گناهم سبک شود؟ پیامبر فرمود: به تعداد دخترانی که کشته‌ای بندگانی آزاد کن (شاید بار گناهت سبک شود).

و نیز در حالات صعصعهٔ بن ناجیه جد فرزدق شاعر معروف) که انسان آزاده و شریفی بود می‌خوانیم در عصر جاهلیت با بسیاری از عادات زشت آنها مبارزه می‌کرد تا آنجا که ۳۶۰ دختر را از پدرانشان خرید و از مرگ نجات داد: و حتی در یک مورد برای نجات نوزاد دختری که پدرش تصمیم بر قتل او داشت: مرکب سواری خود: و دو شتر: به پدر آن دختر داد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کار بسیار بزرگی انجام دادی و پاداش تو نزد خدا محفوظ است! فرزدق به این کار نیای خود افتخار کرده می‌گفت:

و منّا الذی منع الوائدات*** فأحیا الوئید فلم توائد

از دودمان ما کسی را سراغ داریم که جلو زنده بگور کردن دختران را گرفت آنها را زنده کرد تا در خاک دفن نشوند.

با توجه به فصل بعدی خواهیم دید که چگونه اسلام به همه این فجایع و جنایات وحشتناک پایان داد و به زن شخصیتی عطا کرد که در تاریخ سابقه نداشت. «۱»

۵۸- نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن

۵۸- نقش اسلام در احیای ارزش مقام زن تحقیر و در هم شکستن شخصیت زن: تنها در میان عرب جاهلی نبود: بلکه در میان

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۳

اقوام دیگر و حتی شاید متمدن‌ترین ملل آن زمان نیز: زن شخصیتی ناچیز داشت:

و غالبا با او به صورت یک کالا- و نه یک انسان رفتار می‌شد: ولی مسلما عرب جاهلی این تحقیر را در اشکال زننده‌تر و

وحشتناکتری انجام می‌داد.

تا آنجا که اصلا نسب را به مرد مربوط می‌دانست و مادر را تنها ظرفی برای نگاهداری و پرورش جنین: محسوب می‌کرد! چنانکه در شعر معروف جاهلی منعکس است.

بنونا بنو ابنائنا و بناتنا** بنوهنّ أبناء الرجال الأباعد

فرزندان ما فرزندان پسران ما هستند و اما فرزندان دختران ما پسران مردان بیگانه‌اند این را نیز می‌دانیم که آنها برای زن حقی در ارث قائل نبودند و برای تعدد زوجات حد و مرزی قائل نمی‌شدند: به سادگی خوردن آب: ازدواج می‌کردند و به آسانی آنها را طلاق می‌دادند.

ولی اسلام ظهور کرد و با این خرافه در ابعاد مختلفش سرسختانه جنگید:

مخصوصا تولد دختر را که ننگ می‌دانستند در احادیث اسلامی به عنوان گشوده شدن ناودانی از رحمت خدا به خانواده معرفی کرد.

و خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر به دخترش بانوی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام احترام می‌گذاشت که مردم تعجب می‌کردند: با تمام مقامی که داشت: دست دخترش را می‌بوسید: و به هنگام مراجعت از سفر نخستین کسی را که دیدار می‌کرد: دخترش فاطمه بود: و به عکس هنگامی که می‌خواست به سفر برود آخرین خانه‌ای را که خدا حافظی می‌کرد: باز خانه فاطمه علیها السلام بود.

در حدیثی می‌خوانیم که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند خدا به او دختری داده است ناگهان نگاه به صورت یارانش کرد دید آثار ناخشنودی در آنها نمایان گشت! (گوئی هنوز رسوبات افکار جاهلی از مغز آنها بر چیده نشده) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فورا فرمود: ما لکم؟ ریحانةٌ أشمّها، و رزقها علی اللّه عزّ و جلّ!:

این چه حالتی است در شما می‌بینم؟! خداوند گلی به من داده آنرا می‌بویم: و اگر

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۴

غم روزی او را می‌خورید: روزیش با خدا است.

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که فرمود: «نعم الولد البنات، ملطفات، مجهزات، مونسات مفلیات»: چه فرزند خوبی است دختر! هم پر محبت است: هم کمک کار: هم مونس است و هم پاک و پاک کننده. «۱»

در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم «من دخل السوق فاشتری تحفة فحملها الی عیاله کان کحامل الصدقة الی قوم محاویج و لیبدء بالأناث قبل الذکور، فانّه من فرّح ابنته فکأنّما اعتق رقبة من ولد اسماعیل:» کسی که بازار می‌رود و تحفه‌ای برای خانواده خود می‌خرد همچون کسی است که می‌خواهد به نیازمندانی کمک کند (همان پاداش را دارد) و هنگامی که می‌خواهد تحفه را تقسیم کند نخست باید به دختر و بعد به پسران بدهد: چرا که هر کس دخترش را شاد و مسرور کند چنان است که گوئی کسی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد.

در حقیقت این احترام به شخصیت زن سبب آزادی او در جامعه و پایان دادن به دوران بردگی زنان است.

گر چه در این زمینه سخن بسیار است ولی از این واقعیت نمی‌توان به آسانی گذشت که با نهایت تأسف هنوز در جوامع اسلامی: آثاری از همان افکار جاهلی وجود دارد و هنوز کم نیستند خانواده‌هائی که از تولد پسر خوشحال و از نوزاد دختر ناراحت می‌شوند: و یا لااقل تولد پسر را بر دختر ترجیح می‌دهند.

البته ممکن است شرائط خاص اقتصادی و اجتماعی در رابطه با وضع زنان در جوامع کنونی یکی از علل این گونه عادات و رسوم غلط بوده باشد: ولی هر چه هست باید عموم مسلمانان راستین با این طرز فکر مبارزه کنند: و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آنرا

بسوزانند که اسلام نمی‌پسندد که بعد از چهارده قرن پیروانش به افکار جاهلی باز گردند: و این یکنوع جاهلیت ثانوی است.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۵

حتی در جوامع غربی که تصور می‌کنند برای زن شخصیت والائی قائلند عملا می‌بینیم او را آنچنان تحقیر کرده‌اند که بصورت یک عروسک بی ارزش یا وسیله‌ای برای خاموش کردن آتش شهوت و یا کالائی برای تبلیغ کالاهایشان در آورده‌اند.

یک حدیث پر معنی

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام آمده است: ما من مولود یولد الا فی شبابیک رأسه مکتوب خمس آیات من سورة التغابن: هیچ نوزادی متولد نمی‌شود مگر اینکه در مشبکهای سرش پنج آیه از سوره تغابن نوشته شده! ممکن است منظور آیات ۱۷- ۱۶- ۱۵- ۱۴- ۱۳ پنج آیه آخر سوره تغابن باشد که در مورد اموال و اولاد سخن می‌گوید: و نوشته شدن این پنج آیه در شبکه‌های سر اشاره به حتمی بودن این مسأله است: یعنی محتوای این آیات در باره همه فرزندان آدم بدون استثناء صادق است.

تعبیر به شبابیک جمع شباک بر وزن (خفاش) به معنی (مشبک) ممکن است اشاره به استخوانهای سر باشد که قطعات آن درهم فرورفته و یا اشاره به شبکه‌های مغزی است: و در هر حال دلیل بر وجود این روحیات در انسانها است.

خداوندا! ما را در این آزمون بزرگ به اموال: اولاد: و همسر یاری فرما.

پروردگارا! ما را از بخل و حرص و شح نفس دور دار که هر کس را از آن دور داری اهل نجات و رستگاری است.

در حدیثی نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که فرمود: اذا مات الإنسان انقطع أمله الّا عن ثلاث: صدقة جاریة و علم ینتفع به و ولد صالح یدعوا له انسان زمانی که مرد، امیدش قطع می شود مگر از سه چیز، صدقه جاریه و علمی که از آن بهره مند شوند وفرزند صالحی برایش دعا کند. «۱

۵۹- حقوق دختر

۵۹- حقوق دختر از فصل‌های گذشته متوجه شدیم که زن و دختر در میان اقوام پیشین: چه زجرها که نکشیده و چه شکنجه‌ها که ندیده است و فهمیدیم که اسلام در چه مقطعی از زمان:

به فریاد آنها رسید و نجات داد، برای مزید اطلاع به مطالب ذیل نیز توجه فرمایید.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نعم الولد البنات المخدرات من کانت عنده واحدة جعلها الله له سترا من النار، و من کانت عنده اثنتان ادخله الله بهما الجنة، و من کانت له ثلاث أو مثلهن من الأخوات وضع عنه الجهاد و الصدقة. چه خوب است دختران پوشیده شده هرکس یکی را دارد برای او حجاب است از آتش جهنّم و هر کس دوتا دارد خداوند به خاطر آنها او را داخل بهشت می کند، و هرکس سه دختر یا سه خواهر دارد تکلیف جهاد و صدقه از او برداشته می شود!. «۱»

۲- إبراهیم کرخی: از شخص موثقی که از أصحاب ما به او حدیث کرده است گوید: تزوّجت بالمدینة فقال (لی) أبو عبد الله علیه السلام: کیف رأیت؟ فقلت: ما رأی رجل من خیر فی امرأة إلا وقد رأیته فیها، ولکن خانتنی، فقال: و ما هو؟ قلت: ولدت جاریة، فقال: لعلک کرهتها، إن الله عزّ و جلّ یقول: (آباؤکم و أبناؤکم لا تدرون أیهم أقرب لکم نفعاً) در مدینه ازدواج کردم، ابوعبداللّه علیه السلام به من فرمود: چگونه دیدی؟! گفت: مرد هر خوبی در زن دیده باشد من هم در او دیدم ولی به من خیانت کرد فرمود: چه بود؟ گفتم: برای من دختری زائیده است!! فرمود: شاید آن را خوش نداری در حالی که خدای عز و جلّ می فرماید: «پدران و پسرانتان نمی‌دانید کدام یک برای شما منفعتش نزدیک‌تر است. «۲»

۳- حمزة بن حمران: باسندش گفت: به مردی که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود فأخبر بمولود أصابه فتغیّر وجه الرجل، فقال له النبی صلی الله علیه و آله و سلم: مالک؟ فقال: خیر، فقال: قل، قال:

خرجت و المرأة تمخض فأخبرت أنها ولدت جارية، فقال النبی (صلی الله علیه و آله و سلم): الأرض تقلّها،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۷

والسماء تظلّها، واللّه یرزقها، و هی ریحانة تشمها، ثم أقبل علی أصحابه فقال: من کانت له ابنة فهو مفدوح، و من کانت له ابنتان فواغوثاه (فیاغوثاه) بالله، و من کانت له ثلاث وضع عنه الجهاد و کلّ مکروه، و من کانت له أربع فیا عباد الله أعینوه، یا عباد الله اقرضوه، یا عباد الله ارحموه. به او خبر دادند به نوزادی که رنگش تغییر یافت پیامبر به او فرمود: بتو چه شد؟ گفت: خیر است فرمود: بگو گفت: بیرون آمدم عیالم در حال زائیدن بود به من خبر آوردند دختر زائیده است! پیامبر فرمود: (ناراحت مباش) زمین اورا بر می دارد و آسمان سایه می افکند و خدا روزی اش را می دهد، او ریحانه ایست که بو می کنی، سپس رو به اصحابش کرده و فرمود: هرکس یک دختر دارد قابل ترحم است و هر کس دوتا دارد پناه بر خدا و هر کِه سه تا دارد (تکلیف) جهاد و هرسختی از او برداشته می شود و هرکس چهار تا دارد ای بندگان خدا به او کمک کنید ای بندگان خدا به او قرض دهید ای بندگان خدا به او رحم نمائید. «۱»

۴- جارود بن منذر گفت: أبو عبد الله علیه السلام به من فرمود: بلغنی أنه ولد لک ابنة فتسخطها، و ما علیک منها؟! ریحانة تشمها و قد کُفیتَ رزقها، و (قد) کان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أبا بنات به من رسیده است که برایت دختری متولد شده است و خوش نداری از او چه ضرری به تو می رسد؟ ریحانه ایست بویش می کنی و رزقش را دیگری متکفل است و بتحقیق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدر چند تا دختر بود. «۲»

۵- حسین بن سعید لحمی گفت: ولد لرجل من أصحابنا جارية فدخل علی أبی عبد الله علیه السلام فرآه متسخطاً، فقال له: أرأيت لو أنّ الله أوحی إلیک أن أختار لک: أو تختار لنفسک؟ ما کنت تقول؟ قال: کنت أقول: یا رب، تختار لی، قال: فإن الله عز وجل قد اختار لک، ثم قال:

إن الغلام الذی قتله العالم الذی کان مع موسی علیه السلام و هو قول الله عز وجل: (فأردنا أن یبدلهما ربهما خیرا منه زکوة وأقرب رحما) أبدلهما الله عز وجل به جارية ولدت سبعین نبیّاً برای مردی از یاران ما دختری متولد شد پس به ابو عبداللّه علیه السلام داخل شد، حضرت

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۸

او را ناراحت دید فرمود: اگر خدا به تو وحی کند که من آنچه را که صلاح می دانم برایت اختیار نمایم، چه می گوئی؟! گفت: می گویم خدایا اختیار کن، فرمود:

خدای عزّوجلّ برای تو (دختر) اختیار کرده است! سپس فرمود: پسری را عالمی (خضر علیه السلام) که با موسی علیه السلام بود کشت و خداوند گفته است «از این رو ما اراده کردیم که پروردگارشان به جای او، فرزندی پاکتر و با محبت‌تر به آن دو بدهد» خدای عزّوجلّ برای آنها دختری داد که هفتاد پیغمبر از (نسل) او متولد شد. «۱»

۶- محمد بن علی بن حسین گفت: بُشّر النبی صلی الله علیه و آله و سلم بابنة فنظر إلی وجوه أصحابه فرأی الکراهة فیهم، فقال: ما لکم؟! ریحانة أشمها و رزقها علی الله عز وجل وکان صلی الله علیه و آله و سلم أبا بنات به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مژده دختری را دادند پس به روی یارانش نظر کرد و کراهت در روی آنها دید، فرمود: به شما چه شده؟! ریحانه ایست بویش می کنم و رزق او بر خدای عزّوجلّ است و (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) پدر دخترها بود. «۲»

۷- و فرمود علیه السلام: در باره گفته خدای عزّوجلّ: «وأما الغلام فکان أبواه مؤمنین فخشینا أن یرهقهما طغیانا وکفراً» فأردنا أن یبدلهما ربهما خیراً منه زکوة و أقرب رُحماً) قال: أبدلهما الله عز وجل مکان الإبن ابنة، فولد منها سبعون نبیّاً «و اما نوجوان پس پدر و مادرش با ایمان بودند وبیم داشتیم که آنان را به طغیان و کفر وا دارد از این رو خواستیم خداوند: فرزندی پاک‌تر و با محبت‌تر به

آن دو بدهد. «۳»

۸- حسن بن علی العسکری: از پدرانش از صادق علیهم السلام ان رجلا شکا إلیه غمّه بناته، فقال: الذی ترجوه لتضعیف حسناتک و محو سیئاتک فارجه لصلاح (لإصلاح) حال بناتک، أما علمت أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لمّا جاوزت سدرهٔ المنتهی و بلغت قضبانها و أغصانها رأیت بعض ثمار قضبانها أثداؤه معلقهٔ یقطر من بعضها اللبن، و من بعضها العسل، و من بعضها

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۰۹

الدهن، و من بعضها شبه دقیق السمید «۱»، و من بعضها الثیاب، و من بعضها کالنبق فیهوی ذلک کله نحو الارض، فقلت فی نفسی: أین مقر هذه الخارجات؟ فنادانی ربی: یا محمد هذه أنبتها من هذا المکان لأغذو منها بنات المؤمنین من أمتک و بنیهم، فقل لآباء البنات:

لا تضیقن صدورکم علی بناتکم (فاقتهنّ) فإنی کما خلقتهنّ أرزقهنّ. مردی به خاطر دخترهایش به او شکایت نمود فرمود: آن کس که از او زیادی حسنات و بخشیدن سیّئاتت را امید واری، به حال و اصلاح حال دخترهایت بهتر برس، آیا نمی‌دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (در شب معراج) وقتی که از سدرهٔ المنتهی گذشتم و به شاخه‌های بزرگ و کوچکش رسیدم دیدم از هر یک از آنها پستانهائی آویخته است از بعضی‌ها شیر و بعض دیگر عسل و بعضی روغن و از بعضی آرد طعام و از بعضی لباس و میوه سدر می ریزد و به سوی زمین سرازیر است به خودم گفتم: قرار گاه اینها در کجا (و در کجا انبار می شوند)؟؛

پس ندا درداده شدم ای محمد اینهارا در اینجا می رویانم تا دختران و پسران مؤمنان امتت را تغذیه نمایم، پس به پدران دخترها بگو به خاطر دخترهایتان سینه هایتان تنگ نشود، من آن طور که آفریده‌ام روزیشان را نیز می دهم. «۲

۶۰- ارزش دختران از نظر اسلام

۶۰- ارزش دختران از نظر اسلام ۱- سکونی: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نعم الولد البنات ملطفات مجهزات مونسات مبارکات مفلیات چه خوب است دختران لطیف اند و سائل فراهم کننده و خوگیرنده و بابرکتند و شپش جو (از سر و لباس والدین) اند. «۳»

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۰

۲- سلیمان بن جعفر جعفری: از أبی الحسن الرضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: إن الله تبارک وتعالی علی الأناث أرق (أرأف) منه علی الذکور، و ما من رجل یدخل فرحهٔ علی امرأهٔ بینه و بینها حرمهٔ إلا فرّحه الله یوم القیامهٔ همانا خداوند به زنها مهربان‌تر است از مردان، هرمردی به زنی که میان او و آن زن حرمتی هست، شادی آفریند خدا او را در روز قیامت شاد خواهد نمود. «۱»

۳- أحمد بن عبد الرحیم: از مردی از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: البنات حسنات والبنون نعمهٔ، وإنما یثاب علی الحسنات ویسأل عن النعمهٔ. دخترها حسنهٔ و پسرها نعمتند و همانا بر حسنات ثواب داده می شود و از نعمت‌ها سؤال می کنند. «۲»

۴- محمد بن علی بن حسین بإسناده عن أبان بن تغلب: عن أبی عبد الله علیه السلام قال البنات حسنات، والبنون نعمهٔ، فالحسنات یثاب علیها، والنعمهٔ یسأل عنها. «۳» دختران حسناتند و پسران نعمت: پس حسنات ثواب داده و از نعمت سؤال می‌شود.

۵- أحمد بن فضل، از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: البنون نعیم والبنات حسنات، والله یسأل عن النعیم و یثیب علی الحسنات پسرها نعمتند و دخترها حسنهٔ و خداوند از نعمت سؤال می کند و بر حسنهٔ ثواب می دهد. «۴»

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: إذا أصاب الرجل ابنهٔ بعث الله إلیها ملکاً، فأمرّ جناحه علی رأسها و صدرها، و قال: ضعیفهٔ خلقت من ضعف، المنفق علیها معان. زمانی که مرد دارای دختری شد، خداوند فرشته‌ای را به او می فرستد پس بالهایش به سر و سینه او

می کشد و می گوید: ناتوانی از ناتوان، آفریده شده است انفاق کننده به او (از سوی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۱

خداوند) یاری می شود. «۱»

۷- ابن أبی عمیر: از هشام بن الحکم: از عمر بن یزید: از أبی عبد الله علیه السلام گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من عال ثلاث بنات أو ثلاث أخوات و جبت له الجنهٔ، فقیل: یا رسول الله واثنتین؟ فقال: واثنتین، فقیل: یا رسول الله وواحدهٔ؟ فقال: و واحدهٔ. هر کس سه دختر یا سه خواهر داشته باشد، بهشت بر او واجب می شود!، گفته شد ای رسول خدا دوتا چه؟! فرمود: اگرچه دوتاباشد، گفته شد و یکی؟ فرمود: اگرچه یکی هم باشد. «۲»

۸- سکونی گفت: به خدمت أبی عبد الله علیه السلام داخل شدم وأنا مغموم مکروب، فقال لی: یا سکونی مما غمک؟ قلت: ولدت لی ابنهٔ فقال: یا سکونی علی الأرض ثقلها و علی الله رزقها، تعیش فی غیر أجلک «۳» و تأکل من غیر رزقک، (فسری و الله عنی) «۴» فقال لی ما سمیتها؟ قلت: فاطمهٔ، قال آه آه «۵» ثم وضع یده علی جبهته فقال: قال رسول الله علیه السلام:

حق الولد علی والده إذا کان ذکرا أن یستفره أمّه «۶»، و یستحسن اسمه، و یعلّمه کتاب الله و یطهّره، و یعلّمه السباحهٔ و إذا کانت انثی أن یستفره امها، و یستحسن اسمها، و یعلمها سورهٔ النور، و لا یعملها سورهٔ یوسف، و لا ینزلها الغرف، و یعجل سراحها إلی بیت زوجها،

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۲

أما إذا سمیتها فاطمهٔ فلا تسبها و لا تلعنها ولا تضربها. در حالی که غمگین و گرفته بودم به من فرمود: ای سکونی چه عامل غمگینی ات شده است؟ گفتم: دختری برایم متولد شده است! فرمود: ای سکونی سنگینی او بر زمین و روزی اش بر خدا و زندگی اش غیر عمر تو و غیر از روزی تو می خورد، (سکونی گوید:) به خدا این (نصیحت مرا شاد نمود) و غم را از من زدود، فرمود: چه نامیدی؟ گفتم فاطمه، فرمود: آه آه سپس دستش را به پیشانی اش گذاشت و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق فرزند بر پدرش، اگر پسر است به مادرش رفاه دهد (و گرامی بدارد) و با نام خوب بنامد و کتاب خدا را به او یاد دهد و او را تطهیر نماید و شنا کردن به او تعلیم نماید؛

و اگر دختر است مادرش را گرامی بدارد و نام نیک بنامد و سوره نور را به او یاد دهد و سوره یوسف را تعلیم ننماید و او را در بالاخانه ننشاند (که در دید مردم باشد و او مردم را ببیند) و در شوهر دادن شتاب نماید و اما او را که فاطمه نامیدی پس به او فحش نده و بد نگو و نزن. «۱»

۹- وقال صلی الله علیه و آله و سلم: ما من بیت فیه من البنات إلا نزلت کل یوم علیه اثنی عشر برکهٔ و رحمهٔ من السماء، و لا تنقطع زیارهٔ الملائکهٔ من ذلک البیت، یکتبون لأبیهم کلّ یوم و لیلهٔ عبادهٔ سنهٔ خانه‌ای نیست در آن از دختران وجود داشته باشد، مگر اینکه هر روز دوازده برکت و رحمت از آسمان نازل می شود و زیارت فرشتگان از آن خانه منقطع نمی‌شود در شبانه روز برای پدرانشان، ثواب عبادت یک سال می نویسند. «۲»

۶۱- خدایا برایم دختری ده

۶۱- خدایا برایم دختری ده در مجالس ترحیم زیاد دیده شده است هرکس دختری نداشته باشد، ماتمش سوت کور و بی سر و صدا و کم رنگ و سرد و خاموش سپری می‌شود، اما اگر دارای دختر یا دخترانی باشد، مجالس پر رونق و گرم و پرهیاهو می گردد زیرا دختر است که برای پدر و مادر، واقعاً اشک می ریزد و می‌سوزد و خاطره‌اش را زنده نگهمیدارد (و گرم

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۳

می کند)!.

۱- أبان بن عثمان: از محمد واسطی: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إنّ (أبی) إبراهیم علیه السلام سأل ربّه أن یرزقه ابنهٔ تبکیه و تندبه بعد موته. همانا پدرم ابراهیم علیه السلام از خدا درخواست نمود برایش دختری دهد که بعد از مرگش به او ناله سر دهد و بگرید. «۱»

۶۲- آرزوی مرگ برای دختران چرا؟!

۶۲- آرزوی مرگ برای دختران چرا؟! بعضی از افکار و رسوم اعراب جاهلی خواسته و ناخواسته، هنوز هم در بعضی از مغزها ریشه دوانده است، هروقت برایش دختری به وجود آید، او را نفرین مرگ (بمیری انشاءالّله) نثارش می کنند و به خواسته‌ها و گفتارهایش اهمیتی قائل نمی‌شوند برخلاف آقا پسرها که گل سر سبد زندگی می پندارند و نازش می‌نمایند و قربان صدقه می‌روند!! اما واقعیّت جز این است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دختر حسنه است و پسر نعمت در قیامت از نعمتها سؤال می‌شود نه از حسنات»

۱- محمد بن علی بن حسین بااسنادش: از عمر بن یزید به ابی عبد الله علیه السلام گفت إن لی بنات، فقال: لعلک تتمنّی موتهنّ، أما إنّک إن تمنّیت موتهنّ و متن لم تؤجر یوم القیامهٔ، ولقیت ربّک حین تلقاه و أنت عاص. من دخترانی دارم! فرمود: شاید آرزوی مرگشان را می کنی؟! آگاه باش اگر تو آرزوی مرگشان کنی و بمیرند، روز قیامت که پاداشی به تو داده نمی‌شود و بلکه پروردگارت را ملاقات می کنی در حالی که به او عاصی هستی. «۲»

در این باره روایات فراوان است و مصلحت در رعایت اختصار، به فصل بعدی

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۴

توجه نمائید

۶۳- سوراخ کردن گوش راست نوزاد!

۶۳- سوراخ کردن گوش راست نوزاد! ۱- مسعدهٔ بن صدقهٔ: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: إنّ ثقب أذن الغلام من السنهٔ و ختانه لسبعهٔ أیام من السنهٔ. سوراخ کردن گوش بچه از سنّت است و در هفتمین روز ختنه کردن نیز از سنّت است. «۱»

۲- حسین بن خالد گفت: از امام رضا علیه السلام از کیفیت و وقت تبریک گفتن به نوزاد پرسیدم؟ فرمود: إنّه لما وُلد الحسن بن علی علیه السلام هبط جبرئیل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالتهنئهٔ فی الیوم السابع، و أمره أن یسمّیه و یکنّیه و یحلق رأسه و یعق عنه و یثقب أذنه، و کذلک حین ولد الحسین علیه السلام أتاه فی الیوم السابع فأمره بمثل ذلک، قال: و کان لهما ذؤابتان فی القرن الایسر و کان الثقب فی الأذن الیمنی فی شحمهٔ الأذن، و فی الیسری فی أعلی الاذن، فالقرط فی الیمنی، و الشنف فی الیسری. وقتی که حسن بن علی علیهما السلام متولد شد جبرئیل برای تبریک گفتن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد و او را امر کرد اورا نام گذاری کند و کنیه دهد و سرش را بتراشد و قربانی کند و گوشش را سوراخ نماید و همچنین وقتی حسین علیه السلام متولد شد و در روز هفتم همان برنامه اجرا و برای آن دو کاکل در قسمت چپ سر بود و سوراخ در گوش راست در نرمه گوش و در گوش چپ بالای گوش پس گوشواره در گوش راست و زینت در گوش چپ. «۲»

۳- عبد الله بن سنان: از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: ثقب أذن الغلام من السنهٔ و ختان الغلام من السنهٔ. سوراخ کردن گوش پسر و ختنه کردن او در سنت است. «۳»

۴- سکونی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا فاطمهٔ، اثقبی أذنی الحسن و الحسین

(علیهما السلام) خلافاً للیهود. ای فاطمه گوشهای حسن و حسین را سوراخ کن که بر

خلاف یهودیهاست. «۱»

۶۴- ختنه کردن پسران

۶۴- ختنه کردن پسران برای حفظ بهداشت و سلامت پسر ختنه یکی از وظائف مهم پدر است که در آینده به امراض گوناگون مبتلا نشود.

۱- عیاشی در تفسیرش: از زرارهٔ: از أبی جعفر علیه السلام فرمود: ما أبقت السنهٔ شیئاً حتی أن منها قصّ الشارب و الأظفار و أخذ الشارب و الختان. سنّت باقی نگذاشت چیزی را (از بهداشت و بهزیستی مگر اینکه آن را آورده و ذکر کرده است) حتی از آن است کوتاه نمودن سبیل و ناخنها و گرفتن سبیل و ختنه کردن!. «۲»

۲- طلحهٔ بن زید: از جعفر بن محمد: از پدرش: از پدران بزرگوارش از علی علیهم السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: إن الله عزّ و جلّ بعث خلیله بالحنیفیهٔ، و أمره بأخذ الشارب و قصّ الأظفار و نتف الإبط و حلق العانهٔ و الختان. خداوند خلیلش (حضرت ابراهیم) را مبعوث کرد با (دین) حنیفیه و او را امر نمود به گرفتن سبیل و کوتاه کردن ناخن‌ها و تمیز نمودن زیر بغل و تراشیدن عانه و ختنه کردن. «۳»

۳- أحمد بن محمد از ابن فضال از عبد الله بن محمد بجلی از أبی عبد الله علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اختنوا «۴» الصبیان و ارحموهم و إذا وعدتموهم شیئا ففوا لهم فانّهم لا یرون إلّا انکم ترزقونهم بچه‌ها را ختنه نمائید و به آنها رحم کنید و هرگاه به آنها وعده‌ای دادید، وفا کنید آنها چنین می پندارند روزی دهنده

آنهاشمائید!. «۱»

تألیف این کتاب در تاریخ ۱۴/ ۸/ ۱۳۸۶ شمسی برابر با ۲۵ شوال المکرم ۱۴۲۸ قمری شب شهادت مظلومانه امام جعفرصادق علیه السلام پایان پذیرفت.

الحمد للّه أوّلًا و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصّلوهٔ و السّلام علی خاتم رُسُله محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله و سلم و علی آله غرّالمیامین المنتجبین واللّعنهٔ الدّائمهٔ الأبدیّهٔ علی أعدائهم أجمعین من الان الی لقاء یوم الدّین آمین یا ربّ العالمین

مصادر و منابع

مصادر و منابع ۱- قرآن کریم.

۲- نهج البلاغهٔ: سیّد رضی قدس سره.

۳- الأخلاق: أبو القاسم کوفی.

۴- اصول کافی: محمد بن یعقوب کلینی قدس سره.

۵- الأمالی: شیخ صدوق قدس سره.

۶- الأمالی: شیخ طوسی قدس سره.

۷- الإمامهٔ و التّبصرهٔ: علی بن بابویه شیخ صدوق قدس سره.

۸- الإستبصار: شیخ طوسی.

۹- الترغیب والترهیب: طبرانی.

۱۰- التّهذیب: محمد بن حسن (شیخ طوسی) قدس سره.

۱۱- الجعفریات:

۱۲- الخرائج و الجرایح: قطب راوندی.

۱۳- الخصال: شیخ صدوق.

۱۴- الدر المنثور: جلال الدین السیوطی.

۱۵- السّرائر: محمد بن ادریس.

۱۶- الرجال: محمد بن عمر بن عبد العزیز الکشی.

۱۷- الفوائدالقمّیّة: سیّد یوسف مدنی تبریزی.

۱۸- القاموس المحیط: فیروز آبادی.

۱۹- المحاسن: احمدبن عبداللّه برقی.

۲۰- المستدرک: الحاکم النیسابوری.

۲۱- المعجم الکبیر: حافظ ابی القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی.

۲۲- المقنعة: محمد بن محمد (شیخ مفید) قدس سره.

۲۳- المقنع: شیخ صدوق قدس سره.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۸

۲۴- المناقب: ابن شهرآشوب.

۲۵- المنجد: لویس معلوف.

۲۶- المهذب البارع: ابن فهد الحلی.

۲۷- النهایة: ابن اثیر.

۲۸- النهایة: شیخ طوسی قدس سره.

۲۹- الهدایة: شیخ صدوق.

۳۰- الوافی فی شرح اصول الکافی: ملاصالح مازندرانی.

۳۱- الیواقیت: لابی عمر الزاهد.

۳۲- بحارالأنوار: محمد باقر مجلسی قدس سره.

۳۳- تحف العقول: ابن شعبة حرّانی

۳۴- تفسیر مجمع البیان: طبرسی.

۳۵- تفسیر فی ظلال القرآن: سیّد قطب چاپ پنجم سال ۱۳۸۶ قمری- ۱۹۶۷

۳۶- تفسیر نمونه: جمعی از نویسندگان.

۳۷- تفسیر العیاشی: ابونصرمحمد بن مسعود السّلمی العیاشی. (م ۳۲۰ ق)

۳۸- تنبیه الخواطر: ورّام بن ابی فراس.

۳۹- جامع الأخبار: علی بن سعد خیاط (یاصدوق یاصاحب مکارم الأخلاق)

۴۰ ثواب الأعمال: شیخ صدوق.

۴۱- جامع السعادات: محمد مهدی نراقی.

۴۲- جامع الشّتات: میرزا ابوالقاسم قمی (الجیلانی) قدس سره.

۴۳- حلیهٔ‌المتّقین: علامه محمد باقر مجلسی قدس سره.

۴۴- دعائم الاسلام: قاضی نعمان بن محمد (یا شیخ صدوق)

۴۵- دعوات الراوندی: قطب راوندی.

۴۶- روضهٔ الواعظین: الفتال النیسابوری

۴۷- سنن الترمذی: الترمذی.

۴۸- سنن ابی داود: ۶۲۹۲).

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۱۹

۴۹- شجرهٔ طوبی: محمد مهدی مازندرانی حائری.

۵۰- شرح نهج البلاغهٔ: ابن ابی الحدید.

۵۱- صحاح اللّغهٔ: جوهری.

۵۲- طبّ الأئمّهٔ: ابی عتاب عبداللّه بن بسطام بن سابور زیّات.

۵۳- صحیح ابن حبّان: ابن حبّان.

۵۴- صحیح البخاری: محمد بن اسماعیل بخاری.

۵۵- صحیح مسلم: مسلم بن الحجاج القشیری.

۵۶- صحیفهٔ‌الرضا علیه السلام.

۵۷- عدهٔ‌الدّاعی: ابن فهد حلّی.

۵۸- عقاب الأعمال: صدوق.

۵۹- علل الشرایع: شیخ صدوق.

۶۰- عوالی اللئالی: ابن ابی جمهور الأحسائی

۶۱- عیون الأخبار: شیخ صدوق.

۶۲- غررالحکم و دررالکلم: عبدالواحد بن محمد بن عبدالواحد الآمُدی.

۶۳- فقه الرضا علیه السلام: علی بن بابویه.

۶۴- کشف المحجّهٔ: سید ابن طاووس.

۶۵- قاموس اللّغهٔ: فیروز آبادی.

۶۶- قرآن کریم.

۶۷- قرب الاسناد: عبداللّه بن جعفرالحمیری.

۶۸- کامل الزیارهٔ: ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفربن موسی بن قولویه.

۶۹- کتاب (الزهد) حسین بن سعید.

۷۰- کتاب أبان بن تغلب (عثمان).

۷۱- کشف الغمهٔ: علی بن عیسی.

۷۲- کشف المحجهٔ لثمرهٔ‌المهجهٔ: سید ابن طاووس.

۷۳- کنز العرفان: فاضل مقداد.

والدین دو فرشته جهان آفرینش، ص: ۳۲۰

۷۴- کنز العمال: متقی هندی جونبوری.

۷۵- لئالی الأخبار: شیخ محمد نبی توسیرکانی.

۷۶- لبّ اللّباب: قطب راوندی.

۷۷- لسان العرب: ابن منظور.

۷۸- مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نورالدین علی بن ابی بکر بن حجر هیثمی شافعی (م ۸۰۷ ه).

۷۹- مرآت العقول: علامه مجلسی.

۸۰- مسائل علی بن جعفر.

۸۱- مستدرک الوسائل: محمد حسین نوری.

۸۲- مستطرفات السرائر: محمد بن ادریس الحلی.

۸۳- مسند الإمام الرضا علیه السلام: شیخ عزیز الله عطاردی.

۸۴- مسند الشامیین: الطبرانی.

۸۵- مصباح الشریعهٔ: امام صادق علیه السلام (بحار).

۸۶- معانی الأخبار: شیخ صدوق.

۸۷- مغنی المحتاج: محمد بن الشربینی.

۸۸- مفردات القرآن: راغب اصفهانی.

۸۹- مکارم الأخلاق: حسن بن فضل الطبرسی.

۹۰- منتهی الامال: شیخ عباس قمی.

۹۱- من لایحضره الفقیه: شیخ صدوق.

۹۲- موارد الظمآن: الهیثمی.

۹۳- میزان الحکمهٔ: محمدی ری شهری.

۹۴- نوادر راوندی: چاپ نجف

۹۵- نهج البلاغهٔ: سیّد رضی.

۹۶- وسائل الشیعهٔ: شیخ حرّ عاملی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹